



# مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته فقه و معارف اسلامی



مرکز جهانی علوم اسلامی  
سال ۱۳۸۵ - آبان

عنوان:

## مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین (ع)

استاد راهنما:

حجۃ الاسلام و المسلمین محمد رضا مصطفی پور

استاد مشاور:

حجۃ الاسلام و المسلمین علی اسحاقی

دانش پژوه:

سلطان علی صفرزاده

سال ۱۳۸۵

کتابخانه جامع هرگز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۱۰۱

تاریخ ثبت:



## تقديم واهداء

به ساحت قدس نبی العربي الامی، آخرين وبرترین سفير الهی وبهترین مجری کامل ترین دین وقانون الهی، حضرت محمد بن عبدالله (ص) وبه جانشينان وی که در راستای تداوم رسالت آن حضرت، بشرگمراه راهدايت نموده، از ظلمت و جهالت واسارت دنيا به روشنائي هاي دين وآزادگي رهنمون شدند، به خصوص اولين آنان که در عدالت ودادگري يگانه ي عصر بود و در مردانگي و بندگي خدا، سرآمد دوران وآخرین آنان، منتظر و منجى عالم بشرىت، حضرت بقية الله الاعظم(عج). وتقديم به روح مقدس صديقه کبرى، ام ابيها، فاطمه زهرا(س) وبه روح صديقه صغرا قهرمان تاريخ، پیام آور كربلا، يگانه مدافع دين، ولایت و امامت و حامي و پشتيبان قيام خونين برادرش حسين بن على(ع) زينب کبرى. اميدوارم، رساله ي ناچيز حقير، مورد عنایت خداوند منان و اين بزرگواران قرار بگيرد ان شاء الله.

## تقدیر و تشکر

جادارد ابتدا از مسئولین محترم مرکز جهانی علوم اسلامی حوزه علمیه قم که زمینه‌ی پژوهش را برای طلاب مرکز جهانی فراهم آورده اند کمال تشکر را داشته باشم.

ثانیا از استاد محترم راهنما جناب آقای محمد رضا مصطفی پور، عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم کرج و پژوهشگر حوزه‌ی واسطاد محترم مشاور جناب آقای علی اسدی که هر کدام باراهنمایی و نظارت خودشان بنده را در این تحقیق یاری نمودند، صمیمانه تقدیر و تشکر می‌نمایم.

از خداوند متعال (جل شانه) توفیقات روز افزون مسئولین، استادی، طلاب مرکز جهانی علوم اسلامی و همه‌ی پژوهشگران در راه اهداف عالیه اسلامی را در سایه‌ی لطف خداوند و عنایت بقیة الله الاعظم (عجل الله تعالیٰ فرجه الشریف) مسئلت می‌نمایم.

## پنجم

رساله حاضر تحت عنوان «مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین (ع)» ضمن سه فصل و مباحث مقدماتی (کلیات) بازیر مجموعه های آن، این مصادر را تبیین، تحلیل، تجزیه و جمع بندی کرده است. در سراسر این نوشتار این پرسش اساسی دنبال می شود که مصادر علوم ائمه (ع) کدامند و از کجا سرچشمه می گیرند؟ آن چه در جواب این پرسش به آزمون گذاشته می شود، این است که دانش ائمه ای معصومین (ع) دارای مصادر نه گانه است. از آن جاکه موضوع هر پژوهش در شکل کامل آن، به یکسری مباحث مقدماتی نیازمند است و بدون آن ها تحقیق، ناقص خواهد بود، در آغاز به مباحث مقدماتی پژوهش از قبیل بیان مسأله، سؤالات اصلی و فرعی پژوهش و روش تحقیق، تحت عنوان پیش گفتار پرداخته شده است.

در فصل اول، تحت عنوان مبادی و مبانی مسأله، با توجه به آیات و روایات و دلائل عقلی و آراء متکلمین به گونه ای تبیین شده است که با تطبیق آن ها بر فرد کامل آن، به مسأله مصادر علوم اهل بیت (ع) مرتبط می شود. که آن مطالب عبارتند از:

۱- مبادی تصوّری بازیر مجموعه های آن، مانند واژگان کلیدی، مفهوم و مصاديق اهل بیت (ع) و امام.

۲- مبادی تصدیقی بازیر مجموعه های آن، مانند ضرورت وجود امام، ویژگیهای امام، ضرورت اعلم بودن امام، گستره علم امام، گستره وظائف امام، جایگاه و حجیت سنت ائمه اهل بیت (ع).

در فصل دوم که بحث اصلی این تحقیق را تشکیل می دهد، (مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین (ع)) به عنوان های نه گانه (کتاب، سنت، مصحف امیر المؤمنین (ع)، مصحف فاطمه (س) کتاب جفر، اعطاء اسم اعظم، الهام، تحدیث و شهود و مکاشفه پرداخته شده است و تک تک آن ها، با استدلال به آیات و روایات و شواهد تاریخی مورد بررسی واثبات قرار گرفته است. آن گاه در فصل سوم، از مجموعه ای پژوهش نتیجه گیری شده و بحث پایان یافته است.

## فهرست مطالب

### مباحث مقدماتی(کلیات)

صفحة.	عنوان
۲	پیشگفتار
۲	سامان دهی تحقیق
۳	بیان مساله
۴	پرسشهای اصلی و فرعی
۴	اهمیت و ضرورت مساله
۵	اهداف پژوهش
۵	فرضیهای تحقیق
۶	پیشینه تحقیق

### فصل اول: مبادی و مبانی پژوهش

۹	مقدمه
۱۰	۱-۱- مبادی تصویری
۱۰	۱-۱-۱- واژگان کلیدی
۱۳	مفهوم اصلی امام و امامت
۱۴	دیدگاه اهل سنت در باره اهل بیت رسول خدا (ص)
۱۶	۱-۱-۲- مفهوم شناسی اهل بیت(ع) ومصاديق آن
۱۶	مفهوم و مصاديق اهل بیت در قرآن
۱۶	مفهوم و مصاديق اهل بیت در روایات
۱۷	مفهوم و مصاديق اهل بیت از نظر مفسران

## فهرست مطالب

۱۸	۱-۱-۳ - مفهوم شناسی امام و مصدق آن.....
۱۹	مفهوم و مصدق امام در قرآن.....
۲۱	اولی الامر چه کسانی هستند؟.....
۲۲	نظريات اهل سنت درباره تفسير آيه اولی الامر.....
۲۲	نقد اين نظريات.....
۲۳	چند سؤال و پاسخ آن.....
۲۴	مفهوم و مصدق امام در روایات.....
۲۵	مفهوم امام و مصدق آن از نظر مفسران.....
۲۶	آيا امامت با خلافت فرق دارد؟.....
۲۷	نتيجه.....
۲۸	<b>۱-۱-مبادي قصديقه</b> .....
۲۸	۱-۱-۲-۱ - ضرورت وجود امام.....
۲۸	الف) دلائل عقلی.....
۳۰	ب) دلائل قرآنی.....
۳۲	ج) دلائل روائی.....
۳۲	نتيجه.....
۳۳	۱-۱-۲-۲ - ويزگيهای امام.....
۳۳	الف) عصمت.....
۳۳	معنای لغوی و اصطلاحی عصمت.....
۳۴	دیدگاه اهل سنت در عدم عصمت امام.....
۳۴	دیدگاه شیعه در عصمت امام و دلائل آن.....
۳۵	الف) دلائل عقلی.....
۳۶	ب) دلائل نقلي.....

## فهرست مطالب

۳۷	توضیح نکات آیه تطهیر
۳۹	اشکال و ردان
۴۰	ب) ضرورت اعلم بودن امام
۴۰	دیدگاه اهل سنت در علم امام
۴۰	تقد دیدگاه تقدیم مفضول بر فاضل
۴۱	دیدگاه امامیه بر اعلم بودن امام
۴۲	دلائل عقلی
۴۲	دلیل قرآنی
۴۳	دلائل روایی
۴۴	ج) گستره علم امام (ع) و راه دست یابی به علم وی
۴۵	۱- علم امام به کتاب
۴۶	اشکال و ردان
۴۸	۲- آگاهی امام به تمام زبان‌ها و لغات
۵۰	۳- آشنای امام به زبان حیوانات
۵۲	۴- آگاهی امام از کتب پیشین آسمانی
۵۳	۵- آگاهی امام از حوادث گذشته و آینده
۵۴	یک اشکال و جواب آن
۵۴	۶- آگاهی امام از آنچه در زمین و آسمان هاست
۵۵	۷- آگاهی امام از مرگ و میرها و بلاها و...)
۵۶	۸- آگاهی امام از آنچه خدا در شب و روز پدید می‌آورد
۵۶	۹- آگاهی امام از معلومات فرشتگان
۵۷	۱-۲-۳- گستره وظائف امام
۵۷	۱- حفظ دین از بدعت‌ها، تحریف‌ها و تفسیر‌های نابجا

## فهرست مطالب

۵۹ .....	۲ - تشکیل حکومت
۶۰ .....	۳ - هدایت مردم
۶۲ .....	۳ - ۱ - جایگاه ائمه معصومین(ع) در نظام اعتقادی شیعه
۶۲ .....	۳ - ۱ - ۳ - ۱ - جایگاه ائمه(ع) از منظر قرآن
۶۳ .....	۳ - ۱ - ۳ - ۲ - جایگاه ائمه(ع) از منظر رسول خدا(ص)
۶۶ .....	۳ - ۱ - ۳ - ۳ - جایگاه ائمه از منظر اهل سنت
۶۹ .....	۴ - حجت سنت (قول و فعل تقریر) ائمه(ع)
۶۹ .....	الف) دلائل عقلی
۷۰ .....	ب) دلائل روائی
۷۰ .....	اشکال و رد آن
فصل دوم: مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین(ع)	
۷۴ .....	مقدمه
۷۵ .....	۱ - کتاب
۷۵ .....	الف) آیات
۷۸ .....	نظریات درباره تفسیر آیه (ومن عنده علم الكتاب)
۷۸ .....	نقد و بررسی نظریه ها
۸۰ .....	ب) روایات
۸۴ .....	استنباط ائمه(ع) از کتاب
۸۴ .....	نمونه های استنباط ائمه(ع) از قرآن
۹۳ .....	۲ - سنت
۹۵ .....	استنباط ائمه (ع) از سنت
۹۸ .....	نمونه های استنباط ائمه (ع) از سنت رسول خدا (ص)
۱۰۱ .....	نتیجه

## فهرست مطالب

۱۰۲	<b>۲-۳- کتاب امیرالمؤمنین(ع) باملاه رسول خدا (ص)</b>
۱۰۲	دلائل بر وجود کتاب علی(ع)
۱۰۷	<b>۴-۴- مصحف فاطمه(س)</b>
۱۰۷	دلائل بر وجود مصحف فاطمه (س)
۱۱۰	<b>۵- جفو (وراثت از پیامبر)</b>
۱۱۲	وراثت ائمه(ع) از پیامبر و امام قبل از خود
۱۱۶	<b>۶- اعطای اسم اعظم به ائمه اهل بیت(ع)</b>
۱۱۶	روايات
۱۱۷	شواهد تاریخی
۱۲۰	<b>۷- الہام</b>
۱۲۰	فرق الہام با وحی وحدس و تحدیث
۱۲۲	فرق الہام به امام با الہام به انسانهای عادی
۱۲۲	فرق علم لدنی با الہام
۱۲۳	اقسام الہام
۱۲۴	الہام قلبی
۱۲۵	دلائل قرآنی الہام
۱۲۸	ادله الہام به ائمه اهل بیت(ع)
۱۲۹	اشکال اول وجواب آن
۱۳۰	اشکال دوم ورد آن
۱۳۲	شواهد تاریخی الہام
۱۳۳	نتیجه این بحث
۱۳۵	<b>۸- تحدیث(تكلم فرشتگان و کمک روح القدس)</b>
۱۳۵	دیدگاه شیعه و اهل سنت در امکان تحدیث

## فهرست مطالب

۱۳۶	ادله امکان تحدیث به غیر انبیاء
۱۳۷	دلیل اهل سنت بر محدث بودن عمر
۱۳۸	تقد دلیل اهل سنت بر محدث بودن عمر
۱۴۲	چند مورد از اعترافات خلیفه دوم به جهل خود
۱۴۲	نتیجه این بحث
۱۴۳	ادله شیعه بر محدث بودن ائمه(ع)
۱۴۵	کمک روح القدس به ائمه(ع)
۱۴۵	روح القدس کیست؟
۱۴۶	ادله کمک روح القدس به ائمه اهل بیت(ع)
۱۴۹	<b>۲-۹-شہود و مکاشفہ</b>
۱۴۹	مقدمہ
۱۵۰	آیات شہود و مکاشفہ
۱۵۲	روایات شہود و مکاشفہ برای ائمه(ع)
۱۵۴	شواهد تاریخی شہود و مکاشفہ
۱۵۴	چگونہ پرده ها کنار می روند؟
۱۵۷	فرق بین مکاشفات رحمانی و شیطانی
۱۵۸	خلاصہ و نتیجه «بحث شہود و مکاشفہ»
<b>فصل سوم: نتیجه گیری کلی پژوهش</b>	
۱۶۱	یاد آوری خلاصہ مباحث
۱۶۲	نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر
۱۶۶	ویژه گیهای این رساله
۱۶۷	پیشنهاد
۱۶۸	فهرست منابع

## **مباحث مقدماتی (کلیات)**

**پیشگفتار**

**زیر مجموعه های پیشگفتار**

### پیشگفتار

سپاس خداوندی را که جهان را آفرید و در آن نوری را آفرید که توسط آن جهان ظلمانی را روشنایی بخشید، پس از خلقت جهان آدم ابوالبشر را آفرید و از صلب آدم(ع) نسل اورا به وجود آورد و درین آن ها پیامبران الهی و معصومان(ع) را آفرید که توسط آنان بشر را هدایت نمود. سلام و درود خداوند برمحمدوآل محمد(ص) که مخزن علم و چراغ هدایت و کشتی نجات انسان ها از گمراهی ها و جهالت ها، به ساحل نور و سعادت بوده اند و خواهند بود، آنان بهشت زیبای کمالات الهی را به انسان ها معرفی کرده اند، فطرت خداجوی حق جویان را بیدار ساختند، دست افتادگان و خاک نشینان را گرفتند و خود پیشاپیش، بر افلاک قدم نهادند.

نوشتار حاضر قدمی در راه شناخت مصادر علوم ائمه معصومین(ع) است که خدای سبحان توفیق تدوین آن را، به این جانب اعطای نموده است.

### ساماندهی تحقیق

این تحقیق، در یک بحث مقدماتی و سه فصل، تنظیم و ساماندهی شده است:

الف) کلیات پژوهش.

ب) فصل اول: مبادی و مبانی پژوهش. در این فصل، به تبیین حقیقت امامت و شئون ویژه‌ی امام که یکی از آن ها هدایت و پرورش دادن ظاهری و باطنی انسان ها است، پرداخته شده است.

ج) فصل دوم: مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین(ع).

د) فصل سوم: نتیجه گیری، پیشنهاد و فهرست منابع.

## بیان مسئله

مسئله‌ی امامت از اصول عقاید مذهب شیعه است. امام دارای ویژگی‌هایی است که علم گسترده و وسیع او از آن جمله است، این علم اساس مهم ترین شأن از شئون امام(ع) یعنی هدایت است، همان گونه که پیامبران الهی مأموریت هدایت انسان هارادر تمام جنبه‌های مادی و معنوی بر عهده دارند و قلمرو مأموریت شان جسم و جان و دنیا و آخرت آدمیان می‌باشد، از این رو باید سهم بزرگی از علم و دانش داشته باشند تا بتوانند به خوبی این مسؤولیت سنگین را به انجام برسانند. امامان اهل بیت(ع) که جانشینان پیامبرانند نیز همین حکم را دارند که آن‌ها نیز، باید علم و دانش در خور مأموریت عظیم شان را داشته باشند یعنی از بالاترین مرتبه علمی که مصون از خطأ و اشتباه است برخوردار باشند تا از مسؤولیت سنگینی که به عهده آنان گذاشته شده است با موقّیت بیرون بیایند و مردم نیز به آن‌ها اعتماد کنند و دین و آیین خود را از آنان دریافت کنند، از این رو امیر المؤمنین (ع) اعلمیت و افضلیت را، از شرائط پیشوایان و حاکمان دینی معرفی کردند و فرمودند: «ایها الناس، ان الحق الناس بهذا الامر، اقواهم عليه واعلهم بامر الله». <sup>۱</sup> ای مردم! سزاوارتر به امامت و خلافت تو انا ترین مردم است بر آن و داناترین آن‌ها است به امر و احکام خداوند. مسئله‌ی که در نوشتار حاضر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است، شناخت و دست یابی به مصادر علوم بی کران اهل بیت و ائمه معصومین(ع) است، زیرا هیچ علمی بدون منبع و مصدر و سرچشمہ وریشه و اساس نیست، علوم امامان معصوم(ع) نیز، دارای منابع و مصادری است که این علوم از آن سرچشمہ گرفته اند. رساله‌ی حاضر، در صدد پاسخ به این پرسش است که مصادر علوم ائمه معصومین(ع) کدامند و در صورت اثبات آن مصادر، چه نتائجی بر آن مترتب می‌شود؟ به عبارت دیگر این تحقیق، در مقام تبیین منشأ و سرچشمہ علوم امامان معصوم(ع) می‌باشد می‌که همه به آن‌ها نیازمندند و آن‌ها (جز خدای سبحان) به هیچ کسی محتاج نیستند.

خلاصه: مصادر علوم ائمه معصومین(ع) یکی از مهم ترین مسائل مربوط به امامت است و امامت خود، یکی از عقاید مهم مذهبی تشیع است، از این رو اثبات علم آنان و تبیین منشأ آن،

<sup>۱</sup>- نهج البلاغه: مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات پویشگر: ۱۳۸۳، ص ۳۴۰، چاپ ۱.

در استحکام مبانی شیعه و تبیین لزوم رجوع به امامان معصوم(ع) و حجیت سنت آنان، سهم و نقش بسزایی دارد، اهمیت مصادر علوم اهل بیت(ع) به دلیل نقش مهم امامت در هدایت انسان، درجهت سعادت و کمال دنیوی و اخروی ایجاب می کند که این مسئله مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد.

### پرسش های اصلی و فرعی

مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین(ع) کدامند؟

توضیح اینکه: از مسائل مهم و قابل توجه، که در مورد علوم ائمه(ع) شایان دقت است، مصادر و منابع علمی آن هاست، زیرا بارحلت رسول اکرم(ص) وحی آسمانی به آن ها نازل نمی شود چون وحی مخصوص پیامبران الهی(ع) می باشد و بعد از پیامبران، وحی منقطع شد از این رو این سؤال مطرح می شود که ائمه(ع) چگونه در مورد دین و دنیا، آگاهی گستردۀ دارند و از کجا به این علوم دست یافتند و چگونه آن ها از مسائل شرعیه و مصالح اسلام و مسلمین و حقائق مربوط به گذشته و آینده که در امر هدایت امت ضروری است، آگاه می شوند و از چه منابعی این علوم را دریافت می کنند؟ آیا غیر از وحی منبع دیگری وجود دارد که آن ها از آن منابع علم را دریافت می کنند؟ و اگر وجود دارد، چه چیزهایی هستند؟ قرآن، سنت نبوی(ص)، الهام، تحدیث، شهود و مکافسه، یا برگرفته از همه این ها و یا راه های دیگر؟.

### اهمیت و ضرورت مسئله

چون امامت از اصول مذهب شیعه است و نقش عمدۀ ای در هدایت همه جانبه به سوی کمال دارد<sup>۱</sup>، شایسته است که به مهم ترین منبع هدایت، یعنی علوم ائمه اهل بیت(ع) و مصادر آن توجه شود، تا نسانهایی که درسایه هدایت آن ها قرار می گیرند، بدانند از کسانی معارف مورد نیاز خود را دریافت می کنند که علوم آن ها به منبع الهی مرتبط است. اگر این مدعای اثبات شود که امامان اهل بیت(ع) علومشان را (با واسطه یا بی واسطه) از خداوند متعال، اخذ می کنند، یکی از شهود بسیار مهم آن این است که سنت (قول، فعل و تقریر) آنان برای همه مسلمانان و بلکه

<sup>۱</sup>- سوره رعد، آیه ۸، ولکل قوم هاد. برای هر قوم و گروهی رهبری است. امام صادق(ع) در این باره فرمود: هر امامی رهبر مردم دوران خویش می باشد.

برای تمام موّحدان حجّت خواهد بود و خود همین ثمره می تواند اهمیت مسأله و ضرورت پرداختن به آن را موجب شود، علاوه براین تاکنون تحقیق مستقلی دراین باره انجام نشده است از این روایحاب می کرد که مستقلًا به تحقیق دراین مسئله اقدام شود. هم چنین بسیاری از معارف افکار و عقاید امامیه در حوزه های گوناگون، ریشه در آموزه ها و تعالیم ائمه معصومین(ع) دارد و گاه از سوی شماری از اهل سنت به عنوان بدعت در دین خوانده می شود. اثبات منشأ الهی برای علوم ائمه اهل بیت دراین زمینه دافع اتهام بدعت نسبت به معارف شیعی نیز می تواند تأثیرگذار باشد.

### اهداف پژوهش

دراین پژوهش، اهدافی متصوّراست، که یکی از آنها اصل، و دیگر اهداف فرعی، یامقدمه این اصل، می باشد. اما هدف اصلی اثبات این فرضیه است که علوم ائمه اهلیت (ع) به علم خداوندمنهی می گردد و در صورت اثبات این فرضیه سخن ائمه اهل بیت(ع) حجت خواهد بود، همان طور که تحت عنوان ضرورت تحقیق به آن اشاره شد اما اهدافی که جنبه فرعی یامقدمه ای این اصل به شمار میروند، عبارتند از:

- ۱- شناخت مصادر علوم ائمه اهلیت (ع).
- ۲- استحکام مبانی شیعه در حجّیت سنت ائمه اهل بیت(ع).
- ۳- آگاهی خودم نسبت به موضوع مورد نظر.
- ۴- دست یابی به پاسخ سؤالاتی که دراین زمینه موجود می باشد.

### فرضیه های تحقیق

احتمال دارد به این صورت سؤال مطرح شود که ماچگونه از منابع و مصادر علوم ائمه(ع) اطلاع پیدا کنیم؟ باید در پاسخ آن گفت که از اشارات آیات قرآن کریم و بیانات گسترده ای که در روایات اسلامی و شواهد تاریخی آمده است، به خوبی می توان به منابع و مصادر علوم ائمه معصومین (ع) پی برد. هر انسان منصفی که از اسلام و تاریخ اسلام آگاهی داشته باشد، هر چند شکاک و دیر باور باشد، نمی تواند این حقیقت را انکار کند که دین اسلام با خاندان پیامبر(ص) پیوند ناگسستنی دارد. دهها آیه ای قرآن و احادیث نبوی و رخدادهای تاریخی گواه برآن است که

این خاندان(ع) در قلب و متن دین الهی جای دارند و جدا کردن آن ها از دین و اسلام گواه بر انحراف از دین است، چنانکه حدیث معروف و مشهور ثقلین برآن دلالت می کند زیرا ائمه معصومین (ع) بدون اذن خدا چیزی نمی گویند، چنانکه امام صادق(ع) می فرماید: به خدا سوگند، مابه دلخواهی خود سخن نمی گوییم و برای شخص خود عمل نمی کنیم.<sup>۱</sup>

امام باقر(ع) فرمود: کسی که ولایت خداو اهل استنباط علم الهی را، در غیربرگزیدگان از اهل بیت انبیاء(ع) قرار دهد با اوامر خدا مخالفت کرده است.<sup>۲</sup>

پس معلوم می شود که علوم ائمه (ع) از علوم بی کران خداوند و رسول خدا(ص) سرچشمه گرفته اند.

### پیشینه تمدیق

تا آن جا که نویسنده، جستجو و تحقیق کرده است، کتاب یا مقاله و رساله‌ی بصورت جامع در بخش مصادر علوم اهل بیت(ع) نوشته نشده است، گرچه به طور پراکنده در ضمن تألیفات، پژوهش‌هایی در این مورد صورت گرفته است؛ به عبارت دیگر تا کنون کسی به طور مستقل به این بحث نپرداخته، امادر منابع و متون اسلامی در مورد جزئیات آن، مطالب فراوانی آمده است، ولی از جهتی یا از جهاتی دارای اشکال بوده، که از باب نمونه دو کتاب از بزرگان را که در مورد برخی از منابع علوم ائمه(ع) ایشاره دارند، یادآور می شوم :

۱- (آیة الله) مکارم، در پیام قرآن، ج ۹، پنج منبع را (آگاهی کامل از کتاب، وراثت از پیامبر، ارتباط با فرشتگان، القاء روح القدس و نور الهی) برای علوم ائمه(ع) یادآور شده. از جمله اشکالاتی که در این کتاب وجود دارد این است که وراثت از پیامبر(ص) را به عنوان منبع مستقل بر شمرده. در حالی که وراثت در واقع به جفر بر می گردد چون جفر، به معنای مخزنی است که علم انبیای گذشته در آن جمع است که به پیامبر اسلام(ص) به ارث رسیده و از ناحیه آن

<sup>۱</sup>- میرزا محمد، المشهد القمي، کنز الدقائق، مؤسسه نشر الاسلامي، ۱۴۰۷ق، ص ۴۸۶ چاپ ۱. مکارم، ناصر، پیام فرآن، تهران، دارالکتب الاسلاميه، ۱۳۸۱، ج ۹، ص ۱۱۳، چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- همان.

حضرت(ص) به ائمه(ع) به ارث رسیده. بنا این وراثت به عنوان منبع مستقل به شمار نمی رود. اشکال دیگر این است که الهام و تحدیث، که از مهمترین منابع علوم ائمه(ع) است، در این کتاب مطرح نشده.

۲- (آیة الله) سبحانی، چهار منبع را (السماع عن رسول الله، کتاب علی (ع)، الاستنباط من الكتاب والسنّة، الاشرافات الالهیه) در الاعتصام بالكتاب والسنّة، یاد آور شده است. در حالی که نه، مصدر برای علوم ائمه(ع) وجود دارد. همچنین در کتابهای کلامی اسلامی نیز، بحث جامعی در این مورد صورت نگرفته. همین طور در متون حدیثی (مانند اصول کافی، بحار الانوار، میزان الحكمه، کتابهای شیخ صدوق و شیخ مفید و امثال آن) نیز به طور پراکنده در مورد جزئیات منابع علوم ائمه(ع) بحث شده. همین مسأله سبب شد که تصمیم گرفتم مصادر علوم ائمه(ع) را حتی المقدور در یک رساله تنظیم وارائه نمایم.

## **فصل اول مبادی و مبانی پژوهش**

### **۱-۱- مبادی تصوری**

#### **۱-۱-۱- واژگان کلیدی**

**۱-۱-۲- مفهوم شناسی اهل بیت و مصاديق آن**

**۱-۱-۳- مفهوم شناسی امام و مصادق آن**

### **۲- مبادی تصدیقی**

**۱-۲-۱- ضرورت وجود امام**

**۱-۲-۲- ویژگیهای امام**

**۱-۲-۳- گستره وظایف امام**

**۳-۱- جایگاه ائمه معصومین(ع) در نظام اعتقادی شیعه**

**۴-۱- حجیت سنت(قول، فعل و تقریر) ائمه(ع)**

## فصل اول

### مبادی و مبانی پژوهش

#### مقدمه

از آن جایی که امامت، از معتقدات همه‌ی مسلمانان است و نزد شیعه امامیه، عبارت است از خلافت کلی الهی که ولایت تشریعی از آثار آن می‌باشد و امامت و خلافت ظاهری که اهل سنت برای امام قائلند، جزئی از ولایت تشریعی می‌باشد، امام انسان کامل الهی است که عالم به تمام نیازهای علمی بشری، در تبیین مصالح و مفاسد و پاسخگوی همه سؤالات او است، بدون اینکه از آموزگار غیر معصوم دریافت کرده باشد<sup>۱</sup> به قول استاد مطهری(ره)، امامت در نزد شیعه ای امامیه معمولاً<sup>۲</sup> به آن معنای غلیظش، یعنی به حجت زمان بودن مطرح است به این معنا که هیچ زمانی زمین خالی از امام و حجت نیست<sup>۳</sup> به عبارت دیگر امامت نزد شیعه از اصول دین وازاصل مذهب است که بدون آن، ایمان انسان کامل نمی‌شود.

قبل از آنکه وارد بحث اصلی مصادر علوم ائمه اهل بیت(ع) بشویم لازم است بحث امامت و مباحث مربوط به آن، به طور خلاصه و فشرده مورد بررسی قرار گیرد آنگاه به اصل مسأله پردازیم.

<sup>۱</sup>- استاد احمد، امینی، راه تکامل، مترجم: ادب لاری، تهران، دارالكتب الاسلامیه، بی‌تا، ج ۵ ص ۹۸-۹۷.

<sup>۲</sup>- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، قم انتشارات صدر، ۱۳۷۴، ج ۴ ص ۸۴۸ چاپ ۲.

## ۱-۱- مبادی تصوّری

### ۱-۱-۱- واژگان کلیدی

به خاطر اینکه عنوان این تحقیق، مصادر علوم ائمه‌ی معصومین(ع) است، باید واژه‌های به کار رفته در تحقیق، مورد بررسی قرار گرفته و به اختصار به تبیین آن‌ها، اشاره شود. آن واژه‌ها عبارتنداز: مصادر، علوم، ائمه، اهل بیت و سنت.

**(الف)** مصادر جمع مصدر، بروزن مفعول و اسم مکان است، در لغت برای ماده این واژه معانی متعددی گفته‌اند.

۱- راغب در «المفردات» برای این واژه معانی متعددی را بیان کرده از جمله، می‌گوید: مصدر در حقیقت به معنای برگشتن از آب و مکان برگشتن و زمان برگشتن را گویند.<sup>۱</sup>

۲- مصدر مفرد مصدر، به معنای سرچشمه، ریشه، محل صدور و ریشه کلمه است.<sup>۲</sup>

مصدر در اصطلاح، چیزی است که فعل (صدری‌صدر) و یا مانند فعل (صدر و مصدر) از انشائات می‌گیرد، همانگونه که نحویان و صرفیان گفته‌اند.<sup>۳</sup> میان معنا و مفهوم لغوی و اصطلاحی مصدر، تقارب معنایی وجود دارد؛ از این‌رو باهدف جمع میان دو معنا و نیز به دست دادن تعریفی از مصدر که در این پژوهش مورد نظر مالاست، می‌توان چنین گفت: که مفهوم مصدر عبارت است از ریشه، اساس، منبع، مرجع، سرچشمه، منشأ و محل صدور شیء که در حقیقت بازگشت همه‌ی این مفاهیم به معنای ریشه و محل صدور شیء است. و مقصود از مصادر علوم ائمه(ع) نیز همین معنا و مفهوم می‌باشد؛ به این معنا که بحث از سرچشمه و منبع علوم ائمه(ع) است.

**(ب)** واژه علم که جمع آن علوم است معانی مختلف و متعددی دارد؛ مانند مطلق معرفت که شامل علوم تجربی، عقلی، استدلالی و شهودی می‌شود، همچون دانش و آگاهی، بینائی، ادراک،

<sup>۱</sup>- راغب، اصفهانی، المفردات، دفتر نشر الكتاب ۱۴۰۴ق، چاپ ۱، ماده «صدر».

<sup>۲</sup>- المنجد للطلاب، مترجم، محمد، بندرریکی، تهران، ۱۳۶۰، ص ۳۰۲ چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- جامع المقدمات، بخط طاهر خوشویس، تهران، انتشارات کتابفوشی اسلامیه، ۱۳۷۹، کتاب شرح امثله.

کشف مجھول، اعتقاد یقینی، ادراک مطابق با واقع در برابر جھل بسیط و مرکب، نور و روشنائی، بیداری، وجود در مقابل فقدان (که فلاسفه می گویند) و مانند آن. همین طور علم دارای مصاديق فراوان نیز می باشد؛ مانند علم اصول، فقه، فلسفه، کلام، بیان، منطق، نحو، عرفان، و امثال آن، که در دائرة المعارف تحت عنوان (ماده علم) انواع و اقسام و نظریات گوناگون متکلمان، منطق دانان، فلاسفه، عرفان، و مانند آن که درباره‌ی تعریف این واژه وجود دارد بیان شده<sup>۱</sup>. ولی مقصود از علوم، در مصادر علوم ائمه اهلیت (ع) مصادر مجموعه معارفی است که درباره‌ی حوزه‌های گوناگون دین از آن‌ها به دست ما رسیده است.

﴿۵﴾ امام که جمع آن ائمه است، بروزن کتاب واسم مصدر است. در لغت برای ماده «ام» و امام، معانی متعددی گفته شده که بالاختلاف موارد و ملاحظات گوناگون متفاوت می‌گردد. لسان العرب، امام را به معنای پیشوا، معلم و ریسمانی که بنانها هنگام ساختن بنا از آن برای تنظیم کار استفاده می‌کنند، گرفته است.<sup>۲</sup>

راغب وجوه‌ی می گویند: امام کسی است که مورد پیروی قرار گیرد و مردم به او اقتدا کنند.<sup>۳</sup> در اصطلاح نیز برای واژه امام معانی متعددی گفته اند که خلاصه‌ی آن ذکر می‌شود. تعاریفی که اهل سنت برای واژه امام بیان کرده اند خلاصه آن این است:

«الإمامية رئاسة عامة في أمور الدين والدنيا خلافةً عن رسول الله<sup>۴</sup>».

امامت سرپرستی و ریاست عمومی در امور دین و دنیا، بعنوان جانشینی از پیامبر است. طبق این تعریف، امامت یک مسئولیت ظاهری در حد ریاست یک حکومت است منتهی ریاست و حکومت که شکلی دینی دارد و عنوان خلافت رسول خدا (ص) را به خود گرفته است و این خلافت از طرف مردم است نه از سوی خداوند.

<sup>۱</sup>- دکتر سید جعفر سجادی، دائرة المعارف (فرهنگ معارف اسلامی)، ۱۶۶۳ش، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ج ۲، ماده علم: محمد حسین، طباطبائی، نهایة الحکمة، مترجم على شیروانی، ۱۳۷۰ش، انتشارات الزهراء، ص ۴۰۰ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- ابن منظور، العلامة لسان العرب، داراحیاء التراث العربي، ۱۴۰۵ق. ج ۱۲ ص ۲۵، ماده ام و امام.

<sup>۳</sup>- راغب اصفهانی، المفردات، چاپ ۱، ماده «ام» و «امام».

<sup>۴</sup>- فاضل، قوشچی شرح تحرید، کتابخواهی طاب سراه، ۱۳۰۷هـ، ق، ص ۴۷۲.

متکلمان امامیه نیز تعاریف مختلفی از امام و امامت ارائه کرده اند ولی تعریفی را که مرحوم مظفر ارائه نموده است از همه تعاریف جامع تر به نظر می‌رسد؛ چون همه‌ی شئون امامت را در بر می‌گیرد. او امامت را اینگونه تعریف کرده است:

«فان الامامة عند الشيعة هي الخلافة الالهية التي من آثارها ولا يتهم التشريعية التي منها الامارة والخلافة الظاهرية؛ لأن ارتقاء الامام الى المقامات الالهية المعنوية يوجب ان يكون زعيما سياسيا لادارة المجتمع الاسلامي ايضا، فالامام هو الانسان الكامل الالهي العالم بجميع ما يحتاج اليه الناس في تعين مصالحهم ومضارهم، الامين على احكام الله تعالى واسراره، الموصوم من الذنوب والخطأ، المر تبط بالمبدا الاعلى، الصراط المستقيم، الحجة على عباده، المفترض الطاعة، اللائق لاقتداء العام به والتبعية له، الحافظ لدين الله، المرجع العلمي لحل المعضلات والاختلافات وتفسير المجلمات، الزعيم السياسي والاجتماعي، الهدای للنفوس الى درجاتها الالاچة بهم من الكمالات المعنوية، الوسيط في نيل الفيض من المبدأ الاعلى الى الخلق وغير ذلك من شئون الامامة التي تدلّ عليها البراهين العقلية والادلة السمعية».<sup>۱</sup>

امام از دیدگاه شیعه‌ی امامیه، خلافت کلی الهی است که عالم به مصالح و زیان و ضرر و امانت دار احکام و اسرار خداوند بودن، ازویزگیهای او است، مرتبط به مبدأ بالا، حجت بریندگان، واجب الاطاعة، قابل اقتداء مردم، موصوم از گناه، حافظ دین خدا، مرجع دینی برای حل معضلات و اختلافات و تفسیر مجملات، زعیم(رهبر) سیاسی و اجتماعی، هدایت کننده نفوس به سوی کمالات معنوی، واسطه دررسیدن فیض از مبدأ اعلا به سوی خلق وغیر این‌ها از باقی شئونات امامت که برایین عقلیه و ادله سمعیه برآن دلالت دارد.

بنا برایین تعریف، امامت، منحصر به ریاست و حکومت ظاهری نیست، بلکه خیلی فراتر از آن می‌باشد، یعنی تمام وظائف انبیاء(غیر از نبوت و دریافت وحی) برای امامت، ثابت است، درنتیجه طبق این تعریف امام از سوی خدا، توسط رسول خدا(ص) تعیین می‌شود و امام بعد توسط امام قبل، و به همین خاطر است که شرط عصمت که در انبیاء لازم است در امام نیز لازم است و مراد

<sup>۱</sup>- محمد رضا، مظفر، ببداية المعاريف، قم، مؤسسه النشر الاسلامي، ۱۴۱۶هـ، ج ۲، ص ۸ چاپ ۳.

از امام و ائمه (ع) در این پژوهش نیز همین معنا است<sup>۱</sup>.

### مفهوم اصلی امام و امامت

امام در رابطه با توده‌های امّت، پیشوای مقتدایی است که رهروان راه او، از قدرت فکری و بینش او استفاده می‌کنند و در رفتار و خط مشی زندگی، به او تأسی می‌جوینند و او امرش را گردان می‌نهند. امامت، دارای مفهوم وسیع و گسترده است که هم مرجعیت فکری و هم زعامت سیاسی را باهم و در کنار هم در بر می‌گیرد، امام پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به پاسداری از ره آورده آن حضرت و تداوم رهبری، مکلف است که تا آگاهی‌های قرآنی و حقائق دینی و آموزش‌های اجتماعی را به انسانها بیاموزد و آنها را در تمام ابعاد زندگی شان رهبری کند<sup>۲</sup>. بعبارت دیگر، امامت، در بینش تشیع، نوعی ولایت الهی و مقام انتسابی، مانند نبوت است که از جانب خداوند به انسانهای لائق و والا اعطای شود، بالاین تفاوت که پیامبر (ص) پایه گذار دین و مکتب (الهی) است و وحی برایش نازل می‌شود ولی امام، نقش پاسداری و حراست از آئین الهی را ایفا می‌کند، و بر مردم است که در همه ابعاد زندگی، از ارزش‌های معنوی و خط مشی او را الهام بگیرند.

د) برای کلمه اهل بیت نیز معانی مختلف به کار رفته است.

راغب می‌گوید: اهل مرد در واقع کسانی اند که با او دریک خانه زندگی می‌کنند. اما به کسانی که با این شخص از یک نسب هستند، مجازاً اهل بیت گفته اند<sup>۳</sup>.

قاموس اللغة: اهل مرد به همان عشیره و اقربای انسان گفته می‌شود<sup>۴</sup>.

قاموس قرآن، اهل بیت همان خانواده و خاندان انسان است<sup>۵</sup>.

در عرف متداول (مردم) اهل مرد، همان قوم و عشیره او و اهل بیت، خانواده اور امی گویند.

<sup>۱</sup>- شوشتری نورالله، احقاق الحق، قم، منشورات مکتبة «آیة الله» مرعشی نجفی، ۱۳۷۷، ج ۲ ص ۲۰۰، پاورقی. ناصر مکارم، پیام قرآن، ج ۹، چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- سید مجتبی موسوی لاری، مبانی اعتقادات در اسلام، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۷۱۷ چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- راغب، اصفهانی، المفردات، ماده «أهل».

<sup>۴</sup>- محمد بن یعقوب، شیخ مجدد الدین، قاموس اللغة، مصر، مطبعة میمنیه، بی تا، ماده «أهل».

<sup>۵</sup>- سید علی قرشی، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۸۱، ج ۱-۲، ص ۱۳۵ ماده «أهل» چاپ ۹.

کلمه اهل در قرآن کریم نیز کاربردهای فراوانی دارد، مانند اهل انجیل، اهل الكتاب، اهل القری، اهل الذکر، اهل القریه، و مانند آن. اما واژه اهل بیت در قرآن فقط دو بار بکار رفته است.

۱- درباره اهل بیت حضرت ابراهیم(ع)<sup>۱</sup>.

۲- درباره اهل بیت رسول خدا(ص) که فرمود: خدامی خواهد شمارا از پلیدی پاک کند<sup>۲</sup>.  
شأن نزول آیه مبارکه، با آن کارهای که رسول خدا نسبت به اهل بیت(ع) انجام داد، نشان می دهد که مراد از اهل بیت، پنج تن (پیامبر(ص) علی(ع) فاطمه(س) حسن(ع) حسین(ع) هستند، ولی روایاتی وجود دارد که میگویند، آیه (تطهیر) شامل امامان دوازده گانه نیز می شود که از آن جمله روایتی از امیر المؤمنین(ع) نقل شده که رسول خدا(ص) فرمود: یا علی این آیه (تطهیر) درباره تو، حسن، حسین و امامان «بعد از تو» از نسل تو نازل شده، پرسیدم امامان بعد از شما، چند نفرند؟ فرمود: تو یا علی، بعد از تو حسن، بعد از حسن، حسین، بعد از او فرزندش علی، بعد از او فرزندش محمد، تارسید به حضرت حجت(عج)، آنگاه اضافه کرد، این نام‌ها بر ساق عرش نوشته شده است از خداوند سؤال کردم، اینها چه کسانی اند؟ فرمود: ایشان امامان بعد از تو هستند که طهیر شده و معصومند و دشمناش مورد لعن من خواهند بود<sup>۳</sup>. همین طور روایتی از امام صادق(ع) نیز نقل شده که در بحث مفهوم شناسی و بیان مصاديق اهل بیت خواهد آمد. و مراد از اهل بیت در بحث مصادر علوم اهل بیت(ع)، نیز امامان دوازده گانه(ع) و فاطمه زهراء(س) می باشد.

### دیدگاه اهل سنت درباره اهل بیت (رسول خدا(ص))

دیدگاه اهل تسنن در مورد اهل بیت رسول خدا(ص) متفاوت است. برخی مانند امام مسلم می گوید: مراد از اهل بیت رسول خدا(ص) زنان آن حضرت و کسانی هستند که صدقه بر آنها حرام است مانند علی(ع) و فرزندان عقیل و جعفر و عباس، روایتی را نیاز از زید بن ارقم در این باره نقل کرده است

<sup>۱</sup>- هود، آیه ۷۳. رحمة الله وبركاته عليكم اهل البيت ) رحمت وبركات خدا بر شما اهل بیت ابراهیم(ع)، زیرا خداوند ستوده و والا است.

<sup>۲</sup>- احزاب ۳۳، انمایریدا شه لیذهب عنکم الرجس اهل البيت، ویظهر کم تطهیراً.

<sup>۳</sup>- ابن بابویه، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم منصور یهلوان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲، ش

جلد ۲، ص ۹، چاپ ۲. غایة المرام، ج ۶، ص ۲۹۳ چاپ قدیم. مصباح، یزدی، آموزش عفاید، ص ۲۰.

و برخی مانند فخر رازی، در مورد اهل بیت رسول خدا (ص) باتردید سخن گفته‌اند. فخر رازی گفته: به نظر من مراد از اهل بیت رسول خدا (ص) علی (ع) فاطمه (س) حسن (ع) و حسین (ع) هستند، چون پیوندانه‌باشد رسول خدا (ص) نزدیک تراست.<sup>۱</sup> درباره نظریات دیگر علمای اهل سنت، به کتاب «اهل بیت از دیدگاه اهل سنت» مراجعه شود. لکن این نظریه هادرست نیست و جواب آن دربحث مفهوم شناسی ومصاديق امام خواهد آمد.

ه) سنت در لغت بمعنای راه و روش است. سنت النبی (ص): یعنی راه و روشی که پیامبر (ص) آن را بر می‌گزیند و مقصد خویش قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

وبه معنای طریق محموده، یا طریق مستقیم نیز آمده است.<sup>۳</sup>

سنت در اصطلاح به معناهای زیادی بکار می‌رود که از آن جمله عبارتنداز:  
۱- طریق و راه موافق دین، در مقابل بدعت.

۲- مستحب، در مقابل واجب.

۳- حدیث و خبری که از پیامبر اکرم (ص) رسیده است.

۴- روش عملی پیامبر (ص).<sup>۴</sup>

۵- سنت در اصطلاح فقه نیز به معنای آنچه پیغمبر (ص) و ائمه هدی (ع) به آن عمل کرده باشند آمده است<sup>۵</sup> و در اصطلاح اهل حدیث قول و فعل و تقریر و طریقه حسن و سیئه را سنت گویند.<sup>۶</sup> و مراد از سنت در این پژوهش قول و فعل و تقریر ائمه معصومین (ع) می‌باشد.

<sup>۱</sup>- امین الله، کریمی، اهل بیت از دیدگاه اهل سنت، چاپخانه پیام، ۱۳۸۰، چاپ اول، مباحث اول کتاب.

<sup>۲</sup>- راغب، اصفهانی، المفردات، ماده (سنت).

<sup>۳</sup>- سید جعفر، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۱۷، چاپ دوم ماده سنت.

<sup>۴</sup>- محمدابن یعقوب کلینی، اصول کافی مترجم سید جواد مصطفوی، تهران، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۸۹ کتاب فضل العلم، باب الالذ بالسنة و شواهد الكتاب. در توضیح روایت ششم.

<sup>۵</sup>- سید مصطفی، حسینی دشتی، معارف و معارف (دائرة المعارف) قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۳۷ چاپ اول. ماده سنت.

<sup>۶</sup>- سید جعفر، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص ۱۰۱۷ چاپ ۲ ماده سنت.

## ۱-۱-۱- مفهوم شناسی اهل بیت(ع) و مصادیق آن

چنان که پیش از این گفته شد در لغت و عرف متداول (مردم)، اهل بیت به کسانی می‌گویند که در یک خانه، با انسان زندگی کنند.<sup>۱</sup>

## مفهوم و مصادیق اهل بیت در قرآن

کلمه اهل بیت در قرآن، همان گونه که در واژه آن بیان شد دو بار به کار گرفته شده است.<sup>۲</sup> و مراد از اهل بیت در این دو آیه، خاندان ابراهیم و رسول خدا(ص) هستند که تکرار آن لازم نیست.

## مفهوم و مصادیق اهل بیت در روایات

آنچه که از بعضی روایات بر می‌آید، مراد از اهل بیت بویژه در مورد اهل بیت رسول خدا(ص) ائمه معصومین (ع) هستند که از باب نمونه به سه تای از آن روایات اشاره می‌شود:

۱- نقل شده که رسول خدا(ص) فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانسنج به یادگار می‌نمهم: کتاب خدا و عترتم که همان اهل بیت من هستند... جابر عرض کرد اعتراض تو چه کسانی هستند؟ فرمود: «علی، حسن، حسین و امامانی که از پشت حسین هستند تا روز رستاخیز».<sup>۳</sup>

۲- باز هم رسول خدا(ص) فرمود: «ومن اهل بیتی اثنا عشر امام هدی کلهم یدعون إلى الجنة: على و الحسن و الحسين و تسعة من ولد الحسين واحداً بعد واحداً إمامهم و والدهم على، و أنا إمام على و إمامهم. هم مع الكتاب و الكتاب معهم لا يفارقهم و لا يفارقونه حتى يردوا على الحوض».<sup>۴</sup>

از اهل بیت من دوازده پیشوای هدایت شده اند، که همه‌ی شان بسوی بهشت دعوت می‌کنند، علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین، یکی پس از دیگری امام هستند و پدر آنها علی است و من پیشوای علی و آنانم، آنها بای قرآن و قرآن با آنها باید، از هم جدا نمی‌شوند، تا لب حوض بر من وارد شوند.

۳- ابن عباس می‌گوید: پیامبر خدا(ص) پیرامون آیه شریفه: (والسماء ذات البروج) :<sup>۵</sup> فرموداست:

<sup>۱</sup>- محمدابن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹. رgeb، اصفهانی، المفردات «ماده اهل».

<sup>۲</sup>- احزاب، آیه ۳۳. خدامی خواهد شد اهل بیت را از پلیدی پاک کند. هود، آیه ۷۳. رحمت و برکات خداوند بر شما اهل بیت (ابراهیم) باد.

<sup>۳</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، دارالحدیث، ج ۱، ص ۷۱.

<sup>۴</sup>- أبو صادق، سلیمان بن قیس الہلائی، تحقیق شیخ محمد باقر انصاری زنجانی خوئینی، ص ۴۲۶. در این کتاب روایات فراوان آمده است.

<sup>۵</sup>- سوره بروج، آیه ۱.

«من، آسمان هستم و بروج، امامان از اهل بیت و عترت من هستند. نخست آنها علی و پایانی آنها مهدی است و شمار آنها دوازده تن می باشد».<sup>۱</sup> از این روایات استفاده می شود که امامان دوازده گانه، از مصادق کامل اهل بیت رسول خدابه شمار می روند پس با وجود آنها؛ سخن از دیگران لغو و بیهوده خواهد بود، زیرا آنان همتراز قرآن و بروج آسمان بی کران پیامبر اکرم اند.

### مفهوم و مصادیق اهل بیت(ع) از نظر مفسران

کلمه اهل بیت، از نظر تفسیری، نیز به خانواده انسان اطلاق می گردد، مثلاً در مورد آیه مبارکه تطهیر<sup>۲</sup> تمام علمای اسلام و مفسرین، اتفاق نظر دارند که مراد از اهل بیت در آیه مزبور خاندان پیامبرند، ولی بحث در این است که آیا تنها منظور، «علی، فاطمه، حسن، و حسین (علیهم السلام) هستند، یا همسران پیامبر(ص) را نیز شامل می شود؟<sup>۳</sup> در این رابطه دونظر وجود دارد:

- ۱- علمای شیعه و جمعی از اهل سنت، قول اول را پذیرفتند، به دلیل روایات فراوانی که از رسول خدا(ص) وارد شده است.

- ۲- بسیاری از علمای اهل سنت قول دوم را پذیرفتند، گفته اند شامل زنان پیامبر(ص) نیز هست، به دلیل اینکه آیه (تطهیر) به دنبال آیاتی قرار دارد که در آن آیات، مخاطب زنان پیامبرند، پس در این آیه نیز مخاطب زنان رسول خدا(ص) خواهد بود.

دیدگاه دوم از چند جهت مردود می باشد:

- ۱- هیچ یک از مفسران و راویان حدیث نگفته اند که آیه (تطهیر) به دنبال، آیات که مربوط به زنان پیامبر(ص) نازل شده، می باشد بلکه همه می گویند: آیه مورد بحث درباره پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل شده<sup>۴</sup>.

- ۲- از روایاتی که در این باره وارد شده کاملاً روشن می شود که آیه تطهیر جدای از آیات

<sup>۱</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۹۳.

<sup>۲</sup>- سوره احزاب آیه ۲۳.

<sup>۳</sup>- ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۷، ص ۹۰ چاپ ۳.

<sup>۴</sup>- محمد حسین، طباطبائی العیزان، مترجم، موسوی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۶، ص ۴۸۷ چاپ ۵ ذیل آیه تطهیر.

مربوط به همسران پیامبر (ص) است، اما اینکه در کنار آیات مربوط به زنان رسول خدا (ص) قرار داده شده است، یا به دستور پیامبر (ص) بوده و یا بعد ازاو این کار صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

**۳- این اولین باری نیست که آیات، در این جا کنار هم قرار گرفته و از موضوعات مختلف سخن بگوید:** بلکه این گونه موارد در قرآن و نیز در کلمات فصحاً و شعرایی عرب، فراوان دیده می‌شود.<sup>۲</sup>

**۴ روایات فراوانی وجود دارد که رسول خدا (ص) بعد از نزول آیه مزبور، مدت شش ماه طبق بعضی روایات ۸ ماه در بعضی روایات ۹ ماه، مستمرًّا در هنگام نماز صبح از کنارخانه علی و فاطمه (ع) که می‌گذشت، می‌فرمود: وقت نماز است ای اهل بیت من، خدامی خواهد شمارا از پلیدی پاک کند<sup>۳</sup> از این کارهای پیامبر (ص) نسبت به اهل بیت (ع) استفاده می‌گردد که رسول خدا (ص) می‌خواسته به صراحة بفهماند که آیه تطهیر، مختص اهل بیت (ع) (پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین) است، تاهیج شک و تردیدی برای کسی در این مورد، باقی نماند.**

### ۱۳-۱-۱- مفهوم شناسی امام و مصدق آن

شناخت مفهوم امام و مصدق آن لازم و ضروریست، بدون شناخت آن (امام برق) اعمال و عبادات بندگان مقبول نبوده و ثواب بر آن مترتب نمی‌شود، همان گونه که رسول خدا (ص) فرمود: «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتةً جاهلية» هر کس بمیردو امام و پیشوای زمانش رانش ناسد مرده است، از نوع مردن زمان جاهلیت<sup>۴</sup>. یعنی مانند آنها که قبل از ظهور اسلام

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- علی، الفضل، طبرسی، مجمع البيان، لبنان، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۳۹، ش، ج ۸ ص ۳۵۷ ذیل آیه تطهیر.

<sup>۳</sup>- حاکم، حسکانی، شواهدالتزیل، چاپ و تشریف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۱۸، ذیل آیه تطهیر چاپ ۱. جلال الدین، سیوطی، تفسیر الدرالمنثور، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۱۴، دش. ج ۴ ذیل آیه تطهیر.

<sup>۴</sup>- احمد بن محمد، مقدس اردبیلی، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۸، ج ۱ ص ۷ چاپ ۲. سیدنورالله، مرعشی تستری، احقاق الحق ج ۱۳، ص ۸۵ الامام احمد بن حنبل، مسنده (متوفی ۲۴۱) (لبنان) بیروت، دار الصادربی تا، ص ۹۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان بیروت، مؤسسه الرفا، ۱۴۰۳. ق. ج ۲۳، ص ۷۶ چاپ ۲.

عبدالحسین، امینی، الغدیر، لبنان، بیروت، دار الكتب العربي، ۱۳۹۷، ق ۱ ص ۳۶۰ چاپ ۴. محمد حسین، مختاری مازندرانی، امامت و رهبری، تهران، انجمن انتشارات قلم ایران، ۱۳۷۷، ج ۱۴۱ چاپ ۱. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۴۸ چاپ ۲.

مرده است. در روایت دیگری که از سلمان نقل شده می‌گوید: روزی بر پیامبر (ص) وارد شدم، چون مرا دید، فرمود: «ای سلمان! خداوند عزوجل پیامبر و رسولی را بر نیانگیخت، مگر آنکه برای او دوازده نقیب (دوازده امام و پیشوای قرار داد). عرض کرد: یا رسول الله! پدر و مادرم فدای تو باد! چیست برای آنکه ایشان را شناخته؟ پیامبر (ص) فرمود: «ای سلمان! کسی که ایشان را آنچنان که باید بشناسد و به آنان اقتدا کند و دوست آنها را دوست بدارد و از دشمنان آنها بیزاری جوید، به خدا سوگند! چنین کسی از ماست و هر جا ما فرود آیم، او فرود خواهد آمد و در جایی سکونت خواهد داشت که ما هستیم». <sup>۱</sup> یکی از دو امام (امام صادق یا امام باقر) (ع) نیز می‌فرمایند: «لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّىٰ يَعْرَفَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالائِمَّةَ كَلْهُمْ وَامَّا زَمَانُهُ وَيَرِدُ إِلَيْهِ وَيَسْلُمُ لَهُ، ثُمَّ قَالَ (ع) كَيْفَ يَعْرَفُ الْآخَرُ وَهُوَ يَجْهَلُ الْأُولَى؟». بنده خدا مؤمن نیاشد، تا اینکه خدا را رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد، و در امورش، به او مراجعه کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است، کسی امام آخر را که (امام زمانش است) بشناسد (در حالی) که امام اولش را نشناخته باشد<sup>۲</sup>. از این احادیث شریف استفاده می‌شود که شناخت امام و مصدق امام بر حق که قبولی اعمال و عبادات انسان وابسته به آن است در ایمان انسان شرط است و نیز استفاده می‌شود که طریق شناخت امامان یکی است و امام، به نص پیامبریا امام قبل شناخته می‌شود.

### مفهوم و مصدق امام در قرآن

آیاتی از قرآن درباره مفهوم و مصدق امام وجود دارد که به بعض آن اشاره می‌شود:

۱- آیه مبارکه تطهیر.<sup>۳</sup> که توضیح آن در بحث عصمت گذشت.

۲- آیه مبارکه ولایت<sup>۴</sup> در این آیه چند نکته وجود دارد که با مختصر توضیح آن‌ها، دلالت آیه بر مفهوم و مصدق امام روشن خواهد شد.

این حدیث شرف از طرق شیعه و اهل سنت نقل شده، منتهی با عبارات مختلف، ولی ایراد ندارد، چون معنایش یکی است. و باعییر شدیدی که این حدیث دارد کاملاً با صول مذهب شیعه سازگار است.

<sup>۱</sup>- همان، ص ۱۱۵.

<sup>۲</sup>- محمد یعقوب، کلینی، الاصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸۰، چاپ ۵.

<sup>۳</sup>- احزاب، ۳۳. انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویظہر کم تطهیرا خد می خواهد شما ههل بیت را از پلیدی پاک کند.

۱- کلمه ولی: این کلمه در آیه مبارکه به معنای سرپرستی و تصرّف و رهبری مادی و معنوی است که هیچ کس نمی‌تواند ایراد بگیرد، چون در کنار ولایت خدا و رسول خدا(ص) قرار گرفته است و هرسه با یک جمله ادا شده.

۲- کلمه انما: این کلمه نیز در لغت عرب به معنای حصر است، یعنی سرپرست و متصرف در امور شما فقط سه کس می‌باشند: الف) خدا ب) پیامبر(ج) کسانی که ایمان آورده‌اند، نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.<sup>۲</sup>

۳- کلمه (الذین): جمع بودن این کلمه به خاطر این نیست که چون امیر المؤمنین(ع) در حال رکوع تصدق فرمود و آیه نازل شده باشد تا این که اگر دیگران هم در حال رکوع تصدق کنند آیه شامل آن‌ها نیز بشود، بلکه شخصیت ذاتی و مالک بودن خصوصیات معنوی آن حضرت(ع) منجر به نزول آیه شده منتهی تصدق در حال رکوع سبب نزول آیه شده و اگر حتی آیه هم در شأن آن حضرت در حال رکوع نازل نمی‌شد و در حال رکوع تصدق هم نمی‌کرد، باز هم آن حضرت واولاد طاهریش(ع) «ولی الله» بودند، زیرا آن‌ها از مصادیق کامل ولایت‌اند. پس جمع بودن الذین در آیه مذکور به خاطر این است که همه ائمه دوازده گانه که از نسل علی(ع) هستند در امر ولایت باعی شریکند، و اگر تنها علی(ع) منظور بود ضمیرها مفرد می‌آمدند، بنا بر این از جمیع آوردن ضمائر معلوم می‌شود که هر کس، خصوصیات و کمالات علی را دارا باشد بعد از علی ولی و سرپرست مردم خواهد بود.<sup>۳</sup>

در امامی شیخ صدق و تفسیر نور الثقلین، از عمرین خطاب نقل شده که گفت: به خدا سوگند من چهل بار در رکوع انگشت‌ترم را تصدق کردم به امید اینکه آن چه درباره علی نازل شده درباره

<sup>۱</sup>- مائده ۵۵. انما ولیکم الله و ربیلہ والذین آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزکاة وهم راكعون. یعنی سرپرست شما تنها خدا است و پیامبر و آن‌ها که ایمان آورند و نماز را بربا می‌کنند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.

<sup>۲</sup>- ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۴۲۳.

<sup>۳</sup>- سیداصغر، ناظم زاده، الفصول المأة فی حیات ابی الانتماء، ج ۱ ص ۱۷۰-۱۳۶. چاپ ۱. مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۴ ص

۸۵۲ چاپ ۲.

من هم نازل شود، ولی نشد<sup>۱</sup>. این هم بیان گر این است که اصل ملاک تصدق در رکوع نیست بلکه ملاک اصلی، خصوصیات معنوی است، وامر ولایت مخصوص علی واولادش می باشد. وراویانی که در این باره روایت نقل کرده اند فراوانند که از جمله آن ها : ۱- ابن عباس ۲- انس بن مالک ۳- عمار ۴- عبدالله بن سلام ۵- سلمه بن کهیل ۶- عطیه ۷- عبدالله بن ابی ۸- جابر بن عبدالله ۹- ابوذر ۱۰- عبدالله بن غالب ۱۱- وعلی(ع) و این روایات در کتابهای متعددی نقل شده است<sup>۲</sup>. واشکالاتی هم درباره تفسیر آیه ولایت شده است که (آیت الله) مکارم شیرازی در تفسیر نمونه ج ۴ ص ۴۲۶ جواب گفته، مراجعه شود. در المیزان ج ۶ ذیل آیه مذبور روایات متعددی را نقل کرده است.

ج) آیه مبارکه اوکی الامر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطْبِعُوا اللَّهَ وَاطْبِعُوا الرَّسُولَ وَأَوْلَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرْدَوْهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَالِكَ خَيْرٌ وَاحْسَنٌ تَأْوِيلًا»<sup>۳</sup>. ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدار او اطاعت کنید پیامبر خدا(ص) و صاحبان امر را و هرگاه در چیزی نزع کردید، آن را به خدا و پیامبر(ص) ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید، این برای شما بهتر است و عاقبت و پایانش نیکوتر.

### اولی الامر چه کسانی هستند؟

در اینکه پیروی از صاحبان امر که در آیه مبارکه آمده است مثل پیروی از دستورات خدا و رسول خدا(ص) واجب است، جای شک نیست و همه علمای شیعه و سنّی قبول دارند. اما بحث در این است که صاحبان امر چه کسانی هستند؟ همه مفسرین شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از اولی الامر امامان اهل بیت (ع) هستند که رهبری مادی و معنوی جامعه اسلامی، در تمام شئون

<sup>۱</sup> - ابن بابو یه، شیخ صدوq، امالی «مترجم، سیدباقر کمره ای»، مجلس ۲۶ رقم ۴ ص ۱۲۴ چاپ ۴ .  
شیخ عبدالعلی، الحویزی، نورالتلقین، قم، ۱۴۱۲ مؤسسه اسماعیلیان ج ۱ ص ۶۴۸ چاپ ۴ .

<sup>۲</sup> - القاضی سید نورالله ، الحسینی ، احقاق الحق ، ج ۲ ص ۲۹۹ . چاپ ۱. عبدالحسین سید شرف الدین موسوی ، المراجعات ، لبنان کتابخانه عرفان صیدا ۱۳۷۲ ق. ص ۱۵۵ چاپ ۲. المنهاج البراءة ج ۲ ص ۳۵۰ . عبدالحسین ، امینی ، الغدیر ، ج ۲ ، ص ۴۷ طبع ۴ .

<sup>۳</sup> - سوره نساء آیه ۵۹

زندگی از طرف خدا و رسول خدا (ص) به آن ها سپرده شده است و شامل غیر آن ها نمی شود، مگر کسانی که از طرف آن ها (امامان معصوم) به مقامی منصوب شوند.<sup>۱</sup>

روایات متعددی در کتاب های تفسیری و حدیثی «شیعه» در این باره نقل شده<sup>۲</sup>. ولی نظریات و تفاسیری در مقابل نظریه شیعه وجود دارد و همین طور اشکالاتی نیز بر نظریه شیعه شده است که در اینجا جهت جلو گیری از اطلاع کلام به صورت گزارش مختصری اشکالات، مطرح گردیده و به جواب آن پرداخته می شود.

### نظریات اهل سنت درباره تفسیر آیه «اولی الامر»

- ۱ - مراد از اولی الامر زمامداران و حکام اسلامی هستند و مسلمانان مؤظف اند که بدون قید و شرط از آن ها پیروی کنند.
- ۲ - مراد نمایندگان عموم طبقات، اعم از حکام وزمامداران، علماء و صاحب منصبان نند. اما نه به طور مطلق بلکه اطاعت آن ها مشروط به این است که برخلاف مقررات و دستورات اسلامی نباشد.
- ۳ - منظور، زمامداران معنوی و فکری یعنی علمای عادل هستند.
- ۴ - منظور فقط خلفای چهار گانه (ابوبکر، عمر، عثمان و علی) (ع) هستند.
- ۵ - مراد یاران و صحابه پیامبر ند.
- ۶ - مراد فرماندهان لشکر اسلام هستند.<sup>۳</sup>

### نقد این نظریات

- ۱ - تفسیر اول با مفهوم آیه مبارکه به هیچ وجه سازگار نیست، چون پیروی از هر حکومتی بدون قید و شرط ممکن نیست.
- ۲ - تفسیر دوم بالاطلاق آیه سازگاری ندارد؛ چون آیه اطاعت اولی الامر را بدون قید و شرط

<sup>۱</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۲ ذیل آیه اولی الامر چاپ ۱۷.

<sup>۲</sup> - القاضی سید نورالله الحسینی، احراق الحق، ج ۳ ص ۴۲۵ چاپ ۱. مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعة ج ۱ ص ۱۷۴ چاپ ۲.

آندلسی، بحر الصحیح، ج ۳ ص ۲۷۸ چاپ مصر. البرهان، ج ۱ ص ۳۸۳ چاپ ۲.

<sup>۳</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۴۳۵ چاپ ۱۵.

واجب و لازم دانسته.

۳- تفسیر سوم نیز بالطلاق آیه سازگاری ندارد؛ چون پیروی از علماء شرائطی دارد؛ از جمله اینکه گفتار آن ها برخلاف کتاب و سنت نباشد؛ در صورتی که آیه اطاعت «اولی الامر» را مطلقاً مانند اطاعت پیامبر واجب دانسته.

۴- در صورت پذیرفتن تفسیر چهارم، مفهومش این می شود که بعد از زمان خلفای چهارگانه مصدقی برای «اولی الامر» وجود نداشته باشد. به علاوه اینکه هیچ دلیلی برای این انحصار وجود ندارد.

۵-۶- اختصاص دادن «اولی الامر» را به صحابه یا به فرماندهان لشکر اسلام، نیز همین مشکل را دارد «یعنی دلیلی نداریم».

بنا براین تنها تفسیری که از اشکالات فوق سالم می ماند، تفسیر شیعه است<sup>۱</sup>. یعنی مراد از «اولی الامر» ائمه معصومین(ع) هستند؛ چون این تفسیر بالطلاق وجوب اطاعت که از آیه استفاده می شود کاملاً سازگار است.

### پند سؤال و پاسخ آن

۱- اگر منظور از «اولی الامر» امامان اهل بیت باشند، این با کلمه «اولی» که جمع است نمی سازد، چون در هر زمانی از یک امام بیش نیست.

پاسخ این سؤال این است که مراد از آیه فقط امامی در یک زمان نیست، بلکه مراد، صحابان امر تمام زمان ها است که در مجموع افراد متعددی را تشکیل می دهد.

۲- مطابق این تفسیر (شیعه) پس در زمان پیامبر(ص) اولی الامری وجود نداشته و در این صورت، چگونه فرمان به اطاعت داده شده؟ این سؤال دو جواب دارد:

الف: همان جواب فوق؛ چون آیه منحصر در زمان خاصی نیست.

ب: در زمان پیامبر(ص) خود آن حضرت، اولی الامر بود، زیرا پیامبر(ص) دو منصب داشت:

۱- رسالت ۲- زمامداری جامعه.

<sup>۱</sup>- همان ص ۴۳۶

۳- اگر منظور از «اولی الامر» امامان اهل بیت(ع) باشند، پس چرا قرآن در آیه «تنازع» می فرماید: اگر در چیزی تنازع و اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید<sup>۱</sup> که در این جا اصلاً نامی از اولی الامر برده نشده.

در پاسخ این شبهه باید گفت که اولاً: اگر این ایراد وارد باشد، بر کل مفسرین «شیعه و سنی» وارد است، اختصاص به مفسران شیعه ندارد. ثانیا: بدون شک، منظور از تنازع و اختلاف در این آیه، اختلاف در احکام است نه در مسائل مربوط به جزئیات حکومت و رهبری.<sup>۲</sup>

### مفهوم ومصدق امام در روایات

از تعبیری که در روایات، وارد شده است به خوبی استفاده می شود که مصدق امام، ائمه معصومین (ع) می باشند که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- قال النبي (ص) الائمة من بعدى اثنا عشر او لهم أمير المؤمنين على بن ابى طالب (ع) و آخرهم القائم، طاعتهم طاعتى و معصيتهم معصيتى، من انكر واحداً منهم فقد انكرنى<sup>۳</sup> رسول خدا (ص) فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند، که اول شان امیر المؤمنین علی بن ایطالب (ع) است و آخر آنان قائم (حضرت مهدی) (عج) است، پیروی از آنها، پیروی از من و سریچی از آنان سریچی از من خواهد بود، هر کس یکی از آنها را نکار کند، به راستی مرا انکار کرده است.

۲- رسول خدا (ص) به امام حسین (ع) اشاره نموده فرمود: «هذا امام بن امام، اخو امام، ابو الائمه التسعه، تاسعهم قائمهم».<sup>۴</sup> یعنی این فرزند من امام است و پدر او امام است و برادر او امام است و پدر نه امام است که نهم ایشان قایم ایشان آست. و مراد از قایم خاتم اوصیا، حضرت مهدی (عج) است که فرزند امام عسکری است و اوقایم به امر خدای تعالی به واسطه حکمت ها و مصلحت ها در پرده غیبت است و آن حضرت، نمی گذارد که در ارکان شریعت و اصول دین خلل و نقصانی راه پیدا کند.

<sup>۱</sup>- سوره نساء آیه ۵۹. «فَانْتَازَتُمْ فِي شَيْءٍ فَرِدُوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ...»

<sup>۲</sup>- ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۳ ص ۴۴۰ چاپ ۱۵.

<sup>۳</sup>- بحار الانوار، لبنان، مؤسسه الواع، ۱۴۰۴ق، ص ۶۲۷ج.

<sup>۴</sup>- مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، ج ۲ ص ۲۳۳. کفاية الان، ص ۲۸. کفاية الان، ص ۲۸. که در این کتاب کفاية الان روایات فراوان با تغییر مختلف، در باره ائمه اهل بیت آمده است، (مانند: آئمهم الاوصیاء والخلفاء بعدی ائمه ابرار عدد اسباط یعقوب و حثاری عیسی و امثال آن).

۳- از جابر بن عبد الله نقل شده که گفت: من از رسول خدا سؤال کردم، مراد ازاولی الامر که خدا اطاعت شان را درکنار اطاعت شما قرار داده است چه کسانیند؟ فرمود: خلفای من و ائمه مسلمین بعدازمن، که اول آنها علی بن ابی طالب، پس از او حسن، پس ازاوحسین، پس ازاوعلی بن الحسین، پس ازاومحمد بن علی، که در تورات شهرت به با قر، دارد و زوداست که توای جابر اورادرک کنی، و هنگام که اورا ملاقات کردی، سلام مرابه او برسان، تارسید به حضرت حجۃ(عج).<sup>۱</sup> طبق این روایات، مفهوم امام یعنی کسی که جانشینی پیامبر را به عهده دارد و راه و روش اورا ادامه دهد و مثل او عمل کند، (یعنی حلال خدارا حلال و حرام خدارا حرام کند و از دین خدا دفاع نموده و مردم را به طریق خدوند دعوت کند) و دریک کلام امام، یعنی همان برگزیده و پسندیده و رهبر محترم اسرار و امید بخش است که به فرمان خدا قیام کرده. به عبارت دیگر، امام یعنی:

**«مختلف الملائكة»؛ فرشتگان از آن‌ها سیر نموده و برآن‌ها (امامان) فرود می‌آیند.**

**«معدن الرحمة»؛ خزینه رحمت الهی اند.**

**«خزان العلم»؛ گنجینه علمند.**

**«حملة كتاب الله»؛ در برگیرنده حقیقت کتاب خدایند.**

**«حفظة سر الله»؛ نگاهبانان اسرار الهی اند.**

**«ارواحهم واحد»؛ جان‌های آنان یکی است یعنی روح امامان و پیامبران یکی است.<sup>۲</sup>**

### **مفهوم امام و مصدق آن از نظر مفسران**

مفسران نیز درباره مفهوم و مصدق امام سخنی دارند که از جمله، مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان ذیل آیه ۱۲۴ سوره بقره و آیات دیگری که در رابطه بالامامت هستند می‌فرماید: طبق آیات قرآن امامت پس از ابراهیم(ع) در فرزندان او باقی می‌ماند، که این حقیقت را از جمله (قال ومن ذریتی قال لاینال عهدی الظالمین)<sup>۳</sup>. نیز می‌شود استفاده کرد چون مفهوم (لاینال عهدی

<sup>۱</sup>- علی بن محمد خراز قمی، کفاية الاتر، فم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱، ص ۵۴-۵۳.

<sup>۲</sup>- محمد، سروش، دین و دولت در انديشه اسلامي، قم، دفتر تبلیغات اسلامي، ۱۳۷۸، ص ۳۹ چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- بقره، آیه ۱۲۴، (ابراهیم گفت) از ذریته من نیز امام قرارده، خداوند فرمود: پیمان من بظالمان نمی‌رسد.

الظالمین) این است که عهدمن به فرزندان غیر ظالم و صالح تو خواهد رسید<sup>۱</sup>. بدون شک امامان اهل بیت (ع) از فرزندان صالح آن حضرت هستند. پس روی هم رفته مصدق امام این می شود که خداوند ابراهیم را بکلماتی آزمایش کرد که نتیجه آن نیل به مقام امامت او و فرزندانش بود و آن را به امامت محمد (ص) و امامان اهل بیت (ع) از فرزندان اسماعیل (ع) کامل گردانید<sup>۲</sup>.

### آیا امامت با خلافت فرق دارد؟

گرچه بعضی از متكلّمین اسلامی بین این دو واژه فرق گذاشتند، چون می گویند: در تحقیق معنای امامت و پیشوایی، شرط است که بدانچه می گوید: عمل نموده و مردم را در گفتار و رفتار رهبری کند. ولی در تحقیق معنای خلافت، همین مقدار کافی است که شخص خلیفه بعنوان جانشینی پیامبر تعیین شده باشد و در غیاب او کارهایش را انجام دهد حتی اگر خلیفه، مطابق گفتارش هم عمل نکند، باز هم از حیث لغت می شود خلیفه نامید در حالی که امامت این طور نیست بلکه وظیفة امام اجرای دستورات و قوانین الهی است و به تعبیر دیگر خلافت یک مقام سیاسی به شمارمی رود ولی امامت مانند مقام پیامبری یک پدیده والایی معنوی والهی است. ولی آنچه از آیات<sup>۳</sup> و روایات<sup>۴</sup> بر می آید، این است که این دو واژه مترادفند و در هر جا که یکی از آن دو صادق باشد، دیگری نیز صادق است و اکثر دانشمندان اهل تسنن نیز، مترادف شمرده اند که از

<sup>۱</sup>- محمد حسین علامه طباطبائی، المیزان، ج ۱، ص ۳۸۱ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۳۸۷

<sup>۳</sup>- بقره آیه ۳۰. (آنی جاعل فی الارض خلیفه) من در روی زمین جانشینی و نماینده قرار خواهم داد.

ابن بابویه شیخ صدق، کمال الدین و تمام التعمد ج ۱، ص ۱۶. مقصود از جمله (خلیفه در آیه) خلاقتی است که بسبب آن، مقام و لایت (و امامت) درست می شود، حجت الهی به آن کامل گردد، و برای کسی عذری باقی نمی گذارد. در باره داؤد آمده است: (یاداود آنما جعلت ای فی الارض خلیفه فاحکم بین الناس بالحق). آنرا در زمین جانشین (خود) قرار دادیم پس بین مردم به حق حکم کن. سوره ص آیه ۲۶. در مورد رسول خدا فرمود: (وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لِيُسْتَخْلِفُوهُمْ فِي الْأَرْضِ). سوره آیه ۵۵.

<sup>۴</sup>- علی بن محمد خزار قمی، کفايت‌الاثر، ص ۲۸. از زید بن ارقم نقل شده که گفت: من از رسول خدا شنیدم که برای علی (ع) فرمود: «انت الامام والخلیفه، وابنک سبطی و هماسیدا شباب اهل الجنة و تسعه من صلب الحسین (ع) ائمه معصومون و منهم قاتلنا اهل البيت». ای علی تو امام و خلیفه (من) هستی و دوپسرت (حسن و حسین) که سبط من و دوسيد جوانان اهلیهشت هستند، و نه تن از پشت حسین (ع) امامان معصوم هستند که قائم ما اهل بیت، از آن جمل می باشد.

جمله ابن خلدون می گوید: خلافت، یعنی نیابت از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست و دنیا و به همین اعتبار خلافت و امامت گفته می شود و متصلی آن مقام را خلیفه و امام می گویند<sup>۱</sup>. در زیارت جامعه در مورد امامان معصوم (ع) اینیز این گونه شهادت می دهیم: (اشهد انکم الائمه الرآشدون المهديون المعصومون المكرمون...القوامون با مرهم... ورضیکم خلفاء فی ارضه... و انصاراً لدینه)...<sup>۲</sup> شما پیشوایانی، راه یافته، هدایت شده، پاکیزه و تکریم شده اید... خدا شما را به عنوان خلیفه در زمین و یاوران دین پسندیده است. بنابر این تعابیر (آیات و روایات) بین این دو واژه از حیث معنای فرقی وجود ندارد.

### نتیجه

از این آیات و روایات و تعابیر، بویژه از آیه ۱۲۴ بقره در مورد امامت حضرت ابراهیم (ع)، نتیجه می گیریم که امامت و خلافت از اصول و اساس دین است چون امامت پیمان الهی است که بدون وفای به آن، انسان بفلسفه‌ی توحید و نبوت، و فلسفه آفرینش که تکامل آدمیان است، نمی‌رسد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- ابن خلدون، عبدالرحمان مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین، تهران، بنگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۵، ش. ۳۶۵، چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

<sup>۳</sup>- محمد محمدی ری شهری، رهبری در اسلام، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵، ه ش، ص ۱۲۴.

## ۱-۲- مبادی تصدیقی

### ۱-۱- فروعت و مجدد امام

وجود امام و پیشوای الهی در هر زمانی لازم و ضروریست، یعنی همان گونه که در هر زمانی مردم به رهبر و پیشوای کتاب و قوانین آسمانی والهی (مانند پیامبران) نیاز مندند تا مردم را از مفاسد و آسودگی‌ها بازداشت و آن هارا به مصالح خود و امنیت و اخوت دعوت کنند؛ بعد از ختم رسال و قطع وحی نیز وجود چونین رهبرانی لازم است تا راه پیامبران را ادامه داده و مردم را از گمراهی نجات دهند، این پیشوایان هم باید کسانی باشند که تربیت یافتگان وحی و نبوت اند، زیرا غیر آنها نمی‌توانند راه پیامبران را ادامه دهند بنابراین دلیل ضرورت نصب امام بعد از ختم رسالت عین دلیل ضرورت ارسال رسال است. دلائلی بر ضرورت وجود امام، وجود دارد که به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم می‌شود:

#### (الف) دلائل عقلی

۱- غرض خداوند، از ارسال رسال و انزال کتب، این است که مردم هدایت یابند، و حجت را بر مردم تمام کند تا کسی دلیل و حجت بر خداوند نداشته باشد، چون این غرض خداوند بعد از پیامبران تارو ز قیامت به حال خود باقی است، باید جانشینانی برای پیامبران باشند که شریعت اورا پاسبانی کند، تازیاده و نقصان بدان راه نیابد و راه زنان و شیاطین جن و انس که در کمین انسان هستند، بر آنها مسلط نشوند!

۲- تنها قرآن برای هدایت بشر کافی نیست، چون قرآن یک حقیقت صامت است ولی اسرار فراوان در آن وجود دارد که هر کس نمی‌تواند در کنده پس باید کسی باشد تا اسرار آن را بداند و حقیقت را برای مردم بیان کند تا مردم گمراه نشوند همان گونه که رسول خدا<sup>(ص)</sup> می‌فرماید: به قرآن و اهل بیت تمسّک کنید تا گمراه نشوید. معنای حدیث این است که قرآن بدون اهل بیت

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، امام شناسی، (حیة القلوب) انتشارات سرور، ۱۳۸۰ ج ۵ ص ۱۹ چاپ ۲.

من برای امت من کافی نیست، زیرا اگر قرآن به تنها یکی کفایت می‌کرد، امت اسلامی به هفتاد و چند فرقه تقسیم نمی‌شدند<sup>۱</sup>.

۳- چون دین مقدس اسلام جاودانی است و بعد از پیامبر اسلام (ص) پیامبری نخواهد آمد و ختم نبوت در صورتی باحکمت بعثت انبیا، وفق می‌دهد که آخرین شریعت آسمانی، پاسخگوی همه‌ی نیازهای بشر باشد و بقای آن تا پایان جهان تضمین شده باشد و این ضمانت در مورد قرآن روشن است که خداوند مصونیت آن را تضمین کرده است ولی همه‌ی قوانین اسلام از ظواهر قرآن فهمیده نمی‌شود و خود حضرت (ص) نیز با محدودیت حیاتش، آن هم با تمام گرفتاریها نتوانست تمام احکام را تفصیلاً بیان کند، پس باید امام و جانشینی که دارای علم خدادادی باشد وجود داشته باشد تا بتواند دین را با تمام ابعاد و دقائقش بیان کند و وجود چنین امامی لازم و ضروری است.<sup>۲</sup>

۴- برخدا است که مردم را بدون امام و رهبر، رها نکند تا امام، عدل و انصاف را نگاه داشته و حدودالله را (آن طوری که هست) جاری کند زیرا اگر امام و رهبر الهی نباشد احکام و حدود خداوند، تعطیل خواهد شد.<sup>۳</sup>

۵- هشام بن حکم که یکی از یاران روشن ضمیر امام صادق (ع) بود، امام رابعنوان قلب نسبت به اعضای بدن انسان، تفسیر کرده، همانگونه که در مناظره‌ای که با عمرو بن عبید داشت، ابتدا از اسئوال کرد، آیا چشم داری؟ گفت: آری گفت: با آن چه کارمیکنی؟ عمر و گفت: با آن رنگها و اشخاص رامی بینم، گفت: بینی دارید؟ گفت: آری! با آن چه کارمیکنی؟ گفت: با آن می‌بویم، گفت: دهان دارید؟ گفت: آری، با آن چه می‌کنی، گفت: مزه رامی چشم، گفت: گوش دارید؟ گفت: آری، با آنچه می‌کنی؟ گفت: صدارامی شنوم، گفت: شما دل دارید؟ گفت: آری، با

<sup>۱</sup>- همان. ص ۱۹ چاپ ۱. البته مضمون عبارت مجلسی است.

<sup>۲</sup>- مصباح، یزدی، آموزش عقائد، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰ ش. ص ۴۲۶ چاپ ۲

- مرتضی، مطهری، مجموعه آثار، ج ۴ ص ۸۵۸ دلیل عقلی را به همین تعبیر بیان کرده است.

<sup>۳</sup>- ضیاء الدین، جرجانی، رسائل فارسی جرجانی، مصحح، دکتر معصومه نوری محمدی، تهران، دفتر نشر میراث مکتب،

۱۳۷۵ ش. ص ۸۳ چاپ ۱.

آن چه میکنی؟ گفت: بادل هرچه براعضا و حواسم در آید تشخیص می دهم، هشام گفت: مگر با وجود این اعضا، از دل بی نیازی نیست؟ عمرو گفت: خیر، هشام گفت: چگونه؟ با اینکه اعضای صحیح و سالم باشد (چه نیازی به دل داری) عمرو گفت: پسر جانم، هرگاه اعضای بدن در چیزی که ببود، یا ببیند یا بچشد، یابشنود، تردید کند، آن را به دل ارجاع دهد، تاتردیدش برود و یقین حاصل کند، هشام گفت: پس خداوند دل را برای رفع تردید، آفریده و گذاشته؟ گفت: آری، گفت: ای عمربن عبیدوقتی که خداوند تبارک و تعالی، اعضای بدن تورا بدون امامی که، صحیح را تشخیص بدده و تردید را متیقن کند، وانگذاشته است، چه طوراً این همه مخلوقات را، در سرگردانی، تردید و اختلاف و اگزارد و برایش امامی قرار ندهد که تادر تردید و سرگردانی خود، به او رجوع کنند؟ عمربن عبیدساکت شد<sup>۱</sup>. البته این داستان هشام ابن حکم با عمربن عبید طولانی است، که بطور خلاصه بیان شد.

### ب) دلائل قرآنی

۱- آیه تبلیغ<sup>۲</sup>: این آیه در مورد امامت علی بن ابی طالب(ع) مسأله روشن تر و گویا تر است؛ طرح جانشینی و ولایت امام در غدیر غم فرمانی بود که مستقیماً از سوی خداوند ابلاغ گردید و نه تنها ابتکاری از ناحیه مردم در این باره وجود داشت بلکه پیامبر نیز به نوعی از پذیرش مردمی این مسأله نگران بود. فمان الهی در نصب علی به ولایت، بر مسلمانان، به وضوح باین امر دلالت دارد که رهبری از نظر اسلام - به ویژه شیعیان - در متن دین بلکه در رأس دین و در حوزه وحی الهی و جزء مهمترین وظیفه پیامبر قرار می گیرد به گونه که ترک و اهمال آن مساوی با عدم انجام رسالت تلقی می گردد. در باره شأن نزول این آیه: در کتابهای معروف اهل تسنن (وهمه کتب معروف شیعه) اعم از تفسیر و حدیث و تاریخ آمده است که آیه در شأن علی(ع) نازل شده. و این روایات را گروه زیادی از صحابه، از جمله ابوسعید خدری، زید بن ارقم، جابر بن عبد الله انصاری، ابن عباس، براء بن عازب، حذیفه، ابو

<sup>۱</sup>- محمدابن یعقوب، کلینی، الاصول الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸-۲۴۹، چاپ ۵.

محمدباقر، علامه مجلسی، امام شناسی، ص ۲۷ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- سوره مائدہ آیه ۷: عیا لہا الرسول بلغ ما نزل اليک من ریک، وان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله يعصمك من الناس .

هریره، ابن مسعود و عامر لیلی، نقل کرده اندکه آیه درباره علی و در داستان غدیر خم (جهت ابلاغ ولایت و امامت علی بن ابی طالب) (ع) نازل شده است. جالب اینکه بعضی از این روایات از طرق متعددی نقل شده است از جمله: حدیث ابو سعید خدری از یازده طریق، حدیث ابن عباس از یازده طریق، حدیث براء بن عازب از سه طریق، نقل شده. و از جمله داشمندان معروف که این احادیث را (به طور وسیع یا الجمال) در کتابهای خود آورده اند عبارتند از: حافظ ابو نعیم اصفهانی در کتاب (ما نزل من القرآن فی علی) به نقل از الخصائص، ص ۲۹ - ابوالحسن واحدی، نیشابوری در (اسباب النزول) ص ۱۵۰ - ابن عساکر شافعی (بنقل از الدر المنشور، ج ۲، ص ۲۹۸) - فخر رازی در (تفسیر کبیر) ج ۳، ص ۶۳۶ - ابواسحاق حموینی در (فرائد السمطین) (محظوظ) - ابن صباغ مالکی، در (فصلوں المهمہ) ص ۲۷ - جلال الدین سیوطی در (الدال المنشور) ج ۲، ص ۲۹۸ - قاضی شوکانی، در (فتح القدير) ج ۳، ص ۵۷ - شهاب الدین آلوسی شافعی، در (روح المعانی) ج ۶، ص ۱۷۲ - شیخ سلیمان قندوزی، در (ینابیع الموده) ص ۱۲۰ - بدرا الدین حنفی، در (عمدة القاری) فی شرح صحيح البخاری ج ۸، ص ۵۸۴ - شیخ محمد عبد مصری در (تفسیر المنار) ج ۶، ص ۴۶۳ و جمع کثیری دیگر.

۲ - وجود امام نعمت است: (واسیغ علیکم نعمه ظاهرة وباطنة)<sup>۱</sup> که مراد از این آیه مبارکه امام حاضر و امام غائب است، راوی می گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) درباره تفسیر آیه فوق سؤال کردم؟ فرمود: نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنیه امام غائب است، گفتم: آیا در میان ائمه کسی هست که غائب باشد؟ فرمود: آری، شخص او (امام) از دیدگان مردم غائب می شود، ولی یاد او از دلها ی مؤمنین غائب نمی شود و او ازدوازدهمین امامان «ما» اهل بیت است.<sup>۲</sup>

از این دو آیه مبارکه بویژه از آیه تبلیغ بخوبی استفاده می شود که وجود امام و جانشینی از پیامبر لازم و ضروریست چون خداوند در حدی به مسئله امامت اهمیت می دهد که پیامبر را تهدیدمی کند (وان لم تفعل فما بلغت رسالته) یعنی اگر امرولایت علی (ع) را به امّت ابلاغ نکنی مثل این است که رسالت الهی را تجاه ندادی این بخوبی می رساند که امامت و خلافت از ضروریات

<sup>۱</sup> - خداوند نعمت های آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است. لقمان آیه ۲۰.

<sup>۲</sup> - ابن بابویه، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۵۷ چاپ ۲.

دین است چون امامت همان ادامه رسالت است.

#### ۴) دلائل (۹۱)

۱- حنش کنانی: از ابوذر، حکایت می کند: در حالی که در کعبه را گرفته بود شنیدم می گفت: هر که مرا می شناسد که می شناسد و هر که مرا نمی شناسد، بداند که من ابوذرم. از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: «هان! مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی نوح است در میان قومش. هر که برآن درآمد، نجات یافت و هر که از آن بازماند، غرق شد».<sup>۱</sup>

۲- رسول خدا فرمود: ستارگان موجب امنیت ساکنان زمین از غرق شدن هستند و اهل بیت من موجب ایمنی امّت من از اختلاف هستند.<sup>۲</sup>

۳- باز هم رسول خدا(ص) در مورد ائمه اهل بیت(ع) می فرماید: آنها خلفاً، او صیاً، فرزندان و خاندان متنند... خداوند با آنها آسمان رانگاه داشته، تا جز به اذن او، بزمین فرو نیفتد و خداوند، با آنها زمین را از اینکه اهلش را بلرزاند حفظ کرده است.<sup>۳</sup> از این روایات برمی آید که وجود امام ارکان زمین و موجب نجات اهل زمین است.

#### نتیجه

از این دلائلی (عقلی و نقلی) که بیان شد نتیجه می گیریم که وجود امام نه تنها ضروریست بلکه نعمت بزرگی است که بدون آن، زندگی بشر بالاین همه فساد هایی که دارند، محال خواهد بود پس وجود امام (حاضر یا غائب) لازماست، تا مردم از وجودنا زنین او استفاده کند، زیرا امام به عنوان چراغی است برای مردم. همان گونه که امام رضا(ع) نیز فرمود: امام ماه تابنده و چراغ فروزنده و نور طلوع کننده و اختر راهنمادر تاریکیهای شب است و دلیل وهدایت و نجات بخش از هلاکت است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، دارالحدیث، ج ۱، ص ۱۲۱.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۱۲۹.

<sup>۳</sup>- همان، ص ۲۱۷.

<sup>۴</sup>- الحسن بن علی بن الحسین، الحرانی، تحف العقول، مترجم، کمره‌ی، انتشارات کتابچی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۳ چاپ ۸.

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی

شماره ثبت: ۸۰۹

تاریخ ثبت:

### ۱-۱-۲- ویژگیهای امام

امامان و رهبران الهی علاوه بر اینکه باید دارای ویژگیهای مانند: صدق گفتار، پایبند بودن به وعده‌ها و پیمان‌ها، امانت داری در حفظ و دایع و احکام الهی و ابلاغ آن، علاقه و دلسوزی فوق العاده نسبت به مردم، اخلاص بی نظری و کامل و عدم انتظار هرگونه پاداش مادی از مردم، نیکوکاری و احسان در باره مردم (اعم از پیروان و غیرپیروان) شجاعت فوق العاده و نداشتن ترس از غیرخدا، توکل مطلق بر خداوند، نرمش و حسن خلق (که ازویژگیهای پیامبران است) و پیروزی در امتحان‌های سخت الهی باشند؛ دارای ویژگیهای زیر نیز باشند. که آن ویژگیها عبارتند از:

#### الف) عصمت

#### معنای لغوی و اصطلاحی عصمت

عصمت در لغت: العصم: الامساک، عصمت به معنای امساك و نگاه داری است.<sup>۱</sup> همان‌گونه که خداوند نیز می‌فرماید: «وَاللهِ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» خداوند تورا از مردم حفظ می‌کند.<sup>۲</sup> صحاح اللغة می‌گوید: عصمت به معنای منع است، مانند «عصمه الطعام من الجوع طعام» اورا از گرسنگی مانع شد.<sup>۳</sup>

عصمت در اصطلاح متکلمین: «العصمة قوة تمنع صاحبها من الوقوع في المعصية والخطأ بحيث لا يترك واجباً ولا يفعل محراً مع قدرته على الترک وال فعل والا لم يستحق مدحه ولا ثواباً»<sup>۴</sup>. عصمت آن است که صاحب‌ش را از وقوع در خطأ و معصیت نگاه می‌دارد، طوری که واحب را ترک نمی‌کند و فعل حرام را انجام نمی‌دهد، با اینکه قدرت برترک و انجام آن دارد، چون اگر قدرت نداشته باشد، مستحق مدح و ثواب نمی‌شود. به عبارت دیگر معصوم، از نظر تقوی به حدی رسیده است که شهوات و هوای نفسانی براو غلبه نمی‌کند، از نظر علم و دانش

<sup>۱</sup>- راغب، اصفهانی، المفردات، ماده عصم، وقاموس قران ماده عصم.

<sup>۲</sup>- سوره مائدہ آیه ۶۷.

<sup>۳</sup>- صحاح اللغة ماده عصم.

<sup>۴</sup>- محمدجواد، مفہیمی، الشیعة فی المیزان، بیروت، لبنان، ۱۳۹۹ ق. ص ۳۸ چاپ ۴.

جعفر، سبحانی، الاعتصام بالكتات والستة، قم، مؤسسه الامام الصادق، ۱۴۱۴ ق. ص ۳۵۶ چاپ ۱.

در شریعت و احکام آن ، به مرتبه ای رسیده است که با وجود آن ، ابدًا خطأ نمی کند.

### دیدگاه اهل سنت در عدم عصمت امام

اهل سنت، بر عدم لزوم عصمت امام، اتفاق نظر دارند، آنان باتوجه به دیدگاه متفاوتی که در تعریف امامت دارند، معتقدند که لازم نیست امام معصوم باشد، بلکه غیر معصوم نیز می تواند امام باشد. تفتازانی در شرح مقاصد می گوید: دلیل اصحاب ما، برای اثبات عدم وجوب عصمت در امام ، این است که اولاً: اجماع بر امامت ابی بکر و عمر و عثمان قائم است.

ثانیا: علاوه بر اجماع، عصمت آنان ، ضروری نبوده، پس نتیجه این مدعای اجماع بر عدم ضرورت عصمت امام است<sup>۱</sup>. بنا بر این تفتازانی در واقع سرّ اتفاق اهل سنت را بر عدم ضرورت امام نشان می دهد، زیرا، از یک طرف به امامت آن سه نفر(ابو بکر، عمر، عثمان) اتفاق نظر دارند، از طرف دیگر آنها را معصوم نمی دانند.

### دیدگاه شیعه در عدم عصمت امام و دلائل آن

در طرف مقابل اهل سنت، تمام اندیشمندان شیعه بر ضرورت عصمت امام اتفاق نظر دارند و یکی از شرائط احراز امامت را عصمت می دانند، و می گویند: امام کسی است که هم از خطا، و هم از ارتکاب گناه و معصیت منزه باشد که به عبارات بعضی اشاره می شود:

۱- صاحب دلائل الصدق، می گوید: امامیه معتقدند که امامان، همچون پیامبر از کودکی تا مرگ، باید از تمام اعمال زشت و ناپسند عمده و سهولی، معصوم باشند، زیرا آنان حافظان شرع و مجریان آن هستند، و از این حیث مثل پیامبرند، علاوه بر اینکه امامت لطف است، توسط او عدالت برقرار گردیده و حدود و فرائض الهی اجرامی گردد، و اگر امام مرتکب معصیت شود تمام این اهداف از بین می رود و نیاز به امام دیگری پیش می آید، همین طور به تسلسل می کشد<sup>۲</sup>. در حالی که تسلسل باطل است.

<sup>۱</sup>- سعد الدین، تفتازانی، شرح المقاصد، قم، انتشارا شریف رضی، ۱۳۷۱ ق. ج ۵ ص ۲۴۹. محمد، سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی قم، مؤسسه فرهنگ طه، ۱۳۷۸، ج ۲ ص ۱۴۴ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- محمد حسین، مظفر، دلائل الصدق، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱ چاپ ۱.

۲- صاحب «الشیعه فی المیزان» بعد از آن که عصمت را تعریف می کند، می گوید: امامیه، عصمت را، در امام و پیشوای دینی، به این معنا شرط می دانند همانگونه که در انبیاء نیز شرط است<sup>۱</sup>. چون ائمه(ع) در تنفیذ احکام الهی و اقامه حدود و حفظ شرائع و تأدیب مردم مانند پیامبر یا ایل، معصوم باشند، بنابراین برآنها جائز نیست، کبیره و صغیره انجام دهنده سهو و نسیان نیز در آنها(ائمه) وجود ندارد<sup>۲</sup>.

بعضی اهل سنت گمان کردند که عصمت را شیعیان، برای امامان خود اختراع کرده اند در حالی که این یک افتراض بزرگی نسبت به شیعیان است، بلکه عصمت چیزی است که قرآن کریم و رسول خدا در حق عترت طاهره راه نمایی فرموده اند، دلائل عقلی و نقلی فراوانی دلالت براین مطلب دارند، یعنی متکلمان شیعه در اثبات لزوم عصمت امام به ادله گوناگونی تمسک جسته اند که به بعض آن اشاره می شود:

### الف) دلائل عقلی

۱- اگر امام معصوم نباشد قول او در تفسیر و تأویل و ظاهر و باطن قرآن ، برای مردم حجت نخواهد بود، به قول علامه حلی که می گوید: امامیه معصوم بودن امام را از کودکی تامرگ، مانند پیامبر(ص) لازم می دانند، چون آن ها(امامان) حافظان دین و شریعتند<sup>۳</sup>.

۲- به خاطر جلوگیری از تسلسل، باید امام معصوم باشد، زیرا فرض براین است که همه امت معصوم نبوده و جائز الخطأ است، لذا به امام نیازمندند، حال اگر گفتیم: امام نیز می تواند جائز الخطأ باشد، لازم می آید که این امام به امام دیگری نیاز داشته باشد همین طور ملانهایه، در حالی که این باطل است<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup>- محمد جواد ، مغنية، الشیعه فی المیزان، ص ۳۸، چاپ ۴.

<sup>۲</sup>- محمد، شیخ مفید، اوائل المقالات، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی امیر اکرم ۱۳۷۲ه ش، چاپ ۱، «باب الفعل فی عصمت الائمه» محمد جواد، مغنية، الشیعه فی المیزان، ص ۳۸، چاپ ۴.

<sup>۳</sup>- حسین بن یوسف، العلامة الحلی، نهج الحق و کشف الصدق، قم، مؤسسه دارالهجرة ۱۴۰۷ق، ص ۱۶۴ چاپ ۱.

<sup>۴</sup>- محمد، سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامیج ۲ ص ۱۴۵ چاپ ۱.

### ب) دلائل نقل

علاوه بر دلائل عقلی متکلمین بر ضرورت عصمت امام، در قرآن کریم نیز، آیاتی برآن دلالت دارد که به عنوان نمونه به چندایه نظر می‌اندازیم:

۱- آن جا که خداوند فرمود: «لَا يَنالُ عَهْدَ الظَّالِمِينَ» پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد<sup>۱</sup>. این جمله خداوند در جواب حضرت ابراهیم(ع) نشان می‌دهد که امام، باید معصوم باشد؛ زیرا آیه می‌گوید: امامت به ظالمان نمی‌رسد.

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِّيعُوا اللَّهَ وَاطِّيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَئِكُمْ هُمُ الْمُنْكَرُ». ای کسانی که ایمان آورده اید، خدارا اطاعت کنید، و پیامر و صاحبان و اولیای امر خود را اطاعت کنید. این امر خداوند، به پیروی از اولی الامر مطلق است، پس بر عصمت دلالت دارد، چون امکان ندارد که خداوند، به گناه و انحراف دعوت کند و اگر احتمال گناه و خطا در آنها بود، به طور مطلق نمی‌فرمود: که از صاحبان امر تان، مانند خدا و پیامبر اطاعت کنید، بلکه قیود و شرطی قرار می‌داد.

۳- «إِنَّمَا يُعَذِّلُ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»<sup>۲</sup> من در روی زمین جانشین و نماینده قرار خواهم داد. این آیه نیز دلیل بر عصمت امام است، همان طوری که شیخ صدق(ره) می‌فرماید: از این آیه استفاده می‌شود که خداوند، جز افراد پاک را خلیفه قرار نمی‌دهد، چون اگر افراد آلوده را به عنوان خلیفه برگزینند، به مخلوقاتش خیانت کرده و خیانت برخدا، راه ندارد و خیانت کار را نیز دوست ندارد، همان گونه که در سوره یوسف می‌فرماید: خداوند نیرنگ خیانت کاران را رهبری نمی‌کند<sup>۳</sup>؛ همان گونه که در سوره یوسف، به پیامبر می‌فرماید: مدافعان خیانت کاران مباش<sup>۴</sup>. پس با این حال چگونه رو باشد که خدوند، از آنچه که دیگران را نهی کرده است خود مرتكب آن شود<sup>۵</sup>.

<sup>۱</sup>- سوره بقره آیه ۱۲۴.

<sup>۲</sup>- سوره نسا آیه ۵۹.

<sup>۳</sup>- سوره بقره آیه ۳۰.

<sup>۴</sup>- سوره یوسف آیه ۵۲. «إِنَّمَا لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ».

<sup>۵</sup>- همان آیه ۱۰۵. «وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا».

<sup>۶</sup>- ابن بابویه، شیخ صدق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۰ چاپ ۲.

۴- آیه تطهیر: «انما يرید الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت ويظهر لكم تطهيرًا».<sup>۱</sup>

همانا خدا می خواهد شما اهل بیت را از پلیدی پاک کند.

### توضیع نکات آیه تطهیر

در آیه شریفه چندنکته و تأکید وجود دارد که با توضیح آن عصمت اهل بیت اثبات می شود:

(الف) کلمه «رجس» به کسر راء و سکون جیم، صفتی است از ماده رجاست، به معنای پلیدی و قذارت، قذارت و پلیدی هیئتی است در نفس آدمی، که آدمی را وادار به اجتناب و نفرت می نماید.<sup>۲</sup> و مراد از پلیدی، در آیه، بردن پلیدی و ناپاکی معنوی است، یعنی ناپاکی درونی آن ها را برده است، والا در ظاهر ممکن است بدن انسان نجس شود و دوباره توسط شستن پاک شود.<sup>۳</sup>

(ب) کلمه «تطهیر»: به معنای پاک ساختن و در حقیقت تأکیدی است بر مسئله ذهاب رجس و نفی پلیدیها، تکرار این کلمه به صورت مفعول مطلق(تطهیرا) تأکید دوم است براین معنا، و در واقع، دوانحصر در آیه مبارکه به کار رفته است.

۱- انحصار اراده و خواست خدا در بردن دور کردن پلیدی و تطهیر اهل بیت(ع).

۲- انحصار این تطهیر و دوری از پلیدی از اهل بیت(ع).<sup>۴</sup>

(ج) کلمه «انما»: از ارادات حصر و تأکید است و در اینجا انحصار و خواست خدا را می رساند، یعنی: از این کلمه روشن می شود که اراده قطعی خداوند براین قرارگرفته که اهل بیت(ع) از هرگونه پلیدی، گناه و آسودگی پاک باشند. پس نتیجه این می شود که منظور از اراده الهی در آیه، دستورات او، در مورد حلال و حرام نیست، چون دستورات و احکام خدا، به اهل بیت، اختصاص ندارد، و شامل همه می شود، بلکه اراده، در آیه، اشاره دارد به یک نوع امداد الهی که اهل بیت را به عصمت و ادامه آن یاری می دهد.<sup>۵</sup> بنابراین مراد از اراده، اراده تکوینی است نه

<sup>۱</sup>- سوره احزاب آیه ۳۳.

<sup>۲</sup>- راغب، اصفهانی، المفردات، ماده «رجس» که این معنا و چهار نوع مصدق دیگر را نیز بیان کرده.

<sup>۳</sup>- محمد حسین، علامه طباطبائی المیزان، ج ۶ ذیل آیه تطهیر چاپ ۲.

<sup>۴</sup>- همان.

<sup>۵</sup>- محمدحسین، طباطبائی، المیزان، ج ۱۶، ذیل آیه تطهیر، چاپ ۲.

تشريعی، البته، نه تکوینی به معنای آفرینش و علت تامه که موجب جبر و سلب اختیار گردد، بلکه تکوینی، به معنای مقتضی است، زیرا همه کار دست خدا است و ائمه(ع) هرچه می کنند به اذن او است. همین طور نکاتی را که سید سمهودی از آیه مبارکه تطهیر برداشت کرده نیز مؤید این مطلب است که عبارتنداز:

۱- اعتماء و اشاره خدا، به علوٰ قدر و منزلت اهل بیت(ع) بازول آیه تطهیر در حق آنها.

۲- اینکه خداوند صدر آیه را، به «انما» که ادات حصر است مصدر فرموده، این خود میرساند که خداوند طهارت را، در حق اهل بیت مقصور کرده و از آنها تجاوز نمی کند.

۳- شدت اعتمای رسول خدا(ص) نسبت به اهل بیتش و اهمیت دادن به مسأله واستعطاف حضرت با آنها، بحدی که در حرشان دعا می کند: «اللهم هؤلاء اهل بيتي و خاصتي وقد جعلت ارادتك في اهل بيتي مقصورةً على ذهاب الرجس فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهيراً» خدا اینها اهل بیت و خاصان منند، و توارده و مشیت را در اهل بیت من، در بردن رجس از آنها مقصور کرده، پس رجس و ناپاکی را از آنها ببرو آنها را پاک گردان.

۴- اینکه خود رسول خدا(ص) نیز، با آن ها(علی، فاطمه، حسن و حسین) وارد «کسا» شدند، این ورود از مزید کرامت و بزرگی و عظمت اهل بیت بشمار می رود.

۵- قصر و تخصیص اراده خداوند بر بردن رجس از اهل بیت(ع) اشاره به این است که بدن آنها برآتش حرام است، مثلاً دیگران وقتی گناه می کنند، امیدوار است که به سبب توبه و ترک معصیت، پاک شود، اما اهل بیت(ع) را خداوند پاک کرده، نیازی به سبب ندارند، چون گناه نمی کنند، تاعذاب شوند!

علامه طباطبائی(ره) نیز می فرماید: با وجود روایاتی که درباره شأن نزول آیه مبارکه تطهیر وارد شده تأیید می شود که اسباب نزول، پنج تن بوده زیرا هفتاد روایت را، اهل سنت به طرق مختلف، از عایشه، ام سلمه، خدری و ابن عباس، و مانند آن و همین طور علمای امامیه از طریق،

<sup>۱</sup>- نورالله، حسینی شوشتاری، احراق الحق، ج ۲ ص ۵۳۴ اصغر، ناظم زاده الفصول المأة في حياة أئمّة الائمة، قم، انتشارات اهل البيت

۱۴۱۱ ق. ج ۲ ص ۱۴.

ائمه معصومین(ع) از ابن عباس، سعد و قاص، ام سلمه، و مانند آن نقل کرده اند<sup>۱</sup>؟

### اشکال و دلآن

اشکالی که در اینجا مطرح است، در مورد منحصر بودن عصمت به ائمه است که خداوند یک عده رامعصوم قرار داده و دیگران را از این موهبت محروم ساخته است، آیا تبعیض محسوب نمی شود؟.

از چند جهت می توان جواب این اشکال را داد: /ولاً: آفرینش بشر، این را ایجاب می کند که باید یک عده مثل پیغمبران الهی معصوم باشند، و مردم را به سوی خداهایت نمایند و مجریان راه آنها باشند، تا برای بشر هیچ گونه بهانه و حجتی برخدا باقی نماند. ثانیا: خداوند، این مقام عصمت را که برای ائمه اهل بیت تفضل فرموده است، به خاطر آن مسئولیت سنگینی (مسئولیت رهبری) که آنها دارند، می باشد، بنابراین، این یک امتیازیست که بهره اش عائد همگان می شود، و این عین عدالت است، نه تبعیض.<sup>۲</sup> ثالثاً: امام معصوم برای مردم، مانند قلب است، نسبت به اعضای بدن انسان. همانگونه که هشام ابن حکم، (صحابه فاضل امام صادق(ع)) در مقابل عمرو بن عبید به دل، احتجاج کرد و امامت را اثبات نمود<sup>۳</sup>. واقعاً اگر قلب که اعضای بدن را رهبری می کند نباشد، اعضای بدن سردرگم می ماند، درنتیجه از هم می پاشند. البته قلبی می

<sup>۱</sup> - محمد حسین، طباطبای، المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱، طبع ۲.

<sup>۲</sup> - حاکم حسکانی، نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲ ص ۹۲-۱۰، بیش از دویست طریق را در این باره نقل کرده.

شیخ سلیمان، قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، طبع اسلام بول، ذیل آیه مبارکه، این صباح مالکی، در فصول مهمه ص ۲۵.

جلال الدین، سیوطی، در المثلوث، تهران، کتاب فروشی اسلامی، ج ۱۳۱۴، ذیل آیه تطهیر. علی الفضل، طبرسی، مجمع البیان،

بیروت، لبنان، دارالاحیاء التراث العربي، ج ۱۳۳۹، ش.ج ۸ ص ۳۵۷. ، محمد حسین طباطبائی، المیزان، مترجم، موسوی، ج ۱۶ چاپ ۵ ذیل

آیه مذکور. السيد هاشم، البحراتی تفسیر البرهان، ج ۳، ذیل آیه. فصول المأة فی حیات ابی الائمه ج ۲ ذیل آیه. الامام احمد بن حبل، .

فضائل ص ۱۶۴. نورا الله، علامه تستری، احقاق الحق، تهران، مطبعة الاسلامیه، ج ۲ ذیل آیه. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵

ص ۲۲۵. شیخ الطائفة، تفسیر التبيان، ج ۸ ص ۳۴۹. ابن حجر، صواعق المحرقة، ص ۱۴۱ طبع مصر. فخر رازی، در تفسیر کبیر، ج ۶

ص ۱۵۶. و مانند آن.

<sup>۳</sup> - ناصر مکارم، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۴، چاپ ۷.

<sup>۴</sup> - محمد بن یعقوب، کلینی، الاصول الکافی، ج ۱، ص ۲۳۸، چاپ ۵.

تواند بدن را لزمه گزند و حوادث محفوظ نگاه دارد که خودش از همه آلودگی‌ها مصون باشد و گرن، نمی‌تواند بدن را حفظ کند. امام و پیشوای نیز اگر معصوم و اآلودگی‌ها پاک نباشد، نمی‌تواند جامعه بشر را هبیری کند، بنابراین عصمت برای پیشوای دینی لازم و ضروری است.

### ب) فرورت اعلم بودن امام

در اینکه آیا علمیت و افضلیت از شرط امام و پیشوای دینی است یا نه؟ در این جهت بین شیعه و اهل سنت اختلاف است شیعه می‌گوید: شرط است. اهل سنت می‌گویند: اعلمیت و افضلیت از شرط امام نیست بلکه علم امام در حد علم یک مجتهد کافی است.

### دیدگاه اهل سنت در علم امام

علمای اهل سنت علم امام را در حد علم یک قاضی و مجتهد می‌دانند و بعض شان تقدیم مفضول برفضل را تجویز کرده‌اند، چون می‌گویند: خیلی از مفضولها است که حوزه اسلام را از فاضل‌ها بهترداره می‌کنند. شارح المواقف، در بیان شرائط امامت می‌گوید: جمهور براین است که اهل امامت و مستحق آن، کسی است که در اصول و فروع، مجتهد باشد تا به امر دین قیام کند.<sup>۱</sup> البته نظریات اهل سنت، درباره علم امام، نیز مختلف است بعضی مانند الماوردي، هفت شرط را برای امام شمرده است که عبارتند از: عدالت، علم در حداچهاد، سلامت حواس، سلامت جسمانی، تدبیر، شجاعت و قریشی بودن.<sup>۲</sup>

### نقد دیدگاه تقدیم مفضول بر فاضل

اینکه برخی اهل سنت شرط امامت را تنها اجتهاد و علم به احکام می‌دانند دارای اشکال است. چون هدف از ریاست امام، تنها حوزه اسلام و تأمین امنیت، قضاوت و امور دنیوی مردم نیست، بلکه هدف، فراهم آوردن عوامل سعادت دنیوی و اخروی بشریت است همان‌گونه که هدف از رسالت پیامبر، نیز همین است. و این هدف (قدس) به دست نمی‌آید مگر اینکه امام، نیز مانند پیامبر(ص) از همه افضل واعلم باشد و هم بخوردار از عصمت، شجاعت، نسب و...)

<sup>۱</sup>- سید شریف، جرجانی، شرح المواقف، تهران، انتشارات شریف رضی، بی‌تاج، ص ۳۴۹.

<sup>۲</sup>- ابی یعلی، الماوردي، الاحکام السلطانيه، بيروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ هـ، طبع جديده، بحث امامت.

باشد<sup>۱</sup>. و تقدیم مفضول بر فاضل قبیح شمرده شده است و قرآن کریم آن را صریحًا انکار می کند و می فرماید:

- ۱- آیا کسی که هدایت می کند به سوی حق، سزاوار پیروی است، یا آن کس که خود هدایت نمی شود، منگر اینکه هدایت شان کنند، چه شده است شمارا؟ چگونه داوری می کنید؟<sup>۲</sup>
- ۲- در جای دیگر می فرماید: بگو: آیا کسانی که می دانند باکسانی که نمی دانند یکسانند؟
- ۳- از این دو آیه مبارکه خصوص آیه دوم که جمله در آن، بالاستفهام انکاری شروع شده، عظمت مقام علم و عالمان و هدایت گری دربرابر جاهلان استفاده می گردد و ازان جایی که این نابرابری به صورت مطلق ذکر شده معلوم می شود که این دو گروه نه در پیشگاه خدا یکسانند و نه در نظر انسان های آگاه، بلکه نه در دنیا در یک صف قرار دارند و نه در آخرت، نه در ظاهر و نه در باطن؛ زیرا کسی که طریق هدایت را نداند، چگونه می تواند هدایت کند؟!

### دیدگاه امامیه بر اعلم بودن امام

دیدگاه امامیه اثنا عشریه بادیدگاه اهل سنت کاملاً متفاوت است، زیرا امامیه معتقدند که امام باید از همه امت افضل و اعلم باشد، چون رهبر و امام، مسئولیت راهنمایی امت اسلامی را در تمام زمینه ها، اعم از جهت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و...) را برعهده دارد از این رونه تنها امام باید، بادیدگاه های اسلام آشنا باشد، بلکه اعلمیت و دانش و برتری او، از مهمترین شرط امامت است<sup>۳</sup>. پس کاملاً ضروریست که امام و رهبر باید از تمام افراد امت افضل بوده و یک انسان منحصر به فرد باشد که دلائل عقلی و نقلی مأیّد این مدعاست که به برخی آن اشاره می شود.

<sup>۱</sup>- محمدحسین، مظفر، دلائل الصدق، ج ۲ ص ۱۹-۲۷، چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- سوره یونس آیه ۲۵. افن یهدی الحق احق ان یتبیع امن لایهدی الا ان یهدی فمالکم کیف تحکمون.

<sup>۳</sup>- زمر آیه ۹. قل هل یستوی الذين یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولو الالباب.

<sup>۴</sup>- محمد حسین مظفر، دلائل الصدق، ج ۲، ص ۱۹-۲۱، چاپ ۱.

- محمد، محمدی ری شهری، رهبری در اسلام، ص ۱۸۹.

محمد بن الحسن، الحرس العاملی، الفصول المهمة، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا. ص ۱۴۲ چاپ ۲.

## دلائل عقلی

دلائل عقلی حکم می کند براین که امام باید اعلم و افضل امت باشد، تا پاسخ گوی مردم در تمام امور، باشد و تقدیم مفضول بر فاضل جائز نیست:

الف) اگر حکمی از قرآن فهمیده نشود و روایتی هم نداشته باشیم که برآن دلالت کند، امت دچار اختلاف می شوند و این اختلاف چه بسا سبب گمراحتی و پراکندگی آنان می گردد، پس باید امام از همه اعلم باشد که تأویلات، مشابهات، ناسخ و منسوخ قرآن را بداند و به اختلاف پایان دهد.

ب) اگر امام از همه اعلم نباشد، لازمه اش این است که امام، به امام دیگر محتاج باشد و آن امام به امام دیگری الی مala نهایه، و این باطل است، زیرا دور و تسلسل لازم می آید پس امام باید از همه اعلم باشد تا در هیچ جهتی به دیگران محتاج نباشد و بتواند احکام را از قرآن و سنت رسول خدا استنباط کند.

ج) تمام اعمال انسان در محدوده حسن و قبح عقلی جمع نمی شوند، چه بسا بسیاری از امور هستند که عقل انسان حسن و قبح آن را نمی تواند درک کند، دراین صورت باید امام اعلم باشد تا خوب را از بد تشخیص بدهد.

## دلیل قرآنی

«قالَ اللَّهُ أَكْرَمُ الْمُصْطَفَىٰ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بِسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجَسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلْكَهُ مِنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». <sup>۱</sup> اصطافی به معنای برگزیدن و انتخاب کردن است.<sup>۲</sup> طالوت که از فرزندان بنیامین و مرد فقیر و تهی دست بود از این رو وقتی (اشموئیل) پیامبر بنی اسرائیل او را به دستور خداوند به عنوان سلطان و پادشاه بر بنی اسرائیل انتخاب کرد بنی اسرائیل از روی تعجب گفتند: چه گونه او بر ما حکومت داشته باشد با اینکه مابه سلطنت از او سزاوار نماییم (اشموئیل)

<sup>۱</sup> - ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۹ ص ۳۵ چاپ ۵.

<sup>۲</sup> - همان ص ۳۶.

<sup>۳</sup> - بقره، آیه ۲۴۷. (پیامبر بنی اسرائیل) گفت خدا وی را (طالوت را) بر شما برگزیده و گنجایش دانش و جسمش را افزوده است و خدای پادشاهیش را به هر کس خواهد می دهد. و خدا با وسعت (بی نیاز) و دانا است.

<sup>۴</sup> ابراهیم عاملی، تفسیر عاملی، ج ۱، ص ۴۸۸.

فرمود، خدا اورا برشما برگزیده (زیرا) خداوند علم و قدرت جسمی و فکری به او عطا نموده.<sup>۱</sup>

با اینکه طالوت نبی نبود بلکه به عنوان سلطان و پادشاه بود همان گونه که از تعبیر آیه فوق معلوم می شود، ولی خداوند این علم و دانش را به او عطا فرموده بود و سبب برگزیدن او هم این بود که در زمان خود (جزییات پیامبران) عالم تر از همه و (از نظر جسمی) قوی ترین مردم بود<sup>۲</sup>. از این آیه شریفه دو مطلب استفاده می شود:

۱- اینکه امام و پیشوای مانند طالوت باید اعلم و دانانتر از همه امت بوده و در شجاعت و دلیری از همه بر ترویج و مند تربیت باشد زیرا قضیه رهبری، وراثت در خوانواده یا طائفه نبوده و ارتباطی به جاوی مال ندارد.<sup>۳</sup>

۲- اینکه رهبر و پیشوای دینی باید منتخب خدا و رسول خدا (ص) باشد نه به انتخاب مردم؛ زیرا ملک تنها از آن خداوند است، پس پیشوای مردم نیز باید از جانب خدا و رسول انتخاب شود.

### دلائل روائی

روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد که دیدگاه امامیه را تأیید می کند.

۱- پیامبر (ص) فرمود: ما اهل بیت، کلید های رحمت و جایگاه رسالت و محل آمد و شرکتگان و کان دانش هستیم.<sup>۴</sup>

۲- پیامبر خدا (ص) فرمود: آگاه باشید که نیکان خاندان من و پاک ترین های تبار من، در کوچکی خردمند ترین مردم و در بزرگی دانا ترین ایشان هستند. پس به آنها نیاموزید که دانا تراز شمایند. آنها شمارا از درهدایت بیرون نمی بردند و به درگمراحتی وارد تان نمی سازند.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> داورپناه ابوفضل انوار العرفان، فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۲۲ چاپ ۱.

<sup>۲</sup> مرتضی اخسرانی، شاهزاده علی رضا، تفسیر خسروی، ج ۱، ص ۲۲۵. علی بن ابراهیم قمی، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر چاپ ۳، ج ۱، ص ۸۱. ابو جعفر محمد بن الحسن، الطوسي، تفسیر التبيان، قم، مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۹۰.

چاپ ۱

<sup>۳</sup>- داورپناه ابوفضل انوار العرفان ج ۴، ص ۳۲۲ چاپ ۱.

<sup>۴</sup> محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۵</sup>- همان.

۳- در روایتی از امیر المؤمنین(ع) از رسول خدا می خوانیم که می فرماید: «والثانی ان یکون اعلم الناس بحلال الله وحرامه وضروب احکامه وامرہ ونهیه وجمیع ما يحتاج اليه الناس»<sup>۱</sup>. یعنی دوم (از نشانه های امام به حق) این است که او باید دانا ترین مردم به حلال وحرام خدا واحکام گوناگون، امر ونهی الهی، وهر آنچه را که مردم به آن نیازمندند، باشد.

۴- از امام رضا(ع) و از رسول خدا نقل شده که فرمود: «للامام علامات: یکون اعلم الناس واحکم الناس واتقی الناس واسجع الناس واسخی الناس واعبد الناس ویلد(یولد) مفتونا ویکون مطهراً، ویری من خلفه کمایری من بین یدیه ولا یکون له ظل». برای امام (به حق) علاماتی است که عبارتند از این که: دانا ترین مردم است و از نظر حکم و قضاوت دقیق ترین مردم است، و با تقوی ترین، بربار ترین، شجاع ترین، سخی ترین، عابدترین مردم است و ختنه شده و مطهر به دنیا می آید و همان گونه که جلو رویش را می بیند، پشت سرش را نیز می بیند و سایه ای برای امام وجود ندارد<sup>۲</sup>. روایات دیگری که در متون حدیثی و کلامی اسلامی برای اثبات این مدعای وجود دارد، فراوان است ولی جهت پرهیزان اطالله کلام به همین مقدار اکتفا شد.

پس با توجه به آیات و روایات فوق استفاده می شود که پیشوا و رهبری باید از همه امت اعلم و افضل باشد تا بتواند از تمام جهات پاسخگوی مردم باشد و تقدیم مفضول بر فاضل از نظر عقل و نقل (همانگونه که بیان شد) قبیح است.

#### ه) گسترده علم امام و راه دست یابی به علم وی

علم امامان اهل بیت(ع) به طور کافی گسترده و وسیع است، یعنی تمام علوم قرآن، اعم از تفسیر و تأویل، ظاهر و باطن، ناسخ و منسخ، عام و خاص و مانند آن را می دانند، و با تمامی زبانهای ملیتها، زبان حیوانات، کتاب های پیشین آسمانی، از حوادث گذشته از آنچه در زمین و آسمان ها وجود دارد، از مرگ و میر ها و بلها، آنچه که خدا در شب و روز پدید می آورد

<sup>۱</sup>- محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۱۶۵. چاپ ۲. بحث علامات بحق.

<sup>۲</sup>- محمدحسن، نجفی، جواهر الكلام، دارالكتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ج ۱۲ ص ۷۳. چاپ ۲. محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵

ص ۱۱۶ چاپ ۲.

واز علوم فرشتگان و...) آگاهی کامل دارند(جز اینکه برای آن ها وحی نمی شود). و حق مطلب هم همین است که امام وجاشین پیامبر(ص) که ادامه دهنده راه او است باید از تمام مزیتهای الهی که یک پیغمبر برخوردار است، برخوردار باشد، تابتواند از دین محافظت کند و پاسخگوی سؤالات مردم و شباهات مخالفین و زندیقها باشد. اینک برای اثبات این مدعای دلائلی را بادآور می شویم:

### ۱- علم امام به کتاب

الف) ابی بصیر می گوید: امام صادق(ع) فرمود: «*نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَنَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَه*». یعنی ما (اهل بیت) راسخان در علم هستیم و مائیم که تأویل آن را(قرآن را) می دانیم.<sup>۱</sup> زیرا فرق است بین تفسیر و تأویل.<sup>۲</sup>

ب) برید بن معاویه می گوید: یکی از دو امام(امام باقر(ع) و امام صادق(ع)) ادباره قول خداوند «و ما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم». فرمود: رسول خدابهترین راسخین در علم است، چون، خداوند، جمیع آنچه را که برآوناصل کرده برایش تعلیم کرده و هیچ چیزی از آن نیست که رسول خدا(ص) تأویلش را نداند و اوصیای او بعد ازاو نیز همه آن را می دانند تا آن جا که فرمود: این قرآن دارای خاص و عام، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ است که راسخون در علم همه آن هارا می دانند.<sup>۳</sup>

ج) عبدالله بن مسعود محدث و مفسر معروف قرآن می گوید: قرآن برهفت حرف نازل شده و حرفی نیست مگر اینکه ظاهری دارد و باطنی، نزد علی بن ابی طالب علم ظاهر و باطن آن است.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>- محمد الحسین، الحرس العاملی، الفصول المهمة فی اصول الائمه، ص ۱۴۴ چاپ ۳.

<sup>۲</sup>- تفسیر، همان معنای ساده و روشن قرآن و حدیث است که هر کس در لسان عربی خوب تسلط داشته باشد، آن را می فهمد و اجازه دارد که آن معنا را استبطا کند و در آن بیان دهد و در کتاب و تفسیر خود بنویسد. اما تأویل قرآن معنای باطن و مکون آن می باشد که هر کس اجازه دست درازی به آن را ندارد بلکه منحصر به پیامبر و ائمه معصومین(ع) می باشد، چون قرآن در خانه آن ها نازل شده و آن ها به وحی والهام الهی به آن تأویل رهبری شده اند. و آن ها هرچه درباره تأویل قرآن و حدیث پیامبر(ص) می گویند؛ قبول است. در حالی که از دیگران یک کلمه هم درباره تأویل پذیرفته نیست!

<sup>۳</sup>- همان وابوعلی النضل، الطبری، مترجم، علی کرمی، مجمع البیان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی: ۱۳۸۰ ج ۱۷۵ چاپ ۱.

<sup>۴</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳ ص ۱۹۱ چاپ ۲. ترجمة الامام علی بن ابی طالب من تاريخ دمشق ج ۳ ص ۲۵.

د) امام صادق(ع) فرمود: برای قرآن تأویلاتی است که بعض آنها آمده است و بعض شان هنوز نیامده است، پس هرگاه در زمان امامی از ائمه(ع) تأویلی واقع شود، امام آن زمان، تأویل را می داند.<sup>۱</sup>

ه) علی (ع) فرمود: از کتاب خدا از من سؤال کنید به راستی که آیه ای نیست مگر اینکه می دانم در چه زمان و در چه مکانی نازل شده است.<sup>۲</sup>

و) در تفسیر شریف البرهان بیش از یازده روایت را درباره راسخون در علم ذیل آیه مبارکه ی «آل عمران» با تعابیر مختلف مانند رسول خدا افضل راسخون در علم است و بعد ازاو او صیای او هستند و نحن الراسخون، والراسخون فی العلم هم آل محمد(ص) نقل کرده است.<sup>۳</sup> همین طور روایاتی در کتاب های اصول کافی ج ۱ ص ۳۰۸-۳۰۹، المیزان، ج ۳ ص ۴۲-۴۴، جامع الاحادیث، ج ۱ ص ۴۵-۴۶ ذیل آیه فوق والواfi ج ۲ ص ۵۳۱ ذیل آیه ۹ سوره زمر نقل شده است که راسخون در علم پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت(ع) هستند.<sup>۴</sup> از روایات و بیانات فوق استفاده می شود که علم در وجود مقدس ائمه اهل بیت(ع) رسوخ پیدا کرده واستقرار یافته و ریشه دوانده است.

### اشکال و دلایل

ممکن است اشکال شود که طبق استناد و استدلال شما به روایات فوق، این نتیجه به دست می آید که هر آنچه را خدا می داند ائمه(ع) نیز می دانند پس بین علم خدا و علم ائمه فرقی وجود نخواهد داشت، در حالی که در قرآن آیاتی داریم که علم غیب را از غير خدا نفی می کند.<sup>۵</sup> جواب

<sup>۱</sup>- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، الصفار، بصائر الدرجات، ص ۱۹۵ جزء ۴.

<sup>۲</sup>- ابن سعد، الطبقات الکبری بیروت لبنان ۱۳۷۶ھ ج ۲ ص ۳۲۸ و علی بن الحسن، ابن عساکر، ترجمة الامام علی بن ابی طالب(ع) من تاریخ دمشق، بیروت لبنان ۱۳۹۵ق. دارالتعارف للمطبوعات ج ۳، ص ۲۱-۲۲.

<sup>۳</sup>- السيد هاشم، البحراني، تفسیر البرهان، بیروت لبنان، ۱۴۱۹ھ-ق. ج ۲ چاپ ۱ (جدید) ذیل آیه ۷ آل عمران «وما يعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم يقولون آمنا به كل من عذرنا.

<sup>۴</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰۸-۳۰۹ ذیل آیه فوق.

<sup>۵</sup>- و عنده مفاتیح الغیب لا یعلمه الا یو یعنی کلید غیب تنها نزداو (خداآ) است جزاو کسی آن را نمی داند. سوره انعام آیه ۵۹.

این است که، گرچه در قرآن کریم آیاتی داریم که علم غیب را مخصوص ذات خداوند می دانند، ولی آیه کریمه‌ی «عالِم الغیب فلایظُهُ علیٰ غیبِهِ احْدًا الا من ارتضیَ مِنْ رَسُولِ فَانِهِ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدِيهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصْدًا»<sup>۱</sup> دانای غیب از آن او است و هیچ کس را بر اسرار غیب ش یسلک من بین یديه و من خلفه رصدًا<sup>۲</sup> دانای غیب از آن او است و هیچ کس را بر اسرار غیب ش آگاه نمی سازد مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو پشت سر برای آن‌ها قرار می دهد<sup>۳</sup>. نشان می دهد که اختصاص علم غیب به خدا به این معنا است که علم غیب را کسی جز خدا مستقلًا نمی داند، اما ممکن است پیامبران و جانشینان آنان توسط تعلیم مستقیم خداوند مانند وحی، الهام، تحدیث و شهود و مکافهه بدانند. علاوه اینکه علم امام بردو گونه است:

الف) علم عادی. ب) علم غیر عادی(علم غیب).

علم عادی مانند علم سائر مردم ، امام مانند مردم از روی علم عادی عمل می کند و مؤظّف است سر پرستی و رهبری امت را که از جانب خدوند به عهده دارد باموازین عادی انسانی انجام دهد و آخرین تلاش خودش را در راه دین و آئین بکار گیرد. اما علم غیر عادی امام، علم غیب است که امام به حقائق هستی تاحدی که خدا بخواهد واقع است اعم از چیزهایی که تحت حس قرار دارند و یا آن‌هایی که از تحت حس بیرون هستند مانند موجودات آسمانی و حوادث گذشته و آینده. که این گونه علم تغییر و تخلف ناپذیر است و تکلیف به متعلق این گونه علم تعلق نمی گیرد(چون تکلیف همواره از راه امکان به فعل تعلق می گیرد) زیرا حادثه‌ی که می خواهد رخ بدهد حتمی است، بروبرگردی ندارد، مثلا اگر امیر المؤمنین(ع) می داند که اگر در مسجد برود شهید می شود این برای او تکلیف نمی آورد چون این حادثه حتمی است، به خلاف علم عادی که تکلیف آوراست یعنی در علم عادی اگر انسان احساس خطر کند مکلف است که خودش را از خطر حفظ کند چون صدر صد نمی داند خطر است بلکه گمان کرده که خطر است<sup>۴</sup>. واثبات این گونه علم، برای ائمه (ع) از راه نقل روایات متواتر در جوامع حدیثی شیعه

فقل انما الغیب لَهُ بِگوییْغَبْ تَنْهَا بِرَأْيِ خَدا (اویه فرمان او) است. سوره یونس آیه ۲۰. و آیات دیگر.

<sup>۱</sup> - سوره جن آیه ۲۶-۲۷. همین طور آیه ۱۸۸ سوره اعراف «قُلْ لَا إِلَهَ كُلُّ نَفْسٍ نَفْغَوْلَا ضَرَّأً الا مَا شَاءَ اللَّهُ». <sup>۲</sup>

<sup>۳</sup> - سید محمد حسین ، طباطبائی، مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ج ۱ ص ۱۶۱ چاپ ۱.

مانند کتابهای اصول کافی، بصائر الدرجات، بحار، کتابهای شیخ صدوق و امثال آن ضبط شده.<sup>۱</sup> پس طبق آیه فوق روایاتی که در کتب حدیثی وجود دارد امام(ع) از راه موهبت الهی (نه اکتسابی) به همه چیزی که خدا اذن داده آگاهی دارد و دامنه‌ی علم آن‌ها به عالم بالا ارتباط دارد، همان طور که در روایات داریم می‌فرماید: علم خداوند بر دو قسم است:

۱- علمی که جز خداوند، کسی نمی‌داند.

۲- علمی که ملائکه و انبیاء می‌دانند و هر آنچه را که انبیا و ملائکه می‌دانند، ائمه معصومین(ع) نیز می‌دانند.<sup>۲</sup> بنا بر این نفی علم غیب از ائمه‌ی معصومین(ع) در صورتی معنا دارد که مقائل شویم آنها مستقلاً از پیش خود علم غیب را میدانند ولی اگر گفتیم که ائمه(ع) از راه تعلیم خداوند غیب را می‌دانند، همان گونه که بیان شد، هیچ اشکالی وارد نخواهد بود.<sup>۳</sup> همان طور که از امام صادق(ع) سؤال شد که شما علم غیب را می‌دانید؟ فرمود: نه، لکن اگر بخواهیم چیزی را بدانیم، خداوند آن را به ما تعلیم می‌دهد.<sup>۴</sup>

## ۲- آگاهی امام به تمام زبان‌ها و لغات

ائمه‌ی معصومین(ع) به تمام زبان‌ها و لغات آگاهی داشته و لغت هر قوم را با لهجه خاص خود آن قوم، بلکه بهتر از خودشان قرائت می‌کردند که روایات فراوانی در کتابهای مانند الفصول المهمّه فی اصول الائمه(ع)، الاختصاص شیخ مفید، بحار، عيون اخبار الرضا و مانند آن<sup>۵</sup>

- محمد حسین، علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۸، ص ۳۱۰ چاپ ۲.

- مصباح‌یزدی، آموزش عقاید، دوره کامل سه جلدی، ص ۳۲۱ چاپ ۲.

محمد حسین، رخ شاد، در محضر علامه طباطبایی، پرسش و پاسخها، قم، انتشارات نهادوندی، ۱۳۸۳ ش. ص ۱۱۹ چاپ ۲.

<sup>۱</sup>- محمد حسین، طباطبایی، مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، ج ۱ ص ۱۶۱ چاپ ۱. و تفسیر المیزان ج ۱۸ ص ۳۱۰.

<sup>۲</sup>- محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۱۰۲ چاپ ۲.

<sup>۳</sup>- جلال الدین حسین ارمومی، (محدث) تعلیقات نقضی، تهران، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ج ۲ ص ۱۰۳۹.

<sup>۴</sup>- ابن بابویه، صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۸۶.

<sup>۵</sup>- ابن بابویه، شیخ صدوق، عيون اخبار الرضا(ع) لبنان، بیروت، ۱۴۰۴ق، ص ۳۴۳ و ص ۳۴۴ چاپ ۱. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار ج ۲۶، ص ۱۸۰، ص ۱۹۰. الفصول المهمّة فی اصول الائمه(ع) باب ۱۰۳ ص ۱۵۵. محمد بن تعمان، الشیخ مفید، الاختصاص، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، جامعه مدرسین، ۱۳۰۷ق، ص ۲۸۹.

در این باره وجود دارد که از باب اختصار دومورد از آن را متذکر می شویم:

۱- مفضل می گوید: ماجمعیتی درخانه‌ی امام صادق(ع) رفیم، می خواستیم اجازه تشریف بگیریم اما شنیدیم حضرت سخنی می گوید که غیر عربی است، مایحال کردیم به لغت سریانی است، سپس شنیدیم گریه کرد، ماهم گریه کردیم، تاینکه به ما اجازه داد، خدمتش رسیدیم و من عرض کردم «اصلحک الله» یا بن رسول الله وقتی که ما پشت درب بودیم شنیدیم به لغت غیر عربی سخن می گفتیم، وبعد گریه کردید؟ امام(ع) فرمود: آری، بیاد الیاس پیامبر(ع) افتادم که از عباد پیامبران بنی اسرائیل بود، و دعا یابی که او در سجده می خواند، می خواندم، مفضل می گوید: سپس امام دعا را به لغت سریانی خواند به خدا سوگند من هیچ کشیش و جاثلیق را شیوا لهجه ترا ازاو ندیده بودم. بعد از آن، دعara برای ما در زبان عربی ترجمه کرد. فرمود: او(الیاس) در سجودش می گفت: خدایا ترا بینم که مرا عذاب کنی با یانکه روزهای آتش بار به خاطر تو تشنجی کشیدم ، ترا بینم که مرا عذاب کنی در حالی که رخسارم را برای تو به خاک مالیدم الى آخر حدیث<sup>۱</sup>

۲- اباالصلت هروی: می گوید: «کان الرضا(ع) یکلم الناس بلغاتهم و كان والله افصح الناس واعلهم بكل لسان ولغة، فقلت يوماً يابن رسول الله(ص) انی لاعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها؟ فقال: ياباالصلت انا حجة الله على خلقه وما كان ليتخذ حجة على قوم وهو لا يعرف لغاتهم او ما بلغك قول امير المؤمنین(ع) او تینا فصل الخطاب؟ فهل فصل الخطاب الا معرفة اللغات؟ امام رضا(ع) همیشه بامردم، بلغات خودشان سخن می گفت: به خدا سوگند! فصیح ترین و دانا ترین مردم، به همه لغات وزبانها بود، من روزی عرض کرد: یابن رسول الله من تعجب می کنم! با یانکه همه ی لغات رامی دانی، با یانکه آنها باهم اختلاف دارند؟ فرمود: ای ابا الصلت، من حجت خدایم بر خلق او، وروانیست که، خداوند، حجتی بر قوم بر گزیند در حالی که اول لغات قوم را نداند، آیا آن سخن امیر المؤمنین بتونرسیده، که فرمود: مافصل الخطاب داده شدیم، یعنی تشخیص حق از باطل و دانستن و تشخیص همه چیز. آیا فصل الخطاب جز معرفت لغات

<sup>۱</sup>- محمدابن یعقوب، کلینی، الاصول الکافی، ج ۱، ص ۲۲۷ چاپ ۵. مرآۃ العقول، ج ۱ ص ۱۷۰. وبخار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸۰.

است؟<sup>۱</sup>

### ۳- آشنایی امام به زبان حیوانات

امامان اهل بیت(ع) همان گونه که با تمام زبان‌ها و لغات بشرآگاهی دارند، زبان حیوانات را نیز می‌دانند و برای اثبات این مدعای روایات فراوان وجود دارد که تعدادی آن را متذکرخواهم شد:

(الف) ابو حمزه ثمالي می‌گوید: من در خانه علی بن الحسين(ع) بودم در خانه آن حضرت درختی وجود داشت که تعدادی از عصفورها(گنجشکها) جمع شده بودند، صیحه می‌زدند امام(ع) به من گفت: آیا می‌دانی گنجشکها چه می‌گویند؟ گفتم نه، فرمود: پروردگارش را تسییح می‌کنند و از خداروزی می‌طلبند<sup>۲</sup>

(ب) در روایت دیگری از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: سلیمان بن داود(ع) گفت: زبان پرندگان به ما تعلیم داده شد، واژه‌چیز به ما عطا شده، سوگند به خدا به ما(اهل بیت نیز) زبان پرندگان تعلیم داده شد واژه‌چیزی به ما عطا شده.<sup>۳</sup> یعنی همان گونه که برای سلیمان(ع) زبان حیوانات و پرندگان تعلیم داده شده بود، برای ما(اهل بیت نیز) تعلیم داده شده است.

(ج) علی بن حمزه می‌گوید: مردی از او باستگان امام ابوالحسن(ع) خدمت ایشان رسید و عرض کرد فدایت گردم! دوست دارم بامن غذابخوری. امام با او به راه افتاد تابه خانه رسیدند. در خانه تختی بود امام(ع) روی آن قرار گرفت. زیر تخت یک جفت کبوتر بود. کبوتر نر با ماده باغباغ می‌کرد آن مرد برای آوردن طعام بیرون رفته بود وقت بر گشت دید امام(ع) می‌خندد. عرض کرد: خداوند بر لبت خنده بنشاند! برای چه می‌خندی؟ فرمود: «این کبوتر نر برای ماده خود آواز می‌خواند و به او می‌گفت: آرام دلم و همسرم! به خدا سوگند نزدمن هیچ کس در زمین محظوظ تراز تو نیست مگر آن کسی که روی این تخت نشسته است» عرض کرد: قربانت گردم!

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۱۹۰. الحافظ، رجب البرسی، مشارق الانوار اليقین، فی اسرار امیر المؤمنین(ع)، لبنان، بيروت، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، ص ۱۲۴، چاپ ۱. الحاج حسینی، شاکری، من السیرة الامام على بن موسى الرضا(ع)، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۸ق. ص ۲۱۰ جاپ ۱.

<sup>۲</sup>- محمد بن تعیان، الشیخ مفید، الاختصاص، ص ۲۹۳.

<sup>۳</sup>- همان ص ۲۹۷-۲۹۴.

مگر تو سخن پرندگان را می فهمی؟ فرمود آری «زبان پرندگان را به ما آموخته اند و از هر چیزی بهره ای داریم.<sup>۱</sup>

د) عبدالله بن سعید می گوید: محمد بن علی بن عمر تنوخی به من گفت: محمد بن علی(ع) را دیدم که با گاوی سخن می گفت و آن گاو سرش را تکان می داد و من به امام گفتم: نه! (اگر راست می گویی) دستور بده گاو با تو سخن گوید. حضرت فرمود: «زبان پرندگان را به ما آموخته اند و ما از هر چیزی بهره داریم» سپس امام(ع) به گاو فرمود: «بگو: لا اله الا الله وحده لا شريك له» گاو، آن را بگفت و سپس امام(ع) بادست خود، سراو را نوازش داد.<sup>۲</sup>

ه) روایت صفوان بن یحیی از جابر: که گفت: مانزد امام صادق(ع) بودیم که ناگاه مردی را دیدیم بزغاله‌ی را خوابانیده و می خواست ذبح کند، بزغاله چون حضرت را دید صیحه زد، حضرت به آن مرد فرمود: قیمت بزغاله چه مقدار است؟ مرد گفت: چهار درهم، حضرت از کیسه خود چهار درهم درآورد به او داد و فرمود: بزغاله را برای خودش رها کند. راوی می گوید: از این که گذشتیم، ناگاه دیدیم شاهینی که عقب یک دراجی را گرفته می خواست اورا صید کند، آن دراج صیحه‌ی کشید، امام صادق(ع) به شاهین اشاره فرمود، شاهین از صید دراج گذشت و برگشت. جابر گفت: عرض کردم، یابن رسول الله، از شما امر عجیب دیدیم؟ فرمود: بلی، همانا آن بزغاله، در زیر تیغ، چون نظرش به من افتاد گفت: «استجیر بالله و بکم اهل البيت ممایر اد منی» از خدا و از شما اهل بیت طلب می کنم که مرا از کشتن رهایی دهید. دراج نیز همین را گفت و اگر شیعیان استقامت داشتند هر آینه می شنوانیدم به شما منطق طیراً.<sup>۳</sup>

و) امام سجاد با اصحابش نشسته بودند، که ناگاه ماده آهوبی از بیابان نمایان شد حضور امام آمد و دم بر زمین زد و همهمه و صد اندیش. بعضی از اصحاب سؤال کردند یابن رسول الله (ص) آهوبه می گوید: فرمود: می گوید: فلان بن فلان قریشی بچه‌ی اوراروز گذشته در فلان وقت

<sup>۱</sup> محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث مترجم، حمید رضا شیخی، ج ۱ ص ۲۹۵.

<sup>۲</sup> همان.

<sup>۳</sup> شیخ عباس، قمی، منتهاء الآمال، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۷، چاپ ۱.

گرفته و از دیروز تا کنون بچه اش شیر نخورده، از این کلام امام در دل مردی از جماعت چیزی خطر نکرد (حالی انکار پدید آمد) امام فهمید، و فرمود: آن مرد قریشی را حاضر کنید، حاضر کردند فرمود: چرا آهواز تو شکایت می کند عرض کرد چه می گوید؟ فرمود: می گوید: تو بچه‌ی اوراروز گذشته گرفتی و تا کنون بچه اش شیر نخورده و از من می خواهد تو اورایساوری تاشیر دهد و دویاره به تو باز گرداند، آن مرد عرض کرد، سوگند به آن که محمد (ص) را به رسالت مبعوث کرد، راست فرمودی و آن بچه آهور آورد آهواز اشیر داد امام به آن مرد فرمود: فلانی به حق من برسو «آن بچه» آهورا به من ببخش آن مرد آهورا به امام بخشید و امام نیز به آهو بخشید، و با آهو به زیان خودش تکلم کرد و آهو همه کرد و دمش را به زمین مالید و پی کارش رفت، اصحاب عرض کردند آهو چه گفت امام فرمود: برای شما دعا کرد و شما راجزای خیر گفت<sup>۱</sup>.

#### ۴- آگاهی امام (ع) از کتب پیشین آسمانی

ائمه ما (ع) از کتب آسمانی، پیشین، همانگونه که پیامبران و دانشمندان امّت آنان، آگاهی داشتند، آگاهی دارند، بلکه بهتر از آنان، روایاتی در این باره وجود دارد که به بعضی آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- داستان بریه، دانشمند بزرگ نصاری: این داستان، طولانی است ولی من به طور خلاصه متذکر می‌شوم: بریه یکی از دانشمندان بزرگ نصاری بود، دریک مباحثه‌ی علمی با هشام بن حکم مغلوب شد، به هشام گفت: شما معلم و پیشوایی هم دارید؟ هشام گفت: بلی. با هم آمدند خدمت امام صادق (ع) ولی در راه، با امام کاظم (ع) برخور دند، امام موس بن جعفر (ع) سؤال کرد ای بریه، علمت به کتاب دینت تاچه حداست و تاچه حد اطمینان داری معنیش را بدانی؟ گفت: آن را خوب می‌دانم، آنگاه امام کاظم (ع) شروع به خواندن انجیل کرد، بریه گفت: من پنجاه سال است که در جستجوی تواویش توهستم، سپس او بازنش مسلمان شد، و خدمت امام صادق (ع) مشرف شدند، هشام گفتگوی امام کاظم (ع) را با بریه نقل کرد، امام صادق (ع) آیه ۳۴، سوره آل

<sup>۱</sup>- همان، ص ۶۱، آقا علی، قاضی زاهدی (گلپایگانی) زندگانی چهارده معصوم (ع)، با تصحیح محمد نصراللهی مشهدی (بازار سرای محمدیه) کتابفروشی جعفری ۱۳۶۰، چاپ ۲.

عمران راقرائت کرد<sup>۱</sup>. بريه گفت: کتب پیشین از کجا به شمار سیده است؟ امام صادق (ع) فرمود: از خود پیامبران پیشین به ما به ارت رسیده است، همان طور که خود آنان، آنها را می خوانند و بیان می کردند، مانیز همانگونه می خوانیم و بیان می کنیم، زیرا، خداوند حجتی در زمینش نمی گذارد که (مردم) چیزی از او بپرسند و او بگوید: نمی دانم.<sup>۲</sup>

۲- روایاتی در اصول کافی نیز برای اثبات این مدعای وجود دارد، که در بعض از آن روایات می خوانیم که می فرمایند: خداوند هیچ پیغمبری را چیزی عطا نکرد مگر اینکه آن را، به پیامبر ما (ص) عطا کرد، و آن صحیح که خداوند عز و جل در (سوره اعلا، آیه ۱۹) «فرماید: صحف ابراهیم و موسی» نزدما است، و نیز می فرماید: خدای عزوجل که در (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵ه) «فرمود: مادر کتاب زبور، پس از ذکر نوشته شده ذکر نزد خداست، وزبور آنست که برداود (ع) نازل شد و هر کتابی که نازل گردیده است نزد اهل علم است و ما آن اهل علم هستیم.<sup>۳</sup>

#### ۵- آگاهی امام از موارد گذشته و آینده

امام (ع) از گذشته و آینده «که خدا بخواهد» آگاهی دارد، یعنی آنچه که واقع شده و آنچه را که بعد از خواهد واقع شود، میداند، زیرا اگر امام از گذشته و آینده «به اذن خدا» آگاهی نداشته باشد، نمی تواند در تمام مسائل، پاسخگو باشد، پس امام باید از همه چیزی که بشر، به آن نیاز دارد آگاهی کامل داشته باشد تا احتیاجات بشر رفع گردد. روایات فراوانی، برای مدعای دلالت دارند که از باب اختصاری کی از آن روایات رامتذکرمی شوم: سيف تمار (خرما فروش): می گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسماعیل (ع) خدمت امام صادق (ع) بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ما است؟ ما به راست و چپ نگاه کردیم کسی را ندیدیم، عرض کردیم، جاسوسی نیست، آنگاه حضرت (ع) سه بار فرمود: قسم، به پروردگار کعبه، اگر من با موسی و خضرمی بودم، به آنها خبرمی

<sup>۱</sup>- ذلک بانهم قالوا لن تمستنا النار آیا ایاماً معدودات و غرهم فی دینهم ما کاتبین یقترون این عمل آنها بخطاطر آن است که می گفتند: (دوزخ اجز چند روزی به ما نمی رسد، این انتزاعی که (به خداسته بودند) آنها را در دینشان مغور ساخت).

<sup>۲</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۷، چاپ ۵. شیخ صدوق، ابن بابویه، معانی الاخبار، ص ۲۹۲. ابو جعفر، محمد بن الحسن بن فروخ الضعار، (متوفی ۲۹۰) البصار الدرجات الكبری، ج ۴، ص ۳۴۰.

<sup>۳</sup>- همان روایات دیگری نیز در این کتاب نقل شده است.

دادم که من از آنها دانا ترم و چیزی را که نزد آنها نبود گزارش می دادم ، زیرا برای آن دو، علم آنچه که گذشته و واقع شده ، عطاشده بود ، نه علم آنچه که تاروز قیامت واقع می شود، ولی آن علم (علم آینده و گذشته) از رسول خدا (ص) به مارسیده است.<sup>۱</sup>

### یک اشکال و مهاب آن

اگر امام از گذشته و آینده آگاه است ، پس چرا درباره جاسوس از اصحابش سؤال می کند؟ جوابش این است که امام مکلف نیست ؛ به چنین علمی عمل کند همان گونه که بیان شد «مگر در زمان حضرت مهدی(عج)» چون خدا در زمان حکومت آن حضرت عقول مردم را کامل می گرداند<sup>۲</sup> بلکه وظیفه امام این است که در ظاهر طبق تقيه یا مصلحت رفتار کند ؛ چون بعضی هاممکن است غلوکند که در نتیجه سبب سردرگمی و گمراهی آن ها گردد .

### ۶- آگاهی امام از آنچه در زمین و آسمان ها است

ائمه(ع) از اخبار زمین و آسمان ها نیز، آگاهند ، برای اثبات آن روایاتی را متذکر می شویم:

۱- «قال الصادق(ع) والله انى لاعلم كتاب الله من اوله و آخره كانه في كفى، فيه خبر السماء و خبر الارض و خبر ما كان و خبر ما هو كائن، قال الله تعالى : فيه تبيان كل شيء»<sup>۳</sup>. به خدا سوگند که من کتاب خدارا ازاول تا آخرش می دانم، چنانکه گویی درکف دست من است، در قرآن است خبر آسمان وزمین و خبر گذشته و آینده خدای عزوجل فرماید: بیان هر چیزی در آن (قرآن) است.

۲- نیز از آن حضرت(ع) نقل شده فرمود: «انى لاعلم ما فى السموات وما فى الارض واعلم ما فى الجنة واعلم ما فى النار واعلم ما فى اماكن واعلم ما يكون؛ ثم مكث هنئيةً فرأى ان ذلك كبر على من سمعه منه فقال(ع) علمت ذلك من كتاب الله عزوجل، ان الله عز وجل يقول: فيه تبيان كل شيء». یعنی آنچه در آسمان ها و زمین است می دانم و آنچه در بهشت و دوزخ است نیز می دانم و گذشته و آینده را می دانم، سپس امام اندکی تأمل کرد دیدکه این سخن برشنوندگان گران آمد،

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی ، الاصول کافی ، ج ۱، ص ۲۶۰، چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- همان ج ۱ ص ۲۹ کتاب عقل و جهل.

<sup>۳</sup>- همان و محمد، محمدی ری شهری، میزان الحکمة، ج ۱ ص ۱۹۸ چاپ ۳.

از این رو فرمود: من این مطالب را از کتاب خدا می دانم هماگونه که خداوند فرمود: بیان هر چیزی در آن (قرآن) است.<sup>۱</sup>

۳- پاسخ امام حسن (ع) به سؤالات پادشاه روم که از معاویه پرسیده بود: نقل شده که معاویه مرد ناشناسی را نزد علی (ع) فرستاد تاسؤالات پادشاه روم را که در مورد زمین و آسمان و کوهکشان ها و...) از معاویه پرسیده بود سؤال کند، علی (ع) حسن و حسین و محمد حنفیه را طلبید فرمود: از هر کدام سؤال می کنی سؤال کن مرد شامی از امام حسن سؤل کرد امام حسن (ع) به طور احسن و اکمل جواب فرمود.<sup>۲</sup> از این روایات و روایات دیگر استفاده می شود که امامان ما (ع) از اخبار زمین و آسمان باخبرند و با عالم بالا ارتباط دارند.

#### ۷- آگاهی امام (مرگ و میرها و بلاهای...)

ائمه اثنا عشر، از تمام مرگ و میرها و بلاهای آگاهند و نژادها و فصل الخطاب را می دانند (یعنی حق را از باطل تشخیص می دهند) و آن ها ارکان زمینند، این از عبارات سه امام استفاده می شود، می فرمایند: علی و سائر ائمه (ع) همه می مرگ و میرها و بلاهای نژادها و فصل الخطاب را می دانند.<sup>۳</sup> همین طور در بصائر الدرجات روایات متعددی را از چند امام نقل کرده که امامان ما (ع) از تمام مرگ و میرها و بلاهای آگاهند و فصل الخطاب را می دانند.<sup>۴</sup> همچنان امام علم منایا و علم بلایا را نیز می داند یعنی علمی به حوادث آینده و علم به مرگ اشخاص و فنای ملت ها.<sup>۵</sup> در بخار مرحوم مجلسی می گوید: علم المنایا یعنی علم اجلهای مردم و علم البلایا یعنی چیزی که خداوند به آن چیزیند گانش را امتحان می کند از قبیل امراض و آفات و یا اعم از آفات و خیرات و انساب یعنی دانستن هر و الد شخص و اولاد شخص حلال زاده، حرام زاده یعنی امام همه می پدر و اولاد را

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، چاپ ۵.

محمدباقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۰۹، چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- حسن بن علی بن الحسین بن شعبة الحراني، تحف العقول عن آل الرسول، مترجم باقر کمره ای، ص ۲۳۲، چاپ ۸.

<sup>۳</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۶.

<sup>۴</sup>- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ، الصفار، بصائر الدرجات، ج ۴، ص ۲۶۶، چاپ ۲.

<sup>۵</sup>- سید مصطفی، حسین دشتی، معارف و معارف، ص ۱۵۸۵، چاپ ۱.

می شناسد که آیا حلال زاده است یا حرام زاده است<sup>۱</sup>.

### - آگاهی امام از آنچه خدا در شب و روز پدید می آورد

به مقتضای لطف و عنایت خاصی که خداوند متعال جل شأنه نسبت به امامان اهل بیت(ع) دارد، در هر روز و در هر ساعت، علم خود را به آن‌ها افاضه می فرماید: تا از تمام مردم زمان خود اعلم باشند که روایاتی در این باره در متون حدیثی شیعه وجود دارد که چند نمونه از آن را متذکرمی شویم:

- ۱- امام صادق(ع) فرمود: همانا سلیمان از داود(ع) ارث برده و محمد(ص) از سلیمان ارث برده و ما از محمد(ص) ارث بریم، علم تورات و انجیل و بیان آن چه در الواح «جناب موسی» (ع) بود نزد ما است. راوی می گوید سؤال کردم علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آنست که هر روز و ساعت به ساعت پدید می آید<sup>۲</sup>.

- ۲- محمد بن مسلم می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: سخنی از ابو خطاب شنیدم. حضرت فرمود: بگو: گفتم: او می گوید: شما حلال و حرام و چگونگی فیصله دادن به آنچه در میان مردم است را می دانید. امام سکوت کرد. چون خواستم برخیزم، حضرت دست مرا گرفت و فرمود: «ای محمد! آگاهی از قرآن و حلال و حرام، در کنار علمی که در شب و روز پدید می آید ناچیز است».<sup>۳</sup>
- ۳- باز هم از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: شبی نیست که بر ما بگذرد و اخبار همه زمین و آنچه در آن رخ می دهد و اخبار جن و فشتگان شفته، نزد ما نباشد.<sup>۴</sup>

### - آگاهی امام از معلومات فرشتگان

ائمه معصومین(ع) از تمام علومی که برای ملائکه، پیامبران و رسولان رسیده است، آگاهی دارند. یعنی همان علومی را که خداوند به فرشتگان و پیامبران عطا فرمود، برای جانشینان آن‌ها (پیامبران) نیز عطا فرموده که روایات متعددی از خود ائمه معصومین(ع) در این باره رسیده است، به عنوان نمونه چند تای آن را متذکر می شویم:

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۱۴۲.

<sup>۲</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۲۲۴، چاپ ۵.

<sup>۳</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث مترجم، حمیدرضا شیخی، ج ۱ ص ۳۰۵.

<sup>۴</sup>- همان ص ۳۰۷.

۱- امام صادق(ع) فرمود: «ان الله تبارک وتعالی علمین: علماء اظهر عليه ملائكته ورسله وابنیائه فقد علمناه، وعلماء استأثر به فإذا بدء الله في شيء منه اعلمنا ذلك وعرض على الائمة الذين كانوا من قبلنا». برای خدای تبارک وتعالی دوگونه علم است:

الف- علمی که ملائکه، پیامبران و رسولانش را به آن آگاه ساخته است، پس آنچه ملائکه، رسولان و پیغمبران را به آن آگاه ساخته ماهم می دانیم.

ب- علمی که به خود خدا اختصاص دارد و هرگاه در موضوعی از آن علم بداء حاصل شود مارا آگاه سازد و بر امامان پیشین ازما عرضه شود<sup>۱</sup>.

۲- روایتی از امام باقر(ع) نیز به همین مضمون نقل شده است که علم خدا دوگونه است.  
الف) علمی که هیچ کس را به آن آگاه نساخته است. ب) علمی که ملائکه و رسولان و پیامبران شان را آگاه ساخته و آنچه بررسوان و ملائکه القاء کرده به ما(اهل بیت) نیز رسیده است<sup>۲</sup>.

### ۳- ۱- ۲- گستره وظایف امام

#### ۱- مفظ دین از بدعوت‌ها، تعریف‌ها و تفسیرهای نابجا

ممکن است آئین انبیا(ع) بعد از رحلت آنها دستخوش انواع تحریف‌های تحریف کنندگان و بدعوت‌های بدعوت گزاران قرار گیرد، و تنها امام معصوم و جانشینان برحق پیامبران الهی اختیار دارند که از این گونه تحریف‌ها و بدعوت‌ها جلوگیری کنند، و دین را از تحریف باطل گرایان، بدعوت بدعوت گزاران و تفسیرهای صاحبان هوا و هوس حفظ نمایند؛ زیرا اهل بیت (ع) به دلیل تخصص در دین و شناخت آن، قابلیت حفظ دین و هدایت گری امت را بر عهده دارند همان گونه

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، چاپ ۵

<sup>۲</sup>- بدء در لغت به معنای آشکار شدن و وضوح کامل است. البته بدون شک بدأ به این معنی در مورد خداوند معنی ندارد زیرا هیچ انسان عاقل قبول ندارد که مطلبی برخدا پوشیده باشد و پس از گذشت زمان بر او آشکار شود و در اصطلاح حدیثی که نظر شیعه نیز همین است به معنای قطعی بودن چیزی و بعداً برخلاف آن ظاهر شدن است. یعنی آنچه را که ما به حسب ظاهر واقع شدنی می دیدیم و تحقق آن را حتمی می پنداشتیم ولی خلاف آن ظاهر شد. تفسیر نمونه ج ۱۰ ص ۲۴۵.

<sup>۳</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۵، چاپ ۵.

محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۱۶۴ کتاب الاماۃ.

که این مطلب در روایات اسلامی منعکس است.

الف) امام صادق(ع) فرمود: «فَانْ فِينَا أَهْلُ الْبَيْتِ (ع) فِي كُلِّ خَلْفٍ عَدُوًّا يَنْفَوْنَ عَنْهُ تَحْرِيفُ الْغَالِينَ وَانتِهَالُ الْمُبْطَلِينَ وَتَأْوِيلُ الْجَاهِلِينَ».<sup>۱</sup> در میان ما اهل بیت(ع) در هر نسلی افراد عادلی است که تحریف غلوکنندگان را ازاو(اسلام) نفی می کند و دست بدعت گزاران و دین سازان و اهل باطل را کوتاه و تأویل و تفسیر نادرست جاهلان را کنار می زند.

ب) عبدالعزیز بن مسلم از امام رضا(ع) نقل می کند که فرمود: امامت اساس اسلام، است، با امامت است که نماز و روزه و حج و جهاد تحقق یافته و مالیات ها و صدقات جمع آوری شده و حدود و احکام الهی اجرا گشته و مرزها و کرانه ها بر دشمنان بسته می گردد. امام است که حلال خدارا حلال و حرام خدار احرام و حدود خدا را اقامه و دین خدارا پاسداری نموده، مردم را با حکمت و اندرزهای نیکو و دلهای رسا، به راه پروردگار فرامی خواند، امام چون خورشید تا بنده است که با نور خویش عالم را درخشان میکند.<sup>۲</sup> البته حدیث فوق خیلی طولانی است بخشی از آن را به دلیل نیاز ذکر کرد.

ج) بازهم در روایت دیگری آمده که امام صادق(ع) به ابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را

<sup>۱</sup> - محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱ ص ۳۲ چاپ ۵. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل الیت(ع) ۱۴۰۹-۱۵۰-۲۷۷۸ باب وجہ العمل بادیث النبی(ص) چاپ ۱.

محمدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل الیت(ع) ۱۴۰۸-۱۷، ص ۲۹۹ پ ۱.

شهید ثانی، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۹، ۳۷۲، الفصل الاول، فی اقسام العلوم الشرعیه، پ ۱.

<sup>۲</sup> - همان ج ۱ ص ۱۹۸-۲۰۴. این بابویه، شیخ صدق، عیون اخبار الرضا، «ترجم حمید رضا مستفید»، ج ۱ ص ۴۴۴ باب ۲۰ حدیث ۱. چاپ ۱. این بابویه القمی، شیخ صدق، کمال الدین و تمام النعمة، مترجم، منصور پهلوان، ج ۲ ص ۵۹۷ چاپ ۲. باب ۵۸.

ابن بابویه، شیخ صدق، معانی الاخبار، جزء او ۲ ص ۹۶ باب معنی الامام البین حدیث ۲.

ابن بابویه، شیخ صدق، امالي، مترجم، سیدباقر کمره ای، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش. ص ۶۷۴ مجلس ۹۷ چاپ ۴. ابو محمد الحسن بن علی، الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۳۶ چاپ ۲.

محمدبن ابراهیم، نعمانی، غیبت نعمانی، تهران، مکتبة الصدق، ۱۳۹۷ هـ. ق. ص ۱۴۵-۱۴۹.

ابن منصور احمدبن علی، الطبری، الاحتجاج، نجف الاشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ق. ج ۲ ص ۲۲۶.

بحار الاتوار ج ۲۵ ص ۱۲۰ و ۱۲۸. کتاب الامامة باب جامع فی صفات الامام، حدیث ۴.

حسن علی، منتظری، مبانی قوهی حکومت اسلامی، مترجم، محمود صلوانی، تهران، ۱۳۷۹ش. ج ۲ ص ۱۵۹ چاپ ۱.

نتوان قیاس کرد مگر نمی بینی که زن حائض روزه اش را قضایند و نمازش را قضا نکند، ای ابان، اگر احکام اسلامی قیاس شود دین از میان می رود<sup>۱</sup>.

(د) امام باقر(ع) نیز می فرماید: از جمله علومی که به ما داده شده علم تفسیر و احکام قرآن علم تغییر زمان و حوادث آن است.<sup>۲</sup> از این روایات بدست می آید که امام در صورتی دین را از بدعتها، تحریفها، قیاس، استحسان و مانند آن حفظ می کند که از همه جهات افضل و برتر باشد.

#### ۴- تشکیل حکومت

همین طور تشکیل حکومت نیز در اختیار امام است یعنی حکومت اسلامی را باید امام تشکیل بدهد چون در واقع حکومت از آن ائمه اهل بیت است و آن ها وارث حکومت زمین هستند همان گونه که خداوند می فرماید: «ولقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر ان ان الأرض يرثها عبادى الصالحون»<sup>۳</sup>. مادر زبور(داود) بعد از ذکر(تورات) نوشتیم بندگان شایسته ام وارث(حکومت) زمین خواهند شد. از امام صادق(ع) سؤال شد، زبور و ذکر چیست؟ فرمود: ذکر نزد خدا است (یعنی لوح محفوظ) وزبور آن است که بر داود(ع) نازل شد و هر کتابی که نازل شده بعد از آن، نزد اهل علم است، و مائیم آن اهل علم.<sup>۴</sup> صاحب اطیب البیان (بعد از بیان نظریات مفسرین) می گوید: ولی به نظرمی رسد این بشارت به وجود پیامبر و ائمه اطهار و خروج حضرت مهدی (عج) و دوره رجعت آنان است وزبور به معنای نوشته است.<sup>۵</sup> «یعنی خداوند وجود این بزرگ واران را برای امتهای آن زمان و زمانهای بعد بشارت داده است که بندگان صالح مندولت حقه را تشکیل خواهند داد.» همینطور «آیت الله» صافی گلپایگانی درباره تفسیر آیه مبارکه ۹ سوره انبیاء می گوید: مراد از آیه اولی الامر فرمان روا یانی هستند که در اداره و امور و سیاست گذاری جامعه و حل و

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۵۸ و ابو الفتوح، کراچکی، کنز الفوائد، قم، انتشارات دار الذ خائز، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۳۰ چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- سوره انبیا آیه ۱۰۵.

<sup>۴</sup> حسین بن احمد، العظیمی، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ شجاعی، ص ۴۵۱.

<sup>۵</sup> سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ش، چاپ ۲، ج ۲، ص ۲۵۳، چاپ ۳. صادقی تهرانی محمد

تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنّت، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۷۴، چاپ ۲.

فصل اختلافات، حق امونه برمدم دارند<sup>۱</sup>. پس اداره امور، بدون تشکیل حکومت مشکل است و باید حکومت تشکیل داد، بنابراین آیه مبارکه همانگونه که بروایت امام دلالت دارد، بر اختیارات امام، در تشکیل حکومت اسلامی نیز، دلالت دارد.

### ۱۳- هدایت مردم

از اختیارات و وظائف امام هدایت و راهنمایی افراد جامعه است یعنی در هر زمانی یک هادی و راهنمای از خاندان نبوت، در بین مردم وجود دارد، که مردم را، از انحرافات و کجرویها حفظ می کند. روایاتی که از ائمه(ع) درباره تفسیر آیه ۸ سوره رعد نقل شده مؤید این مطلب است که عبارتنداز:

۱- فضیل: می گوید: از امام صادق(ع) درباره قول خداوند که فرمود: «ولکل قوم هاد» و هرگز رهبری را رهبری است<sup>۲</sup>. پرسیدم، فرمود: هر امامی در دورانی که میان مردم است رهبر است (یعنی هر امامی رهبر مردم دوران خویش می باشد)<sup>۳</sup>.

۲- برید عجلی: می گوید: از امام باقر(ع) راجع به قول خدای عزوجل که فرمود: انما انت منذر ولکل قوم هاد هما نا تو بیم دهنده ای و برای هرگز رهبری است. پرسیدم، فرمود: رسول خدا (ص) بیم دهنده است، و در هر زمانی یکی از مالک بیت(ع) رهبریست که مردم را به آن چه که پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیامبر(ص) اول علی(ع) است و پس ازا او صیائش، یکی پس از دیگری<sup>۴</sup>.

۳- ابو بصیر می گوید: از امام صادق(ع) از آیه فوق سؤال کردم، فرمود: رسول خدا بیم دهنده است و رهبر علی(ع) است. (بعد فرمود) ای ابو محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری فدایت شوی همیشه از شما خانواده رهبری پس از رهبر دیگری بوده تایه شما رسیده است، فرمود: خدایت رحمت کند، ای ابو محمد، اگر چنین می بود که آیه (فوق) درباره (یک فرد) مردی نازل می

<sup>۱</sup>- صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، وایسٹه به جامعه مدرسین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۹ چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- سوره رعد آیه ۸

<sup>۳</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، الاصول کافی، ج ۱ ص ۱۹۱ چاپ ۵.

<sup>۴</sup>- سوره رعد، آیه ۸.

<sup>۵</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، ج ۱ ص ۱۹۶ چاپ ۵.

شد، و آن مرد می مرد و آیه نیز از بین می رفت (ومصدق دیگری نداشت) که (در این صورت) قرآن مرده بود، ولی قرآن همیشه زنده است و بر بازماندن گان منطبق می شود، چنانچه برگذشتگان منطبق می شد.<sup>۱</sup>

۴- قصیر می گوید: از امام باقر(ع) درباره آیه فوق پرسیدم، فرمود: رسول خدا(ص) بیم دهنده است و علی(ع) رهبر است، هان، به خدا سوگند که مقام رهبری و هدایت، از میان ما خانواده نرفته است و تاکنون باقی است و تا آخر باقی خواهد ماند.<sup>۲</sup>

۵- سلیم بن قیس: از رسول خدا(ص) نقل می کند که رسول خدا(ص) در آن لحظات آخر به زهر(س) فرمود: تو سیده زن های بهشت هستی و دوپسرت، حسن و حسین(ع) دو آقای جوانان اهل بهشتند و من و برادرم علی ویازده امام - که جانشینان من تاروز قامت هستند - همگی هدایت کننده و هدایت شده ایم.<sup>۳</sup>

از بیانات ائمه(ع) در روایات فوق نتیجه می گریم که حفظ دین از بدعوت ها و تفسیرهای نابجا و تشکیل حکومت اسلامی و هدایت و راه نمای مردم از وظائف جانشینان واقعی پیامبر(ص) (ائمه اهل بیت(ع)) می باشد و تنها آنان می توانند از عهده این مسؤولیت سنگین بیرون بیایند (نه هر کس) زیرا آنها تربیت یافتنگان خاندان وحی و نبوّت اند.

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- همان.

<sup>۳</sup>- سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد، ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، مترجم، اسماعیل انصاری زنجانی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ ص ۲۰۳ چاپ ۳.

### ۱۳-۱- جایگاه ائمه معصومین(ع) در نظام اعتقادی شیعه

#### ۱-۱۳-۱- جایگاه ائمه(ع) از منظر قرآن

ائمه اهل بیت در قرآن از جایگاه ویژه برخوردارند که به بعض از آیات اشاره می شود:

۱- خداوند بعد از آنکه ابراهیم(ع) از امتحان های متعدد الهی سربلند بیرون آمد، فرمود: همانا من ترا امام مردم گردانیدم، «ابراهیم از نهایت شادیش» عرض کرد: در فرزندانم نیز قرارده، خداوند فرمود: «پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی رسد».<sup>۱</sup>

۲- «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»<sup>۲</sup> آنها را امامانی قراردادیم که به امر ما هدایت می کنند.

۳- «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»<sup>۳</sup> آنها را امامانی قرار دادیم که بسوی دوزخ می خوانند. از این دو آیه مبارکه، استفاده می شود که امام برد و قسم است:

(الف) امام هدایت کننده: (ب) امام گمراه کننده.

امام برق کسی است که با مرخدادهای و رهبری میکند و هرگز تابع هوای نفسانی و شیطانی نشده و امر مردم را بر امر خدا مقدم نمی دارد، که نمونه های بارز آن ائمه دوازده گانه (علی و یازده فرزند معصوم آن حضرت(ع)) می باشند. و اینکه بعد از حضرت ابراهیم خلیل (ع) امامت اختصاصاً به فرزندان صالح آن حضرت تداوم پیدا کرده است روشن می شود که ائمه اثناعشریه(ع) از مصادیق کامل امام و امامت هستند، چون ائمه ما(ع) از فرزندان صالح حضرت ابراهیم(ع) هستند. و نکته دیگری که از آیه اوّل (بقره ۱۲۴) استفاده می شود اینستکه، امام و رهبر معصوم، باید از جانب خداوند تعیین گردد، زیرا الولا: امامت، یک نوع عهد و پیمان الهی است و بدیهی است که چنین کسی را باید خداوند تعیین کند، زیرا او طرف پیمان است. ثانیاً: افرادی که رنگ ستم بخود گرفته اند، (اعم از ظلم بخود و بادیگران) و یا یک لحظه بت پرستی کرده باشند، قابلیت امامت را ندارند پس

<sup>۱</sup>- بقره، ۱۲۴، اذابتی ابراهیم ربه بکلمات فاتمه: قال آنی جاعلک للناس اماماً، قال ومن ذرتني قال لا يتأل عهدى الظالمين.

<sup>۲</sup>- سوره انبیا آیه ۷۲.

<sup>۳</sup>- سوره قصص آیه ۴۱.

روی این معیار، جز علی و فرزندان پاک وی امام و جانشین واقعی پیامبر(ص) نخواهند بود<sup>۱</sup>.

۴- «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون» اگر نمی دانید از آگاهان سؤال کنید<sup>۲</sup>. یعنی اگر آداب و مسائل دینی را ندانستید، از اهل ذکر سؤال کنید، که طبق روایات متعددی، مراد از اهل ذکر، ائمه معصومین(ع) هستند<sup>۳</sup>. که در یکی از آن روایات رسول خدا می فرماید: مقصود از ذکر، من هستم و مراد از اهل ذکر، امامان هستند<sup>۴</sup>. و در روایتی دیگری می فرماید: «والائمه هم اهل الذکر» ائمه(اهل بیت) اهل ذکر هستند<sup>۵</sup>. ولی بعضیها که گفته اند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری هستند، این اشتباه است زیرا همین سؤال از امام باقر(ع) شد، امام فرمود: اگر مراد از اهل ذکر یهود و نصاری بودند شمارا بدین خودشان دعوت می کردند و هرگز حقیقت را برای شما بیان نمی کردند آنگاه با دست مبارک به سینه اش اشاره کرد، فرمود: مائیم آن سؤال شوندگان و ذکر، قرآن است<sup>۶</sup>. از آیات مذکور استفاده می شود که ائمه اهل بیت در قرآن از جایگاه ویژه برخوردارند.

### ۳-۳- جایگاه ائمه از منظر رسول خدا(ص)

جایگاه ائمه اهل بیت(ع) نزد رسول خدا به هیچ یک از مسلمین پوشیده نیست، و روایات متعددی که از آن حضرت درباره اهل بیت(ع) وارد شده است نشان می دهند که ائمه(ع) در پیشگاه رسول اکرم(ص) از بالا ترین جایگاه و مقام برخوردار هستند، حتی در بعضی روایات اهل بیت به منزله نفس رسول خدا فرض شده.

۱- روایت سفینه: «قال رسول الله(ص) مثل اهیتی فیکم کمثل سفينة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق» مثل اهل بیت من درین شما مانند کشتی نوح است که هر کس سوار آن شد

<sup>۱</sup>- مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۹ش، ج ۱ ص ۴۴۴.

<sup>۲</sup>- سوره آنبا آیه ۷ و سوره تحمل آیه ۴۳.

<sup>۳</sup>- محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۱۲ ص ۴۲۶ چاپ ۲.

<sup>۴</sup>- محمد، محمدی شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، ج ۱ ص ۲۰۵.

<sup>۵</sup>- محدث نوری، مستدرک الاوائل، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۳۰۸، ج ۱۷، ص ۲۷۶.

<sup>۶</sup>- همان، ص ۴۲۷. نقل از تفسیر عیاشی، جمال الدین، بلو الفتح رازی، تفسیر روح الجنان، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.

<sup>۷</sup>- از علی(ع) سؤال شد مراد از اهل ذکر چه کسانی هستند؟ فرمود: ما(أهل بیت) اهل ذکر هستیم، مراد از ذکر پیامبر است.

نجات پیدا کرده هر کس مخالفت کرد غرق شد.<sup>۱</sup> «پس هر کس که چنگ بزند به اهل بیتم نجات پیدا خواهد کرد اما هر کس مخالفت کند غرق خواهد شد». گرچه این روایت شریف از راویان متعدد و با عبارات مختلف نقل شده است ولی این ایراد ندارد چون همه یک هدف را تعقیب می کنند، که همان وسیله نجات بودن آنهاست.

۲- روایت ثقلین: «قال رسول الله(ص): انی تارک فیکم الثقلین،کتاب الله و عترتی،اهل بیتی و انهمما لن یفترقا حتی یرداعلی الحوض،ماان تمسکتم لن تضلوا البدأ». من دوچیز گرانها و سنگین را در میان شما(امت) باقی می گذارم ۱- کتاب ۲- عترتم (اهل بیتم) این دو هرگز از هم جدا نمی شوند، تا اینکه در لب حوض، بر من وارد شوند و شما بعد از من مadam که به آن تمسک کنید، هرگز گمراه، نخواهید شد. رسول گرامی اسلام(ص) این حدیث را نه تنها در یک جای بیان فرموده، بلکه در موارد متعدد و مختلف اراد فرموده است و تمام فرق مسلمین اتفاق دارند که این حدیث شریف از ناحیه مقدس رسول اکرم(ص) صادر شده که هیچ تردیدی در صدور و سند آن باقی نمی ماند، از جمله جاهای که حدیث مذبور از زبان حضرت بیان شده است، عبارتند از: (الف) حجۃ الوداع، (ب) خم غدیر، (ج) مدینه، (د) مکه و جاهای دیگر، و در منابع شیعه و سنی آمده است.<sup>۲</sup>

این حدیث شریف نکات و خطوط مهمی را در برابر مسلمانان ترسیم می کند که به قسمی از آن بطور فشرده اشاره می شود:

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳ ص ۱۰۵ باب فضائل اهل البیت(ع). سیداصغر، ناظم زاده، الفصول المأة فی حیاة ابی الائمه(ع)، چاپ ۱. شیخ سلیمان، قندوزی، بنا بعی الموده. دارالاسوة للطباعة والنشر ۱۴۱۶ق. طبع ۱. سید بن طاوس، التحسین، مؤسسه دارالکتاب الجزائری، ۱۳۱۴ق. ص ۶۲، چاپ ۱.

همان. السید بن طاوس، الحسینی، الطرائق، قم، مطبوعه الخیام، ۱۴۰۰ق. ج ۱ ص ۱۲۲ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- محمد، ترمذی ، ستن، بیروت مطبعه دارالنکر ۱۴۰۳ق، ج ۵ ص ۳۲۹، چاپ ۲ امام حبل، احمد، مستند دارالصادر، بیروت لبنان، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۲. مسلم نیشابوری، ابن حجاج، صحیح، بیروت لبنان، دارالفکر، ج ۷، ص ۱۲۳. محمد حسین، طباطبایی، المیزان، ج ۶، ص ۳۰، چاپ ۳. احمد بن حجر، الہیتمی، الصواعق المحرقة، مکتبه القاهرة، ۱۲۸۵ھ. ق. ص ۱۴۹، چاپ ۲، باب یازدهم . ترمذی ، صحیح، ج ۵ ص ۶۶۲، باب مناقب اهل البیت، حدیث ۳۷۸۶، ص ۶۶۳، حدیث ۲۷۸۶. و کتاب های دیگر مانند بناء مقالة الفتا طبیة(س) ص ۳۷۲. خایة الفرام ج ۲، ص ۳۳۳. السجود علی التربية الحسینیة. نصوص المتفقة و...). مرکز المصطفی(ص) ص ۱۲۸. مذهب الخوارج فی الصفات و...). ص ۱۶. و امثال آن.

۱- اینکه قرآن و اهل بیت همیشه همراه یکدیگرند و جدای نا پذیرند.

۲- همانگونه که پیروی از قرآن بدون قید و شرط برهمه مسلمانان واجب است، پیروی از اهل بیت نیز بدون قید و شرط واجب است.

۳- این جدای نا پذیربودن ولزوم پیروی بدون قید و شرط از اهل بیت(ع) دلیل روشنی بر معصوم بودن آنان است چون آنها اگرگناه و خطاداشتداز قرآن جدا می شدند، و پیروی از آنها، مسلمانان را از گمراهی و ظلالت بیمه نمی کرد.

۴- از این حدیث استفاده می شود که رسول خدا(ص) این برنامه را برای تمام ادوار تاریخ مسلمین تاروز قیامت تنظیم کرده است یعنی که در هر عصر بعد از من، فردی از اهل بیتم به عنوان پیشوای معصوم وجود دارد و مانند قرآن به عنوان مترجم و مفسر واقعی آن، چراغ هدایت اند بنابراین بر همۀ امت اسلامی لازم و ضروری است که در هر عصر و زمان، اهل بیت رسول خدا پیروی کنند. پس با توجه به اهمیت ذادن رسول خدا(ص) نسبت به اهل بیتش معلوم می شود که مقام اهل بیت(ع) نزد رسول خدا(ص) «جزنبوت» مثل مقام خود آن حضرت است.

۵- ابو هریره می گوید: رسول خدا(ص) نظر کرد به سوی علی(ع)، فاطمه، حسن و حسین، (ع) فرمود: «انا حرب لمن حاربکم، وسلم لمن سالمکم». من می جنگم با هر کس که باشما بجنگد و آشتی می کنم با هر کس که باشما آشتی کند.

۶- علی بن ابی طالب(ع): فرمود که رسول خدا فرمود: «الویل لظالم اهل بیتی، عذابهم مع المنافقین فی الدّرک الاسفل من النّار». وای بر ظالمین و ظلم کنندگان اهل بیتم که عذاب ظالمین اهل بیتم با منافقین (باهم) است، در پایین ترین مقری از آتش جهنّم خواهند بود.

۷- در روایت دیگری نیز علی بن ابی طالب(ع): می فرماید: رسول خدا فرمود: «أشتاد غضب الله و رسوله على من احترق ذريته وأذانى في عترته». شدید شد غضب خدا و رسولش بر کسی که کوچک شمارد ذریه هرا و اذیت کند هر (در مورد) عترتم.

<sup>۱</sup>- شیعه سلیمان، قندوزی، بنایع المودة، ج ۲ ص ۳۲۵ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- همان ص ۳۲۶.

۶- حدیث امان «قال رسول الله(ص): النجوم امان لاهل السماء فاذا ذهبت النجوم ذهب اهل السماء واهل بيته امان لاهل الارض فاذا ذهب اهل بيته ذهب اهل الارض»<sup>۱</sup>.

رسول خدا(ص) فرمودند: ستارگان امان اهل آسمانند و چون ستارگان بروند اهل آسمان نیز خواهند رفت، و اهل بیتم امان اهل زمینند و چون اهل بیتم بروند اهل زمین نیز خواهند رفت.

۷- حدیث یوم الانذار: از همان هنگام که دعوت آشکار پیامبر(ص) آغاز شد، آیه (وأنذر عشرتک الاقریبین) آغاز شد و مسأله جانشینی و رهبری امت بعد از آن حضرت نیز، از جانب خدا توسط خود ایشان مطرح شد. رسول خدا به دستور خداوند در جمع بزرگان قوم و خویشاوندانش سه بار فرمود: چه کسی مرا در امر رسالتم یاری می کند تا برادر، و وصی و جانشینی من بعد از من باشد؟ کسی جز علی پاسخ مثبت نداد. رسول خدا در حضور آنها گفت: این علی برادر، وصی و جانشین من در میان شما است سخن اورا بشنوید و از او اطاعت کنید. این حدیث با سندهای متعدد در منابع شیعه و سنّی موجود است<sup>۲</sup>

### ۳-۱- جایگاه ائمه از منظرون اهل سنت

جایگاه ائمه اهل بیت(ع) نزد اهل تسنن همین بس که صاحب «المنار» رشید رضا در تفسیرش می گوید: ابوحنیفه معتقد بود که خلافت، مربوط به علویان است و شوریدن پر ضد حکومت وقت، بلا مانع است. او (صاحب المنار) می نویسد: ابوحنیفه منصور را غاصبانه می خواند و خلافت را مخصوص ائمه اهل بیت می دانست و خودش حاضر نشد که منصب قضاوت را در حکومت خلفای عباسی پذیرد. این نویسنده (المنار) سپس اضافه می کند که ائمه اربعه اهل سنت همه شان با حکومتهاي زمان خودشان مخالف بودند و آنان را لائق زعامت مسلمین نمی دانستند؛ به خاطر

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- محمد حسین، مظفر دلائل الصدق، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی ۱۳۹۶، ق.ج ۲، ص ۴۸۱. شیخ حدوق کمال الدین و تمام التعمیم، مترجم منصور پهلوان جلد ۱، ص ۳۹۰ در این کتاب شریف روایاتی فراوان در این باره آمده است.

<sup>۳</sup>- شعراء آیه ۲۱۴.

<sup>۴</sup>- تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۱. الكامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۴۸۷. تفسیر الطبری، ج ۱۱، ص ۱۲۱. سرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۰. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۸۶-۵۱۴. کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

اینکه آن‌ها (خلفای زمانش) افراد ظالم و ستمگر بودند.<sup>۱</sup>

بازهم ابن حجر که یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، در کتاب «الصواعق» خود، باب یازدهم، شعری را از جناب شافعی، به این مضمون درباره اهل بیت(ع) نقل کرده است:

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حَبَّكُمْ  
فَرْضٌ مِّنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ اتَّزَلَهُ

كَفَاكُمْ مِّنْ عَظِيمِ الْقَدْرِ أَنْكُمْ  
مِّنْ لَا يَصْلَى عَلَيْكُمْ لَا صَلَةُ لَهُ<sup>۲</sup>

یعنی ای اهل بیت رسول خدا(ص) دوستی شما، دوستی است که حق تعالی در قرآن عزیز که بر خلق فرستاد، آن را واجب ساخته است. در بزرگی و مقام و مرتبه شما همین بس که هر که در نمازش بر شما صلوات نفرستد نمازش قبول نمی شود. بازهم در همین کتاب (الصواعق) نقل می کند که ائمه «اربعه» به ویژه ابوحنیفه نسبت به اهل بیت رسول خدا(ص) (ائمه معصومین) احترام ویژه می گذاشتند و به مقام شامخ آنان اعتراف داشتند و از مقام آنها تجلیل می کردند، همین طور اعترافات دیگر بزرگان اهل سنت را نسبت به اهل بیت(ع) بیان نموده و اشعاری را از آن‌ها در شان اهل بیت رسول خدا(ص) در کتابش ثبت کرده و فضائل هر یک از ائمه معصومین(ع) را مفصلأً بیان نموده است.<sup>۳</sup> بنا براین بیان، روشن می گردد که مذاهب چهار گانه اهل سنت به مقام و منزلت ائمه اهل بیت(ع) اعتراف دارند و آنان را از جایگاه ویژه بر خوردار دانسته و لائق حکومت و زمام داری امت می دانند و غیر آنان را سزاوار آن نمی دانند. همینطور این عامراز این سعدانقل کرده که سعد و فاضل در جواب معاویه، که گفت: چرا ابو تراب (علی) را سبّ نمی کنی؟ سعد گفت: من سه چیز را در باره علی از پیامبر دیدم که اگر یکی از آنها برای من بود محبوب تراز شتران اصیل و نجیب سرخ موبود و نیز من شاهد بودم که رسول خدا(ص) دست حسن و حسین و زهرا را گرفت و روکرد بسوی آسان در حالی که عی گفت «اللَّهُمَّ هُؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي فَاذْهَبْ عَنْهُمْ الرَّجْسُ وَطَهَّرْهُمْ تَطْهِيرًا». و مراد سعد و فاضل از آن سه چیز این بود:

<sup>۱</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر تمونه، ج ۱ ص ۳۲۵. رشید ضا تفسیر المختار چاپ قدیم بی تا.

<sup>۲</sup> - احمد بن حجر، البیتمی الحکی، الصواعق المحرقة، مکتبه القاهرة، ۱۴۰۸هـ، ق. ص ۱۳۶، چاپ ۷.

<sup>۳</sup> - همان ص ۱۸۰ الی آخر باب، چاپ ۲، «باب یازدهم».

۱- در یکی از جنگها که پیامبر علی را به عنوان خلیفه خودش در مدینه گذاشته بود علی(ع) عرض کرد: یار رسول الله مرا مانند زنان و کودکان جا گذاشتی رسول خدا فرمود: نمی خواهی که به متزله هارون برای موسی، برای من باشی؟ مگر اینکه بعد از من نبی نیست.

۲- در جنگ خیر که رسول خدا فرمود: فردا علم (اسلام) را در دست کسی بدhem که خدا و رسول را دوست داشته باشد و خدا و رسول نیز اورا دوست داشته باشند.

۳- وقتی آیه مباھله نازل شد رسول خدا فقط علی و زهرا و حسن و حسین را در میدان مباھله با خود برده.<sup>۱</sup> همچنین، واحدی که یکی از علمای بر جسته اهل سنت است، او بعد از آنکه شأن نزول آیه تطهیر را از زبان ام سلمه درباره اهل بیت(ع) نقل می کند: این اشعار را درباره آنان می خواند:

اَنَّ النَّبِيًّا مُحَمَّدًا (ص) وَوَصِيُّهُ  
وَابْنَتِهِ الْبَتُولُ الظَّاهِرَةُ.

اَهْلُ الْعَبَاءِ فَانْتَنِي بِوَلَاتِهِمْ  
اَرْجُو السَّلَامَةَ وَالنِّجَا فِي الْآخِرَةِ

یعنی محمد پیامبر و وصیش(علی) و دخترش فاطمه اهل عبایند، پس من بولايت آنها امیدوار سلامت هستم و در آخرين به واسطه آنها امیدوار نجاتم.<sup>۲</sup>

باز هم از جسیع بن عمير نقل شده که گفت من با مادرم بر عایشه وارد شدیم، مادرم از عایشه در مورد علی(ع) سؤال کرد: عایشه گفت: چه گمان داری درباره این مردی که فاطمه(س) زوجه او و حسن و حسین(ع) فرزندان او است؟ در حالی که من خودم دیدم، رسول خدا(ص) آنها را زیر عبایش جمع کرد و رو بسوی آسمان عرض کرد: «اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ الْهَلَى، اذْهَبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهُّرْهُمْ تَطْهِيرًا». من گفتم: یار رسول الله آیا من از اهل تو نیستم؟ فرمود: تویر خیری.<sup>۳</sup>

و دهها فضائل دیگر که در کتابهای اهل سنت در مورد ائمه‌اهل بیت(ع) آمده است و به این فضیلتها اعتراف دارند و آنها را از جایگاهی والایی بر خوردار می دانند.

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۳۰. ۱۸۹-۱۸۸. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۹. امالی ابن شیخ ص ۲۸-۲۹.

علل الشرائع، ص ۱۶. ابن بطريق یحیی بن حسن حلی (متوفی ۶۰۰ هـ ق)، قم انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

<sup>۲</sup>- اصغر، ناظم زاده، الفصول المأة فی حیاة ابی الائمه، ج ۲، ص ۲۰. ابن صباح المالکی، الفصول المهمة، ص ۲۵.

<sup>۳</sup>- اصغر، ناظم زاده، الفصول المهمة، ج ۲، ص ۲۶. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۷.

#### ۴-۱- مبیت سنت «قول، فعل و تقریر» ائمه (ع)

گرچه از مباحث گذشته به ویژه از آیات و روایاتی که درباره عصمت ائمه و جایگاه آنان بیان شد اثبات می شود که سنت (قول، فعل و تقریر) ائمه معصومین (ع) حجت است، ولی برای واضح شدن بیشتر دلائل عقلی و روایی دیگری را نیز متذکر شده، بحث را در فصل اول پایان می دهیم.

##### الف) دلایل عقل

۱- مثلاً اگر عقل را داور قرار دهیم و ازاو سؤال کنیم، جناب عقل، آیا کسانی که مورد تأیید صدر صدی خداوند و رسول وی از هرجهت قرار بگیرد همان گونه که از آیات و روایات استفاده می شود، سنت (قول، فعل و تقریر) آن ها مانند سنت رسول خدا (ص) حجت است یا خیر؟ عقلی که سليم و دور از تعصب است، هیچ راهی ندارد جز اینکه بپذیرد که سنت چنین گسانی مثل سنت رسول خدا (ص) حجت است، زیرا کسانی را که خداوند و رسول وی که عقل کل است، تأیید کنند و رسول خدا (ص) مثل خودش به آن ها اعتماد کند، سنت آنها برای همه حجت خواهد بود، از طرف دیگر اگر سنت (قول، فعل و تقریر) آن ها حجت نباشد نقض تأیید لازم می آید زیرا خداوند از یک سو (درسورة احزاب آیه ۳۳) می فرماید: شما اهل بیت را از ناپاکی پاک کردم (یعنی قول شما حجت است) از طرف دیگر بگوید: ای بندگان من، سنت جانشینان پیامبر (ص) حجت نیست، گرچه من تأیید شان کردم و یا اینکه پیامبر (ص) از یک طرف می فرماید: هر کس به اهل بیتم تمسک جوید نجات پیدا کند و هر کس از آنان روی بگرداند هلاک خواهد شد و از طرف دیگر بگوید: گفتار و رفتار آنان (اهل بیتم) حجت نیست این بر خدا و پیامبر (ص) محال است زیرا تناقض است.

۲- اگر سنت (قول و فعل و تقریر) ائمه (ع) حجت نباشد نقض غرض لازم می آید، (همان طوری که در بحث ضرورت وجود امام به آن اشاره شد) زیرا غرض خداوند از تنصیب امام هدایت مردم و پیاده کردن دستورات و احکام او است. و اگر سنت امامان (ع) حجت نباشد غرض خداوند حاصل نمی شود، چون مردم به سخنان آن ها اعتنا نمی کنند، پس این تزوم نقض غرض و تأیید، حجت سنت امامان معصوم (ع) را ضروری می کند.

### ب) دلائل (وائی)

۱- ابی حمزه می گوید: از امام ابی جعفر(ع) سؤال کردم از قول خدا که فرمود: «الم تر کیف ضرب الله مثلًا کلمة طيبة کشجرة طيبة اصلها ثابت وفرعها فی السماء تؤتی اكلها کلّ حین باذن ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذکرون»<sup>۱</sup>. آیا ندیدی چگونه خداوند کلمه طیبه (و گفتار پاکیزه) را به درخت پاکیزه تشییه کرده که ریشه آن (در زمین) ثابت و شاخه آن در آسمان است؟ میوه های خود را هرزمان به اذن پروردگارش می دهد و خداوند برای مردم مثلها می زند شاید متذکر شوند. «قال رسول الله(ص) انا اصلها وعلى فرعها والائمه اغسانها وعلمنا ثمرها وشيعتنا ورقها الى آخر الحديث»<sup>۲</sup>. سپس فرمود که رسول خدا(ص) فرمود: من ریشه، على شاخه، امامانی که از فریة على(ع) هستند، شاخه های کوچکتر آن، علم ما ثمر آن و پیروان بالایمان ما ورقهای آن هستند. همین طور در تفسیر اطیب البیان، مجمع البیان، نور الثقلین و کنز الدقائق نیز روایتی را به این مضمون نقل کرده اند.<sup>۳</sup> این روایت نیز، می تواند دلیل بر حجت سنت ائمه اهل بیت(ع) باشد چون شاخه که در این روایت به ائمه(ع) تفسیر شده است در حقیقت از همان اصل است. همچنین در کتاب بصائر الدرجات نیز روایات متعددی در این باره آمده است.<sup>۴</sup>

### اشکال و ردآن

ممکن است کسی بگوید: بنابر فرض شما، سنت شیعیان هم باید حجت باشد، چون در روایت می فرماید، شیعیان برگهای آن اصل است، «زیرا آنها در ردیف پیامبران و امامان(ع) قرار گرفته اند. در جواب می گوییم: برگ، باشاخه فرق دارد؛ زیرا برگ با کوچکترین حوادث فرومی ریزد، اما شاخه را تاقطع نکند فرونمی ریزد.

۲- حدیث منزلت: «قال رسول الله(ص): ياعلی انت منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا

<sup>۱</sup>- سوره ابراهیم آیه ۲۴-۲۵.

<sup>۲</sup>- تاصر، مکارم، تفسیر نمرود، ج ۱۰، ص ۳۴۰، چاپ ۹.

<sup>۳</sup>- سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶، ج ۷، ش ۲۸۲، چاپ ۳، الحوزی، شیخ عبدالعلی،

نویسنده، تفسیر کنز الدقائق، ج ۲، ص ۵۲۵، چاپ ۲، طبرسی، علی، الفضل، مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۱۷، و تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۵۱.

<sup>۴</sup>- محمد بن حسین، ابو جعفر، (الصفار)، بصائر الدرجات الکبری، ص ۵۸.

نبی بعدی» یا علی توازبرای من همان هستی که هارون برای موسی(ع) بود؛ تنها چیزی که هست این است که بعد از من پیامبری نخواهد بود.<sup>۱</sup> این حدیث شریف از آن احادیثی است که سند نزولش درباره علی بن ابی طالب(ع) به تواتر ثابت شده است که از راویان متعدد در کتابهای مختلف تفسیری و حدیثی، اعم از شیعه و سنی آمده است، از این رو احتیاج به توضیح ندارد و فقط چند نکته‌ای که در این حدیث شریف وجود دارد مذکور می‌شویم:

الف) اینکه این حدیث نص برخلافت امیر المؤمنین(ع) بعد از رسول خدا است.

ب) برادری را که به فرمان خدای سبحان میان پیامبر(ص) و علی(ع) برقرار شد، ثابت می‌کند.

ج) اینکه اگر بعد از رسول خدا نبوّت ممکن بود، علی(ع) استعداد و قابلیت آن را داشت.

د) همان گونه که هارون(ع) در زمان حیات موسی(ع) خلیفه و شریک او بود، اگر بعد از موسی(ع) زنده بود نیز خلیفه او بود، امیر المؤمنین(ع) نیز همان طوری که در زمان آن حضرت(ص) خلیفه او بود، بعد از آن حضرت(ص) نیز خلیفه و جانشین او بود.

ه) از جمله (انت من) استفاده می‌شود که یاعلی تو بمنزلةٍ جان و مثل خود من هستی.

و) این حدیث ثابت می‌کند که (ای امّت من) گفتار و رفتار و کردار علی(ع) حجّت است هوش کنید، از دستورات او سرپیچی نکنید که گمراه خواهید شد. سائر ائمه(ع) نیز در امر خلافت و امامت و وحدایت با امیر المؤمنین(ع) شریکند و از همه امتیازاتی که علی(ع) برخوردار است آنان نیز برخوردارند، همان گونه که در مباحث گذشته، بیان و اثبات شد.

۴- برید می‌گوید: از امام باقر(ع) درباره آیه «يَا لِيَهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا بترسید و باراست گویان باشید. <sup>۲</sup> سؤال کردم

<sup>۱</sup>- احمد بن محمد، مقدس اربیلی، ترجمه حدیقة الشیعة ج ۱ ص ۱۸۳ چاپ ۲، ابن مغازلی، مناقب حدیث ۴۰-۱۶-۴۷-۴۷ ص ۳۷-۳۷.

متقی هندي، کنز العمال في سنن الاقوال والاعمال، لبنان، بيروت طبعه مؤسسه الرسالة ۱۴۰۵ ق.ج ۵ ص ۷۲۴.

الإمام احمد بن حنبل، فضائل الصحابة ج ۵ ص ۱۷۰-۱۷۵، ابن بابويه شیخ صدوق، خدایة، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۸، ق.ج ۱ ص

۱۵۷، چاپ ۱. شریف مرتضی، رسائل، دار القرآن، ۱۴۰۵ ق. مطبعة سید الشهداء ج ۱ ص ۳۲۳.

القاضی ابن براج، جواهر النقه، متوفی، ۱۴۱۱ ق. قم، ج ۱ ص ۲۹۶، چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- سوره توبه آیه ۱۱۹.

مراد از صادقین کیانند؟ فرمود: ماهل بیت هستیم.<sup>۱</sup>

۴- همینطور در مجلهٔ تخصصی کلام اسلامی، علی ریانی گلپایگانی در گفتارش، در اینکه مراد از صادقین در آیهٔ فوق اهل بیت(ع) هستند، روایات متعددی را از طریق شیعه و سنتی نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۵- روایت دیگری از امام صادق(ع) که در جواب سؤالی فرمود: «ما سمعته منی فاروه عن ابی و ما سمعته منی فاروه عن رسول الله(ص)». آن چه را از من شنیده ای از پدرم روایت کن و آنچه را از من شنیده ای از رسول خدا(ص) روایت کن، این حدیث شریف، نشان می‌دهد که امامان، (اهل بیت) هر آن چه می‌گویند از رسول خدا(ص) می‌گویند و اگر حدیثی را که از امام صادق(ع) نقل شده به رسول خدا(ص) نسبت بدھیم هیچ ایرادی ندارد.

درنتیجه با توجه به آیات و روایات و بیانات فوق بویژه آیات الرأسخون فی العلم، تطهیر، اولی الامر و روایات ثقلین و سفینه، حجّیت سنت ائمه اهل بیت(ع) اثبات می‌گردد و بر همهٔ امت اسلامی واجب و لازم است که از دستورات آنها اطاعت و پیروی کنند و به «قول و فعل و تقریر» آنان عمل کنند.

<sup>۱</sup>- محمدبن بقیوب، کلینی، الاصول الکافی، ج ۱ ص ۴۰۸، چاپ ۵. المولانا نور الدین، الکاشانی، تفسیر المعین، قم، کتابخانه آیت الله (مرعشی)، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۲، چاپ ۱. سید محمد حسینی، الهمدانی، انوار درخشنان فی تفسیر القرآن، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۳۵، ص ۱۳۴-۱۴۴.

<sup>۲</sup>- علی ریانی، گلپایگانی، مجلهٔ تخصصی کلام اسلامی، شماره ۵۰، ۱۳۸۳ سال سیزدهم، قم، مؤسسه امام صادق(ع) گفتار علی ریانی گلپایگانی.

<sup>۳</sup>- شیخ اسماعیل، المعزی الملایری، جامع الاحادیث الشیعیه، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۱ ص ۱۸۱.

## فصل دوم

### مصادر علوم اهل بیت و آئمه معصومین(ع)

۱-۲- کتاب(قرآن کریم)

استنباط آئمه(ع) از کتاب

۲-۲- سنت

استنباط آئمه(ع) از سنت

۲-۳- کتاب امیرالمؤمنین(ع)

۲-۴- مصحف فاطمه(س)

۲-۵- جفر (وراثت از پیا مبر)

۲-۶- اعطاء اسم اعظم

۲-۷- الهم

۲-۸- تحدیث(تكلم فرشتگان و کمک روح القدس)

۲-۹- شهود و مکاشفه

## فصل دوم

### مصادر علوم اهل بیت و ائمه موصومین(ع)

#### مقدمه

در مسأله امامت، آنچه که در درجه اول اهمیت قرار دارد، مسأله جانشینی رسول خدا در توضیح و تبیین دین است.

اگر از عقل و خردسؤال کنیم آیا بعد از رسول خدا(ص) لازم است کسی مثل او باشد، تا حکام و دستورات خدا به ویژه آن دسته احکام و دستوراتی را که در زمان رسول خدا(ص) به تفصیل بیان نشده یا مردم نفهمیدند و یا سوالات و شباهاتی که بعداً مطرح می شوند پاسخگو باشد تا مردم در دین و فهم آن به هرج و مرج نیفتد، یا خیر؟ عقل می گوید: قطعاً لازم است. و از طرفی هم هیچ کسی از عهده چنین وظيفة خطیر و سنگین برخواهد آمد، جز کسانی که از تربیت یافتنگان مکتب و حی و نبوت و ولایت برخوردارند که ائمه موصومین(ع) از مصاديق کامل آن بوده و مانند خود رسول خدا(ص) احکام الهی را بدون کم و کاست بیان می فرمایند. سؤالی که در اینجا مطرح می شود آن است که حقائق و احکام و دستوراتی را که پیامبر(ص) بیان می فرماید، مستند به وحی مستقیم است، اما با توجه به انقطاع وحی و بالارتحال رسول خدا(ص) ائمه موصومین(ع) با استناد به چه منابع و مصادری به بیان آن احکام و حقائق می پردازند؟ در پاسخ می گوییم: با انقطاع وحی، ائمه(ع) از منابع گوناگونی استفاده می کنند که مادر این بخش به بیان آنها می پردازیم که اولین منبع علوم ائمه(ع) آگاهی کامل به قرآن است و در درجه دوم علمی که از رسول خد(ص) به آنها رسیده است (با واسطه یا بی واسطه) و در درجه بعد مصحف فاطمه و مصحف امیر المؤمنین(ع) وجفر و جامعه و ارتباطات آنان با عالم بالا است.

## ۱-۱- کتاب

مصدر اول علوم ائمه معصومین (ع) قرآن است. ائمه معصومین(ع) در بیان حقائق دوچور به قرآن استناد می فرمایند، گاهی حکم را که بیان می کنند به آیات محکم قرآن که واضح الدلله هستند، استناد می کنند و گاهی حکم از ظاهر قرآن فهمیده نمی شود، چون آیه تأویل دارد و ائمه (ع) حکم آن را از قرآن استنباط واستخراج می فرمایند؛ زیرا آنان به کتاب خدا آگاهی کامل دارند به طوری که تأویل و تفسیر و ظاهر و باطن و ناسخ و منسخ و محکم و متشابه آن را به خوبی می دانند، بادقت و تدبیر چیزهایی را درباره عقاید و شریعت و احکام الهی از این مصدر استخراج می کنند که فهم دیگران قاصر از آن است.

ابتدا آیات و روایاتی را به عنوان مؤید براینکه هر چیزی در کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) وجود دارد و علم کتاب و سنت نزد ائمه(ع) است و آن‌ها اهل استنباط هستند، مطرح نموده، آنگاه نمونه‌هایی استنباط ائمه(ع) از قرآن را یادآور می‌شویم.

### الف: آیات

۱- آیه «ومن عنده علم الكتاب» «ويقول الذين كفروا لست مرسلاً قل كفى بالله شهيداً بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب». <sup>۱</sup> براساس روایات متعددی که در منابع حدیثی شیعه آمده است مصدق «ومن عنده علم الكتاب» ائمه دوازده گانه «شیعه» هستند. همین طور در برخی منابع حدیثی اهل سنت نیز آمده است که مراد از «ومن عنده علم الكتاب» علی بن ابی طالب(ع) است. و بر این

<sup>۱</sup> - رد آیه ۴۳. آن‌های که کافرند می گویند تو پیامبر نیستی بگو همین بس که خداوند و کسی که علم و آگاهی کتاب نزد او است گواه باشد. از جمله «علم الكتاب» استفاده می شود که مراد تمام علم کتاب (قرآن) است. برخلاف آن‌چه که در سوره مبارکه نمل آیه ۴۰ درباره آصف بن برخیا آمده است که بخشی از علم کتاب به او داده شده بود (چون می فرماید: «علم من الكتاب» یعنی بخشی از علم کتاب) به سلیمان گفت: من قبل از آنکه چشم برهم زنی آن را (ملکه سبا، بلقیس را) نزد تو خواهم آورد. بتایران و قتی که آصف بن برخیا که قسم از علم کتاب نزدش بود، بتواند تخت بلقیس را از شهر سباقیل از چشم برهم زدن حاضر کند، پس کسانی که تمام علم کتاب (قرآن) نزدش باشد به مراتب کارهای بزرگتر از آن را انجام خواهند داد. البته مورد استشهاد در آیه مذبور جمله «ومن عنده علم الكتاب» است نه تمام آیه که مربوط به نبوت است.

اساس آنان از همه معارفی که علم کتاب خوانده می شود آگاهند.

- ١- برید ابن معاویه: می گوید: من از ابی جعفر(ع) سؤال کردم (ومن عنده علم الكتاب) کیست؟ فرمود: «ایّا عنی وعلی افضلنا واولنا وخیرنا بعدالنّبی»(ص)<sup>١</sup>. مراد از (ومن عنده علم الكتاب) (ما) (اهل بیت) هستیم وعلی افضل ما و اول وبهترین ماست بعد از رسول خدا(ص).
- ٢- عبدالله بن عطا می گوید: به امام باقر(ع) عرض کردم ، «هذا ابن عبدالله بن سلام (ابن عمران) يزعم ان ایاه الذی يقول الله (ومن عنده علم الكتاب) (قال (ع) كذب هو على بن ابی طالب»(ع)<sup>٢</sup>. این پسر عبدالله بن سلام گمان می کند که پدرش (عبدالله) آن کسی است که خداوند فرمود: (ومن عنده علم الكتاب) (یعنی گمان می کند مراد از (ومن عنده علم الكتاب) پدرش عبدالله است) امام باقر(ع) فرمود: دروغ می گوید: او علی بن ابی طالب (ع) است.
- ٣- عبدالله بن عجلان می گوید: من از امام باقر سؤال کردم از قول خدا (قل كفابا الله) فقال (ع) نزلت ، في علي (ع) بعد رسول الله(ص) وفي ائمه(ع) بعد علي «وعلى (ع) عنده علم الكتاب» فرمود: این آیه در شأن علی(ع) است بعد از رسول خدا(ص) و در شأن ائمه (ع) (أولاد معصوم آن حضرت) است بعد از علی (ع) وعلم الكتاب در نزد علی(ع) است<sup>٣</sup>.
- ٤- سلمان می گوید: از علی(ع) سؤال کردم که مراد (ومن عنده علم الكتاب) کیست ؟

- ١- محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبة العلمیة الاسلامیة، ج ٢، ص ٢٠٢٠ محمد بن المرتضی، فیض کاشانی، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الاسلامیة، ج ١، ص ٨٨، چاپ ٥ بی تا. السیدهاشم، حسینی بحرانی، تفسیر البرهان، تهران، چاپخانه برادران علمی (تهران) ١٣٧٥ق ج ٢، ص ٣٠٣. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٩، ص ٩٩-١٠٠ چاپ قدیم. شیخ عبدالعلی بن جمعته العروس، الحویزی، تفسیر نور التقلین، قم، مصحح السیدهاشم، ١٣٨٣، ج ٢، ص ٥٢١، نقل از کافی. ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب، النجف، الاشرف، مطبعة الحیدریه، ١٣٧٦، ش، ج ١، ص ٣٠٩، که از راویان و کتب متعددی نقل شده نعمان بن محمد، التیمیمی المغربی داعیم الاسلام (متوفی ١٣٦٣) دار المعارف، ١٣٨٣ق، تحقیق آصف فیضی ج ١، ص ٢٢.
- ٢- محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبه العلمیة الاسلامیة، الجزء الثاني، ص ٢٠٢ . محمد بن المرتضی، فیض کاشانی، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الاسلامیة، بی تا ج ١، ص ٨٨٠، چاپ ٥ . السیدهاشم، حسین بحرانی، تفسیر البرهان، ج ٢، ص ٣٠٢ . محمد باقر مجلسی، بحار، ج ٩، ص ٩٩ چاپ قدیم، شیخ عبد العلی، الحویزی نور التقلین، ج ٢، ص ٥٢٣.
- ٣- محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ص ٢٢١- تفسیر البرهان، آدرس فوق، شماره ١. محمد باقر، مجلسی، بحار، ج ٩، ص ١٠٠ چاپ قدیم. شیخ عبد العلی، الحویزی ، تفسیر نور التقلین، ج ٢، ص ٥٢٣.

«قال(ع): انا هو الذي عنده علم الكتاب»<sup>۱</sup> فرمود: من هستم آن کسی که در نزدش علم الكتاب است. روایات دیگری در این باره در تفاسیر و کتابهای حدیثی مانند، البرهان، المیزان و... بحار، کافی، میزان الحکمه، جامع الاحادیث و...) آمده است که آوردن همه آن لازم نیست، می رویم سراغ بعضی احادیث که در کتابهای اهل تسنن درباره شأن نزول آیه (ومن عنده علم الكتاب) آمده است.

۱- جناب قرطبی : که از مفسرین بزرگ اسلامی است، در تفسیر آیه (ومن عنده علم الكتاب) از عبدالله بن عطاء نقل می کند که او گفت: من به ابو جعفر (امام باقر) بن علی بن الحسین (ع) گفت: مردم گمان می کنند که (الذی عنده علم الكتاب) عبدالله بن سلام است، ابو جعفر گفت: (انما ذلک علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) یعنی او فقط علی بن ابی طالب (ع) است. «و كذلك محمدين حنیفه» یعنی محمدين حنیفه نیز همین را می گوید:<sup>۲</sup>

۲- شیخ سلیمان قندوزی ، درینابیع الموده، از ثعلبی و ابن مغازلی از عبدالله بن عطاء نقل می کند که من بامحمد باقر (امام باقر (ع)) در مسجد بودم، و فرزند عبدالله بن سلام را دیدم، به امام محمد باقر (ع) گفت: این عبدالله بن سلام فرزند کسی است که علم الكتاب نزداو است، ابا جعفر فرمود: این آیه درباره علی است<sup>۳</sup> (نه درباره عبدالله بن سلام)

۳- صاحب ینابیع الموده روایت دیگری را از عطیه عوفی و اواز ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: من از پیامبر (ص) درباره آیه (الذی عنده علم من الكتاب) سؤال کردم، فرمود: او وزیر برادرم سلیمان بن داود بود و سپس از آیه مبارکه (ومن عنده علم الكتاب) سؤال کردم، فرمود: او برادرم علی بن ابی طالب است<sup>۴</sup> (ذلک اخی علی بن ابی طالب).

۴- درینابیع الموده از ابن عباس نیز نقل کرده که مراد از (ومن عنده علم الكتاب) علی بن ابی

<sup>۱</sup>- السيد هاشم، بحرانی، تفسیر البرهان، ص ۳۰-۳۱. احمد باقر، مجلس، بحار، چاپ قدیم، ج ۹، ص ۹۹. محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۲۱، فیض کاشانی، محمد بن المرتضی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۸۸۰، چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- محمد، قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۳۶. محمد حسین، طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۵۹۳.

<sup>۳</sup>- شیخ سلیمان، قندوزی، ینابیع الموده، ج ۲، ص ۱۰۳، چاپ ۱.

<sup>۴</sup>- همان.

طالب(ع) است که او(علی) عالم به تفسیر و تأویل و ناسخ و منسخ قرآن است.<sup>۱</sup>

### نظريات درباره تفسير آيه « ومن عنده علم الكتاب »

گرچه درباره آیه « ومن عنده علم الكتاب » نظرياتي متعددی وجود دارداما بادقت نظر مى شود گفت که تمام آنها جمعا به سه نظربرمي گرددند.

۱- بعضی ها گفتند: مراد از (« ومن عنده علم الكتاب ») خداوند است.

۲- بعضی از مفسرین گفتند: دانشمندان اهل کتاب و افرادی مانند سلمان و عبدالله بن سلام هستند که نشانه های پیامبر را در کتابهای آسمانی پیشین دیده بودند و گواه برحقانیت آن می شدند.

۳- ولی بسیاری از مفسرین، در کتابهای شان نقل کرده اند، که آیه مبارکه، اشاره به « علی بن ابی طالب و ائمه اهل بیت » است<sup>۲</sup> همان طوری که تعدادی از آنها بیان شد. مادر آغاز دونظریه رانقد و نظریه سوم را تشییت می کنیم.

### نقد و بررسی نظریه ها

آنها که گفته اند منظور از آیه (« ومن عنده علم الكتاب ») خداوند است این نظریه مردود است زیرا در اینجا عطف تفسیری لازم می آید و این برخلاف ظاهر کلام می باشد و به عبارت دیگر این خلاف ظاهر عطف است چون، اولاً: از ابتدا کفايت خدارا گفته بود دیگر معنا ندارد که تکرار کند و بگوید: (« ومن عنده علم الكتاب »). ثانياً: اگر این قول را بپذیریم لازم می آید که ذات و صفات خدارا بر ذات خدا عطف کنیم در حالی که این قبیح و غیر فضیح است.<sup>۳</sup> آنها که گفته اند: منظور از (« ومن عنده علم الكتاب ») دانشمندان اهل کتاب مانند سلمان و عبدالله بن سلام هستند این نظریه و تفسیر نیز مردود است زیرا، اولاً: این تفسیر بامحل نزول آیه مبارکه سازگار نیست، چون سوره مبارکه (رعد) در مکه نازل شده در حالی که عبدالله بن سلام و سلمان فارسی و سائر علمای اهل کتاب در مدینه اسلام اختیار کردند. ثانياً: روایات فراوانی در کتابهای تفسیری و روایی اعم

<sup>۱</sup>- همان، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup>- السیدهاشمی بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۲، ص ۳۰۲. تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۵۹۳، ۵۳۶ و تفاسیر دیگر.

<sup>۳</sup>- محمدحسین طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۱، ذیل آیه ۴۳ سوره رعد.

از کتب شیعه و سنتی از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت (ع) در این باره وارد شده که مراد از آیه (و من عنده علم الكتاب ) علی بن ابی طالب و ائمه اهل بیت(ع) هستند که تعدادی از آن را یادآور شدیم. بنا برای نظریه و تفسیر سوم : مورد تأیید و صحیح است که می فرمایند: مراد از آیه (و من عنده علم الكتاب ) علی بن ابی طالب و دیگر ائمه اهل بیت (ع) هستند. از این روایات و بیانات به خوبی استفاده می شود که مراد از (و من عنده علم الكتاب ) امیر المؤمنین و سائر ائمه اهل بیت(ع) می باشد.

۲ - «اذا جائهم امر من الامن او الخوف اذا عوا به، ولو روده الى الرسول والى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنطونه منهم»<sup>۱</sup>. هنگامی که ایشان را امر از امنیت یاترس و ناامنی برسد آن را فاش می کنند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان دین خود ، رد می کردند به طور مسلم کسانی که از میان آنان استنباط می کنند، مطلب راخوب می دانستند<sup>۲</sup>. مراد از جمله اولی الامر در این آیه مبارکه کسانی هستند که قدرت تشخیص و احاطه کامل و کافی به مسائل مختلف دارند، که می توانند درست را از نادرست تمیز دهند و حقائق را از شایعات بی اساس جدا سازند.<sup>۳</sup>

از روایات و تفاسیری که در این باره وجود دارد استفاده می شود که ائمه (ع) اهل استنباط اند .

الف) بعضی از مفسرین، (مانند عیاشی، الجنابزی، السید عبدالله شبر و صاحب تفسیر تقریب القرآن و امثال آن) گفته اند: مراد از دو جمله (اولی الامر والذین يستنبطونه منهم) پیغمبر(ص) و ائمه اطهار(ع) هستند زیرا آنها کسانی هستند که احکام واقعی الهی را از قرآن استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند و آنها حجت های خدا بر خلق او هستند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - نساء، ۸۳،

<sup>۲</sup> - «اذا عه» یعنی منتشر کردن و شایع ساختن، این آیه یک نوع مذمت و سرزنش را در باره منتشر کردن (اخبار) در بردارد. چون مسلمانان بواسطه پخش اخبار (بدون تحقیق) در خطر گمراحتی بودند و این خطر چیزی جز خطر مخالفت با پیغمبر(ص) نبود و موجب ایجاد نفاق و اختلاف از ناحیه منافقین بین مؤمنین می شد در نتیجه سبب ضعف آنها می گردید. از این رو خداوند توسط نزول آیه مذبور مؤمنین را لزیروی چنین افرادی که اخبار را (بدون تدبیر) پخش می کردند، حفظ فرمود. طبا طبائی، المیزان، مترجم، جواهیر حجتی و محمدعلی کرامی، قم، نشر بین‌العلمی و فکری علامه طبا طبائی، ۱۳۶۶، ج ۱۳، ش ۵، چ ۳۳، ص ۳۳۳ چاپ.<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۳۰ چاپ ۱۳.

<sup>۴</sup> - محدثین مسعود عیاشی السلمی، (منوفی ۳۴۰ق) تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵۹. حاج سلطان محمد (ملقب به سلطان علی شاه) الجنابزی تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباده ، تهران، مطبوعه (دانشگاه تهران) ۱۳۴۴ش، ج ۲، ص ۴۰، چاپ ۲. السید عبدالله شبر، تفسیر القرآن

ب) همچنین روایات متعددی در کتابهای حدیثی و تفسیری (مانند اصول کافی، بحار و بصائر الدرجات و...) و تفسیر عیاشی و تفسیر لاھیجی و...) داریم که می فرمایند: مراد از «الذین یستنبطونه» امامان معصوم (ع) هستند که از باب اختصار دو مورد آن را یادآور می شوم:

- ۱- از امام رضا(ع) نقل شده که مقصود از «الذین یستنبطونه» آل محمد(ص) می باشند، یعنی آن‌ها کسانی هستند که از قرآن، استنباط می کنند و حلال و حرام را می شناسند.<sup>۱</sup>
- ۲- امام صادق(ع) نیز فرمود: مراد از «الذین یستنبطونه» ائمه اهل بیت هستند.<sup>۲</sup>

### ب) روایات

۱- راوی از امام علی بن موسی الرضا(ع) سؤال کرد: «اکل شیء فی کتاب الله و سنته نبیه او تقول فیه؟ قال(ع): بل کل شیء فی کتاب الله و سنته نبیه». آیا هر چیزی در کتاب خدا و سنت رسول خدا است، یا شما هم چیزی می گویید؟ امام فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت رسول خدا است و ما از خود چیزی نمی گوئیم.<sup>۳</sup>

۲- امام صادق(ع) فرمود: هیچ امری نیست که دونفر در آن اختلاف نظر داشته باشند مگر اینکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقل‌های مردم به آن نمی رسد.<sup>۴</sup>

۳- شخصی خدمت امام کاظم(ع) عرض کرد: شما کتاب خدارا تفسیری می کنید که مالازدگران نشنیده ایم، امام در جواب فرمود: قرآن برمما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد. پس ما حلال و حرام و ناسخ و منسوخ قرآن را می دانیم، و می دانیم که کدام آیه در سفر و کدام در حضور نازل شده و در کدام شب و در چه روزی و

الكريم (تفسير شبر) بيروت، دارالبلاغه للطباعه والنشر والتوزيع ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹۱، چاپ ۱. السيد محمد، الحسيني الشيرازي، تقرير القرآن الى الذهاب: بيروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ق، ج ۵، ص ۶۶، چاپ ۱.

<sup>۱</sup>- میرزا محمد، المشهد القمي، تفسیر کنز الدقائق، ج ۲ ص ۵۴۹ چاپ ۱. محمدين مسعود، العيشي، تفسير عياشي، ج ۲ ص ۲۵۶.

<sup>۲</sup>- محمد حسين، علامه طباطبائي، الميزان (مترجم، محمد جواد حجتی) ج ۵، ص ۴۵ چاپ ۳. شیخ ابوعلی الفضل، طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البيان، ج ۵ ص ۲۶۳ چاپ ۱. بهاء الدين، لاھیجی، تفسیر لاھیجی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ش. ج ۱ ص ۵۱۷.

<sup>۳</sup>- محمدين يعقوب، كليني، اصول کافی، ج ۱ ص ۵۹. محمدين الحسيني، الصفار، بصائر الدرجات، ص ۳۰ چاپ ۲.

<sup>۴</sup>- محمدين يعقوب، كليني، اصول کافی، ج ۱ ص ۷۸.

درشان کی نازل شده پس ما حکیمان و دانایان خداییم در زمین او، و گواهان خداییم بر خلق او، این مفاد قول حضرت حق تعالی است که فرمود: (ستكتب شهادتهم ويسئلون<sup>۱</sup>) حضرت فرمود: شهادت از برای ماست و سؤال کردن از برای مشهود علیه که سائر امت می باشند<sup>۲</sup>.

۴- ابو جارود می گوید: امام باقر(ع) فرمود: چون به شما از هر چیزی خبر دهم از من بپرسید کجای قرآن است؟ آن گاه حضرت ضمن گفتارش فرمود: رسول خدا(ص) از قيل وقال و تباہ ساختن مآل وزیادی سؤال نهی فرموده است. به حضرت عرض شد: ای پسر رسول خدا، این فرمایش شما در کجای از قرآن است؟ فرمود: (آن جا که) خداوند فرمود:

(الف) در بسیاری از نجواها، در گوشی حرف زدن های مردم، خیری نیست جزا نکه به صدقه یا نیکی یا اصلاح میان مردم دستور دهد. «لا خير في كثير من نجواهم الامن امر بصدقه او معروف او اصلاح بين الناس»<sup>۳</sup>

ب) آن جا که فرمود: اموال تان را که خداوند قوام کار شما قرار داده است به کم خردان مدهید. «لاتؤتو السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياما»<sup>۴</sup>

ج) و آن جا که فرمود: از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود غمگین تان کند سؤال نکنید. «لاتسئلوا عن اشياء ان تبد لكم تسؤ کم»<sup>۵</sup>

۵- ابو بصیر می گوید: از امام باقر(ع) شنیدم که این آیه مبارکه را تلاوت می کرد: «بل هو آيات بينات في صدور الذين اوتوا العلم». <sup>۶</sup> ولی این(قرآن) آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد. سپس با دست مبارک به سینه اش اشاره نمود. (یعنی که ما اهل بیت)(ع)

<sup>۱</sup>- زخرف آیه ۱۹. به زودی نوشته می شود شهادت ایشان و ایشان سؤال می کنند.

<sup>۲</sup>- محمد باقر، مجلسی، امام شناسی، (خیوه القلوب) ج ۵، ص ۱۵۵ چاپ ۳. سید ابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۴۱ ش. ج ۶، ص ۲۳۹، چاپ ۳. الشیخ عبدالعلی الحویزی، نور الثقلین، قم، مطبعة العلمیه، بی تا، ج ۴، ص ۵۹۵، چاپ ۲.

<sup>۳</sup>- نساء ۱۱۴.

<sup>۴</sup>- همان ۵

<sup>۵</sup>- مائدہ ۱۰۱. اصول کافی ج ۱ ص ۷۷-۷۸

<sup>۶</sup>- عنکبوت ۴۹

آن دانشوران هستیم<sup>۱</sup>. صاحب تفسیر «شیر» می گوید: «بل هو آیات بیانات فی صدور الذین او توالعلم». یعنی قرآن آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد که اورا (قرآن) را از تحریف حفظ می کنند و آن دانشوران پیامبر(ص) وآل آن حضرت هستند.<sup>۲</sup>

۶- در زیارت امام چهارم، پنجم و ششم(ع)(روز سه شنبه) می خوانیم «السلام عليکم ياخزان علم الله السلام عليکم ياتراجمة وحی الله السلام عليکم يائمه الهدی»<sup>۳</sup>. سلام بر شما ای خزانه داران علم خدا، سلام بر شما ای مترجمان وحی الهی، سلام بر شما ای پیشوایان هدایت. این زیارت نامه نیز دلیل برای مدعای است که ائمه معصومین (ع) اهل استنباط اند چون آنها خزانه دار علم خداوند و مترجمان واقعی قرآن وحی الهی هستند.

۷- حسن بن وشاء که از روات و محدثین کوفه بود، از امام رضا(ع) نقل می کند و می گوید:  
حضرت از من پرسید این آیه که در باره پسر نوح است مردم در کوفه چگونه می خوانند؟ گفتم آقا بعضیها آیه را این طور می خوانند، آن جا که نوح خطاب به خداوند عرض کرد: «رب ان ابني من اهلی وان وعدک الحق»<sup>۴</sup> خدایا او پسر من است اورا بر من ببخش. بعد به دنبالش خداوند خطاب به نوح فرمود: «انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح»<sup>۵</sup> یعنی او از اهل تو نیست او عمل غیر صالحی است (یعنی فرد ناشایسته است) گفتم بعضی ها می خوانند که (خداوند فرمود) «انه ليس من اهلك انه عمل غير صالح» که معنایش این طور می شود: که خداوند گفت: ای نوح تو اشتباه می کنی، این پسر تو نیست بلکه پسر مرد نابکاره است، و اگر پسر تو بود من می بخشیدم من پیغمبرم را به خاطر یک پسرگناه کار از خودم نمی رنجانم. امام فرمود: آن ها دروغ می گویند، می خواهند قرآن را تحریف کنند، بلکه آیه «عمل غير صالح» است که معنای آن این می شود، او از اهل معنوی تو نیست، گرچه از نسل تو است. و چون او آدم فاسق است، پس نباید ای نوح

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۱۰. سیدابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، ج ۵، ص ۲۲۸، چاپ ۳.

<sup>۲</sup>- السيدعبدالله شیر، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شیر) بیروت، دارالبلاغه للطبعه والنشر والتوزیع، ج ۱، ص ۴۰۲، چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت روز سه شنبه امامان چهارم و پنجم و ششم.

<sup>۴</sup>- هود ۴۵.

<sup>۵</sup>- همان ۴۶.

از چنین آدمی فاسق و مجسمه فساد، شفاعت کنی. که در حقیقت نفی نسبت جسمانی نمی کند بلکه نفی نسبت معنوی می کند<sup>۱</sup>.

- همین طور وقتی به گفتار های مولا الموحدین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب(ع) نظر می اندازیم، می بینیم که این خاندان، در متن و قلب علم و دانش جای دارند. از جمله، آن جا که می فرماید سؤال کنید از من چون علم اولین و آخرین نزد من است. بعد فرمود: به خدا سوگند اگر مسند قضاوتی برایم بیندازید یعنی اگر حکم فرمایی درست من واگذار شود و برسند آن بنشینم، اهل تورات را به توراتش فتوی دهم تاجایی که تورات به سخن بیاید و بگوید: علی راست گفت: وهمان چیزی را گفت که در من نازل شده و دروغ نگفت، اهل انجیل را به انجیل شان فتوا دهم تاجایی که انجیل به سخن بیاید و گوید علی راست گفت و دروغ نگفت و به راستی شما را به همان فتوی داد که در من نازل شده است، اهل قرآن را به قرآن فتوا دهم تاقرآن به سخن بیاید و گوید: علی راست گفت دروغ نگفت وهمان را به شما فتوا داد که در من نازل شده<sup>۲</sup>. تارسید به آن جا که فرمود: به خدا وندی که دانه را شکافت و نفوس جاندار را خلق کرد سوگند، که اگر از من از تک تک آیات سؤال کنید که در چه شبی و در چه روزی و در کجا نازل شده است، جواب می گوییم یعنی می دانم که آیات قرآن چه مقدارش در مکه نازل شده و چه مقدار آن در مدینه نازل شده و چه مقدار آن در شب و روز و چه مقدارش در حال سفر و حضر نازل شده اند. و همین طور از تمام ناسخ و منسخ، محکم و متشابه، و تأویل و تنزیل آن می توانم شمارا خبر بدhem) که هیچ کم وزیادی در آن نباشد. از آیات و روایاتی که بیان شد به خوبی استفاده می شود که ائمه معصومین(ع) از تمامی معانی قرآن (تفسیر، تأویل، ناسخ، منسخ، ظاهر، باطن و...) به طور احسن واکمل آگاهند و آنان می توانند از قرآن حقایقی را استنباط کنند که دیگران عاجز از آن است.

<sup>۱</sup> - ابن بابویه، شیخ صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ۱ ص ۲۵۷ چاپ ۱. مرتضی، مطهری، حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ش.ص ۱۰۵ چاپ ۱۶. تفسیر نمونه ج ۹ ذیل آیه ص ۱۱۸.

<sup>۲</sup> - ابن بابویه، شیخ صدوق، التوحید، تهران ، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۸ ه.ش. ص ۳۰۴-۳۰۸ باب ۴۳. و امالی، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ه.ش. ص ۳۴۴ چاپ ۴. طبرسی، الاحجاج، مترجم نظام الدین، ج ۲ ص ۴۸۴.

### استنباط ائمه(ع) از کتاب

استنباط در اصل از ماده (نبط) و در لغت به معنای اولین و نخستین آبی است که از چاه می کشند و از ریشه های زمین استخراج می گردد به همین جهت است که استخراج واستفاده کردن هر حقیقتی از دلائل و شواهد مختلف واستخراج آن از مدارک موجود، استنباط نامیده می شود<sup>۱</sup>، چه در مسائل فقهی و یادار مسائل فلسفی سیاسی و علمی باشد. در اصطلاح به معنای سخن را از حال ابهام بیرون کشیدن و به مرحله تمیز و معرفت آورده است.<sup>۲</sup>

### نمونه های استنباط ائمه(ع) از قرآن

همانگونه که در ابتدای بحث بیان شد، ائمه اهل بیت (ع) در استنباط و استخراج احکام از کتاب و سنت تسلیط کامل دارند و موارد فراوانی بوده که ائمه(ع) از کتاب استنباط نمودند، درحالی که دیگران عاجزند که مانند آنها بتوانند از قرآن استنباط داشته باشند که تعدادی از آن موارد را متذکرمی شویم:

۱- مردی نزد عمر شکایت کرد که زنم پس از عروسی شش ماهه بچه به دنیا آورده وزن هم اعتراف داشت ولی اظهار می کرد که قبلًا با کسی رابطه‌ی نداشته است عمر دستور سنگسارش را صادر کرد امیر المؤمنین علی(ع) فرمود: رجمی براو نیست وزن می تواند شش ماه بچه به دنیا بیاورد، عمر گفت: بچه دلیل؟ فرمود: قرآن می فرماید:

«والوالات يرضعن أولادهن حولين كاملين»<sup>۳</sup> مادران فرزندان خود را دو سال تمام شیر می دهند. «وحمله و فصاله ثلاثون شهراً»<sup>۴</sup> حمل و فصال (دوران شیرخوارگی) آن می شود ۳۰ ماه و قتی دو سال را از سی ماه کم کنیم شش ماه باقی می ماند.<sup>۵</sup> عمر پس از شنیدن منطق امام گفت:

<sup>۱</sup>- المنجدی الفقه ، چاپ ۲۶، ماده (نبط) ص ۷۸۶ . احمد، سیاح، فرهنگ جامع بزرگ نوین، تهران، چاپ نهم ماده (نبط).

<sup>۲</sup>- محمد حسین، طبا طبای، تفسیر المیزان، مترجم جواد حجتی، ج ۵، ص ۳۵ چاپ ۳.

<sup>۳</sup>- بقره ۲۳۳.

<sup>۴</sup>- احیاف آیه ۱۵

<sup>۵</sup>- احمد بن الحسین بن علی البیهقی، السنن الکبری، بیروت دارالفکر بی تاج ۷ ص ۴۴۲ . احمد بن عبدالله، الطبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوى القربی، دار الكتب الاسلامیة، ۱۳۵۶، ص ۸۲.. جلال الدین، السیوطی، الدر المتنور، ج ۱ ص ۲۸۸ چاپ ۱.المتقی الهندي،

«لولا علی لھلک عمر». اگر علی نبود عمر هلاک می شد. ابن شهرآشوب در کتاب مناقب آل ابی طالب می گوید: تنها رجوع شخصی عمر بن خطاب به علی بن ابی طالب ۲۳ مرتبه بوده است که جمله «لولا علی لھلک عمر» را تکرار کرده است.<sup>۱</sup> «علاوه آن مواردی که خود امیر المؤمنین به داد خلیفه رسیدند و یا خلیفه کسی را نزد آن حضرت فرستاده است».

۲- در حدیثی آمده که روزی ابوحنیفه خدمت امام صادق (ع) آمد عرض کرد، من فرزندت موسی را دیدم که نماز می خواند ولی مردم از جلوی رویش عبور می کردند، او آنها را نهی نمی کرد در حالی که این کار مطلوب نیست، امام صادق، فرزندش را خواست، حرف ابوحنیفه را برای او تکرار کرد، امام کاظم (ع) عرض کرد، ای پدر (ان الذى كنت اصلی له کان اقرب الى) من هم یقول الله عزوجل («ونحن اقرب اليه من حبل الوريد»).<sup>۲</sup> یعنی کسی را که من برای اونماز می خواندم، از مردم به من نزدیک بود، چنان که خداوند می فرماید: مابه انسان از شاهرگ او به وی نزدیک تریم. امام صادق (ع) فرزندش را در آغوش گرفت فرمود: «بابی انت و امی یامستودع الاسرار» پدر و مادرم به فدایت باد ای کسی که اسرار الهی در قلب او به ودیعه نهاده شده است.<sup>۳</sup> آیا غیر از امام چه کسی قدرت چنین استنباطی را دارد؟

۳- در زمان خلافت عمر بن خطاب، دو زن برسپرسی و دختری منازعه داشتند و هر یک از آن دو می گفتند پسر از من است و دختر ازاو، برای دافری نزد خلیفه آوردند، ولی اوجوابی برای حل مسأله نداشت، علی (ع) را خواستند حضرت تشریف آوردند و دو تا ظرف طلب نمود و آن هارا وزن کرد و به هرزنی حکم فرمود که هر کدام به یکی از آن دو ظرف شیرش را بدوشند، سپس آن دوشیر را وزن کردند یکی از آن دوشیر در وزن زیاده بود حضرت فرمود: مادر پسر آن است که شیرش سیگین است، وقتی علتش را سؤال کردند، فرمود: خدای متعال فرموده: «فللذکر مثل حظ

کنز العمال، ج ۱ ص ۴۵۷. مناقب خوارزمی ص ۵۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، (متوفی ۳۸۱)، من لا يحضره الفقيه، تهران، دار الكتب الاسلامیة، ج ۳ ص ۹، چاپ ۵.

<sup>۱</sup> - این شهرآشوب مناقب آل ابی طالب، النجف الاشرف مطبعة الحیدریه ۱۳۷۶ ج ۱ ص ۳۱۱.

<sup>۲</sup> - سوره (ق) آیه ۱۶.

<sup>۳</sup> - الشیخ عبد علی، الحویزی، نور الثقلین، چاپ ۲، ج ۵ ص ۱۰۸.

الانثیین».<sup>۱</sup> به همین خاطر است که اطّباء استدلال کرده اند به اینکه شیر دختر سبک تراز شیر پسر است.<sup>۲</sup>

۴- بازهم در زمان خلافت خلیفه دوم شخصی که به قتل کسی متهم بود پدر مقتول اورا زخم چندی زد به گمان اینکه او مرده است رهایش کردند، ولی رمق زندگی در او مانده بود، اورا به خانه بردنده، بعد از مردم گزاری به جراحت هایش زنده ماند، روزی از خانه بیرون آمد، صاحبان خون اورا دیدند دوباره نزد خلیفه آوردند که بکشند او (قاتل) کسی را نزد علی (ع) فرستاد حضرت آمد مانع شد، عمر پرسید این چه حکمی است که در حق این مرد (جانی) کرده ای؟ امام فرمود: که حق تعالی فرموده: «النفس بالنفس» بعد امام در توضیح این استنباط خود فرمود: آیا شما اورا قصاص نکرده اید؟ گفتند: بله. امام فرمود: بگذارید برود، پدر مقتول گفت: خون پسرم ضایع بماند؟ امام فرمود: اگر تورا براو حق خون پسراست اورا نیز بر توحّق آن ضربت هاست، بنا بر این باید صبر کرد تادر عوض آن ضربت ها زخم هایی بر توزند، اگر زنده ماندی اورا بکش، پدر مقتول گفت: من از خون پسرم گذشتم، امام فرمود: او نیز تورا عفو کرد.<sup>۳</sup> در واقع اگر امیر المؤمنین (ع) نبود که حکم را از آیه شریفه استنباط کند، قصاص برخلاف حکم خدا علیه آن مرد اجرا می شد.

۵- دو مورد از موارد استنباطات امام هادی (ع) از قرآن که در زمان متوكّل واقع شد بیان می شود:  
 الف) در زمان متوكّل مرد نصرانی به زن مسلمانی تجاوز کرده بود، و اورا نزد متوكّل بردنده متوكّل برای نصرانی حد تعیین کرد، ولی در این هنگام نصرانی اسلام آورد. متوكّل علما را جمع کرد تا از آن ها بپرسند حکم این نصرانی که ایمان آورده است چیست؟ یحیی بن اکثم که در آن زمان قاضی بود گفت: «الایمان يمحو ما قبله» ایمان آوردن ماقبلش را نابود می کند) و حد از گردن نصرانی ساقط می شود) چون ایمان آورده است. بعض دیگری از علما گفتند باید سه حد

<sup>۱</sup>- نساء ۱۷۶ نصیب پسر دوبرابر نصیب دختر است.

<sup>۲</sup>- محمدبن شهرآشوب، مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (ع) قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق. ج ۲ ص ۳۶۷.

عبدالحسین، الامینی، شیخ الغدیر، ج ۶ ص ۱۷۲. چاپ ۴. با مختصر تفاوت.

<sup>۳</sup>- محمدبن شهرآشوب، مازندرانی، مناقب آل ابی طالب (ع). ج ۲ ص ۳۶۶.

بر نصرانی جاری گردد. متوکل وقتی که مسأله را اختلافی دید، نامه‌ای برای امام دهم(ع) نوشت و حکم مسأله را از حضرت سؤال نمود امام نامه را خواند و در جواب نوشت که آنقدر زده شود که تا نصرانی توسط زدن بمیرد. وقتی که جواب امام(ع) را علماء نگاه کردند، نپذیرفتند و گفتند: ما چنین حکمی در کتاب خدا و سنت رسول خدا(ص) نداریم. متوکل دوباره برای امام نوشت و علت حکم را سؤال کرده امام(ع) در جواب نوشت «بسم الله الرحمن الرحيم» و این دو آیه مبارکه را نوشت:

۱- «فَلِمَا رَأَوْا بِأَسْنَا قَالُوا آمَنَا بِاللهِ وَحْدَهُ وَكَفَرُنَا بِمَا كَنَا بِهِ مُشْرِكِينَ».<sup>۱</sup>

هنگامی که عذاب مارا دیدند گفتند اکنون به خدای یگانه ایمان آوردیم، و به معبد هایی که همتای او می شمردیم کافر شدیم.

۲- «فَلَمْ يَكُنْ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بِأَسْنَا، سَنَتُ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِي وَخَسَرَ هَنَالِكَ الْكَافِرُونَ»<sup>۲</sup>. یعنی هنگامی که عذاب مارا مشاهده کردند ایمان شان برای آن‌ها فائدہ (وسودی) نداشت، این سنت خداوند است که همواره در میان بندگان شان اجراسده و آن‌جا کافران زیان کارشند. بعد از این بیان الهی امام هادی(ع)، متوکل دستور داد که نصرانی را بزنند تا بمیرد.<sup>۳</sup> در واقع امام هادی(ع) با این استدلال و بیانش یک حکم خاصی را از قرآن استتباط و استخراج کرد که علمای عصر آن حضرت در خواب هم ندیده بودند و آن‌ها گمان می کردند که مصادر و منابع احکام شرعی فقط همان آیات و روایات است که واضح الدلائل هستند. اما وقتی امام (ع) حکم را از قرآن استخراج کرد که آن‌ها می گفتند ماجنین حکمی در کتاب و سنت نداریم) از این کار امام هادی مبهوت و حیرت زده شدند.

ب) نوشه اند که متوکل مسموم شده بود و نذر کرد که اگر عافیت پیدا کرد مال کثیری صدقه دهد و او وقتی از آن مرض صحت یافت علماء را خواست که چه مقدار صدقه بدهد و این

<sup>۱</sup>- غافر ۸۴

<sup>۲</sup>- غافر ۸۵

<sup>۳</sup>- شیخ حرمعلی، وسائل الشیعه، ج ۱۸ ص ۴۰۸ (باب ۳۶ من أبواب حدالزنا). جعفر، سبحانی، الاعتصام بالكتاب والسنۃ، ص ۳۵۰. چاپ ۱. باقر، شریف الفرشی، حیاة الامام الهادی(ع) بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۸ق. ص ۲۴۰ چاپ ۱. احمد بن علی، طبرسی، شرح و ترجمه احتجاج، تصحیح فاضل پاکچی، تهران، کتاب فروشی مرتضویه، بی تا (قرن دهم) ج ۴ ص ۲۳۲.

لفظ کثیر در چه عددی صدق می کند و علماء در مفهوم کلمه کثیر اختلاف کردند بعضی گفتند: هزار درهم، بعضی گفتند: ده هزار درهم، و جمعی هم گفتند: صدهزار درهم. وقتی که متولک راه حلی را برای مسأله پیدا نکرد کسی به سوی امام هادی(ع) فرستاد ازاو مسأله را سؤال کرد امام(ع) در جواب فرمود: هشتادو سه دینار بدء متولک گفت: یابن رسول الله این حکم را از کجا می گویی؟ فرمود: از قرآن می گوییم. آن جا که می فرماید: «لقد نصرکم الله فی مواطن کثيرة ویوم حنین اذ اعجّبکم کثرتکم فلم تغن عنکم شيئاً وضاقت عليکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین»<sup>۱</sup>. خداوند شمارا در جاهای زیادی یاری کرد و در روز حنین (نیز یاری کرد) در آن هنگام فزونی جمعیت تان شما را مغور ساخت ولی هیچ به درد تان نخورد، و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد، و سپس پشت به دشمن کرده و فرار کردید. بعد از آنکه امام مسأله را برای آن هاتوضیح داد فرمود: چون پیامبر(ص) ۲۷ غزوه داشت (یعنی در جنگ‌هایی که خود پیامبر حضور داشت) و ۵۵ سریه داشت (یعنی در جنگ‌هایی که خود آن حضرت حضور حضور نداشت) و لشکر می فرستاد و آخرین غزوه آن حضرت جنگ حنین بود که در مجموع ۸۳ موطن و خداوند این ۸۳ موطن را کثیره شمرده است<sup>۲</sup>. این روایت را علامه طباطبائی در المیزان، طبرسی در مجمع البیان و سید ابراهیم در تفسیر جامع نیز نقل کرده اند منتهی با این تفاوت که در این کتابها آمده است، امام(ع) فرمود: حد مال کثیر هشتاد است.<sup>۳</sup> ولی به هر حال امام حکم را از آیه مبارکه استنباط کرد. این جا بود که متولک و علمای دیگر از این جواب منطقی الهی امام هادی(ع) تعجب کردند و انگشت حیرت بدندان گرفتند.

۶- از انس بن مالک روایت کرده اند که در زمان خلافت عمر مرد درویشی را گوسفندی بود بجهت اطفال خود ذبح کرده در پوست کندنش عاجز شده بیرون آمده که مددی بهم رساند، در این

<sup>۱</sup>- توبه ۲۵.

<sup>۲</sup>- احمد بن علی، طبرسی، احتجاج، (قرن دهم) ج ۴ ص ۲۳۰. جعفر، سبحانی، الاعتصام بالكتاب والسنّة، قم، ص ۳۵۰ چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- سید ابراهیم، بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۴۱. ج ۳ ص ۹۲ چاپ ۳. محمدحسین، طباطبائی، المیزان، مترجم: موسوی، ج ۹ ص ۵۲. شیخ ابوعلی الفضل، طبرسی، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۱ ص ۵۲ چاپ ۱. سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، نجف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ق. ص ۳۶۰.

هنگام بول براوغله کرد و به خرابه ای رفت تا قضای حاجت کند، کشته ای در آن خرابه دید متختیر فروماند. جمعی رسیدند و اورا دیدند که کارده دردست و کشته ای افتاده اورا گرفته به نزد عمر آوردند عمر فرمان قصاص اورا داد. چون مردم جمع آمدند و می خواستند اورا بکشند، در آن هنگام، جوانی خود را در میان انداخت و گفت: دست ازاو بردارید که قاتل آن شخص منم! خبر به عمر بردن، فرمان قتل آن جوان را صادر نمود. چون به قصاص گاهش بردن در آن وقت از جانب امیر المؤمنین کسی آمده ایشان را از قتل او منع نمود. عمر چون شنید گفت: سبحان الله! شخصی که خود اعتراف به خون کرده به چه وجه علی(ع) اورا رها می کند؟ درین حرف بودند که امیر المؤمنین(ع) رسید، عمر و حضان برخاستند و احترام آن حضرت به جا آوردند و از سبب منع پرسیدند فرمود که این شخص اگر چه یکی را کشته است لیکن باعث حیات دیگری شده، چون حق تعالی می فرماید: «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»<sup>۱</sup> هر که نفسی را زنده کند چنان است که همه مردمان را زنده کرده باشد؛ پس قتل او جائز نباشد. مسلمانان تکبیر گفتند: عمر گفت: «لولا علی لھلک عمر»<sup>۲</sup>. این آیه مبارکه یکی دیگر از موارد استنباط ائمه(ع) می تواند باشد، زیرا گرچه ظاهر این آیه را همه می فهمند ولی استنباط این نکته که حضرت علی(ع) آن را از آیه مبارکه استخراج فرمود، کار هر کسی (جز ائمه و جانشینان پیامبر) (ص) نیست.

۷- از عبدالله بن عمر نقل شده که گفت: رسول خدا(ص) در آن مرضی که در گذشت فرمود: برادرم را بیاورید، فرستادند، تاعلی(ع) آمد... مردم دریرون متوقف بودند، وقتی که علی(ع) بیرون آمد، مردی به او گفت: پیامبر(ص) باتورازی در میان گذاشت؟ فرمود: آری هزارباب از علم به من آموخت که در هر باب هزار باب دیگر به روی من گشوده می شود گفت: همه را حفظ کردی؟ فرمود: حفظ کردم و فهمیدم، آن مرد گفت: این سیاهی که در ماه است چیست؟ فرمود: خدا وند در (سوره اسراء آیه ۱۲) می فرماید: ما شب و روز را دونشانه نهادیم، نشانه شب را تاریک و نشانه روز را وشنی بخشی گردانیدیم، آن مرد گفت: درست فهمیدی

<sup>۱</sup>- سوره مائدہ، آیه ۳۲.

<sup>۲</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۷، ص ۲۸۹-۲۹۰. مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، ج ۲. ص ۶۲۳.

ای علی<sup>۱</sup>

۸- مأمون درباره آیه مبارکه ۱۵ سوره قصص، امام رضا (ع) سؤال کرده توضیح دهد.

«فوکزه موسی فقضی علیه قال هذا من عمل الشیطان»<sup>۲</sup> یعنی موسی (ع) مرد اسرائیلی را بامشت زد و امرد و گفت: این عمل شیطان است. حضرت در جواب مأمون فرمود: آن دویکی شان از هم مسلکان موسی بود و یکی از دشمنان آن حضرت بود و آن که هم مسلک موسی بود کمک خواست، موسی به حکم خدا درباره دشمن حکم کرد بامشت به او زد و امرد، اما اینکه موسی پس از این کار گفت: این کار از عمل شیطان است، منظورش زد و خورد بین آن دو مرد بود نه کشته شدن آن مرد توسط موسی، مأمون گفت: پس معنای این گفته موسی چیست؟ «رب انى ظلمت نفسى فاغفرلى»<sup>۳</sup>. حضرت فرمود: منظورش این بود که من با وارد شدن به این شهر خود را در شرائطی قرار دادم که نمی بایست قرار می دادم (فاغفرلى) یعنی خدایا مرا از دشمنانت بپوشان، تابه من دست نیابند و مرانکشند، خداوند نیز اور آمرزید و اورا از دشمنان پوشاند.

۹- امام صادق (ع) از پدرش امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: مردی خدمت امیر المؤمنین (ع) آمده از دل درد خود به آن حضرت شکایت کرد؛ حضرت فرمود: آیا زن داری؟ گفت بلی، فرمود: بگو تا خودش (یعنی با طب نفسش) چیزی از مال پاکیزه خویش (مهریه اش) را بتو ببخشد؛ و بآن عسل بخر، سپس آبی را که از آسمان، فرو آمده باشد بر آن ببریز، و سپس آنرا بیاشام، زیرا خدوند در قرآن ش می فرماید: «فَإِنْ طَبَنْ لَكُمْ مِنْهُ شَيْئًا فَكُلُوهُ هَنِئًا مَرِيئًا»<sup>۴</sup> و نیز می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْ بَطْوَنِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ الْوَانُهَا فِيهِ شَفَاءٌ لِلنَّاسِ»<sup>۵</sup> و نیز می فرماید: «وَنَزَّلْنَا مِنْ

<sup>۱</sup>- ابن بابویه، شیخ صدق، خصال، مترجم کره‌ی، تهران کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶، ج. ۲، ص. ۴۴۰، چاپ ۷.

<sup>۲</sup>- قصص، ۱۶، خداوندان بن به خود ظلم کردم مرا بیا مرز.

<sup>۳</sup>- ابن بابویه، شیخ صدق، عیون اخبار الرضا، مترجم، حیدرضا مستفید، ج. ۱، ص. ۴۰۳، چاپ ۱. علی بن ابراهیم، قمی، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر ج ۲ ص ۱۳۵ چاپ ۲.

<sup>۴</sup>- سوره نساء آیه ۴. ولی اگر آنها چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما ببخشد، حلال و گوارا مصرف کنید.

<sup>۵</sup>- سوره نحل آیه ۶۹ از دل آن (زنیور عسل) اشاره ای که یرنگهای مختلف است خارج می کند، و در او است شفای مردم.

من السماء ماءً مباركاً»<sup>۱</sup> آن مرد، به فرموده حضرت عمل کرد و خوب شد، در بعضی کتابها آمده است که سپس از امیر المؤمنین (ع) سؤال شد آیا این را شما از پیامبر شنیدید؟ حضرت فرمود: نه بلکه از خداشنیدم که چنین می فرماید: و حضرت به این آیات متمسک شد.<sup>۲</sup> امیر المؤمنین (ع) از این آیات شریفه نکته لطیفی را استخراج فرمود که دیگران قادر به چنین استنباطی نیستند و اگر هم بعضی ها این نکته را بیان کرده اند، از بیان ملکوتی آن حضرت استفاده نموده اند نه اینکه خودشان استنباط کرده باشند زیرا هر مفسری که در تفسیرش به این نکته اشاره نموده است به همین استنباط امیر المؤمنین متمسک شده است.

۱۰- در تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۲۴۰، از ابن مسلم او از حضرت باقر (ع) روایت کرده که فرمود: امیر المؤمنین، در مورد زنی که با مردی با ین شرط وصلت نموده بود که اگرزنی دیگری اختیار نماید و از این زن دور شود و یا کنیزی بر سراو آورد، زن (خود بخود) رها و مطلقه باشد، چنین قضاوت فرمود: که شرط خدا قبل از شرط شما است، آن مرد می تواند بشرط وفا کند و می تواند زنش را نگاه داشته و روی او زن دیگر بگیرد، و یا کنیزی به خانه آورد درجای که جایز باشد واز وی دوری کند، (زیرا) خداوند فرموده است «فانکحوا ماطاب لكم من النساء مثنی و ثلاث و رباع»<sup>۳</sup> و نیز فرموده است: «احل لكم مما ملكت ايمانكم»<sup>۴</sup> و نیز فرمود: و اللئي تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهم سبلاً، ان الله كان علياً كبيراً.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup>- سوره ق، آیه ۹، از آسمان آب برکت یافته ای فرو فرستادیدم.

<sup>۲</sup>- محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۲۱۸. قضاۃ الامام علی (ع)، لبنان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ص ۱۸۴، چاپ ۱.

<sup>۳</sup>- تفسیر البرهان، ج ۲ ص ۱۹، چاپ ۴ (چاپ قدیم). تفسیر عاملی ج ۲، ص ۳۲۷. تفسیر صافی، ج ۱، ص ۳۸۹، چاپ ۱. نور النقلین

<sup>۴</sup>- تفسیر منهج الصادقین، ج ۲، ص ۴۳۲. تفسیر کنز الد فائق، ج ۳، ص ۳۲۴، چاپ ۱. الشیخ محمد تقی التستری، تفسیر المیزان ج ۴، ص ۲۸۰. تفسیر اطیب البیان، ج ۴، ص ۱۲.

<sup>۵</sup>- سوره نسائی آیه ۳۴. (واما) آنسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت شان می ترسید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نماید؛ و (اگر هیچ راهی جزشت عمل، برای وادار کردن آنها نبود) آهاراتیبه کنید. و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجویید (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

- ۶ -

<sup>۶</sup>- سوره نسائی آیه ۳۴. (واما) آنسته از زنان را که از سرکشی و مخالفت شان می ترسید، پند و اندرز دهید؛ و (اگر مؤثر واقع نشد)، در بستر از آنها دوری نماید؛ و (اگر هیچ راهی جزشت عمل، برای وادار کردن آنها نبود) آهاراتیبه کنید. و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آنها نجویید (بدانید) خداوند بلند مرتبه و بزرگ است.

همنیتور از اینگونه موارد که ائمه اهل بیت (ع) نکات ظریف و دقیقی را ز آیات قرآن کریم استنباط می کنند و دیگران عاجز از آنند، فراوان وجود دارد که جهت جلوگیری از اطالة کلام به همین چند مورد اکتفاء شد.

از آیات و روایات و نظریات مفسرین واستدلالی به آنها بویژه از نمونه های استنباط ائمه که بیان شد، این نتیجه بدست می آید که ائمه اهل بیت (ع) از قرآن کریم آگاهی کامل دارند و احکامی را از آن استنباط و اسخراج می کنند که از حیته قدرت علمی دیگران خارج است زیرا آنان خزانه داران علم خدا و وارثان علوم پیامبران الهی و راسخان در علم هستند. بنابر این ثابت می شود که اولین و مهمترین منبع علوم ائمه اهل بیت (ع) قرآن و استنباط از آن است.

## ۴-۲- سنت

مصدر دوم علوم ائمه اهل بیت(ع) سنت نبوی است. که از رسول خدا(ص) به آن ها رسیده است. که این هم برد و قسم می باشد:

الف) بدون واسطه. ب) با واسطه.

۱- شنیدن بدون واسطه مثل اینکه امام مستقیماً از خود رسول خدا می شنیده است مانند علی بن ابی طالب که می فرماید: من از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: «یاعلی انت منی بمنزلة هارون الا انه لانبی بعدي».<sup>۱</sup> و یامی فرماید که رسول خدا(ص) فرمود: یاعلی انت اخی ووصی من بعدی مثلا. و یا مانند امام حسین(ع) که می فرماید من از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود: علی(ع) شهر علم و هدایت است. هر کس داخل آن شهر شد نجات پیدا می کند و هر کس مخالفت کند هلاک خواهد شد.<sup>۲</sup> یا امام حسن(ع) می فرماید: من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: من شهر علم و علی (ع) دروازه آن می باشد. آیا از غیر دروازه علم می شود داخل شد؟<sup>۳</sup> و مانند آن روایات دیگر.

۲- شنیدن با واسطه مثل سائر ائمه اهل بیت (ع) که رسول خدا(ص) را ندیدند، اما از پدران بزرگوارشان نقل می کنند تامی را سانند به رسول خدا (ص). مثلا امام صادق(ع) می فرماید: «حدثنی ابی عن ابیه عن علی بن الحسین(ع) عن ابیه عن الحسین بن علی(ع) عن ابیه عن علی بن ابی طالب(ع) عن رسول الله(ص) عن الله». حدیث کرد(خبرداد) مرا پدرم از پدرش ، او از پدرش، از پدرش، از رسول خدا. و یا اینکه می فرماید: «حدیثی حدیث ابی و حدیث ابی حدیث جدی» خبر من خبر پدرم است و خبر پدرم خبر جدم (علی بن الحسین است) تا می رسد به رسول خدا

<sup>۱</sup>- احمد بن محمد، مقدس اربیلی، حدیقة الشیعة ، قم، انتشارات انصاریان، ۱۳۷۸، ج ۱ ص ۱۸۳ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- ابن بابویه، شیخ صدوق، التوحید، ص ۳۰۸-۳۰۴ باب ۴۳.

<sup>۳</sup>- همان. و شیخ صدوق، امالی، ص ۴۴ چاپ ۴. طبرسی، الاحتجاج مترجم، نظام الدین ، تهران، کتابفروشی مرتضویه، بی تا (قرن دهم) ج ۲ ص ۴۸۴.

رسول خدا(ص)، به جبرئیل و خدوند<sup>۱</sup>، و یا امام حسن و امام حسین و امیر المؤمنین(ع) از فاطمه زهرا(س) نقل می کنند و او(زهرا) از رسول خدا(ص) و گاهی امام حسن و امام حسین (ع) از جده اش ام سلمه نقل می کند: می فرمایند: «عن جدتی ام سلمة عن رسول الله» (ص). همین طور مانند حدیث مشهور سلسلة الذهب که امام رضا(ع) در نیشاپور ایراد فرمود: و سندش را سلسله وار از پدریز رگوارش موسی بن جعفر(ع) می رساند به جدش رسول خدا(ص) و جبرئیل(ع) و خداوند متعال که یک قطعه آن حدیث شریف این است که خداوند فرمود: «کلمة لا اله الا الله حسني فمن دخل حسني امن من عذابی».

کلمه لا اله الا الله دژ من است پس هر کس داخل دژ و حصار من گردد از عذابیم این خواهد بود. که بعد از آن امام قدری راه رفت و فرمود: بشرطها و شروطها وانا من شروطها یعنی این کلمه در صورتی دژ است برای شما که شرط و شروطش را بپذیرید و من از شروط آن هستم<sup>۲</sup>. (یعنی ولایت و امامت ما ائمه اهل بیت(ع) را بپذیرید) این روش و اسلوب در روایات، فراوان آمده است، که ائمه اهل بیت (ع) احکامی را که از سنت رسول خدا(ص) بیان می فرمودند: از پدرانشان، تا می رسانند به رسول خدا(ص) و خداوند متعال: بدون اعتماد به دیگران و دانشمندان اهل کتاب.

مادر تاریخ سراغ نداریم که ائمه اهل بیت (ع) از نظر علمی به مشکلی برخورد کرده باشند و سراغ دیگران رفته باشند به خلاف دیگر دانشمندان و خلفای اسلامی وقتی به مشکلی برخورد می کردند به سراغ اهل بیت(ع) می رفتد، که از باب نمونه، ابوحنیفه خودش اقرار می کند می گوید: «لولا للستان لهلك النعمان» اگر دو سال شاگردی من نزد جعفر بن محمد(امام صادق) انبود من هلاک می شدم (نعمان اسم ابوحنیفه است)<sup>۳</sup>. همین طور خلیفه دوم که بارها گفته است: (الولاعلی لهلك عمر) اگر علی نبود عمر هلاک می شد و چون ائمه سخنان پیامبر را با واسطه یا بی

<sup>۱</sup> - جعفر، سبحانی، الاعتصام بالكتاب والسنّة، ص ۳۴۶ چاپ ۱.

<sup>۲</sup> - ابن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، مترجم، محمد تقی اصفهانی، انتشارات، علمیه اسلامیه، بازار شیرازی ج ۲ ص ۲۷۵

<sup>۳</sup> - بی تا. باب ۲۶. احمد بن محمد، مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعة، ج ۲ ص ۸۵۱ چاپ ۲.

<sup>۴</sup> - جعفر، سبحانی، الاعتصام بالكتاب والسنّة، ص ۳۴۸، چاپ ۱.

نقل می کردند، می گویند: ماهر چه می گوئیم از رسول خدا(ص) امی گوئیم (با واسطه) یا بی واسطه) و هیچ گاه از خودمان چیزی نمی گوئیم وقتی از امام صادق (ع) سؤال کردند که شما از چه منبعی سخن می گویید؟ می فرماید: «مهم‌اوجبتک فیه بشی فهومن رسول الله(ص) لسنا نقول برأینامن شی». هر گاه درباره چیزی به توپاسخ دادم (از سنت) رسول خدا(ص) است و ما به رأی خود چیزی نمی گوئیم<sup>۱</sup>. و یا اینکه امام باقر(ع) به جابر می فرماید: «یا جابرانا لوکنا نحدّتکم برأینا، و هو نا لكتامن الهاکین، ولکنا نحدّتکم باحادیث نکنزا عن رسول الله(ص)».<sup>۲</sup>

یعنی ای جابر اگر مابرآی خودمان شمارا حدیث کنیم، هلاک خواهیم شد، لکن ما شمارا بالاحادیثی خبرمی دهیم که آن را از رسول خدا(ص) ذخیره (اخذ) کردیم.

### استنباط ائمه(ع) از سنت

هما نگونه که قرآن کریم دارای تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه است، احادیث رسول اکرم(ص) نیز دارای همان خصوصیات می باشد از این رو جز ائمه اهلیت(ع) که او صیا و جانشینان واقعی آن حضرت هستند به کنه و حقیقت احادیث آن حضرت (ص) پی نمی برند. برای تأیید این مدعای ابتداء روایتی را از امیر المؤمنین(ع) متذکر شده آنگاه چند نمونه از استنباط ائمه(ع) از سنت را بیان نموده، بحث سنت را می بندیم و سراغ دیگر منابع علوم ائمه اهل بیت(ع) می رویم.

سلیم می گوید: به امیر المؤمنین(ع) عرض کردم من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر(ص) می بینم که شما با آنچه در نزد مردم است مخالف است، و باز از شمامی شنوم چیزی را که آنچه را شنیده ام تصدیق می کند و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیامبر(ص) می بینم که شما با آن مخالفید و همه را باطل می دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمدًا به رسول خدا دروغ نسبت می دهند و قرآن و احادیث را برآی خود تفسیر می کنند؟ سلیم می گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود: سؤال کردی اکنون پاسخش را بفهم، همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه، و خاطره

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲ ص ۱۷۳ باب ۲۳.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۱۷۲.

درست و نادرست، همه وجود دارد، در زمان خود رسول خدا (ص) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا اینکه رسول خدا میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: ای مردم همانا دروغ بندان برمن زیادشده اند (و بدانید) هر که عمدًا برمن دروغ بیند، باید جای نشستن خود را دوزخ بداند و بعد ازاو نیز بر او دروغ بستند، همانا حدیث از چهار طریق که پنجمی ندارد به شما می‌رسد.

اول: شخصی که منافق است و تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد و از بستان دروغ عمدی بر پیامبر (ص) باک ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد اگر مردم بدانند که او منافق است ازاو نمی‌پذیرند، لکن مردم می‌گویند این شخص هم عصر پیامبر بوده و رسول خدا (ص) را دیده و ازاوشنیده است لذا حدیث را ازاومی گیرند، چون ازحال او آگاهی ندارند، در حالی که خداوند رسول شان را ازحال منافقان درسورة (المنافقون آیه ۴) خبر داده و آنها را این طور و صفت نموده. «واذا رأيتم تعجبك أجسامهم وان يقولوا تسمع قولهم». <sup>۱</sup>

یعنی زمانی که منافقان را بینی از ظاهرشان خوشت می‌آید و اگر سخن گوید به گفتارش گوش دهی، امیر المؤمنین ادامه داد و فرمود: منافقین پس از رسول خدا (ص) زنده مانندند و بر هبران گمراه و کسانی که به باطل و دروغ و تهمت مردم را بدوزخ خوانند، پیوستند و آنها هم منافقان را، پستهای حسّاس دادند و برگردان مردم سوار کردند و به وسیله آنها دنیا را به دست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا می‌روند مگر کسانی که خدانگه دارد.

دوم: کسی که چیزی از پیامبر شنیده و آن را درست نفهمیده و راه غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته است و آن حدیث در دستش است و به همان اعتقاد دارد و عمل می‌کند و به دیگران هم می‌رساند و می‌گوید: که من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. (با اینکه اگر خودش و یا مسلمین بدانند که خطا رفته آن را رها می‌کند).

سوم: شخصی که چیزی را از پیامبر (ص) شنیده که حضرت به آن امر می‌کرد، اما بعد از آن نهی فرموده است، ولی او آگاهی ندارد و یا بر عکس یعنی چیزی را که پیامبر (ص) نهی می‌کرد اما بعد از امر می‌کرد ولی اواطلاع نیافته پس از منسوخ را حفظ کرده ولی ناسخ را

<sup>۱</sup> - المناقبون آیه ۴

حفظ نکرده که اگر بداند نسخ شده است ترکش می کند و مسلمین نیز همین طور.

چهارم: شخصی که به پیامبر (ص) دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا پیغمبر مبغوض دارد و حدیث راهم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده همانطور که بوده حفظ و نقل کرده و چیزی به آن نیفزوده و یا از آن کم نکرده و ناسخ را از منسخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسخ را رها کرده، زیرا امر پیامبر (ص) نیز مانند قرآن، ناسخ و منسخ (عام و خاص) محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (ص) مثل قرآن به دو طریق سخن می گفت، سخن عام، سخن خاص همانگونه که خداوند می فرماید: «ومَا أَتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهِيْكُمْ عَنْهُ فَاتَّهُوا». <sup>۱</sup> آنچه را که پیامبر (ص) برای تان آورد بگیرید، واژ آنچه نهی تان کرده باز است. (زیرا) کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد (مسئله) براو مشتبه شود، (چون اصحاب رسول خدا چیزی از حضرت می پرسیدند، همگی که نمی فهمیدند، بعضی از آنها از پیامبر (ص) می پرسیدند. ولی (به علت شرم یا احترام و مانند آن) فهم جوئی نمی کردند و دوست داشتند که یک اعرابی و بیابانی رهگذری بیاید از رسول خدا بپرسد که آنها بشوند).

آنگاه حضرت (ع) در ادامه سخنانش فرمود: امامن هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر (ص) وارد می شدم، او بامن خلوت می فرمود و در هر موضوعی با او بودم (محرم را زاو بودم و هیچ چیزی از من پوشیده نبود) همانطور که اصحاب پیامبر (ص) می دانند جز من باهیچ کس چنین رفتار نمی کرد بسا بود که در خانه خودم بودم، پیامبر (ص) نزد من می آمد و این همنشینی در خانه من، از خانه خود پیامبر (ص) بیشتر واقع می شد، وقتی به منزل آن حضرت وارد می شدم زنان خود را بروند می کرد (و چیزهای را برایم بیان می فرمود) و تنهای بامن بود صحبت می کردیم و چون آن حضرت برای خلوت به منزل من می آمد، فاطمه و هیچ یک از فرزندانم را بروند نمی کرد، وقتی از حضرت سؤال می کردم جواب می دادند، وقتی ساكت و خاموش می شدم، او شروع به صحبت می کرد و هیچ آیه از قرآن برای رسول خدا (ص) نازل نشده جزاینکه برای من خواند و املاء فرمود و من به خط خود

<sup>۱</sup> - الحشر، ۷

نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت  
واز خداخواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید و از آن زمانی که رسول خدادرباره من  
دعای کرد، هیچ آیه از قرآن و هیچ علمی را که املاء کرد و من نوشتم، فراموش نکردم و آنچه  
را که خدا به پیامبر شعلیم داده بود، از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته که  
بر هر پیغمبری پیش از اونا زل شده بود، از طاعت و معصیت، برای من تعلیم داد و من حفظش  
کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دست مبارکش را روی سینه ام گذاشت  
واز خداخواست که دلم را از علم و فهم و نور پر کند عرض کردم ای پیغمبر خدا(ص)  
پدر و مادرم به فدایت از زمانی که آن دعا را درباره من فرمودید، چیزی را فراموش نکردم  
و آنچه را که نتوشم از یاد نرفت، آیا بیم فراموشی بر من دارید؟ فرمودن: نه بر تو بیم فراموشی  
وندانی ندارم.<sup>۱</sup>

این حدیث شریف، هم بیان گرآن است که جعل حدیث حتی در زمان  
خود پیامبر(ص) و بعد ازاو فراوان بوده و هم بیان گراین است که کسانی می توانند احادیث  
جعلی را از اصلی (احادیث پیامبر)(ص) تشخیص دهد و حکم صحیح را از آن استنباط  
کنند که از زبان پیامبر(ص) شنیده باشند و علوم پیامبر(ص) را به ارت برده باشند، که ائمه اهل  
بیت(ع) از مصادیق کامل آن می باشند.

### نمونه های استنباط ائمه(ع) از سنت رسول خدا(ص)

۱- در کشف الغمّ آمده است که روزی مأمون به امام رضا(ع) عرض کرد یا بالحسن خبر بد  
مرا از اینکه جدت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب چگونه قسم بهشت و جهنم است؟  
امام فرمود: آیا از پدران و آبای خودت نشنیده ای که از جدت عبدالله بن عباس روایت کرده  
اند که گفت: من از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: حب علی ایمان، و بعض علی کفر، (دوستی  
علی ایمان و بعض او کفر است) مأمون گفت: شنیدم، امام علی بن موسی الرضا(ع) فرمود: پس به  
این معنا جدم علی بن ابی طالب (ع) مقسّم بهشت و جهنم است، یعنی کسی که علی بن ابی طالب

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۲

رادوست داشته باشد وارد بهشت، وکسی که با او دشمنی کند وارد جهنم خواهد شد، (نه اینکه او بهشت و دوزخ را تقسیم کند کما اینکه بعضی ها گمان کردند) مأمون گفت: خدای تعالی: مرا بعداز توزن نگذار دیا ابا الحسن و گواهی می دهم که تووارث علم رسول خدائی<sup>۱</sup>.

مرا پیر طریقت جز علی(ع) نیست      که هستی راحقیقت جز علی(ع) نیست.

چه باک از آتش دوزخ که در حشر      قسمی نار و جنت جز علی(ع) نیست.

۲- ابوالصلت هروی گوید: از امام رضا(ع) سؤال کردم که نظر شما درباره این حدیث که اهل حدیث روایت می کنند: «مؤمنین از منازل و مقامات خود در بهشت، خدارا زیارت می کنند» چیست؟ حضرت فرمودند: ای ابو الصلت! خداوند تبارک و تعالی حضرت محمد(ص) را بر تمام مخلوقین، حتی فرشتگان و انبیای عظام، برتری داده است، واطاعت کردن و پیروی نسودن از اورا به منزله اطاعت و پیروی از خود قرار داده است وزیارت و دیدار پیامبر(ص) را در دنیا و آخرت به منزله زیارت و دیدار خود شمرده است، دلیل براین مدعای این است که خداوند می فرماید: «من بطبع الرسول فقد اطاع الله» هر کس از پیامبر(ص) پیروی کند از خدا پیروی کرده است.<sup>۲</sup> و نیز فرموده است: «ان الذين يباعونك انما يباعون الله يد الله فوق ايديهم»<sup>۳</sup> کسانی که با توبیعت می کنند، در واقع با خدا بیعت می کنند، دست خداوند (برای بیعت کردن) بالای دست آنها است. و نیز خود حضرت رسول اکرم(ص) فرمود: «هر کس در زمان حیات من یا بعد از مرگم به دیدار و زیارت من بیاید، خداوند را زیارت کرده است. و درجه و مقام پیامبر(ص) در بهشت از تمام درجات بالاتر است، پس هر کس از درجه و مقام خود در بهشت، حضرت رسول را زیارت کند، خداوند را زیارت کرده است.<sup>۴</sup>

۳- باز هم از ابوالصلت روایت شده که گفت: از امام رضا(ع) پرسیدم: یابن رسول الله! معنی

<sup>۱</sup>- علی، اریلی، کشف الغمہ، مترجم علی زواری، تهران، چاپخانه اسلامیه، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۱۴۷. محمدين الحسين، الصفار القمي، (منوفی ۲۹۰) البصائر الدرجات، ص ۴۱۴، چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- نسا آیه ۸۰

<sup>۳</sup>- سوره فتح آیه ۱۰.

<sup>۴</sup>- ابن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا «مترجم: حمید رضامستفید» ج ۱ ص ۲۳۰ چاپ ۱.

این روایت چیست؟ (که فرموده است) ثواب گفتن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» نگاه کردن به صورت خدا است} حضرت فرمود: ای ابوالصلت هر کس خداوند را دارای وجه و صورت و چهره ای مانند صورت و چهره ای مخلوقین بداند، کافراست وجه و چهره ای خداونبیا و پیامبر و حجت های او هستند آنها کسانی هستند که مردم توسط آنها به سوی خدا و دین و معرفت او روی می آورند، خداوندمی فرماید «وَكُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٌ وَيَقِيٌّ وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْأَكْرَامِ»<sup>۱</sup> هر کس که بر روی زمین است، از بین خاهد رفت و وجه باعظمت و کریم پروردگارت باقی می ماند و نیز می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهٌ»<sup>۲</sup> همه چیز از بین می رود جزو جه خداوند پس نگاه کردن به پیامبران الهی و حجت های او در مقامات و درجات شان، در روز قیامت برای مؤمنین ثواب بزرگی است.<sup>۳</sup> نه اینکه عیناً صورت خدارا بینند. در واقع ائمه(ع) هستند که تأ ویلات احادیث نبوی رامی فهمند و حکم واقعی را ز آن استخراج نموده و بیان می کنند.

۴- در روایتی آمده است که معتصم عباسی، امام جواد سؤال کرد که دست سارق را ز کجا باید قطع کرد؟ امام فرمود: از آخرین بندانگشتان قطع کنند و کف دست را باقی بگذارند. معتصم پرسید دلیل براین معنا چیست؟ فرمود: کلام رسول خدا که فرمود: سجدہ باید بر هفت موضع بدن واقع شود (پیشانی، دو کف دست، دوانگشت پا و دو زانو). پس اگر دست را از مچ قطع کنند دستی باقی نمی ماند تا با آن سجدہ کند و خداوند تعالی هم می فرماید: «وَإِنَّ الْمَساجِدَ لِلَّهِ»<sup>۴</sup> که منظورش همان اعضای هفت گانه است و همین طور معنای جمله «فلاتدعوا مع الله احدا» نیز همی است که چیزی که خاص خدا است نباید قطع شود.<sup>۵</sup>

از این گونه احادیث که ائمه بخشی از علموش را از احادیث پیامبر(ص) استنباط می کنند فراوان است مانند کتابهای شیخ صدوق، شیخ مفید بحار الانوار و امثال آن.

<sup>۱</sup> سوره الرحمن، آیات ۲۶\_۲۷

<sup>۲</sup> قصص ، ۸۸

<sup>۳</sup>- ابن بابویه ، شیخ صدوق عیون اخبار الرضا(ع) ج ۱ ص ۲۳۱ چاپ ۱، باب ۱۱ .

<sup>۴</sup>- سوره جن آیه ۱۸۶

<sup>۵</sup>- محمدحسین، طباطبائی ، تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۵۰ . نقل از تفسیر عیاشی، ج ۱ ص ۱۰۹ .

### نتیجه

بیانات فوق بیان گر این است که جز ائمه اهل بیت (ع) که تربیت یافتگان مکتب وحی و نبوت اند نمی توانند تأویل و ناسخ و منسخ و ظاهر و باطن سنت نبوی را به خوبی درک کنند بنابراین نتیجه می گریم که یکی از مصادر مهم ائمه (ع) سنت نبوی واستنباط از آن است.

## ۲-۳- کتاب امیر المؤمنین(ع) به املاء رسول خدا(ص)

یکی از مصادر علوم ائمه اهل بیت(ع) کتاب امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است یعنی کتابی که علی(ع) در آن به املاء رسول خدا(ص) تمام احکام و شرایع اسلامی را نوشته است که این کتاب باعظمت در نزد ائمه اهل بیت(ع) نگاه داری می شده و الان در نزد آقا حجه بن الحسن العسكري المهدی(عج) موجود است که از این کتاب شریف در بعضی روایات به جامعه(کتاب فراگیر) نیز تعبیر شده است.

### دلائل بروجود کتاب علی(ع)

دریاره وجود این کتاب شریف روایات فراوانی در کتب حدیثی و تفسیری و کلامی وجود دارد، به عنوان نمونه به تعدادی از آن ها اشاره می شود.

۱- ابی بصیر می گوید: ابا عبد الله(ع) به من فرمود: یا ابا محمد «ان عندنا الجامعه وما يدریهم ما الجامعه قال قلت: جعلت فدایك وما الجامعه قال(ع): صحیفة طولها سبعون ذراعاً بذراع رسول الله(ص) املاء من فلق فيه و خطه على يمينه فيها كل حلال و حرام وكل شئ يحتاج اليه الناس حتى الارش في الخدش».

یعنی ابی محمد جامعه در نزد مال است، و مردم چه می دانند که جامعه چیست، عرض کردم قربانت گردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است که طول آن هفتاد ذراع از ذراع رسول خدا(ص) است که رسول خدا(ص) از دهان مبارکش املأ کرده و علی(ع) بادست مبارک نوشته است. هر حلال و حرامی در آن جامعه است و هر چیزی که مردم، تادامنہ قیامت به آن نیاز دارند در آن موجود است حتی دیه یک خراشیدن صورت.

همین طور در عیون اخبار الرضا(ع)، اعلام الوری، کشف الغمّه، تأویل الآیات، الخرائج، روضة الوعظین والعدد القویه و امثال آن روایات فراوانی را دریاره کتاب امیر المؤمنین(ع) به همین

<sup>۱</sup>- محمد بن الحسین، الصفار القمی، (متوفی ۲۹۰) البصائر الدرجات ص ۱۴۳، چاپ ۲. اصول کافی، ج ۱ ص ۲۳۹ کتاب الحجه. ناصر،

مکارم، پیام قرآن، ج ۹ ص ۱۲۶ چاپ ۵. ابن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، چاپ ۱، ج ۲ ص ۵۰-۵۱.

مضمون از امام صادق و امام باقر(ع) نقل کردند.<sup>۱</sup>

۲- از امام صادق نقل شده که از ایشان درباره جامعه سؤال کردند، امام فرمود: «والله جميع ماتحتاج اليه الناس الى يوم القيمة حتى ان فيه ارش الخدش والجلدة ونصف الجلدة».

امام فرمود: به خدا سوگند دراین کتاب(جامعه) جمیع آن چه که مردم به آن احتیاج دارند، وجود دارد حتی دیه خراشیدن صورت و تازیانه و نیم تازیانه<sup>۲</sup>.

۳- باز هم از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: از جدم علی بن ابی طالب(ع) کتابی است که به املاء رسول خدا از میان دولب آن حضرت برون آمده است و به خط جدم علی(ع) نوشته شده است یعنی شخصاً خود رسول خدا(ع) بادهان مبارک برای علی گفت و علی نوشت که در نزد عترت طاهره حفظ و نگاه داری می شده و فعلاً نزد آقا امام زمان (عج) موجود است<sup>۳</sup> هر وقت که خدا بخواهد از آن کتاب حکم خواهد کرد ان شاء الله.

۴- امام باقر(ع) به یکی از اصحابش(بنام حمران) در حالی که به خانه بزرگی اشاره می کند می فرماید: ای حمران دراین خانه ، صحیفه بزرگی وجود دارد که طول آن هفتاد ذراع است، به املاء رسول خدا(ص) و خط حضرت علی(ع) نوشته شده است، واگر امر ولايت و سرپرستي مردم به دست ما سپرده شود(یعنی غاصبان و نااھلان بگذارند که امر مردم را مابه دست بگیریم) ( به مالیز الله) حکم خواهیم کرد ولی از آن چه که دراین صحیفه وجود دارد تجاوز نمی کنیم<sup>۴</sup> کنایه از اینکه تمام احکام الهی دراین کتاب(امیر المؤمنین(ع)) وجود دارد واگر حکم خدا را اجرا کنیم همین کتاب کافی است. همچنین در کتاب بصائر الدرجات نیز روایات متعددی درباره کتاب

<sup>۱</sup>- ابن بابویه، شیخ صدوق، عيون اخبا الرضا(ع) ج ۱ ص ۲۱۲. ۲. الحلى، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه(آیة الله) مرعشی ۵۰. الطبرسی، امین الاسلام فضل بن الحسن، اعلام الوری، تهران، دار الكتب الاسلامیه ص ۲۸۵-۲۸۶ بی تا . استر آبادی، سید شرف الدین، (متوفی ۲۴۰ق) تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۹۱۳۰، ۱۰۸ ص.

قطب الدین، راوندی، الخرائیج والجرائیح، قم، مؤسسه امام مهدی(ع) ۱۴۰۹ق ج ۲ ص ۱۹۴. کشف الغمہ، ج ۲ ص ۱۷۰.

<sup>۲</sup>- محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۱۸-۶۶، چاپ ۲. باب(جهات علمهم و...).

<sup>۳</sup>- همان.

<sup>۴</sup>- همان.

امیر المؤمنین (ع) نقل شده است.<sup>۱</sup> همینطور درباره وجود کتاب امیر المؤمنین (ع) در الوافی تأثیف فیض کاشانی روایتی از امام رضا (ع) نقل شده است که از آن به «الجامعة» تعبیر شده است.<sup>۲</sup>

۵- سلیمان بن خالد می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود: «ان عندنا لصحيفة طولها سبعون ذراعاً املاً رسول الله و خطه على (ع) بيده مامن حلال ولا حرام الا وهو فيها حتى ارش الخدش»<sup>۳</sup>. یعنی نزد ما صحیفه ای است که طول آن هفتاد ذراع است و رسول خدا (ص) املاء کرد و علی (ع) بادستش نوشته است که هیچ حلال و حرام نیست مگر اینکه در آن کتاب است. این حدیث در کتابهای مانند الایضاح، علوم قرآن، رجال الشیعه، روضة الوعظین، والفقیح حدیث و امثال آن نیز، آمده است.<sup>۴</sup>

۶- از امام حسن (ع) در باره نظر پدرش علی (ع) پیرامون مسئله (خیار) [یعنی حق به هم زدن معامله] که از مباحث خرید و فروش و معاملات است، پرسش شد. حضرت (ع) صندوقی را خواست از میان آن، صحیفه زرد رنگی بیرون آورد که نظر علی (ع) درباره خیار، در آن نوشته شده بود.<sup>۵</sup>

۷- باز هم از امام حسن (ع) نقل شده که فرمود: پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: «آنچه را بر تو املا می کنم، بنویس». علی (ع) عرض کرد: یار رسول الله! بیم داری چیزی را فراموش کنم؟ پیامبر (ص) فرمود: «از فراموشی تو نمی ترسم؛ من به درگاه خداوند دعا کرده ام که حافظه تورا قوی گردد و از فراموشی برکارت دارد، لیکن برای شریکهای خود بنویس». علی (ع) عرض کرد: شریکان من چه کسانی هستند یار رسول الله؟ فرمود: «آن فرزندان تو که امام اند. به برکت

<sup>۱</sup>- محمد بن الحسین، الصفار القمي، (متوفی ۲۹۰) البصائر الدرجات ص ۱۴۲-۱۵۰، چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- محسن، فیض کاشانی، الوافی، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین (ع) ۱۳۶۵ ج ۳ ص ۴۹۱.

<sup>۳</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ۲۶ ص ۱۸-۶۶، چاپ ۲.

<sup>۴</sup>- الفضل بن شاذان، الازدي النيسابوري، الایضاح (متوفی ۲۶۰) تحقیق حسینی ارمومی؛ بی تا ص ۴۶۲. محمد بن القتل، النیسابوری، روضة الوعظین (متوفی ۵۰۸) تحقیق سید محمد مهدی، قم، منشورات رضی، بی تا ص ۲۱۱. السید مرتضی، العسکری، معا لم المدرستین، لبنان بیروت، مؤسسه العمان، ۱۴۱۰، چاپ ۲۲۲. سید محمد باقر، الحکیم، علوم قرآن، قم، مجمع الفکری الاسلامی، ۱۴۱۷، چاپ ۳۲۳. الشیخ هادی، نجفی، الف حدیث فی المؤمن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۶۱، چاپ ۲۶.

محمد جعفر، الطبیسی، رجال الشیعه فی اسانید السنّة، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۰، چاپ ۱.

<sup>۵</sup>- محمد، محمدی ری شهری اهل بیت (ع) در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۳۱۶، چاپ ۲.

آنهاست که بر امت من باران می بارد و در پرتو وجود آنها دعا یشان مستجاب می گردد و خداوند به سبب آنها بلا از امت «رفع» می گرداند و به برکت وجود آنها از آسمان رحمت می بارد و این نخستین ایشان است»[و با دست به حسن بن علی اشاره کرد]. سپس به حسین(ع) اشاره کرد و فرمود: «فرزندان او که امام اند».<sup>۱</sup> (یعنی نه امام دیگر که از نسل آن حضرت هستند).

۸- عذاف صیرفى می گوید: به همراه حکم بن عتبیه در خدمت امام باقر(ع) بودیم. حکم بن عتبیه از امام که برای او جایگاه ارجمندی داشت سؤال می کرد تا اینکه در یک مورد با هم اختلاف کردند. امام باقر(ع) فرمود: «فرزندم! برخیز و کتاب علی(ع) را بیاور». فرزند امام، کتاب خط کشی شده بزرگی را برای حضرت(ع) آورد. حضرت(ع) آن را گشوده و بدان می نگریست تا مسئله مورد نظر را از آن بیرون آورد. سپس امام باقر(ع) فرمود: «این دست خط علی(ع) و املای رسول الله(ص) است» و به حکم روکرد و فرمود: «ای ابو محمد! تو و سلمه و ابو مقدم به هر کجا که بروید، به خدا قسم! نزد هیچ قومی علمی استوار تر از علم قومی که جبرئیل بر آنها نازل می شد، نخواهد یافت».<sup>۲</sup>.

۹- امام باقر(ع) فرمود: در کتاب علی(ع) چنین دیده ایم که پیامبر خدا(ص) فرمود: «هرگاه از پرداخت زکات خودداری شود، زمین از بیرون دادن بر کاش خود داری کند».<sup>۳</sup>

۱۰- محمد بن مسلم می گوید: امام باقر(ع) کتاب «فراض» را که به املای رسول خدا(ص) و دست خط علی(ع) بود، برای من قرائت کرد. در آن آمده بود. سهم ارث در میان خویشان کاهش همگانی نمی یابد.<sup>۴</sup>

۱۱- علی(ع) برای طلحه می فرماید: ای طلحه هر آنچه را که خداوند جل و علی، بر پیامبرش نازل کرد نزد من، باملا رسول خدا(ص) و به دست خط خودم موجود است و همچنین تأویل هر آیه

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۳۱۷.

<sup>۳</sup>- همان، ص ۳۱۹.

<sup>۴</sup>- همان.

که خدا بر پیامبر ش نازل کرد و تمام حلال و حرام وحدّ حکم و هر چیزی که امّت، الی یوم القیامه به آن نیازمندند، نزد من مکتوب است، با ملاع رسول خدا(ص) و دست خطّ خودم، حتی دیه خراشیدن. طلحه عرض کرد: یعنی هر چیز از صغیر و کبیر و خاصّ و عامّ و آنچه که واقع شده و آنچه می خواهد واقع بشود تاروز قیامت، در نزدشما مکتوب است؟ حضرت فرمود: مضافاً براینکه رسول خدا(ص) هنگام مرض موتشر هزار باب از علم را به من آموخت که از هر باب آن هزار باب دیگر گشوده می شد، الی آخر حدیث.<sup>۱</sup> و روایات دیگری که در باره کتاب علی(ع) وجود دارد.

۱۲- جناب شافعی نیز در کتاب (الام) بعد از آنکه حکم پوشیدن نعلین و خفین را را در باره زن بیان می کند می گوید: سعید بن سالم از ابن جریح او از عطا، به من خبرداد گفت: کسی در کتاب علی رضی الله عنه (حكم) نعلین را پیدا نکرده است ولی (حكم) خفین را پیدا کرده است.<sup>۲</sup> همینطور در بعضی کتابهای دیگری اهل سنت مانند: المجموع، ج ۴، ص ۷۰، امالی المحاملی ص ۱۷۳، بیانیع المودة ج ۳، ص ۲۰۰، حاشیة الدسوقی، ج ۲، ص ۵۴. اعانت الطالبین، ج ۳، ص ۱۸۶. تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۵۹ و مانند آن که در بعض این کتاب‌ها به تعبیر کتاب علی رضی الله عنه و در بعضی آن به تعبیر مصحف علی رضی الله عنه آمده است، به خوبی نشان می بویژه از جمله (من لم یجد نعلین و وجده خفین) در بیان شافعی، که اهل سنت نیز قائل به وجود کتاب علی هستند.

از این روایات و روایات دیگری که در کتاب‌های حدیثی مانند بصائر الدرجات، بحار الانوار، میزان الحکمة جا مع الاحادیث و مانند آن در بحث علم امام. همچنین در بعض کتب تفسیری مانند تفسیر عیاشی والبرهان، نورالثین و امثال آن آمده است به خوبی استفاده می شود که کتابی به نام کتاب امیر المؤمنین(ع) به املاء رسول خدا(ص) و دست خطّ خود علی(ع) وجود دارد که ائمه اهل بیت(ع) بخشی از علوم شان را از این کتاب شریف گرفته اند.

<sup>۱</sup> محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۴۲۴. سلیمان بن قیس هلالی، کتاب سلیمان بن قیس، قم، انتشارات الهادی ۱۴۱۵ق ص ۶۵۷.

<sup>۲</sup>- الامام شافعی، متوفی ۲۰۴هـ، ق، کتاب الأئمّ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۰ق، چاپ ۱، ج ۲، ص ۱۶۰. «قطع المرأة الخفین، والمرأة تلبس السراويل والخفین والخمار والدرع من غير ضرورة كضرورة الرجل، ولیست في هذا كالرجل، اخبرنا سعید بن سالم عن بن جریح عن عطاء قال: فی کتاب علی رضی الله عنه "من لم یجد نعلین و وجده خفین فلیلبسهما" قلت: اتیقّن بانه کتاب علی؟ قال: ما شک انه کتابه؟ قال: وليس فيه فلیقطعهما

## ۴-۲- مصحف فاطمه(س)

چهارمین مصدر علوم ائمه اهل بیت(ع) مصحف فاطمه(س) است . درباره وجود این مصحف شریف روایات متعددی از ائمه اهل بیت (ع) نقل شده که بعد ازوفات رسول خدا(ص) حزن شدیدی بر فاطمه دختر رسول خدا(ص) عارض شد که جز خدا کسی حد آن را نمی دانست، خداوند ملکی را (جبرئیل را) برای تسلیت و دلداری آن حضرت می فرستاد او را از مقام واحوال پدرش و سرگذشت اولادش بعد از او خبر میداد و علی(ع) می نوشت تا اینکه یک مصحف بزرگی شد که ائمه (ع) بعضی از علومشان را نسبت به آینده از آن مصحف شریف گرفته اند.

## دلائل بروجور مصحف فاطمه(س)

۱- ابو بصیر می گوید: به امام صادق(ع) عرض کرد، قربانت گردم، از شما پرسشی دارم آیا نامحرمی در اینجا هست که سخن مرا بشنود؟ امام نگاهی به اطراف انداخت، فرمود: ای ابا محمد هرچه می خواهی بپرس عرض کرد قربانت شوم، شیعیان حدیث می کنند که پیامبر(ص) به علی(ع) با بی از علم آموخت، که از آن هزار باب علم گشوده شد، حضرت فرمود: ای ابا محمد، پیغمبر به علی هزار باب از علم آموخت واژه باب آن هزار باب گشوده می شد. (مانند جزئیات و مصادیق که بر قواعد کلی منطبق بشود) ابو بصیر می گوید: عرض کرد، به خدا که علم کامل و حقیقی این است. امام(ع) ساعتی (برای اظهار تفکر) به زمین اشاره کرد و فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد همانا جامعه نزد ما است، اما مردم چه می دانند که جامعه چیست؟ عرض کرد جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است به طول هفتاد ذراع که رسول خدا(ص) آن را املاء و علی(ع) با خط خود آن را نوشت که تمام حلال و حرام و همه احتیاجات مردم حتی جریمه خراش در آن موجود است. ابو بصیر می گوید: عرض کرد به خدا علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکوت کرد و فرمود: همانا نزد ما است جفر، مردم چه می دانند جفر چیست؟ عرض کرد جفر چیست؟ فرمود مخزنجی است از چرم که علم انبیا و اوصیا و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است. عرض

کردم به خدا علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی کامل نیست. باز هم ساعتی سکوت کرد سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه (س) نزد ما است. مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست، عرض کردم مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: مصحفی است سه برا بر قرآن که درست شما است. به خدا سوگند حتی یک حرف قرآن هم در آن نیست (یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می فهمید در مصحف فاطمه نیست و لی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آن را می فهمیم، مصحف (درواقع) تفصیل قرآن است. ابو بصیر گوید: گفتم به خدا علم کامل این است. فرمود: این علم است ولی کامل نیست. باز هم لحظه ای سکوت کرد و فرمود: علم گذشته و آینده تاروز قیامت نزد ما است. عرض کردم علم کامل همین است فرمود این هم علم است ولی باز هم کامل نیست. عرض کردم قربانت گردم پس علم کامل چیست؟ فرمود: علمی است که در هر شب و روز راجع به موضوع پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا قیامت پدید می آید.<sup>۱</sup>

۲- ابو عبیده گوید: از امام صادق (ع) درباره مصحف فاطمه پرسیدم فرمود: شما از آن چه می خواهیدونمی خواهید، بحث می کنید، (یعنی بعضی از پرسش‌های به قصد فهمیدن نیست یا به دردنمی خورد) (بعد) فرمود: همانا فاطمه (س) بعد از پیامبر (ص) هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدراندوه زیادی داشت، جبرئیل می آمد، اورادر مرگ پدر تسلیت می داد و خوش حال می ساخت و احوال و مقام پدرش رسول خدا (ص) خبر می داد و سرگذشت او لادش را بعد از اوبرایش می گفت و علی اینهار امی نوشت و آن نوشه همان مصحف فاطمه است<sup>۲</sup>.

۳- حماد بن عیسی می گوید: از امام صادق شنیدم که فرمود: زنادقه در سال صد و بیست و هشت ظهر کنند و من این را در مصحف فاطمه (س) دیدم عرض کردم مصحف فاطمه چیست؟ فرمود چون خداوند پیامبر (محمد (ص)) را قبض روح کرد فاطمه (س) ازوفات پدر (آنقدر) اندوه گرفت که جز خدا نداند، لذا خداوند، ملکی را برای فاطمه فرستاد که اورادلداری دهد و با او سخن

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۴۶-۳۴۴. محمد بن الحسین ، الصفار، البصائر الدرجات (متوفی ۲۹۰)، ص ۱۵۱

چاپ ۲ محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۳۸ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۳۴۹. وج ۲، ص ۳۵۵.

كتاب حجت، زندگانی فاطمه زهراء (س).

گوید: وفاطمه(س) از این داستان برای علی گزارش می داد و علی (ع) هر آنچه را که فاطمه از (ملک) می شنیدمی نوشت، تا آنکه از سخنان فاطمه (س) مصحفی ساخت امادر آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمد های آینده است.<sup>۱</sup>

۴- از امام صادق (ع) روایت شده که امام بعد از آنکه (کلمات، غایرونکت و نقو وجفر را) بیان فرمود: گفت: و امام مصحف فاطمه (س) جمیع آنچه بعد از این حادث گردد و از جزئیات و کلیات و نام جمیع که در دنیا مالک و پادشاه گردند تا قیام قیامت واقامت آن ساعت تماماً در آن مصحف مسطور و مذبورند.<sup>۲</sup>

همین طور احادیث، به حد تواتر در کتاب های تفسیری وبالخصوص کتب حدیثی مخصوصاً در بحار ج ۲۶ و جامع الاحادیث ج ۱ وجود دارد که مصحفی برای فاطمه(س) بوده که ائمه اهل بیت(ع) به عنوان یکی از مصادر علوم شان از آن استفاده می کردند.

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴۶.

<sup>۲</sup>- طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۳۸۴، (قرن دهم).

## ۵-۴- جفر «وراثت از پیامبر»

پنجمین مصادر و منبع علوم ائمه(ع) کتاب جفر است که ائمه(ع) بخشی از علوم شان را از آن اخذ کردند. روایات متعددی که از ناحیه مقدس ائمه(ع) وارد شده است مؤید این مطلب می باشد. ابتدا کلمه «جفر» را معنا می کنیم سپس به دلائل واستدلال آن می پردازیم.

کلمه جفر در لغت به معنای متعددی به کار رفته که از آن جمله عبارتند از:

۱- بزرگ شدن بچه حیوان و علف خورشدن و گشادشدن(شکم) آن.

۲- چاه بزرگ.

۳- علم الحروف نیز گفته شده است. یعنی علمی که صاحبان آن مدعی هستند که به وسیله آن از حوادث آینده و گذشته تائق راض عالم آگاه می شوند.

۴- به معنای شتر را به ظرفهای بزرگ به مردم خورانیدن نیز آمده است.<sup>۱</sup>

در اصطلاح حدیثی، جفر به معنای مخزنی از چرم و کتاب است که علم انبیای گذشته در آن جمع است و به دیگر سخن «جفر» و نیز «جفر ابيض» و «جفر احمر» اشاره به کتابخانه و موزه سیّار اهل بیت(ع) است که نزد ائمه(ع) دست به دست می گشته و هم اکنون نزد امام زمان (عج) است.<sup>۲</sup> همانگونه که از تعابیر ائمه معصومین(ع) نیز استفاده می شود. و مقصود از جفر در این مصادر همین معنا است. یعنی کتابی در نزد ائمه(ع) وجود دارد که علوم انبیای گذشته و دانشمندان بنی اسرائیل در آن موجود است. روایات فراوانی برای اثبات این مدعای وجود دارد که به برخی آن ها اشاره می شود:

۱- ابو بصیر می گوید: از امام صادق(ع) درباره علمش سؤال کردم امام(ع) علومش را بیان

<sup>۱</sup>- احمد بن محمد، القيومي، المصباح المنير، قم منتشرات دار الهجرة ۱۴۰۵ ق. ماده «الجفر» چاپ ۱. محمد، بندر ریکی، المتجدد للطلاب، ماده «الجفر». المتجدد في اللغات، ماده «الجفر».

<sup>۲</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در قرآن و حدیث، مترجم حمید رضا شیخی ج ۱ ص ۳۲۷ چاپ ۲، بخار، ج ۲۶ ص ۱۸. و مجلدات دیگر این کتاب.

فرمود، تارسید به آن جا که فرمود: ای (ابا محمد) همانا جفر، نزد مالاست، مردم چه می دانند جفر چیست؟ عرض کردم جفر چیست؟ فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته‌ی بنی اسرائیل در آن است. عرض کردم همانا علم کامل این است. فرمود: این علم است ولی کامل نیست. باز ساعتی سکوت کرد، سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه(س) نزد مالاست مردم چه می دانند مصحف فاطمه چیست؟ که در بحث مصحف فاطمه(س) مفصلًا بیان شد.<sup>۱</sup>

۲- حسین بن ابی علا می گوید: از امام صادق(ع) شنیدم فرمود: همانا جفر سفید نزد من است. عرض کردم، در آن چیست؟ فرمود: زیور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه، وما معتقد نیستیم که در مصحف چیزی از قرآن باشد.(ولی) در آن است آن چه مردم به ما احتیاج دارند و ما به کسی احتیاج نداریم، حتی دیه یک تاز یانه و نصف تاز یانه و یک چهارم تازیانه و جرمیه خراش در آن است و جفر سرخ نیز نزد من است، عرض کردم جفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه‌ای است که تنها برای خون خواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر(امام قائم)(عج) آن را برای کشتن (معاندین) باز می کند.<sup>۲</sup>

۳- در روایت دیگری امام صادق(ع) فرمود: زیدیه مدعی هستند که جفر نزد آن‌ها است، دروغ می گویند و اگر راست می گویند، قضاوت‌های امیر المؤمنین (ع) و احکام میراثی را که فرمود (و در جفر نوشته است) بیرون آورند و راجع به میراث خاله‌ها و عمه‌ها از ایشان بپرسید، اگر جواب گویند (یعنی نمی توانند جواب بدهنند) و بازهم اگر راست می گویند، مصحف فاطمه(س) که وصیتش در آن است و سلاح رسول خد(ص) نیز همراه آن است بیرون آورند (این‌ها نزد مالاست نه نزد آن‌ها).<sup>۳</sup> همان گونه که خداوند در سوره احباب آیه ۴ می فرماید: اگر راست می گویند کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید.

<sup>۱</sup>- محمدين يعقوب، كليني، اصول كافي، ج ۱ ص ۳۴۵. محسن، فيض كاشاني، الواقي، ج ۳ ص ۵۷۹. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار ج ۲۶ ص ۲۹.

<sup>۲</sup>- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸ ص ۳۸۷ (باب ثبوت ارش الخدش وعدم جوازه). السيد جعفر مرتضی، العاملی، مأساة الزهراء(س)، بيروت، لبنان، دار السير، ۱۴۱۷ ج ۲ ص ۱۹ چاپ ۱. اصول كافي، ج ۱ ص ۳۴۷. الواقي، ج ۳ ص ۵۸۲.

<sup>۳</sup>- محسن، فيض كاشاني، الواقي، ج ۳ ص ۵۸۳ چاپ ۱. محمدين يعقوب، كليني، اصول كافي، ج ۱، ص ۲۴۱.

استشهاد امام (ع) به آیه مبارکه، از این نظر است که پیشوایان طائفه زیدیه برای اثبات ادعای خودشان یا باید دلیلی از کتاب آسمانی بیاورند و یا اثری از علم مانند گفتار انبیا واوصیا و یا برهان عقلی بیاورند، درحالی که ایشان هیچ یک را ندارند.

۴- در روایت دیگری آمده است که می فرماید: از جمله شرائط (امام و امامت) این است که جفر بزرگ و کوچک نزد او است که در آن جمیع علوم حتی دیه خراشیدن صورت و حتی دیه تاز یانه و نصف تازیانه و یک سوم آن، می باشد<sup>۱</sup>.

۵- باز هم از امام صادق(ع) نقل شده که علمش را بیان کرد تاریخ آن جا که فرمود: جفر سرخ... و جفر سفید نزد مالا است. از معنایش سؤال کردند، امام فرمود: اماً جفر سرخ مخزن یا ظرفی است که سلاح رسول خدا(ص) در آن است و هرگز بیرون آورده نشود حتی اینکه (قائم ما اهل بیت) (عج) قیام کند. و اما جفر سفید مخزنی است (یا ظرفی است) که تورات موسی، انجیل عیسی، زبور داود و کتب پیشین آسمانی در آن است. الی آخر حدیث<sup>۲</sup>. از این روایات استفاده می شود که کتاب های آسمانی پیشین و علوم اولین و آخرین از آدم (ع) تاخاتم(ص) به ائمه اطهار(ع) منتقل شده اند و در نزد آن ها موجود می باشد و مراد از جفر نیز همان کتب انبیایی سلف می باشد.

### واراثت ائمه از پیامبر و امام قبل از هقدس

همین طور علم امام قبل به امام بعدش منتقل می گردد؛ روایات فراوانی نیز از وجود مقدس آنان وارد شده است که بیان گر این مطلب است.

۱- از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: علمی که به آدم (ع) فروز آمد، بالا نرفت علم به ارث منتقل گردید و علی بن ابی طالب(ع) عالم این امت بود و هیچ گاه عالمی از ما خانواده نمیرد مگر اینکه از خاندانش جانشین او شود. کسی که مانند علم او یا آن چه را که خدا بخواهد بداند<sup>۳</sup>.

۲- از امام صادق(ع) نقل شده که فرمود: در علی(ع) سنت هزار پیغمبر بود، همان طور که رسول

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵ ص ۱۱۷. شیخ صدوق، الخصال، ج ۲ ص ۱۰۵ و ۱۰۶. عیون اخبار الرضا، ص ۱۱۸-۱۱۹.

<sup>۲</sup>- محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶ ص ۱۸.

<sup>۳</sup>- محدثین یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۲۲.

خدا(ص) فرمود: هر که خواهد علم آدم، عبادت نوح، خلت ابراهیم، سطوت موسی و زهد عیسی(ع) را ببیند، به علی بن ابی طالب(ع) نظر کند و علمی که با آدم آمد بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از میان برود و علم به ارث منتقل می شود<sup>۱</sup>.

۱-۳ امام باقر(ع) فرمود: رطوبت را می مکند و نهر بزرگ را رها می کنند. عرض شد نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خدا (ص) است و علمی که خدا به او عطا فرموده است، همانا خداوند متعال سنت های تمام پیغمبران را از آدم(ع) تاخو در رسول خدا (ص) برای او گردآورده. عرض شد آن سنت ها چه بود؟ فرمود: همه علم پیامبران (ع) و رسول خدا(ص) تمام آن (علوم را) به امیر المؤمنین تحويل داد. مردی عرض کرد: ای پسر رسول خدا «آیا» امیر المؤمنین اعلم است یا بعضی از پیامبران؟ امام باقر(ع) (به اطراف اینش توجه کرد) و فرمود: گوش دهید این مرد چه می گوید، همانا گوشهای هر که را خدا خواهد باز می کند، من به او می گویم خدا علم تمام پیامبران را برای محمد(ص) جمع کرد و آن حضرت همه را به علی بن ابی طالب(ع) تحويل داد و لی باز هم او از میان می پرسد که علی اعلم است یا بعضی از پیامبران و نمی داند که معنای سخن من این است که آن چه را همه پیامبران می دانستند، علی (ع) به تنها یی می دانست<sup>۲</sup>.

توضیح: مراد از مکیدن رطوبت علم کسانی هستند که وقتی به مشکل برخورد کردند به قیاس و اجتهاد و افکار شخصی خود متولّ می شوند و مراد از نهر بزرگ، علوم ائمه اهل بیت(ع) است. که از رسول خدا و کتابهای آسمانی پیشین والهام و تحدیث گرفته اند.

۴- عبدالله بن جنبد می گوید: امام رضا (ع) برای من نوشت همانا محمد(ص) امین خدا بود، در میان خلقش، و چون آن حضرت (ص) در گذشت ما خانواده وارث او شدیم، پس ماهستیم امین خدار زمین، ماعلم بلاها و مردنها، نژادها و مؤمنین و منافقین رامی شناسیم و نام شیعیان و پدران آنها نزد مثبت شده است تاریخید به آنجا که فرمود: مائیم اهل بیت نجیب و رستگاران، مائیم باز ماندگان پیامبران و فرزندان او صیاء و مادر کتاب خدا خصوصیت داریم، و مازدیگر مردم به قرآن

<sup>۱</sup>- همان.

<sup>۲</sup>- همان.

سزاوار تریم و به پیامبر نزدیکتریم و خدادینش را برای ما مقرر داشته است، و در قرآن ش (سوره الشوری، آیه ۱۳) فرمود: «شرع لكم من الدين ما وصى به نوح والذى أو حيناالىك وما وصينا به ابراهيم وموسى وعيسى ان اقيموا الدين ولا تفرقوا فيه كبر على المشركين ماتدعوههم اليه» يعني مقرر فرمود: برای شما (ای آل محمد) از دین آنچه را که به نوح سفارش نمود (و به ماسفارش کرد آنچه به نوح سفارش کرد) و آنچه را به تو وحی کردیم ای محمد و آنچه را به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم، (یعنی به ما آموخت آنچه را باید بدانیم و علوم این پیامبران را به ماسپیرد، موارث پیغمبران اولو العزم هستیم) و آن سفارش این بود که دین را به پادارید (ای آل محمد (ص)) در آن تفرقه نیاندازید (و باهم متحد باشد) گران و ناگوار است بر مشرکین (آنها که به ولایت علی مشرک شدند) آنچه را بدان دعوتش کنید (که ولایت علی است) همانا خدا (ای محمد) هدایت کند کسی را که به ارجوع کند یعنی کسی که ولایت علی را زتو پذیرد.<sup>۱</sup>

۵- مفضل بن عمر می گوید: امام صادق (ع) فرمود: همان اسلامیان از داوود دارد بردو محمد (ص) از سلیمان ارث برد، و مالا ز محمد (ص) ارث بریم، علم تورات و انجیل و بیان آنچه در الواح (حضرت موسی) بود نزد ما است عرض کردم: علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آن است که روز به روز ساعت به ساعت (برای ما) پدید می آید.<sup>۲</sup>

۶- ابو بصیر می گوید: امام صادق (ع) فرمود: ای ابا محمد، خدای عزوجل چیزی به پیامبران عطا نفرمود، جز آنکه آن را به محمد (ص) عطا کرد و هر آنچه را به پیامبران داد، به محمد (ص) نیز داد، و فرمود: آن صحف که خدا در قرآن می فرماید (صحف ابراهیم و موسی)<sup>۳</sup> نزد ما است، عرض کردم: یابن رسول الله آیا آن صحف همان الواح است؟

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۲۴، شیخ ابو علی الفضل طبرسی ترجمه تفسیر مجمع البیان مترجمان دکتر میر باقری و دکران، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰، ج ۲۲، ص ۱۰۷ چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۲۶.

<sup>۳</sup>- الاعلا، آیه ۱۹ مراد از صحف همان کتاب های آسمانی پشین است همان گونه که ابوذر از پیامبر (ص) روایت می کند که برسیدم یار رسول الله (ص) پیغمبران چند تن بودند؟ فرمود: صد و بیست و چهار هزار تن بودند گفتم: مرسلین آنان چند تن بودند؟ فرمود: سه صد و شصت (و به روایتی سه صد و سیزده) بودند عرض کردم خداوند چند کتاب فستاد؟ فرمود: صد و چهار کتاب بد (صحیفه) به آدم

فرموده‌بلي.<sup>۱</sup> علاوه بر اين روایات، روایات متعددی دیگري نيز بر اين مطلب دلالت دارند مانند مناظرات امام رضا با علماء يهود و نصارى<sup>۲</sup>.

باتوجه به روایات فوق نتيجه اين می شود که همه علوم پیامبران سلف و رسول مکرم اسلام به علی(ع) و از آن حضرت به ائمه معصومین(ع) منتقل شده است و تفصیل این علوم به مرور زمان برای آنان كامل می شود همانطور که از تعبیر امام صادق(ع) استفاده می شود که فرمود: علم كامل آن است که هر روز و هر ساعت برای ما پدید می آید. بنابراین آنان(ع) از همه پیامبران(جز) رسول اکرم(ص) افضل و برترند.

بنجا(صحیفه) به شیث سی(صحیفه) به ادریس(اولین کسی که به قلم خط نویشت) و ده(صحیفه) به ابراهیم و تورات به موسی و انجیل به عیسی وزبور به داد و فرقان را به من داد . ابوالمحاسن الحسین بن الحسن، الجرجانی، (متوفی اوخر قرن نهم) جلاء الذهان و جلاء الاحزان(تفسیر گازر) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران ۱۳۳۷ ش، ج ۱۰، ص ۳۴۰. چاپ ۱. امین الدین ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البيان، ج ۵ ذیل آیه ۱۹ سوره الاعلام، محمد حسین، طباطبائی، ترجمه المیزان، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم جواد مصطفوی، ج ۱، ص ۳۲۷. الشیخ محمد بن محمد رضا، القمی المشهدی، کنز الدقائق، چاپ انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۴، ص ۲۳۹.

<sup>۲</sup>- ابن بابویه، شیخ صدق، عیون اخبا الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۵۸-۱۶۲.

#### ۴- اعطاء اسم اعظم به ائمه اهل بیت (ع)

یکی دیگر از چیزهای که بر علم ائمه معصومین (ع) می‌افزاید و مخصوص آنها می‌باشد و به عنوان یکی از مصادر علوم آنان به شمار می‌رود، اسم اعظم خداوند است که به آنها عنایت شده. برای اثبات این مدعای روایات متعددی از ناحیه مقدس ائمه (ع) وارد شده. همین طور شواهد تاریخی نیز مأیّد این مطلب است.

#### (روایات)

۱- امام حسن عسکری (ع) فرمود: اسم اعظم خدا هفتادو سه حرف است، آصف (بن برخیا) یک حرف را داشت، و چون آن را به زبان آورد زمین میان او و شهر سبا شکافته شد، او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید، سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم به هم زدن انجام شد و نزد ما (ائمه (ع)) هفتادو دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خدا است که در علم غیب به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

۲- امام صادق (ع) می‌فرماید: به عیسی بن مریم (ع) دو حرف (از اسم اعظم) داده شد که با آن ها کارمی کرد و به موسی (ع) چهار حرف داده شد و به ابراهیم هشت حرف و به نوح پانزده حرف و به آدم (ع) بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد (ص) جمع فرمود: همانا اسم اعظم خدا هفتادو سه حرف است و هفتادو دو حرف آن به محمد (ص) داده شده و یک حرف ازا و پنهان شد.<sup>۲</sup>

۳- امام هادی (ع) فرمود: اسم اعظم خداوند، هفتادو سه حرف دارد که آصف تنها یک حرف از آن را می‌دانست و آن را برزبان جاری ساخت و زمین میان او و سبا شکافته شد و تخت بلقیس را بر

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۲۲۴.

الشیخ ابی جعفر، محمد بن جریر، (الطبری)، (الشیعی)، متوفی قرن ۴ دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعلة، ۱۴۱۳، چاپ ۱، ص ۴۱۵. شیخ علی التمازی، الشاهروdi، مستدرک سفیة البحار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعۃ المدرسین، ۱۴۱۹ق، (ده جلدی) ص ۱۴۲-۱۴۱.

<sup>۲</sup>- همان.

گرفت و آن را به سلیمان رساند، سپس زمین در مدتی کمتر از یک چشم بر هم زدن هم وار گشت. و هفتادو دو حرف آن نزد ماست و خداوند، یک حرف آن را در علم غیب به خود اختصاص داده است.<sup>۱</sup>

### شواهد تاریخی

شواهد تاریخی فراوانی نیز بر این مطلب دلالت دارند که به بعض آن اشاره می شود:

۱- نقل شده که مردی (بنام) زاذان در وقت احتضار سلمان(رض) بربالین او نشته بود از او پرسید که یا سلمان چه کسی تو را غسل و کفن و دفن خواهد کرد؟ سلمان گفت: آن کسی که رسول خدا(ص) را دفن نمود. زاذان گفت: ای سلمان! تو در مداینی واو در مدینه...؟ زاذان می گوید: چون سلمان به جوار رحمت ایزد منان پیوست من اورا با چادری پوشیده بودم ناگاه دیدم امیر المؤمنین(ع) حاضر شد، سلام کردم دیدم که (حضرت) چادر را از روی سلمان برداشت سلمان تبسّمی کرد... آنگاه حضرت مراسم دفن او را انجام داد و برگشت و نماز ظهور همان روز را در مدینه طبیّه ادا فرمود.<sup>۲</sup>

۲- از عمار یاسر نقل شده که گفت: در خدمت امیر المؤمنین(ع) بودم که از کوفه بیرون رفت و عبورش به دهی (یهودی نشین بنام نخیله) که در درو فرسخی کوفه، قرار داشت، افتاد در این هنگام تعدادی از یهودیها آمدند گفتند، توعی بن ابی طالبی؟ فرمود بلی گفتند: درحالی این ده سنگی است و نام هفت تن از انبیایی سابق بر آن نقش است و در کتاب ما (تورات) نیز آمده است و مذہاست که ما و پدران ما آن را می طلبیم و نمی یابیم (پس) اگر تو امام زمان و وصی رسولی، آن را به ما نشان بده؟ امیر المؤمنین(ع) فرمود: همراه من بیایید... تا رسید به تلی از ریگی، فرمود: آن سنگ این جاست!.. سپس لب مبارک را حرکت داد، بادی بهم رسید به باد دستور داد این تل ریگ را از این مکان دور کن ساعتی نگذشت دیدم آن کوه ریگ در اطراف بیابان پهن شده

<sup>۱</sup>- محمد، محمدی ری شهری، اهل بیت در فرقان و حدیث، مترجم حمید رضا شیخی ج ۱ ص ۲۸۷ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- قطب الدین راوندی، الخرائج ولجرائح، ج ۲، ص ۵۶۲ چاپ ۱. احمد بن محمد، مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعه، تصحیح حسن زاده، ج ۲، ص ۵۶۲.

وزمین هموار شد سنگی عظیمی پیداشد حضرت(ع) فرمود: این سنگ است که شما درپی آنید! یهودیها گفتند: اگر این سنگ بود نام انبیا در آن بود؛ فرمود: سنگ را بگردانید تا نام آن هارا بینید. اهل آن ده همگی جمع شدن دولی قادر به برداشتن سنگ نشدند آنگاه حضرت(ع) دست خیرکشارا دراز کرد بی درنگ سنگ را بروی دیگر بروگردانید! سپس یهودیان دیدند که اسمی نوح، ابراهیم، سلیمان، داود، موسی، عیسی و محمد صلوات الله علیهم برآن نقش بود؛ آنگاه همه یهودیان به پای آن حضرت افتادند و اسلام اختیار کردند.<sup>۱</sup>

۳- از ابوالصلت هروی روایت شده که امام جواد(ع) در روز وفات پدرش امام رضا(ع) در خراسان آمد و او را غسل داد و بر او نماز خواند.<sup>۲</sup>

۴- همین طور در روایت داریم که امام رضا(ع) نیز در بغداد آمد پدرش موسی بن جعفر(ع) را غسل داده و بر او نماز خواند.<sup>۳</sup>

۵- صفار، از عمر بن حنظله نقل می کند که گفت: به حضرت باقر عرض کردم مرا چنان گمان می رود که در نزد شما دارای رتبه و منزلتی هستم؟ امام فرمود: آری. عرض کردم مرا حاجتی است، فرمود چیست؟ عرض کردم (حاجت من این است که) اسم اعظم را برای من تعلیم فرمائید. فرمود: طاقت آن را داری؟ گفتم بله، فرمود: داخل این خانه شو، چون وارد خانه شدم حضرت(ع) دست مبارک را به زمین گذاشت و آن خانه تاریک شد، بدنم را لرزه فراگرفت، آنگاه امام فرمود: چه می خواهی که برایت بیاموزم؟ عرض کردم نه (یعنی چیزی نمی خواهم) سپس امام دست مبارک را از زمین برداشت و خانه به همان حالت خود باز گشت. همچنین روایات و شواهد تاریخی دیگری نیز در کتب روایی و تاریخی بویژه کتاب زندگانی چهارده معصوم(ع) و کتاب شریف منتهی الامال، در این باره وجود دارد لیکن از باب اختصار کلام، به همین مقدار اکتفا کردیم.

<sup>۱</sup>- احمدبن محمد، مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعة تصحیح حسن زاده، ج ۲، ص ۵۴۴ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- محمد باقر، مجلسی، مرآۃ العقول فی شرح اخبار آل رسول(ص)، تهران، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۷۹، ج ۴، ۲۸۳.

<sup>۳</sup>- همان

<sup>۴</sup>- شیخ عباس قمی، منتهی الامال، قم، مؤسسه انتشارات هجرة ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۰ چاپ ۸

از روایات و شواهد تاریخی که بیان شد به خوبی استفاده می شود که ائمه اهل بیت(ع) دارای اسم اعظم خداوند است و این یک نوع تفضّلات الهی است که به بندگان مورد تأییدش مانند ائمه(ع) اعطافرموده است و آنان به کمک آن کار می کنند و این گونه کارهای معجزه آسا و خارق العاده را از خود نشان می دهند و ثمره اش عائد همگان می گردد که یکی از شمرات مهم آن تثبیت امامت و ولایت ائمه اهل بیت(ع) و شناخت واقعی از آنها است، همانگونه که امامت ووصایت و خلافت علی بن ابی طالب(ع) توسط این کار نزد یهودیهای «نخلیه» ثابت شد و نیز سبب شد که آنها مسلمان شوند.. و همانند آصف بن برخیا که توسط اسم اعظم تخت بلقیس را دریک چشم بر هم زدن نزد سلیمان(ع) حاضر نمود که درنتیجه بدون لشکرکشی و جنگ بدست حضرت سلیمان(ع) مسلمان شدند.

## ۷-۴- الہام

یکی از مصادر مهم علوم ائمه(ع) الہام است، یعنی ائمه(ع) بخشی از علوم خود را از راه الہام و اشراق الہی به دست می آورند.

ابتدا الہام را معنی می کنیم، سپس فرق آن را با وحی و تحدیث و حدس متذکر می شویم، تا روشن شود که الہام، غیر ازوی و حدس و تحدیث می باشد. بعد از آن اقسام الہام را به طور خلاصه بیان نموده آنگاه به بررسی الہامی که مورد نظر ماست، می پردازم.

الہام در لغت به معنای ابتلاء و بلعیدن و اکل به کار رفته است یعنی یک بارخوردن<sup>۱</sup>.

الہام در اصطلاح نیز در اصل به معنای بلعیدن و نوشیدن چیزی است و سپس به معنای القای مطلبی در روح و جان آدمی از سوی پروردگار آمده است، گویا که روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش میبلعد و می نوشد، و گاهی به معنای وحی نیز آمده است<sup>۲</sup>.

وبه عبارت دیگر الہام، تفہیم خاصی است از سوی خداوند متعال و یا از طرف ملک که مأمور خداوند است<sup>۳</sup>. و همین طور الہام در عرفان و کلام و منطق نیز کاربرد ها و یا معانی ویژه ای دارد که این کاربرد ها با معنای آن بی ارتباط نیستند. در عرفان، الہام عبارت است از القای معنی در قلب از راه فیض الہی و نه اکتسابی و تفکر. در کلام ما الہام در مورد ائمه معصومین(ع) ابزار یا راه معرفت خاص است که خطاب ناپذیر است<sup>۴</sup> اصطلاحی که در این مبحث مورد نظر است همان معنای اخیر است. یعنی ائمه معصومین(ع) علاوه آن چه(با واسطه یابی واسطه) از رسول خدا(ص) فراگرفته اند از راه الہام نیز با سرچشم معارف، ارتباط دارند.

### فرق الہام با وحی و حدس و تمدیث

برای درک و آگاهی، سه راه وجودارد ۱ - حس ۲ - حس ۳ - القاء ازما و راء طبیعت.

<sup>۱</sup> - لوئیس، معلوفی، المتجدد فی اللّغة، لبنان، بیروت، ۱۳۸۱، ص ۷۳۶ طبع ۴، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۵۵۴، ماده لهم.

<sup>۲</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۶ ذیل آیه ۸ سوره شمس.

<sup>۳</sup> - محمد حسین، طباطبائی، المیزان، ج ۲۰ ذیل آیه ۸ شمس.

<sup>۴</sup> - محمد، حسین زاده، مبانی معرفت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزش و پژوهش امام خمینی، ۱۳۸۰، ص ۵۴-۵۶.

آگاهی حسی روشن است، نیازی به بحث ندارد و چیزی که عیان است حاجت به بیان نیست.

اما القای از ماورائی طبیعت بر سه گونه است:

الف) هرگاه ارتباط انسان با خداوند به صورت فردی و اختصاصی برقرار گردد و در دل شخص حقیقتی بدون به کار بردن حواس ظاهری و اعمال دستگاه تعلقی (و بدون واسطه) القاء شود، به این نوع القاء و دریافت، الهام و احیاناً اشراق می‌گویند.

ب) هرگاه ارتباط انسان با جهان ماورائی طبیعت به صورتی گردد که نتیجه آن دریافت یک رشته‌ی تعالیم عمومی و دستورات همگانی باشد، در این صورت به چنین دریافتی وحی و به آورنده آن فرشته وحی و به گیرنده آن پیامبر گفته می‌شود<sup>۱</sup>.

«بنابراین بیان معنای الهام نسبت به وحی خاص است».

ج) امادر تحدیث فرشته بالسان‌های برگزیده سخن می‌گویند: و آنها صدای فرشته را می‌شنوند، بعبارت دیگر آگاهی آنها، به یک معنی، از راه شنیدن است. در حالی که الهام بدون مقدمه یا یک معنا و فکر در ذهن انسان پیدا می‌شود. گرچه در برخی منابع و کتابهای کلامی، الهام و تحدیث رامترادف گرفته اند ولی به نظرمی‌رسد که بین معنای این دو واژه یا خلط شده است یا توجهی به آن نشده است، والا فرق اساسی وجود دارد، آیات و روایات فراوان دال براین امر است که در بحث الهام و تحدیث، بیان خواهد شد. ولی در فرهنگ اسلامی وحی والهام و تحدیث اختصاص به امامان و پیشوایان معصوم و راستین و برگزیدگان الهی دارد. (البته به پیامبران هم الهام و تحدیث می‌شود). اما حدس آن است که انسان مطلبی را پیش از وقوع آن، حدس می‌زند و می‌یابد که این حدس معلوم تعقل و تفکر و تیز هوشی انسان است و حداعلای حدس هم این است که انسان مطلبی را قبل از مطرح شدن صورت کامل مسئله دریابد، مثلاً معلم مطلبی را مطرح می‌کند شاگردی که تیز هوش است پیش از آنکه صورت مسئله کاملاً مطرح شود، مطلب را در می‌یابد. و یادرباره چیزی دیگری حدس می‌زند که آینده آن این طور خواهد شد و حدس شان هم مطابق با واقع در می‌آید و ممکن است با واقع مطابق در نیاید. در حالی که در الهام و اشراق (بویژه الهام الهی)

<sup>۱</sup>- جعفر سیحانی، رازیزرنگ رسالت، تهران، انتشارات کتابخانه مسجدجامع، ۱۳۸۱، ش، ص ۷۲.

هیچ گونه از خصوصیات حدس و تعلق وجود ندارد<sup>۱</sup>. به عبارت دیگر الهام نه از سنخ تعقل است و نه از سنخ حدس بلکه فرد، حقائقی را درک می کند و از حوادثی آگاه می گردد بدون آنکه در فکر آن باشد، مثلاً گاهی انسان به یک کاری مشغول است اما یک مرتبه مطلبی در ذهنش می رسد که اصلاً در فکر آن نبود. از بیان فوق نتیجه می گیریم که بین الهام، وحی، تحدیث و حدس فرق اساسی وجود دارد و هر کدام این واژه‌ها مستقل است.

### **فرق الهام به امام بالهای عادی**

فرق الهام به امام بالهای عادی که در بحث الهام خواهد آمد به ویژه روایت زراره<sup>۲</sup> (که امام صادق(ع) فرمود آرامش برای امام القاء می شود و شیطان متعرض امر امام نمی شود) روشی می گردد. یعنی الهام که برای امام معصوم می شود یا مستقیماً از طرف خدا است یا از طرف فرشته است، یعنی از طرف خداوند توسط فرشته به امام معصوم و جانشینان پیامبران، الهام می شود که در نتیجه، خطاب ناپذیر است، مانند همان روایت زراره از امام صادق(ع). امال‌الهامی که به دیگر انسان‌ها می شود ممکن است از جانب خدا یا امر فرشته باشد و یا از امر شیطانی باشد.

### **فرق علم لدنی بالهای**

باتوجهی دقیق به آیات و روایات و تعبیر متكلمین و فلاسفه و بزرگان دین، این طور نتیجه می گیریم که علم لدنی عام است و شامل همه علومی که از طرف خدا (مستقیماً مانند وحی والهام و یا غیر مستقیم مانند تحدیث و کمک روح القدس و...) به انسان افاضه گردد، می شود.

شاعر نیز در این باره می گوید.

نگارمن که به مکتب نرفت و خط نوشت  
به غمزه مسأله آموز صدمدرس شد.

دل گفت مرا علم لدنی هوس است  
تعلیم کن اگر ترا دست رس است.

گفتم: الف، گفت: دیگر، گفتم هیچ  
درخانه اگرکس است یک حرف بس است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - همان ص ۸۱ و سبز واری، ملا هادی، شرح المنظومة (اللئالی المنظومه) تصحیح حسن زاده آملی، قم، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰۷ چاپ ۳.

<sup>۲</sup> - ابی جعفر، محمد بن الحسین، الصفار، البصائر الدرجات (متوفی ۲۹۰)، جزء ۷ ص ۳۱۸ چاپ ۲، باب ۴.

<sup>۳</sup> - خیام

بنابراین در حقیقت، وحی والهام و تحدیث و شهود و مکاففه و مانند آن، تحت عنوان علم لدنی قرار دارند.<sup>۱</sup> پس الهام در واقع یکی از معانی علم لدنی به شمار می‌رود.

### اقسام الهام

الهام دارای اقسامی است و آن‌ها عبارتند از:

۱- الهام قلبی که برایش لقب وحی الہامی نیز می‌گذارند.

۲- الهام غریزی (الهام به حیوانات)

۳- الهام به نباتات (گیاهان)

۴- الهام به جمادات (خورشید و ماه و...)

الهام در جهان نباتات و حیوانات و جمادات به این معنا است که یک نیروی مرموزی را خداوند در آن‌ها قرار داده که آن نیرو آن هارا در آن کارها و امور شگفت انگیز ابتکاری که انجام می‌دهند را همایی و رهبری می‌کنند. مثلاً در مورد زنبور عسل خداوند در قرآن کریم، می‌فرماید: (ای پیامبر) پروردگارت تو به زنبور عسل وحی (الهام) کرد که از کوه‌ها و درختان و داربست هایی که مردم می‌سازند خانه‌هایی برگزینند.<sup>۲</sup>

سپس به زنبور عسل گفتیم: از تمام ثمرات تناول کن و راه‌هایی را که پروردگارت برای تو تعیین کرده به راحتی، بپیما، از درون شکم آن‌ها نوشیدنی خاصی خارج می‌شود به رنگ‌های مختلف که در آن شفای مردم است، در این امر نشانه‌ی روشنی است برای جمعیتی که اهل فکرند.<sup>۳</sup> علاوه بر تصریح قرآن در مورد کارهای اسرار آمیز زنبوران عسل، دانشمندان امروز نیز که زندگی زنبوران عسل را مورد بررسی دقیق قرار داده اند به وضوح معلوم شده که این حشره

<sup>۱</sup> علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۱۲ ص ۱۷۲۴۲ که می‌گوید: لدن در لغت به معنای فطری و جلی است یعنی آن چه که بدون سعی و کوشش برای کسی ارزند خدا اعطای شود و در اصطلاح به معنای افتادن به دل بدون واسطه و تنها با الهام خداوند است. که این در واقع همان معنای الهام است.

<sup>۲</sup> نحل آیه ۶۸ و اوحی ریک الى النحل، ان اتخدوا من الجبال بيوتا ومن الشجر ومما يعرشوون.

<sup>۳</sup> همان آیه ۶۹. ثم كل من كل الثمرات فاسلكى ريك ذللا يخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فيه شفاء للناس ان فى ذلك آية لقوم يتذكرون.

کوچک آن چنان زندگی اجتماعی و تمدن شکرف و شگفت انگیزی دارد که از جهاتی بروزندگی اجتماعی و تمدن انسان ها برتری دارد و همین طور در مورد بعضی حیوانات دیگر مانند برخی ماهی های دریا و برخی پرنده ها که هر کدام با الهام و هدایت خدای سبحان به زندگی اسرار آمیز خود شان ادامه می دهند اگر کسی بخواهد در مورد این حیوانات تحقیق کند به کتاب های مربوطه مراجعه کند<sup>۱</sup>. در مورد نباتات می فرماید: «والنجم والشجر يسجدان»<sup>۲</sup> درختان و گیاهان برای او (خدا) سجده می کنند. کلمه شجر به معنای روئیدنی هاست که ساقه دارند و منظور از سجده گیاه و درخت همان خضوع و انقیاد این دو است در برابر امر خداوند، یعنی به امر خداوند از زمین سر در آورده و نشو نما می کند. درباره جمادات می فرماید:

الف) «الشمس والقمر بحسبان» خورشید و ماه بانظم و حسابی که خداوند مقرر کرده است در حرکتند.<sup>۳</sup> یعنی در آن مسیری که خداوند برای آن ها مقرر کرده حرکت می کنند.

ب) «واوحی فی کل سماء امرها» (خدا) فرمان خویش را در هر آسمان ، وحی (الهام) کرد<sup>۴</sup>. این حیوانات ، خورشید و ماه و گیاهان این کارهارا جز از راه الهام انجام نمی دهند از این آیات معلوم می شود که الهام نه تنها به انسان ها می شود بلکه در همه مخلوقات وجود دارد. پس الهامات در جهان نباتات و جمادات و حیوانات امکان الهام را در انسان ها به ویژه در پیشوایان و حافظان دین روشن تر می کند که وجود الهام را در آن ها تصدیق کنیم چرا که آنان مسئولیت سنگینی هدایت و رهبری بشر را به عهده دارند.

### الهام قلبی

مراد از الهام قلبی آن است که مطلب در قلب و دل انسان القاء می شود همانگونه که در معنای

<sup>۱</sup> - دکتر سید رضا پاک نژاد، اولین دانشگاه و آخرين پياميير ، تهران، کتاب فروشي اسلاميه، ۱۳۴۸ ج ۵. کتاب بيوت(خانه زنبوران عسل)، ص ۴۱ چاپ ۵. و در ياد يار عجائب ص ۱۱۶-۱۱۷. به نقل از پيام قرآن، مکارم شيرازی، ج ۱ ص ۲۴۸. در کتاب رازبزرگ رسالت، تأليف (آية الله) جعفر سبحانی ص ۸۹-۹۶ نيز آمده است.

<sup>۲</sup> - الرحمن، آيه ۱۶، تفسير الميزان ج ۱۹ ذيل آيه فوق.

<sup>۳</sup> - همان آيه ۵

<sup>۴</sup> - حم سجده آيه ۱۲

الهام گذشت و مقصود از الهام که مورد بحث ماست نیز همین الهام است.

هیچ گونه ایرادی ندارد که خداوند متعال بعض بندگانش را مختص کند به علوم خاصه که نفع آن برای همه موجودات باشد همان طوری که خداوند متعال در امتهای قبل نیز این گونه علوم را از طریق الهام به بعض شان که صلاحیت آن را داشتند عنایت می فرمود؛ برای اثبات این مدعای دلائل (قرآنی، روائی، و شواهد تاریخی) فراوان وجود دارد که چگونه به افراد باصلاحیت الهام می شده است بالاینکه نه رسول بودند نه نبی و نه امام.

### دلائل قرآنی الهام

الف) الهام به مادر موسی(ع) آنگاه که خداوند فرمود:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مُوسَى أَنْ أَرْضَعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيَةُ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزُنِي أَنَا رَادُوكَ الْيَكَ وَجَاعَلُوكَ مِنَ الْمَرْسِلِينَ»<sup>۱</sup>. ما به مادر موسی وحی (الهام) کردیم که اورا (موسی را) شیر بده و هنگامی که براو ترسیدی وی را در دریای نیل بیانداز و نترس و غمگین نباش که ما اورا به توبازمی گردانیم و اورا از رسولان قرار می دهیم. شاعر فارسی زبان این صحنه را در اشعار زیبا و باروح خود مجسم ساخته می گوید: <sup>۲</sup> یعنی ما با نوع الهام به مادر موسی بعد از آنکه او را زایید گفتیم به موسی شیر بده و ما دامی که از جانب فرعون احتمال خطری نمی دهی

<sup>۱</sup>- قصص ۷

در فکند از گفته رب جلیل !  
گفت کای فرزند خرد بی گناه !  
چون ره زین کشتن بی ناخدا !  
ره روما اینک انسدرو منزل است !  
دست حق را دیدی و نشناختی !  
دایه اش سیلاب و موچش مادر است !  
آنچه می گوئیم ما آن می کنند !  
ما به سیل و موچ فرمان می دهیم !  
خاک و باد و آب سرگردان ما است  
کی تو از ما دوست تر می داریش

ناصر، مکارم ، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۲۶، چاپ ۲۱. نقل از دیوان پروین اعتصامی.

<sup>۲</sup>- مادر موسی چو موسی را به نیل  
خود ز ساحل کرد با حسرت نگاه  
گرفراموشت کند لطف خدای  
وحی آمد کاین چه فکر با طل است!  
ما گرفتیم آنچه را اندادختی!  
سطح آب از گا هوارش خوش تراست  
رودها از خود نه طفیان می کنند!  
ما به دریا حکم طوفان می دهیم  
نقش هستی نقشی از ایوان ما است  
بنه که برگردی به ما مسیاریش

به شیردادن ادامه بده و چون بر او ترسیدی اور ابداریا بینداز<sup>۱</sup> به تعبیر دیگر، یعنی ای مادر موسی فعلاً این نوزاد خود را شیر بده تا دستور ثانوی ما صادر شود و فرمان ثانوی خدا این بود که هر گاه بر موسی بیم ناک شدی «که مبادا جلادان فرعونی او را ذبح کنند» او را به دریای نیل بیفکن مبادا در باره او خوف داشته باشی زیرا ما او را نگاه خواهیم داشت.<sup>۲</sup> این جا جمله(واحینی) به معنای الهام است (چون وحی مخصوص پیامبران است آن هم برای مردان) که به دل مادر حضرت موسی(ع) از طرف خدا الهام شد که موسی را به دریا بیندازد با اینکه مادر موسی نبی نبود و توسط الهام الهی بود که قلب ما در موسی آرامش پیدا کرد که تابتواند با آرامش خاطر موسی(ع) را به دریا بیندازد والا چگونه می تواند یک مادر مهریان فرزند عزیزش را با دست خود به دریا بیندازد؟.

ب) الهام به حواریین و دوستان نزدیک حضرت مسیح(ع) که می فرماید: «واذ أوحیت إلی الحواریین ان آمنوا بی وبرسولی قالوا آمنا و اشهد باننا مسلمون»<sup>۳</sup>. (ای پیامبر) به یادآور زمانی را که به حواریون(یاران نزدیک مسیح) وحی فرستادم که به من و رسول من ایمان بیاورید آن ها گفتند: ایمان آوردم و (توای پروردگار) گواه باش که مامسلمانیم. این وحی نیز همان الهام است چون حواریون پیامبر نبودند، وحی مخصوص پیامبران است به غیر پیامبر وحی نمی شود.

ج) درباره حضرت یوسف(ع) پیش از آن که به مقام نبوت برسد آمده است که به وی نیز

<sup>۱</sup> - محمد حسین، طبا طبای المیزان، ج ۱۶ ص ۱۱ ذیل آیه ۷، قصص. مرزا خسروانی، شاهزاده علی رضا، تفسیر خسروی، تهران، چاپ اسلامیه، ۱۳۹۰ق، ج ۴ص ۳۴۸. ابوعلی الفضل الطبرسی ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۸، ص ۱۶۱ چاپ ۱.

<sup>۲</sup> - محمد جواد نجفی، تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) تهران کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۲ش، ج ۱۵، ص ۱۳۶، چاپ ۱. میرزا محمد تقی تهرانی، روان جاوید، فی تفسیر قرآن مجید، تهران انتشارات برهان بی تاج، ۴، ص ۱۷۴، چاپ ۲. سید علی اکبر، فرشی، تفسیر احسن الحديث، تهران واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶ش، ج ۸، ص ۱۰، چاپ ۱. ابراهیم عاملی، تفسیر عاملی، تهران، کتابخانه صدق، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۶ چاپ ۱. بانوی اصفهانی، مخزن العرفان فی علوم قرآن (کنز爾 العرفان)، تهران، نهضت زنان مسلمان ۱۳۶۱ش، ج ۹، ص ۳۸۴.

سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ش، ج ۱۰، ص ۲۰۷، چاپ ۳. سید محمد حسینی، الهمدانی، انوار در خشان فی تفسیر القرآن، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۱۹۰.

<sup>۳</sup> - مائده ۱۱۱. شرح حال حواریون در تفاسیر از جمله تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۲۶ ذیل آیه مزبور آمده است.

الهام شد. آن وقت که برادران یوسف تصمیم گرفتند که اورا به چاه بیاندازند (که انداختند) قرآن می فرماید: «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لِتُبَيَّنَ لَهُمْ بِمَا رَأَوْا هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ». <sup>۱</sup> مابه یوسف در این هنگام وحی فرستادیم که درآینده (هنگامی که به قدرت خواهی رسید) آن هارا (برادران را) از این کارشان باخبر خواهی ساخت در حالی که آن ها تورا نمی شناسند. این وحی به حضرت یوسف همان وحی الهامی بود، چون این قضیه قبل از رسیدن به مقام نبوت آن حضرت بود به دلیل آیه ۲۲ همین سوره یوسف که می فرماید:

«وَلَمَّا بَلَغَ أَشْدَهُ آتِيناهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَالِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ». <sup>۲</sup> یعنی هنگامی که (یوسف) به بلوغ وقوه (جسمی) رسید ما حکم (نبوت و علم) به او دادیم، و این چنین نکوکاران را پاداش می دهیم. یعنی هنگامی که یوسف به مرحله بلوغ و تکامل جسم و جان رسید و برای پذیرش انسوار وحی آمادگی پیدا کرد ماحکم و علم به او دادیم، حالا مراد از حکم در این آیه یا مقام وحی و نبوت است و یامنظور از حکم عقل و فهم و قدرت برداوری صحیح که خالی از اشتباہ و هوای پرستی است می باشد. و منظور از علم، آگاهی و دانشی است که توأم با جهل نباشد. به هر صورت این دو حکم و علم دو بهره ممتاز و پر ارزش الهی بود که خداوند به یوسف(ع) بر اثر پاکی و تقوی و صبر و شکیبایی و توکل او بر خدا، عنایت کرد، چرا که خداوند به بندگان مخلص که در میدان جهاد نفس بر هوسهای سرکش پیروز می شوند موهبی از علوم و دانش ها برای او که با هیچ یک از مقیاس های مادی قابل سنجش نیست می بخشد. در حقیقت همین الهام بود که در دل یوسف(ع) در آن شرائط در دنای نور امید پاشید که او با آن نور توانست تمام مصیتهايی که براو وارد شد تحمل کند و در مقابل آن ها بایستد. پس از آیه ۲۲ سوره یوسف به خوبی استفاده می شود که معنای آیه مبارکه ۱۱۱ این سوره، همان الهام است نه وحی زیرا آیه ۲۲ نشان می دهد که در آن هنگام یوسف به مقام نبوّت نائل نشده بود.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - یوسف .۱۵<sup>۲</sup> - همان .۲۲<sup>۳</sup> - ناصر، مکارم، تفسیر نمونه، ج ۹ ذیل آیه ۲۲ سوره یوسف و پیام قرآن، ج ۱-۷-۹- ذیل آیه.

### ادله الهام، به ائمه اهل بیت(ع)

۱- از امام موسی کاظم(ع) روایت شده که فرمود: علم ما از سه جهت رسایی دارد:

الف) گذشته ب) آینده ج) پدیدشونده. واما گذشته برای ما تفسیر شده (اخبار گذشته را رسول خدا(ص) برای ما توضیح داده است) واما آینده در جامعه و مصحفی که نزد ما است نوشته شده. واما پدیدشونده، از راه الهام در دل و تأثیر در گوش است که هر روز و هر ساعت، مخصوصاً شباهی جمعه و شب قدر برای ما حاصل می شود و آن بهترین دانش ماست زیرا مخصوص به ما و اسرار امامت ما است ولی با این حال ما پیغمبر نیستیم و پیغمبری بعد از پیامبر ما نیست<sup>۱</sup>.

۲- روایا تی از امام صادق(ع) در بخار الانوار نیز، به همین مضمون نقل شده است<sup>۲</sup>.

۳- حارث بن مغیره می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم که به ما خبر می رسد که علم به دل شما الهام می شود و در گوش شما وارد می شود؟ امام فرمود: گاهی چنین است<sup>۳</sup>.

۴- امام صادق(ع) فرمود: «منا من ينكت في قلبه ومنا من يقذف في قلبه ومنا من يخاطب از بعض ما اهل بیت کسانی هستند که مطلب به صورت دفعی در قلب او وارد می شود و از بعضی ما کسانی هستند که مطلب به صورت تدریجی در قلبش اندخته و گذاشته می شود و از بعض ما کسانی هستند که مخاطبه می شود. یعنی ملک با او سخن می گوید. امام (ع) در ادامه آن فرمود: علی وسلمان محدث بودند راوی سؤال کرد نشانه و علامت محدث بودن چیست؟ فرمود: مطلب توسط ملک در قلب او وارد می شود<sup>۴</sup>.

۵- امام علی بن موسی الرضا(ع) در باره تفسیر و معنای دو جمله «النکت» و «النقر» چنین فرمود: «واما النکت فی القلوب فهو الالهام واما النقر فی الاسماع فحدث الملائكة تسمع كلامهم

<sup>۱</sup>- محمد بن بعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۳ چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- محمد باقر، مجلسی، بخار الانوار ج ۲۶ ص ۵۹. حدیث ۱۳۲ چاپ ۲.

ابی جعفر محمد بن الحسین، الصفار، البصائر الدرجات (متوفی ۲۹۰)، ص ۳۱۸ چاپ ۲ باب ۴.

<sup>۳</sup>- محمد بن بعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۹۳ چاپ ۵.

<sup>۴</sup>- عبد الحسین، علامه امینی، العدیر، ج ۵ ص ۴۸ طبع ۳ نقل از مالی شیخ الطائف (شیخ طوسی)، قم، انتشارات دارالتفاقه ۱۴۱۴ هـ. ق. ص ۲۶۰.

ولا تری اشخاصهم<sup>۱</sup>. «النکت» یعنی اشاره و ورود به دلها که همان الهام می باشد. و «النقر» به معنای اشاره درگوش است که سخن فرشتگان است و ما کلام شان را می شنویم ولی خود شان را نمی بینیم.<sup>۲</sup> والنکت درلغت به معنای کوبیدن است کتاب العین ماده(النکت) والنقربه معنای نوک زدن و سوراخ کردن است مانند نوک زدن پرنده تخمش را جهت برون آوردن جوجه.العین ماده(النقر) راغب اصفهانی ماده(نقر).

۶- زراره می گوید من از امام صادق(ع) سؤال کردم که امام شخص گوینده را نمی بیند پس چگونه می فهمد که آن امر از فرشته است و از شیطان نیست؟ امام فرمود: آرامش و سکون بر امام القاء می شود که بفهمد از جانب فرشته است و اگر از جانب شیطان باشد هراسی عارض می شود، به علاوه اینکه شیطان متعرض امامان نمی گردد.<sup>۳</sup> همین طور روایات متعددی در کتابهای حدیثی و تفسیری در این باره وجود دارد ولی جهت اختصار به همین مقدار اکتفا می کنیم و دواشکال را جواب داده آنگاه برخی از شواهد تاریخی را در این باره مطرح نموده، بحث الهام را پایان می دهیم.

### اشکال اول و جواب آن

ممکن است اشکال شود که از روایات، به ویژه از روایت امام کاظم(ع) که فرمود: علم امام روز به روز ساعت به ساعت افزوده می شود نتیجه گرفته می شود که امامان عالم تراز پیامبر(ص) می باشند. در جواب می گوئیم: علومی که از جانب خداوند به خاطر مقتضیات زمان روز بروز و ساعت به ساعت در قلب امام افاضه می شوند در واقع تفصیل مطالبی است که از پیامبر و امام قبل از خود دریافت کرده است. در حقیقت دستور اجرای علوم و قوانین تصویب شده را اخذ می کنند نه اینکه علم آن ها از علم پیامبر(ص) برتر باشد و این ازلطف و عنایت خداوند است که هر روز و شبی علمش را به آن ها افاضه می کند تا از تمام مردم زمان خود اعلم و پاسخ

<sup>۱</sup> - محمد بن نعمان، شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ، ق. ج ۲ ص ۱۸۶. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۲ ص ۲۰۳، باب ۴. قطب الدین راوندی، الخرائج والجرایح، ج ۲ ص ۱۹۴.

<sup>۲</sup> - از این روایت معلوم می شود که بین الهام و تحدیث فرق وجود دارد.

<sup>۳</sup> - ابی جعفر محمد بن الحسین، الصفار، البصائر الدرجات (متوفی ۲۹۰)، جزء ۷، ص ۳۱۸ چاپ ۲، باب ۴

گوی سؤالات و شباهات باشد.<sup>۱</sup>

### اشکال دوم و رده آن

اشکال دیگری که این جا مطرح است این است که الهام و اشراق الهی مخصوص پیامبران می باشد یعنی هر کسی که به او الهام شود یار رسول است یا نبی و یا هم رسول است و هم نبی بنابر این، الهام به غیر رسول و نبی معنا ندارد. از چند جهت می شود جواب این اشکال را داد:

الف) همین آیات و روایاتی که در ادله الهام بیان شد خصوصاً آیات درباره حواریون و مادر موسی(ع) که نه نبی بودند و نه رسول.

ب) الهام برای حیوانات و نباتات و جمادات که در ابتدای بحث الهام گذشت.

ج) الهام به ذوالقرنین، آنگاه که عرض کرد ای خدای من، مرا برکار بزرگی گماشتی که قدر آن را فقط خودت می دانی، پس مرا ازحال این امّت آگاه کن که با چه قدرتی با آنها نبرد کنم و با چه لشکری بر آنها غلبه نمایم و با چه حیله‌ی آنها را به دام اندازم و با چه صبری آنها را به ستوه آورم و با چه زبانی با ایشان سخن گویم؟... و با چه دلیلی با آنها محاجه نمایم؟... خدای تعالی بر او وحی نمود (یعنی الهام کرد) که طاقت آنچه را که به تو تکلیف کرده ام خواهم داد و فهمت را توسعه می دهم تا هر چیزی را بفهمی و شرح صدریه تو ارزانی می کنم تا هر چیزی را بشنوی و زبان را به هر چیزی باز می کنم و گوشت را می گشایم تا هر چیزی را بشنوی و چشم را بینی می کنم تا هر چیزی را بنگری و برایت شماره می کنم تا چیزی از توقف نشود و برایت حفظ می کنم تا چیزی از تو نهان نشود و پشت راستوار می سازم تا چیزی تورا به هراس نیفگند... و نور و ظلمت را در اختیار تو قرار می دهم و آنها را دو لشکریان تو قرار می دهم تا نور، هدایت کند و ظلمت صیانت نماید (درنتیجه) امّت به دنبال تو درآید.<sup>۲</sup> این قضیه ذوالقرنین می تواند جواب دیگری بر اشکال فوق باشد، زیرا در روایات داریم که ذوالقرنین که برایش الهام شد، پیامبر نبود که چندتای آن را متذکر می شوم:

<sup>۱</sup> - محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۲۲۶.

<sup>۲</sup> - ابن بابویه، شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۰۱.

۱- جابر می گوید: از رسول خدا(ص) شنیدم که می فرمود: ذوالقرنین بندۀ صالحی بود که خدای تعالیٰ اور ابریندگانش حجّة قرارداد و او قومش را به سوی خدای تعالیٰ فرا خواندو آنها را به تقوای الهی فرمان داد...).

۲- اصبع بن نباته می گوید: علی(ع) بر منبر بود، ابن کوآپیش آمد گفت: ای امیر المؤمنین! مرالاحوال ذوالقرنین خبرده، آیا او پیاپی بودیا پادشاه؟ آندوقرن اوچه بود؟ آیاطلا بود یانقره؟ علی(ع) فرمود: نه پیامبر بود و نه پادشاه و آن دوقرن اونه از طلا بود نه از نقره، لکن او بندۀ ای بود که خدارادوست داشت و خداوند نیزاورا دوست داشت و برای خدا خیر خواهی کرد و خداوند نیز برای او خیر خواهی کرد؛ و اورالقرنین نامیده اند برای آنکه قومش را برای حق فرا خواند و آنها ضربتی بر طرفی از سر او زدند و او زمانی از دیدگان آنها غایب شد، سپس به نزد ایشان آمد و آنها ضربتی دگری بر طرف دیگر سراوزند و در میان شما هم ماندواست.<sup>۱</sup> (مراد خود حضرت بود)

۳- مردی از بنی اسد می گوید: شخصی از علی(ع) پرسید که چه گونه ذوالقرنین توانست به مشرق و مغرب برسد؟ فرمود: خداوند ابر امسخر او گردانید و وسائل را برای او مهیا ساخت و روشنی بدو بخشید و شب و روز برای او برابر بود.<sup>۲</sup>

د) علاوه اینها، روایاتی نیز در این باره وجود دارند که از جمله امام صادق(ع) می فرماید: «ان لنا في كل ليلة جمعة سرورا». یعنی برای ما در هر شب جمعه خوشحالی تازه است. راوی سؤال کرد منظور از خوشحالی در شب جمعه چیست؟ امام صادق(ع) فرمود: «اذا كان ليلة الجمعة وافي رسول الله و وافي الائمه(ع) معه وانا معهم فلا ترد ارواحنا الى ابداننا الا بعلم مستفاد ولو لا ذلك لأنفينا». یعنی شب جمعه که می شود روح مقدس رسول خدا به عرش الهی می رود و اروح ائمه نیز با آنها می روند و ملاقات می کنند و روح من نیز با آنها به آن جا می رود پس

<sup>۱</sup>- همان، حصہ ۹۴.

<sup>۲</sup>- همان.

<sup>۳</sup>- همان، ص ۹۳.

<sup>۴</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۲۵۴. چاپ ۵. ناصر، مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹ ص ۱۳۳.

روح مائمه بر نمی گردد مگر باعلم و دانش جدیدی و اگر چنین نبود علم و دانش ماتمام می شد.  
با توجه به بیان فوق، کاملاً واضح می شود که الهام مخصوص پیامبران نیست بلکه برای اولیاء‌الله نیز الهام می شود، و فقط وحی، ویژه پیامبران می باشد، بنابر این اشکال وارد نخواهد بود.

### شواهد تاریخی الهام

علاوه بر روایاتی که درمورد الهام بیان شد، شواهد تاریخی فراوانی نیز، دلالت دارد بر اینکه الهام نه تنها مختص به پیغمبران است بلکه برای غیر پیامبران (اولیاء‌الله) نیز تحقق پیدا کرده است:

۱- منهال گوید: مردی از بنی تمیم برایم گفت: مادر ذی قار (که جنگ جمل در آن جا واقع شد) در رکاب امیر المؤمنین (ع) بودیم و گمان داشتیم که امروز از روی زمین برچیده خواهیم شد (یعنی دشمنان ما را می بلعند) در این هنگام از حضرت شنیدم که می فرمود: به خدا سوگند براین فرقه پیروز می شویم و این دومرد (طلحه وزیر) را می کشیم و سپاه آن دورا ریشه کن می سازیم. من نزد عبدالله بن عباس رفتم گفتم: پسرعمویت را می بینی چه می گوید؟ ابن عباس گفت: شتاب نکن تابیینیم چه می شود و واقعا همان طور که آن حضرت گفته بود واقع شد.<sup>۱</sup>

۲- از حنان نقل شده که گفت: رسول خدا (ص) را در خواب دیدم و طبقی که با حوله ای روی آن پوشیده بود جلو روی آن حضرت قرار داشت، من نزدیک رفتم و سلام کردم و جواب سلام را داد، سپس حوله را کنار زد دیدم خرماست و حضرت شروع کرد از آن میل کردن من نزدیک رفتم عرض کردم یار رسول الله (ص) یک دانه خرما به من بد هید یک دانه داد و خوردم باز هم طلب کردم دوباره عنایت فرمود و همین طور تا هشت دانه به من داد و من خوردم از هشت که گذشت حضرت فرمود: تورابس است. سپس بیدار شدم چون که صبح شد خدمت امام صادق (ع) آمدم گویا عین همان طبق خرمایی که در نزد رسول خدا (ص) بود نزد ایشان است من همان طور که از رسول خدا طلب می کردم او عنایت می فرمود، از امام صادق (ع) هم طلب می کردم و او میداد تارسید به دفعه نهم که طلب کردم امام فرمود: اگر جدم رسول خدا (ص) اضافه میداد من هم میدادم. سپس من خوابم را برای حضرت صادق (ع) بازگو کردم، امام مانند کسی که خوابم

<sup>۱</sup>- محمد، شیخ مفید، امالی، مترجم، حسین استادولی، مشهد مقدس ۱۳۶۴ بنیاد پژوهش‌های اسلامی قدس رضوی ص ۳۸۲.

رامی دانست، لبخندی زدند<sup>۱</sup>. آیا این آگاهی امام صادق(ع) جز از طریق الهام یا تحدیث بوده است؟

۳- امیر المؤمنین(ع) در جنگ نهروان فرمود: «وَاللَّهِ مَا عَبَرُوا النَّهْرَ لَا يَعْبُرُوا وَاللَّهُ مَا يَقْتَلُ مَنْ كَمَ الْأَعْشَرَ وَلَا يَنْجُو مِنْهُمْ إِلَّا عَشَّرَهُ»<sup>۲</sup>. سوگند بخدا از جوی نگذشته و نباید بگذرند، به خدا سوگند بیش از ده تن از شما کشته نشود و بیش ازده تن از ایشان (از خوارج) رهایی نیابند.

۴- سخن علی بن ابی طالب(ع) هنگام عبور از کربلا. آنگاه که حضرت در مراجعت (جنگ صفین) از صحرا ای کربلا عبور کرد و به آن صحراء رسید ایستاد وزارزارگریه کرد، از سبب گریه او سؤال کردند فرمود: این زمین کربلا است و جمعی در این مکان کشته شوند که بی حساب داخل بهشت شوند و محل خیمه و مکان و جای جنگ و شهادت آن هارا نشان داد و بر ایشان گریست واژگریه آن حضرت همراهان آن حضرت نیز گریه کردند و هیچ کسی تأویل قول آن حضرت را نمی دانست تا آنکه واقعه دل خراش کربلا رخ داد آن وقت هر که از همراهان حضرت(ع) زند مانده بود فهمید که مراد حضرت این واقعه بوده<sup>۳</sup>. گرچه ممکن است این واقعه را از پیامبر(ص) نیز شنیده باشد ولی نشان دادن حضرت محل خیمه و مکان جنگ و شهادت شهدای کربلا را، بیانگر این است که در واقع حضرت(ع) این حقیقت را از راه الهام به دست آورده است. همین طور شواهد تاریخی فراوانی از ائمه(ع) نقل شده ولی به همین مقدار اکتفا می شود.

### نتیجه این بحث

از این روایات و شوهد تاریخی (در مورد الهام) نتیجه می گیریم که یکی از مصادر علوم ائمه اهل بیت(ع) الهام است یعنی بخشی از علوم شان را از طریق الهام و اشراف الهی به دست می آورند. همان گونه که پیامبر(ص) فرمود: «واعطانی اللہ تبارک و تعالیٰ خمساً واعطا علیاً خمساً»:

۱- «اعطانی جوامع الكلم واعطا علیاً جوامع العلم»

۲- «وجعلنينبياً وجعله وصيّاً»

<sup>۱</sup>- همان ص ۳۸۳

<sup>۲</sup>- میرزا ابوالحسن، شعرانی اثبات نبوت خاتم الانبیاء، تهران، کتابخانه صدق، ۱۳۵۹ ه.ش. ص ۷۷ چاپ ۳.

<sup>۳</sup>- محمد بن نعمان، شیخ مفید، ارشاد، ج ۱ ص ۳۳۳. احمد بن محمد، مقدس اردبیلی، حدیقة الشیعة ج ۱ ص ۲۶۷.

۳- «واعطانی الکوثر واعطاه السلسیل»

۴- «واعطانی الوحی واعطاه الالہام»

۵- «واسرانی الیه وفتح له ابواب السماءات والحجب حتى نظر الی مانظرت الیه».<sup>۱</sup>

ابن عباس گفت من از رسول خدا شنیدم که فرمود: خداوند تبارک و تعالیٰ پنج چیز به من

وپنج چیز به علی (ع) بخشیده است:

۱- به من کلمات جامع و به علی علم جامع داد.

۲- ومرا نبی قرار داد وعلی را وصی.

۳- وبه من کوثر داد وبه علی سلسیل.

۴- وبه من وحی عطا فرمود وبه علی الهام داد.

۵ - ومرا به سوی خودش به معراج برده و درهای آسمان ها و حجاب ها را بر علی گشود تا  
این که آن چه را من دیدم او هم دید. این حدیث رسول خدا (ص) قطعاً شامل ائمه (ع) نیز می شود،  
چون علوم امیر المؤمنین به ائمه منتقل شد. و باید هم همین طور باشد چون ائمه اهل بیت (ع)  
خزانه دار علم خداوند در زمین و آسمان و حجت او بر خلقش در زمین اند و خداوند به واسطه ائمه  
(ع) حجتش را بر مردم تمام کرده است. بنا بر این باید تمام مایحتاج مردم را چه از طریق پیامبر  
و چه از طریق الهام و راههای دیگر برای ائمه (ع) بیان کند.

<sup>۱</sup>- محمد باقر، مجلسی، بخار الانوار، ج ۸ ص ۲۷ باب صفة الحوض وساقیه. محمد بن شهرآشوب، مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲۶۲. حسن بن ابی الحسن، دیلمی، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی رضی (ع) ج ۲ ص ۱۴۱۲ هـ.

## ۴-۸- تمدیث(تكلم فرشتگان و کمک (واع الدّس))

یکی از چیزهایی که قاطعانه به عنوان مصدر علوم ائمه اهل بیت (ع) می‌توان نام برد تحدیث و محدث بودن آنها است، یعنی امامان و پیشوایان دینی ما بخشی از علوم خودشان را از راه تحدیث که توسعه فرشتگان الهی صورت می‌گیرد به دست می‌آورند.

در آغاز معنای لغوی و اصطلاحی تحدیث و محدث را بررسی می‌نماییم، تابیینیم تحدیث چیست و محدث به چه کسانی می‌گویند، و آنگاه به دیدگاه شیعه و سنتی در امکان تحدیث و دلائل آن خواهیم پرداخت.

تحدیث در لغت به معنای خبر دادن به کسی است<sup>۱</sup>. در اصطلاح اخبار، به معنای خبر جدید، ضد قدیم است<sup>۲</sup>. محدث در لغت به معنای کسی است که به او خبر تازه ای داده می‌شود. در اصطلاح متکلمین، محدث به کسی گفته می‌شود که ملاتکه بالو تکلم می‌کند، بدون اینکه نبی باشد. و یاملک را در خواب ببیند (یعنی صدای ملک را می‌شنود).<sup>۳</sup> در اصطلاح اخبار، امام را محدث گویند. چون خداوند علوم و اخبار آسمانی را توسعه الهام یاتحدیث (صدای فرشته به او می‌رساند، اما فرشته را نمی‌بیند). بعضی‌ها محدث را به معنای ملهم گرفته اند که این صحیح به نظر نمی‌رسد چون ملهم به کسی می‌گویند که مطلب در دلش افتاد در حالی که تحدیث شنیدن صدای ملک در گوش است.

### دیدگاه شیعه و اهل سنت در امکان تمدیث

احتمال دارد این سؤال پیش بیاید که آیا ممکن است افرادی غیر از انبیاء محدث باشند و اگر ممکن است چه کسانی از مصاديق آن خواهند بود؟ و آیا در امت گذشته مصادقی داشت یا خیر

<sup>۱</sup>- الخلیل، الفراهیدی، العین، قم، مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۴ ق. مادة الحديث. ص ۱۶۷. المنجد، ماده حدث. راغب اصفهانی، المفردات، ماده حدث.

<sup>۲</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰.

<sup>۳</sup>- عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر، ج ۵ ص ۴۲ چاپ ۳.

<sup>۴</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۰.

و در امت اسلامی چه طور؟.

جواب این است که بلى، شیعه و سنتی متفق‌اند براینکه در امت انبیاء سابق محدثانی وجود داشتند که غیرنبی بودند همین طور در امت اسلامی نیز کسانی وجود دارند که برای آنها حقائق از غیب عنایت می‌شده، منتهی اختلاف در مصدق آن می‌باشد که اهل سنت عمر و امثال آن را محدث می‌دانند و روایتی رانیز، در منابع روائی خودشان از رسول خدا(ص) برای مدعای خود نقل کرده‌اند. اما شیعه، ائمه معصومین را محدث می‌دانند. که روایات متعددی از رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع) براین مطلب دلالت دارند، اینک به دلائل آن و نقد دلیل اهل سنت می‌پردازیم.

### ادله امکان تمدیدت به غیر انبیاء

۱- سخن گفتن ملائکه با حضرت مریم طاهره (بنت عمران) (س) از جانب خداوند.

الف) «وَذَاقَالْمَلَائِكَةُ يَأْمُرِيمَ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكَ وَطَهَرَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ». <sup>۱</sup> هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تورا برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است. ب) «يَأْمُرِيمَ اقْتَنِي لِرِبِّكَ وَاسْجُدْيَ وَارْكَعْيَ مَعَ الرَّاكِعِينَ». <sup>۲</sup> یا مریم به شکرانه‌ی این نعمت برای پروردگار خضوع کن و سجده به جا آور، و بارکو ع کنندگان رکوع کن.

ج) «إذْقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَأْمُرِيمَ أَنَّ اللَّهَ يَبْشِرَكَ بِكُلِّمَةٍ مِنْهُ أَسْمَهُ الْمَسِيحَ عِيسَى بْنَ مَرِيمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ وَمِنَ الْمَقْرِبِينَ». <sup>۳</sup> هنگامی که فرشتگان گفتند: ای مریم، خدا تورا به کلمه‌ی (وجود باعظمتی) از طرف خود بشارت می‌دهد، که نامش مسیح عیسی پسر مریم است، در حالی که در این جهان و جهان دیگر، صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان الهی است. این آیات با صراحت بیان می‌کند که مریم محدثه بوده است و ملائکه با او سخن گفته‌اند، واقعیت‌هایی که برای او واقع شدنی بودند، گفتند، یعنی برای تو ای مریم در نزد مخبری است بعد از خبری، اکنون آنها را استماع کن، که یکی از آن کرامتهاست که خدا به تواریخی داشته است و به واسطه‌ی

<sup>۱</sup>- آل عمران ۴۲.

<sup>۲</sup>- همان ۴۳.

<sup>۳</sup>- همان ۴۵.

آن نزد خدا گرامی شده ای، و دیگری آن است که در برابر لطف خداوند رعایت آن لازم است که همان انجام دادن وظائف بندگی است.

۲- سخن گفتن ملک با دخت پیامبر اکرم(ص) صدیقه طاهره فاطمه زهراء(س) که روایاتی در این زمینه وجود دارد از جمله در روایتی از امام صادق می خوانیم که فرمود: فاطمه دختر رسول خدا(ص) محدثه بود زیرا ملائکه از آسمان فرود می آمد وبا او سخن می گفت همچنان که با مریم بنت عمران سخن می گفت «يا فاطمه ان الله اصطفاك و ظهرك واصطفاك على نساء العامين، يا فاطمه اقتتى لربك وسجدى واركعى مع الراکعين». <sup>۱</sup> عین همان کلماتی که با مریم گفت با فاطمه(س) نیز گفت. همین طور در بحث مصحف فاطمه(س) مفصلًا بیان شد که بعد ازوفات رسول خدا(ص)، خداوند ملکی را (جبرئیل را) برای تسلیت و دلداری آن حضرت می فرستاد واورا از مقام واحوال پدرش و سرگذشت اولادش بعد از اوی خبر میداد.

۳- سخن گفتن ملک با ساره همسر حضرت ابراهیم(ع) و بشارت دادن او را به اسحاق و یعقوب آنجا که قرآن می فرماید: «و امرأته قائمةٌ فضحت فبشرناها بِإسحاق و من وراء اسحاق یعقوب» و همسرش (ساره همسر ابراهیم) ایستاده بود، (از خوش حالی) خندید؛ پس او را باسحاق، و بعد از او به یعقوب بشارت دادیم.<sup>۲</sup> و مانند این ها کسان دیگری نیز بودند که ملک با آنها سخن می گفتند. امثال مادر موسی و...). پس با توجه به آیاتی که در مورد مریم(س) و ساره(س) بیان شد، همین طور روایاتی که در مورد صدقه طاهره فاطمه زهراء(س) دختر رسول خدا(ص) وجود دارد ثابت می شود که تحدیث در مورد کسانی که پیامبر نیستند ولی برگزیدگان خداوند هستند، امکان دارد.

### دلیل اهل سنت، برمدث بودن عمر

۱- بخاری، در صحیحش می گوید: پیامبر(ص) فرمود: در امتهای گذشته مانند بنی اسرائیل مردانی بودند که به آنها تکلم می شد بدون اینکه انبیاء باشند پس اگر از امت من احادی از آنها باشد

<sup>۱</sup>- بحار الانوار، جلد ۴۳ صفحه ۷۸ باب ۳ (مناقبها و فضائلها و...).

<sup>۲</sup>- هود آیه ۷۱ . اطیب البیان جلد ۱۰، ص ۲۰۷ . محمد باقر، مجلسی بحار الانوار، جلد ۴۳، صفحه ۷۹ .

او عرب خطاب است.<sup>۱</sup>

۲- قسطلانی که از شرّاح صحیح بخاری است در جمله (فان یکون) که در آن روایت بکار رفته است می‌گوید: قول پیامبر (ص) که فرمود: (فان یکون) برای تردید نیست که تامعنایش این باشد: اگر از امت من احدی از آنها (مردانی محدث) باشد او عمر است بلکه جمله رسول خدا (ص) برای تأکید است مثل اینکه کسی می‌گوید: اگر برای من دوستی باشد پس اوفلانی است زیرا اختصاص فلانی به کمال صداقت است نه اینکه هیچ دوستی نداشته باشد.<sup>۲</sup> یعنی قلت محدث رامی رساند نه اینکه اصلاً محدثی در اسلامی وجود نداشته باشد.<sup>۳</sup>

خلاصه: قسطلانی می‌خواهد بگوید منظور پیامبر از این عبارت «الهام و تحديث درامت من اختصاص به عمر و امثال آن دارد» که ابن جوزی نیز در صفت الصفوہ جلد ۱ صفحه ۱۰۴ گفته این حدیث درباره عمر متفق عليه است.

۳- مسلم در صحیحش در باب فضائل عمر این روایت را از عایشه نقل کرده است.<sup>۴</sup> همین طور در کتابهای دیگر اهل سنت از طرقی، این حدیث نقل شده و بعد گفته اندکه محدثان بعد از عصر اول (یعنی در عصر بعدی) از یاد شدند و حکمتش هم زیادت شرافت این امت است به وجود این گونه انسانها که از جمله عمر بن خزاعی (متوفی ۵۲) رانم می‌برند.<sup>۵</sup>

### نقد دلیل اهل سنت بر محدث بودن عمر

حدیث مذبور نمی‌تواند دلیل برای محدث بودن خلیفه دوم باشد زیرا این نسبت دادن محدث، به ایشان با جهل خلیفه نسبت به احکام و دستورات اسلام، سازگار نمی‌باشد، زیرا دلائل و شواهد فراوانی که از طرق خود اهل سنت در کتب شان آمده است نشان می‌دهد که خلیفه، پاره از دستورات اسلامی را نمی‌دانسته، پس اگر کسی با عالم بالا و فرشتگان

<sup>۱</sup>- محمد بخاری، صحیح بخاری، بیروت، لبنان، دارالعرفه، ج ۲، ص ۱۴۹، بی تا.

<sup>۲</sup>- احمد قسطلانی، ارشادالساری لشرح صحیح البخاری، دارالحیاء التراث، العربی، بیروت، ج ۶، ص ۹۹.

<sup>۳</sup>- عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۴۵، پ ۳. تفسیر قرطبی، ج ۱۲، ص ۷۹.

<sup>۴</sup>- مسلم، نیشابوری، صحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا، ج ۷، ص ۱۱۵. باب من فضائل عمر.

<sup>۵</sup>- عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر، ج ۵، ص ۴۵.

الهی در ارتباط باشد چگونه قابل باور است که در احکام و دستورات اسلامی، محتاج به دیگران باشد؛ زیرا معنای محدث بودن، سخن گفتن و کمک کردن فرشتگان به او است، در حالی که ایشان وقتی به مشکل بر می خورد، از دیگران کمک می گرفت و به ویژه از امیر المؤمنین علی(ع) که نه تنها در مورد احکام و دستورات اسلام، بلکه در همه موارد (احکام سیاسی، اجتماعی، و...) از وجود مقدس آن حضرت (ع) استفاده می کرد که به قول خود خلیفه دوم اگر علی(ع) نبود عمر هلاک می شد. اگر تمامی آن دلائل و شواهدی را که درباره نقص علم خلیفه نقل شده بیان کنیم خود یک کتاب بزرگ و مستقل می شود، ولی از باب نمونه چند روایت را نقل می کنیم.

۱- مسلم در صحیح خود به چهار طریق نقل کرده که یکی از آن طریق این است که مردی نزد عمر آمد گفت: یا امیر المؤمنین من جنب شدم و آب پیدا نکردم حکم نماز من چیست؟ خلیفه گفت: تا آب پیدا نشده نماز نخوان. عمار که در آن جا حاضر بود گفت: یا امیر المؤمنین به یادداری که من و تو در سریه ای (جنگی) که خود پیامبر حضور نداشت) بودیم و جنب شدیم، آب نبود من تیم کرده نماز خواندم و تونخواندی؟ وقتی نزد پیامبر (ص) مشرف شدیم عرض کردیم، فرمود: تیم کافی است، عمر حرف عمار را تصدیق کرد.<sup>۱</sup>

۲- در مسند احمد آمده که عمر به ابن عباس گفت: آیا شما، یا یکی از اصحاب شنیده اید که وقتی انسان در نمازش شک کند باید چه کار کند؟ ابن عباس گفت: نه، در این هنگام عبدالرحمن وارد شد گفت: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: اگر شک کردید که یک رکعت خواندی یادو و یاشک کردید که دو خواندید یا سه بین سه و چهار، بناء را بر افل بگذارید، تا یقین کنید که حداکثر را انجام دادید.<sup>۲</sup>

۳- از ابی سعید خدری نقل شده که ما با عمر به حج مشرف شدیم، چون داخل طواف

<sup>۱</sup>- مسلم، نیشابوری، صحیح، ج ۱ ص ۱۱۵. باب تیم. القزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت لبنان، دار الفکر، ج ۱ ص ۱۸۸.  
عبدالحسین، الامینی، الشیخ الغدیر، ج ۶ ص ۸۲ چاپ ۴.

<sup>۲</sup>- الامام احمد بن حنبل، مسند حنبل، بیروت لبنان دار صادر، متوفی ۲۴۱ هجری، ج ۱ ص ۱۹۰ و ۱۹۵. احمد بن الحسین، البیهقی، السنن الكبيری، ج ۲ ص ۳۲۲.

شد، روکرد به حجر الاسود گفت: می دانم که توجز سنگی بیش نیستی، هیچ نفع و ضرری نداری، ولی چون رسول خدا (ص) تورا بوسیده می بوسم، علی بن ابی طالب (ع) که آنچا بود فرمود: ای عمر چرا این حرف رامی زنی، بلکه هم نفع دارد و هم ضرر دارد و اگر تأویل کتاب خدا رامی دانستی می فهمیدی که حرف من صحیح است، عمر گفت: کدام آیه، فرمود: آنچا که می فرماید: «واذ اخذربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوبلى شهدنان قولوا يوم القیامه انا کناعن هذاغافلین».<sup>۱</sup>

(وبه خاطر بیاور) زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم (ع) ذریه‌ی آنها را برگرفت و آنها را گواه برخویشتن ساخت (وفرمود): آیا من پروردگار شمایستم؟ گفتنده: چرا گواهی می دهیم، (این به خاطر این بود که مبادا) روز رستاخیز، بگوید ما غافل بودیم. حضرت فرمود: وقتی که خداوند از ذریه آدم تعهد گرفت آن رادر صفحه ای نوشته و دردهن این سنگ انداخت، و خوراند، چون در آن زمان برای این حجر دوچشم و دولب بود، و در روز قیامت (نیز) برای اودولب و دوچشم وزبان خواهد بود برای کسانی که به عهد خود و فانکرده اند بر ضرر شان شهادت خواهد داد) و این سنگ برکت (وامین) خدا است در زمین او. سپس عمر گفت: یا ابا الحسن، خداوند مرادر زمین بدون تونگذارد.<sup>۲</sup>

۴- روزی خلیفه دوم بالای منبر رسول خدا (ص) بود گفت: ای مردم مهر زنان شما چه قدر زیاد است در حالی که در زمان پیامبر (ص) میان او و اصحابش مهر زنها چهار صد درهم بود... و عمر از زیاد گرفتن مهر منع کرد. زنی از قریش بلند شد گفت: یا میر المؤمنین تو مردم را از زیاد گرفتن مهر زنان نهی می کنی؟ گفت: بلی آن زن گفت: مگر نشینیده ای آن چه را که خداوند در قرآن نازل کرده؟ عمر گفت کجای قرآن، زن گفت آن جا که می فرماید:

<sup>۱</sup>- سوره اعراف، آیه ۱۷۲.

<sup>۲</sup>- عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر، ج ۵ ص ۱۳، چاپ ۳. عبدالحمید ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ ق. ج ۱۳ ص ۹۹. السید هاشم، البحرانی، البرهان، ج ۳ ذیل آیه مذبور. الحاکم، النیسابوری، المستدرک، لبنان، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ ق. ج ۱ ص ۴۵۷. قسطلطانی، ارشاد الساری، ج ۳ ص ۱۹۵.

«وآتیتم احداهن قنطاراً فلاتأخذوا منه شيئاً». <sup>۱</sup> اگر مال فراوانی به عنوان مهر به او (زن) پرداخت کردید چیزی از آن را پس نگیرید. عمر اسفار کرد و گفت (کل الناس افقه من عمر) سپس گفت: ای مردم درمورد صداق زنان تان به طیب نفس خود رفتار کنید.<sup>۲</sup>

۵- در زمان خلافت عمر زن حامله ای را که به زنا متهم شده بود نزد عمر آوردند عمر از زن سوال کرد زن به زنای خود اعتراف نمود، عمر دستور داد که اورا سنگسار کنند هنگامی که زن رامی بر دند امیر المؤمنین به آنها برخورد به مأمورین فرمود: به این زن چه کاردارید؟ گفتند: خلیفه فرمان قتلش را داده، حضرت آنها را نزد عمر برگرداند به عمر فرمود: آیا تو گفته ای این زن سنگسار شود؟ عمر گفت: آری زیرا اوبه زنای خودا عتراف کرد، امام فرمود: این زن که خودش گناه کار است درباره آن حق داری چنین حکمی صادر کنی، اما طفلی که در شکم دارد چه حقی داری؟ (بعد فرمود): بگمانم اورا ترسانده ای، عمر گفت: آری چنین است، امیر المؤمنین فرمود: آیا از رسول خدا (ص) نشنیده ای که فرمود: «کسی که از روی شکنجه اقرار کند حدی برآونیست و کسی که با حبس و تهدید، اعتراف کند، اقرارش نافذ نیست» عمر زن را رها کرد و گفت: زنان جهان عاجزند از اینکه پسری مانند علی بن ابی طالب بزایند و سپس همان شعار همیشگی خودش را تکرار کرد (الولاعلی له لک عمر) اگر علی نبود عمر هلاک می شد.<sup>۳</sup> همین طور موارد متعددی دیگر در جهل خلیفه در کتابهای شیعه و سنی نقل شده است. که آوردن همه آن ها لازم نیست و تعدادی از آن مواردی را که خود خلیفه دوم به جهل وضعف شان نبست به احکام اسلامی اعتراف نموده است مطرح کرده، سپس از این بحث نتیجه گیری نموده آنگاه به ادلہ محدث بودن

<sup>۱</sup>- نساء آیه ۲۰.

<sup>۲</sup>- الشیخ سید سابق، فقه السنة لبنان بیروت، دارالکتب العربی بی تابی چاچ ۲ ص ۱۵۸. احمد بن محمد، مقدس اردبیلی حدیقة الشیعه ج ۱ ص ۳۶۹. تفسیر کشاف ج ۱ ص ۴۹۱. الحسینی السید بن طاووس، الطرائق، ص ۴۷۱ چاپ ۱. السید علی، الحسینی المیلانی، نفحات الازهار فی خلاصۃ عبیقات الانوار، المطبعة مهر، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۱.

<sup>۳</sup>- محمد تقی، تستری، قضاوت‌های حضرت علی (ع) مترجم، موسوی جزائری، چاپخانه دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۴، چاپ سوم، کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۴۹، محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۸۹. الریاض النضر، ج ۲، ص ۱۹۶، ذخائر العقبی ص ۸۰، مطالب السؤل، ص ۱۳، مناقب خوارزمی، ص ۴۸، الاربعین للغفاری، ص ۴۶۶.

ائمه اهل بیت و بحث کمک روح القدس به آنان، پرداخته، به بحث تحدیث پایان می دهیم.

### چند مورد از اعترافات خلیفه دوم به جهل فود

- ۱- (الولاعی لهلک عمر) که این جمله مشهور را بارهابه زبان آورده است.
- ۲- خدایا مرادرمشکلی که برای گشودن آن پسرابی طالب نباشد، قرار مده.
- ۳- سرزمینی که ای ابوالحسن، تو در آن نباشی، خدامرا باقی نگذارد.
- ۴- ای علی خدا مرابعه از توباقی نگذارد.
- ۵- به خداپناه می برم از مشکلی که ابوالحسن برای گشودنش نباشد.
- ۶- به خداپناه می برم که در قومی زندگی کنم، و توای اباالحسن در میان آنهانباشی
- ۷- به خداپناه می برم که در میان مردم زنده باشم و ابوالحسن (ع) آنجانباشد.
- ۸- خدیامشکلی برم واردنساز، مگر علی در کنارم باشد.<sup>۱</sup>
- ۹- امیداست در مشکلی که ابوالحسن (ع) گشاینده آن نباشد واقع نشوم.
- ۱۰- خدایا مرا آنقدر باقی نگذارتاد رمیان مردمی قرار گیرم که ابوالحسن در میان آنها نباشد.<sup>۲</sup>

### نتیجه این بحث

از مواردی که در باره جهل خلیفه دوم، نقل شده خصوص از آن جمله که خلیفه گفت: (کل الناس افقه من عمر) به خوبی روشن است که ایشان نه تنها در مسائل و احکام مهم و مشکل جاهل بوده، بلکه بسیاری از مسائل جزئی شرعی را نیز نمی دانسته و این گونه جهل به مسائل، با محدث بودن او اصلاح‌سازگاری ندارد پس اگر حدیث مذبور را در باره محدث بودن خلیفه پیذیریم، تناقض لازم می آید زیرا از یک طرف، روایات و شواهد تاریخی و اعترافات خود خلیفه ثابت می کند که

<sup>۱</sup>- الشیخ عبد الحسین، امینی، الغدیر، مترجم دکتر جمال موسوی تهران بنیاد بعثت ۱۳۸۰ ج ۵ ص ۱۷۵-۱۷۶. چاپ ۶. عبد الرحمن احمد، البکری، من حیاة الخلیفه عمر بن خطاب، بیروت، المطبعة الارشاد بی تا، ص ۱۹۱. السید علی، الحسینی العیلانی، نفحات الازهار فی خلاصة عبقات الانوار، ج ۱۲، ص ۱۸۸، چاپ ۱. العاملی، الانتصار، اهم مناظرات الشیعه، فی شبکات الانترنت، بیروت، دار السیره

. ۱۴۲۱، ج ۲۰ ص ۵ چاپ ۱. تاریخ ابن عساکر، ج ۲ ص ۳۲۵ مطالب السؤول ص ۳۰.

<sup>۲</sup>- الشیخ عبد الحسین، امینی، الغدیر، ج ۵ ص ۱۷۶. چاپ ۶. فتوحات الاسلامیه ج ۲ ص ۳۰۲. ریاض النصرة ص ۱۹۷. منتخب کنز العمال، حاشیه مستند احمد، ص ۲۵۲. فیض القدیر ج ۴ ص ۳۵۷ و کتابهای دیگر.

ایشان به بسیاری از احکام اسلام جاہل بوده و در مشکلات از دیگران کمک می‌گرفته است و از طرف دیگر بگوئیم: خلیفه دوم، با عالم ملکوت ارتباط داشته است یعنی هروقت که به مشکلی بر می‌خورد ملائکه به او کمک می‌کرده است، این صحیح نیست در حالی که در مورد ائمه اهل بیت (ع) شیعه و سنی اتفاق دارند که آنان هیچ گاه نبوده که به مشکلی برخورد کرده باشند و از دیگران کمک بگیرند، بلکه تمام مشکلات امّت اسلامی، به دست آنها حل می‌شده و می‌شود و آنها هستند که به لطف خالق منان گره گشای همه مشکلات بوده و هستند. بنابر این، حدیث مذبور درباره خلیفه دوم باید جعلی باشد.

#### ادله شیعه بر محدث بودن ائمه(ع)

از روایات متعددی استفاده می‌شود که ائمه اهل بیت (ع) محدثند یعنی ملائکه با آنها سخن می‌گویندو اخبار غیبی (تازه) را به آنان بیان می‌کنند.

۱- زراره می‌گوید: من از ابا جعفر(ع) شنیدم که می‌فرمود: «الاثنا عشر امام من آل محمد(ص) کلهم محدث من ولد رسول الله ومن ولد علی(ع) و رسول الله (ص) و علی (ع) هما والوالدان (الحدیث)». «دوازده امام از آل محمد(ص) همگیشان محدثند (یعنی فرشتگان به ایشان حدیث می‌کنند) که از اولاد رسول خدا و از اولاد علی (ع) و رسول خدا و علی دوپدرند (برای ائمه) (ع) الی آخر حدیث».

۲- باز هم از امام باقر(ع) نقل شده که فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: «من بعدی اثنا عشر نقیباً نجیباً محدثون مفهومون آخرهم القائم بالحق (عج) یملئها عدلاً كما ملئت جوراً».<sup>۱</sup>

رسول خدا(ص) فرمود: پس از من دوازده نقیب (سرشناس و پیشوای قوم است که متصدی امر آنها است) و نجیب است، (نجیب به معنای برگزیده و شریف و اصیل است) که فرشتگان، با آنها حدیث نموده و مطالب را به آنها می‌فهمانند و آخر آنها کسی است که به حق قیام کرده و دنیا را پراز

<sup>۱</sup>- محمد بن الحسین، الحر العاملی، اثبات الهداء، مترجم محمد نصر اللہی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ج ۲، ص ۲۹۳، چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- همان، ص ۲۹۸.

عدل و داد می کند، چنانچه از ظلم و ستم پر شده است.

۳- محمد بن اسماعیل می گوید: ابوالحسن (ع) فرمود: «الائمه علماء صادقون، مفهومون، محدثون». <sup>۱</sup> یعنی ائمه (اهل بیت) دانشمندان راست گویان، تفہیم شده گان و محدثان هستند.

۴- محمد بن عمران، غلام آزاد شده امام باقر(ع) می گوید: که امام باقر(ع) فرمود: «نحن اثنا عشر محدثا» (یعنی مادوازده نفر محدثیم). ابو بصیر که در آن جا حضور داشت، یکی دو مرتبه عمران را سوگند داد که آیا این را از امام شنیدی؟ البته سوگند دادن او به خاطر این بود که دیگران یقین پیدا کنند والاخود ابو بصیر یقین داشت.<sup>۲</sup>

۵- حمران بن اعین می گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم (مگر) شما نفرمودید که علی بن ابی طالب محدث بود؟ فرمود: بله. عرض کردم چه کسی اورا حدیث می کرد؟ فرمود: ملک. گفتم پس من می گویم اونبی یار رسول بوده است، فرمود نه، بلکه مثل او مانند مصاحب سلیمان و موسی(ع) و مثل ذوالقرنین می باشد.<sup>۳</sup> (درباره احوالات خضر و ذوالقرنین در کتاب کمال الدین و تمام النعمه تألیف شیخ صدوق(ه) ترجمه منصور پهلوان، ج ۲، ص ۸۳ و ۹۳، مراجعه شود).

۶- از امام سؤال شد چه فرق است بین رسول و نبی و امام؟ فرمود: رسول آن است که جبرئیل وحی بر اونازل می شود و جبرئیل را می بیند و کلامش را نیز می شنود و گاهی ملک را در خواب می بیند مانند خواب ابراهیم(ع) و نبی آن است که وحی را از خدا دریافت می کند یعنی کلام جبرئیل و ملک را می شنود و گاهی هم اورا می بیند و کلام شان را نمی شنود و امام آن است که صوت و کلام را می شنود ولی ملک را عیان نمی بیند.<sup>۴</sup>

این حدیث شریف، هم ثابت می کند که بین رسول و نبی و امام فرق است و هم دافع آن اتهاماتی است که نسبت به شیعیان کرده اند و گفته اند شیعیان، امامان دوازده گانه را پیامبر می

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی ج ۲ ص ۱۴ باب ان الائمه محدثون.

<sup>۲</sup>- محمد بن الحسین الحر العاملی اثبات الهداء ح ۲ ص ۲۹۹ چاپ ۲.

<sup>۳</sup>- عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر ج ۵ ص ۲۴ چاپ ۲. این مطلب در پاورپوینت های تفسیر ابوالفتوح، ص ۳۷۰ و جلد ۱۲، ص ۵۵۲ مفصلآ بیان شده.

<sup>۴</sup>- محسن، فیض کاشانی، الواقی، ج ۲ ص ۷۴ چاپ ۱. عبدالحسین، علامه امینی، الغدیر، ج ۵ ص ۴۶ چاپ ۲.

دانند. همینطور روایات متعددی در کتب روایی شیعه مانند اصول کافی، ج ۱ ص ۱۷۷ و ۲۷۰، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۶۷-۹۶-۷۰-۷۲ معانی الاخبار، ص ۱۷، المناقب، ج ۱، ص ۲۹۸، غیبة الطوسي، ص ۱۵۱، کشف الغمة ج ۲، ص ۴۴۸-۵۰۷ و مانند آن درباره محدث بودن ائمه (ع) آمده است. اگر کسی بخواهد از همه آن احادیث اطلاع پید کند به کتابهای مذکور مراجعه نماید.

### کمک (روح القدس به ائمه(ع))

همان گونه که پیامبران الهی را روح القدس کمک و راهنمایی می کردند امامان (ع) رانیز کمک و راهنمایی می کنند. قبل از آنکه که وارد این بحث شویم، روح و قدس را معنا می کنیم: در لغت، کلمه روح را به معنای جانی می دانند که بدن، با آن زنده می شود: «الروح النفس اللتي يحيى بها البدن». نفس که توسط او بدن انسان زنده می شود.<sup>۱</sup>

کلمه روح در اصطلاح به چند معنا آمده است که عبارتنداز: ۱- روح انسانی (جان) ۲- قرآن ۳- جبرئیل ۴- حضرت عیسی ۵- وحی ۶- امر و کار نبوت ۷- حکم و فرمان خدا ۸- رحمت ۹- ملک عظیم الخلقة ۱۰- دمیدن.<sup>۲</sup> کلمه قدس در لغت و اصطلاح به معنای پاکی و قداست است همان گونه که در سوره مبارکه بقره آیات ۸۷ و ۳۰ نیز آمده. البته به معنای تطهیر و پاکی الهی است نه پاکی از نجاست بلکه پاکی روح، ویظهر کم تطهیر (احزاب ۳۳).<sup>۳</sup>

### (روح القدس چیست؟)

در اینکه روح القدس چیست و کیست، نظریات و برداشت های مختلفی شده است بعضی ها گفته اند جبرئیل است بعضی گفته اند میکائیل است بعضی گفته اند مرادا ز روح القدس حضرت مسیح است، بعضی گفته اند منظور اسم اعظم خداوند است که مسیح مردگان را به آن زنده می کرد و بعضی هم گفته اند مرادا ز روح القدس ملکی (عظیمی) است غیر از جبرئیل

<sup>۱</sup>- الخليل بن احمد، الفراهیدی، العین، ص ۳۰ ماده روح. راغب، اصفهانی، مفردات ماده روح. المنجد ماده روح. صاحب مقایيس اللغة ماده روح، ربح، گفته: روح به معنای جان و حیات و سپس به حقیقت مجرد اطلاق می شده است.

<sup>۲</sup>- حسین بن احمد، العظیمی، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ۱۳۶۳-۱۳۶۴ ش، ج ۷، ص ۱۶۰.

ابو جعفر محمد بن الحسن، الطوسي، تفسیر التبيان، قم، مکتب الاعلام الاسلامي، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۵۹ چاپ اول (از چاپ بيروت)

<sup>۳</sup>- راغب، اصفهانی، مفردات، ماده قدس. المنجد، ماده قدس. الخليل، العین، ماده قدس.

ومیکائیل.<sup>۱</sup> ولی از روایاتی که از ائمه (ع) رسیده است استفاده می شود که مراد از روح القدس غیر ازملائکه است. که از آن جمله روایتی از امیر المؤمنین (ع) نقل شده در جواب آن سائل که از حضرت سؤال کرد آیا روح القدس همان جبرئیل است؟ فرمود: جبرئیل ازملائکه است و روح غیر از جبرئیل است، امیر المؤمنین (ع) این سخن را تکرار کرد ، سائل عرض کرد یاعلی سخن بزرگی گفتی هیچ کسی عقیده ندارد که روح غیر از جبرئیل است! امیر المؤمنین (ع) فرمود: تو خود گمراهی وا زاهل گمراه روایت می کنی<sup>۲</sup>. خدای تعالی به پیغمبرش می فرماید: (فرمان خدا فرار سیده است) برای مشرکین آن را به شتاب مخواهید، خدا منزه و برتر است از آنچه (مشرکان) همتای او قرار می دهن. فرشتگان را باروح (الله) به فرمانش بر هر کس از بندگانش بخواهد نازل می کند (و به آنها دستور می دهد) که مردم را انذار کنید (وبگویید) معبودی جز من نیست (از مخالفت دستور) من بپرهیزید.<sup>۳</sup>

از این بیان امیر المؤمنین (ع) روشن می شود که روح القدس یک نیرو و قوه باطنی و معنوی است که پیامبران و امامان (جانشینان) را از بیرون کمک و راهنمایی می کند. و یک روح مستقل است. تا اینجا معنای روح و قدس را فهمیدیم و نیز دانستیم که مراد از روح القدس کیست؟ حالا می رویم سراغ ادله‌ی این که روح القدس همیشه همراه ائمه (ع) است و هر وقتی بخواهند چیزی را بدانند، آنان را راهنمایی می کند. این مطلبی است که در روایات فراوان از طریق ائمه اهل بیت (ع) تأیید می شود.

### ادله کمک روح القدس به ائمه اهل بیت (ع)

۱- امام صادق (ع) فرمود: هرگاه امام بخواهد بداند خداوند آن را توسط الهام یاروح القدس

<sup>۱</sup>- ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۹، ص ۱۲۹، چاپ ۵.

<sup>۲</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۹.

محمد باقر؛ مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۴۷ چاپ ۲. سید ابراهیم بروجردی، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر ۱۳۴۱ ش ج ۴، ص ۱۵۰. الحویزی الشیخ عبد علی، تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۹ چاپ ۲. شاهزاده علی رضا خسروانی، تفسیر خسروی ج ۵، ص ۱۵۰.

<sup>۳</sup>- سوره النحل آیات ۱-۲. ومصادر پیشین.

به وی اعلام می کند<sup>۱</sup>:

۲- ابوبصیر می گوید از امام صادق(ع) سؤال کردم درباره قول خداوند که فرمود: «ای پیامبر از تو درباره روح سؤال میکنند بگو روح از امر پروردگار من است». <sup>۲</sup> امام فرمود: او مخلوقی است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل که همراه رسول خدا(ص) و همراه ائمه(ع) است. و آن از عالم ملکوت است (یعنی از عالم آسمانی و روحانی است)<sup>۳</sup>.

۳- جابر گوید: از امام باقر(ع) سؤال کردم درباره علم عالم (پیغمبر و امام) فرمود: ای جابر همانا در پیامبران و اوصیای آنان پنج روح وجود دارد: ۱- روح القدس ۲- روح ایمان ۳- روح زندگی یعنی روحی که با آن حرکت می کند<sup>۴</sup> ۴- روح قوه ۵- روح شهوت. بعد فرمود: ای جابر ایشان (پیامبران و امامان) به وسیله روح القدس، امور و مطالب زیر عرش را تازیر خاک می دانند. سپس فرمود: ای جابر چهار روح اخیر را پیش آمد و آفت می رسد ولی روح القدس بازی ویاوه گری نکند<sup>۵</sup> (یعنی آفت و پیش آمد در اوراه ندارد).

توضیح: مراد از پیش آمد و آفت به آن چهار روح این است که گاهی آن هارا مانع عارض می شود که از تأثیر باز می مانند، و بازی ویاوه گری می کنند مانند روح شهوت و حرکت مثلا در زمان پیری و مرض یاوه گری می کنند. اما روح القدس که مبدأ و سبب علم و فهم امام است یاوه گری ندارد، همیشه حقائق را بدون کم وزیاد به آن ها می فهماند.

۴- مفضل می گوید: از امام صادق(ع) سؤال کردم یابن رسول الله بالینکه امام در اتفاقی نشسته از اطراف زمین آگاهی دارد (چگونه میداند) فرمود: خداوند متعال در پیامبر(ص) پنج روح قرار داد:

الف)- روح زندگی که با آن بجنبد و راه برود

ب)- روح قوه که با آن قیام و کوشش کند.

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۸۲.

<sup>۲</sup>- سوره اسراء آیه ۸۵ ویسلونک عن الروح قل الروح من امر ربی ...

<sup>۳</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص ۱۸.

<sup>۴</sup>- همان . ص ۱۷. و المشهد القمي، ميرزا محمد، تفسير کنز الدقائق، ج ۲، ص ۷۷. محمد باقر، مجلسی؛ بحار الانوار، ج ۳ ص ۴۴. چاپ

۲. و در این کتاب شریف بحار الانوار روایات فراوان در این باره وجود دارد.

ج)- روح شهوت که با آن بخورد و بیاشامد و بازنان حلال خود نزدیکی کند.

د)- روح ایمان که با آن ایمان آورده و عدالت ورزد.

ه)- روح القدس که با آن بارنبوت کشد. و چون پیامبر وفات کند روح القدس ازاو به امام (جانشینش) او منتقل شود و روح القدس خواب و غفلت ویاوه گری ندارد و چهار روح دیگر یاوه گری، خواب، غفلت و تکبر دارند و به وسیله روح القدس همه چیز درک می شود.<sup>۱</sup>

۵- ابو بصیر می گوید از امام صادق(ع) درباره قول خدا که فرمود: (وهم چنین روحی از امر خود را به سویت وحی کردیم تونمی دانستی کتاب و ایمان چیست؟).<sup>۲</sup> پرسیدم فرمود: آن مخلوقی است از مخلوقات خداوند عزوجل بزرگتر از جبرئیل و میکائیل که همراه پیغمبر است به او خبر می دهد و رهبریش می کند و همراه امامان پس از پیغمبر نیز می باشد.<sup>۳</sup> همچنین روایات فراوانی به این مضمون که روح، اعظم و بزرگتر از جبرئیل و میکائیل است و همراه پیامبر(ص) و اوصیای او (ائمه اهل بیت)(ع) است و به آنان کمک می کنند، در کتب تفسیری مانند تفسیر روض الجنان و روح الجنان، تفسیر عیاشی، تفسیر تقریب القرآن، کنز الدقائق و تفسیر بیان السعاده، نیز آمده است و در بعضی این روایات آمده که روح بزرگترین مخلوقات خداوند است.<sup>۴</sup> از این روایات (در مرور د روح) نیز استفاده می شود که روح القدس به امامان کمک می کند، و این کمک کردن و خبردادن خود نوعی از تحدیث است. پس از مباحثت بالا این نتیجه بدست می آید که ائمه اهل بیت محدثان یعنی بخشی از علوم شان را از طریق تحدیث و شنیدن صدای ملک و کمک روح القدس، دریافت می نمایند. بنابراین یکی از منابع علوم ائمه اهل بیت (ع) تحدیث و شنیدن صدای ملک است.

<sup>۱</sup>- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲ ص ۱۷. محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۳ ص ۴۵ چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- سوره شوری آیه ۵۲. وکذالک او حینا الیک روح‌امن امنا، ماکنت تدری مکتاب ولا الایمان.

<sup>۳</sup>- همان (اصول کافی)، ج ۲ ص ۱۷ بحاجر ۳ ص ۴۵.

<sup>۴</sup>- السید محمد، الحسینی الشیرازی، تقریب القرآن الی الاذهان، ج ۱۵، ص ۸۲، چاپ ۱. حسین بن علی، الخزانی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی) فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۳. میرزا محمد، المشهد القمی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۷، ص ۵۰۰. محمد بن مسعود، عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبه العلمیة الاسلامیة «متوفی»، ج ۳۴۰، ص ۳۱۶. حاج سلطان محمد (ملقب به سلطان علی شاه) الجنابذی تفسیر بیان السعاده، ج ۲، ص ۴۵۲، چاپ ۲.

## ۲-۹- شهود و مکاشفه

### مقدمه

قبل از اینکه وارد بحث شهود و مکاشفه بشویم لازم است تعریفی برای این مصدر که برای بسیاری ناشناخته است بشود تا هم تفاوت آن با «وحی» و «الهام» و «فطرت» و «ادرائی عقلی» روشن گردد وهم نآگاهان آن را به پندار گرایی حمل نکنند. وازسوی دیگر راه برای سوءاستفاده هایی که از این عنوان شده و جمعی را براین داشته که بادیده تردید و بد بینی به آن نگاه می کنند باقی نماند. اصولاً موجودات جهان بردوسته اند:

۱- موجوداتی که باحس، قابل درکند که آن را «محسوسات» می نامند و عالم آن را عالم شهود می گویند.

۲- موجوداتی که از حس ماضهانند که آن را غیب می نامند و عالم آن را عالم غیب می گویند. ولی گاهی می شود که انسان درک و دید تازه ای پیدا می کند که می تواند با آن دید به جهان غیب راه یابد و قسمتی از آن جهان را (به مقدار توانایی و قدرت خویش) مشاهده کند و به تعبیر دیگر گاهی انسان های پاک به مرحله ای می رستند که پرده کنار میروند و بعضی از حقائق جهان غیب بر او کشف می گردد که این حالت را مکاشفه و یا «شهود باطنی» می نامند این همان مطلبی است که در قرآن کریم منعکس است: «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ لَتَرَوُنَ الْجَحِيمَ» اینگونه نیست که شما می پندارید اگر علم الیقین داشته باشید دوزخ را به چشم خود می بینید.<sup>۱</sup>

در مورد مجرمان و مؤمنان هم در منابع مختلف اسلامی وارد شده که در آستانه مرگ حالت شهود به آن ها دست می دهد اعمال شان را مجسم می بینند و فرشتگان و اولیای خدارا مشاهده می کنند در حالی که اطرافیانش از درک چنین مطلبی عاجزند این همان مطلبی است که در غزوه خندق برای رسول خدا(ص) دست داد که فرمود: در میان جرقه ای که ازا صابت کلنگ به قطعه ای سنگی، برخاست که قصرهای کسری یا قیصر روم و کاخهای ملوک

<sup>۱</sup>- سوره تکاثر آیه ۵-۶

یمن را دیدم.<sup>۱</sup> و همان طور که سخن سنج معروف می‌گوید گرتورا چشمی از غیب بازشود ذرات این جهان باتو همراز می‌گردد. آنگاه است که نطق آب و گل را می‌شنوی و باشندن غلغله تسبیح موجودات جهان و سوسه تأویل‌ها از توزدوده می‌شود و گوش نامحرمان، این حقائق را نمی‌شنوند بلکه انسانی که محروم راز و لائق شنیدن این راز‌ها است می‌شنود. بنابراین بیان مقدماتی، شهود و مکافه را می‌توان در یک عبارت کوتاه چنین تعریف کرد: شهود و مکافه یعنی راه یافتن به عالم ماوراء حس و مشاهده حقائق آن عالم با چشم دل درست مانند مشاهده حسی و بلکه قوی‌تر از حسی. در این باره آیات و روایات زیادی وجود دارد. اکنون سراغ آیاتی که اشاره به این مطلب دارند می‌رویم.

### آیات شهود و مکافه

درباره شهود و مکافه آیات زیادی وجود دارد و ما از باب اختصار چندایه آن را می‌آوریم:

۱- «واذْرَّيْنَ لِهِمُ الشَّيْطَانُ اعْمَالَهُمْ وَقَالَ لِغَالِبٍ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ». یعنی به یادآور جنگ بدرا را هنگامی که شیطان اعمال مشرکان را در نظرشان جلوه داد و گفت امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد. تا آن‌جا که گفت «وقال انى بريئ منكم انى ارى مالا ترون انى اخاف الله شديد العقاب». <sup>۲</sup> شیطان گفت من از شما (مشرکان) بیزارم من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید و من از خدا می‌ترسم و خداوند شدید العقاب است.

۲- «فَاتَّخَذْتَ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحًا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سُوِّيًّا».<sup>۳</sup>

(مریم) حجابی میان خود و آن‌ها افکند (تاخلو تگاهش از هر نظر برای عبادت آماده باشد) در این هنگام روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد. تمثیل از ماده مثال بروزن عقول به معنای استادن دربرابر شخص یا چیزی است ممثل بروزن مفصل به شخص یا چیزی می‌گویند: که به شکل شخص یا چیزی دیگری نمایان گردد و این

<sup>۱</sup>- مکارم، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۵۳.

<sup>۲</sup>- سوره انفال آیه ۴۸.

<sup>۳</sup>- سوره مریم آیه ۱۷.

موضوع تمثیل در روایات اسلامی مکرر آمده است از جمله ظاهر شدن ابلیس در «دارالنحوه» مقابله مشرکان عرب. آن روزی که مشرکان برای نابودی پیامبر نفشه کشیدند شیطان در شکل پیرمردی خیراندیش و خیرخواه ممثل شد.<sup>۱</sup>

۳- «وَكَذَالِكَ نَرِيْ إِبْرَاهِيمَ مُلْكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقَنِينَ». <sup>۲</sup>

ما این چنین ملکوت زمین و آسمان هارا به ابراهیم نشان دادیم تا هل یقین گردد.

۴- وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسِيرِيَ اللَّهُ عَمْلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسْتَرَّدُونَ إِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ  
فِينَئِكُمْ بِمَا كَنْتُمْ تَعْمَلُونَ. <sup>۳</sup> بِكُوْ(ای پیامبر) عمل کنید خداوند و فرستاده او و مؤمنان اعمال شمارا می بینند و بزودی بسوی کسی بازمی گردند که پنهان و آشکار را می داند و شمارا به آن چه عمل می کردید خبر می دهد. در این آیه مبارکه بدون شک، مراد از مشاهده اعمال از سوی خداوند مشاهده همه اعمال انسان هاست اعم از نیک و بد چه در حضور انجام دهد چه در پنهان پس رسول خدا(ص) را نیز شامل است چون سیاق کلام متعدد است زیرا آیه مطلق است، اما منظور از مؤمنین، اوصیا و خلفای پیامبر است (یعنی ای مؤمنان عمل کنید که خدا و رسول خدا و اوصیای اعمال شمارا می بینند). روایات فراوانی در جوامع حدیثی شیعه از امامان اهل بیت(ع) نیز نقل شده است که مراد از مؤمنین در آیه مورد بحث، ائمه(ع) هستند و تعدادی از آن را علامه در (المیزان بحث روایتی ذیل آیه مذبور)، عیاشی در تفسیرش، طبرسی در مجمع البیان، سلطان علی شاه در تفسیر بیان السعاده سید محمد شیرازی در تقریب القرآن و محمد صادقی در الفرقان آورده است<sup>۴</sup>. علاوه بر روایات، اگر بگوئیم مراد همه مؤمنین است (همانگونه که بعضی ها گمان کردند)

<sup>۱</sup>- حسین بن علی، الخزاعی النیشابوری، روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی) فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیادپژوهش  
های اسلامی، ۱۳۶۶ش، ج ۱۲، ص ۶۴، ذیل آیه ۱۷ سوره مریم . محمد حسین، طبا طبایی ، المیزان، ج ۱۴، ص ۴۵ ذیل آیه ۱۷ سوره مریم .  
مکارم، ناصر، پیام قران ج ۱ ص ۲۵۶.

<sup>۲</sup>- سوره انعام آیه ۷۵. علامه طباطبای در المیزان (ترجمه المیزان) ج ۷ ص ۲۲۱، این مطلب را در ذیل آیه مذبور مفصلًا بیان کرده.  
<sup>۳</sup>- توبه ۱۰۵.

<sup>۴</sup>- محمد حسین، طبا طبایی ، المیزان، ج ۹، ص ۵۲۳. محمد بن مسعود، عیاشی ، تفسیر عیاشی، «متوفی ۳۴۰ق» ج ۲، ص ۱۰۸. امین الدین ابوعلی الفضل، الطبرسی، مجمع البیان، ج ۳ ص ۶۸. حاج سلطان محمد (ملقب به سلطان علی شاه) الجنابذی تفسیر بیان السعاده

معنایش این طور می شود که مؤمنین همه از نیک و بد همیگر با خبر می شوند در حالی که این درست نیست<sup>۱</sup>.

### (روايات شهود و مکاشفه برای ائمه(ع))

روايات در این باره فراوان است، برای جلوگیری از اطاله کلام چندروایت را متذکرمی شوم:

۱- در تفسیر البرهان از امام صادق(ع) نقل کرده که فرمود:

«کشط لا براہیم السماوات السبع حتی نظرما فوق العرش وكشط الارضون السبع و فعل بمحمد(ص) مثل ذلک والائمه من بعده قد فعل بهم مثل ذلک». خداوند پرده هارا از آسمان های هفت گانه از برابر دیدگان ابراهیم کنار زد تا نگاه به مافوق عرش افکند، هم چنین پرده ها را از زمین های هفت گانه برای او کنار زد و همین کار را با محمد(ص) انجام داد... و بالامان بعد ازاو(رسول خدا) مثل همان را انجام داد.<sup>۲</sup> و روایتی که در درالمنثور ج ۳ ص ۲۴ از رسول خدا(ص) از ابن عباس نقل کرده است نیز به همین مضمون است که خداوند پرده هارا کنار زد و ملکوت آسمان یعنی اسرار قدرت و حاکمیت خود را بر سراسر عالم هستی به ابراهیم(ع) نشان داد.

۲- در حالات امام سجاد(ع) می نویسد هنگامی که فتنه عبدالله بن زبیر حجاز را فراغرفته بود همه مردم در فکر بودند که پایان کار به کجا خواهد کشید که امام سجاد(ع) فرمود: من بیرون آمده و بدبیواری تکیه کرده بودم (در فکر بودم) که ناگهان مردی را دیدم که دو جامه سپید در تن داشت و به من نگاه می کرد. گفت ای علی بن الحسین چرا غمگینی؟ آیا غم دنیا را می خوری که رزق خداوند برای خوبان و بدان آماده است گفتم نه همان گونه است که شما می گویید گفت غم آخرت می خوری که وعده خدا حق است یعنی سلطان قادر و قاهر در آن داوری می کند گفتم نه همان است که تو می گویی گفت پس از چه اندوه ناکی گفتم از فتنه عبدالله بن زبیر

ج، ص ۲۷۷، چاپ ۲. السيد محمد، الحسيني الشيرازي، تقریب القرآن الى الاذهان، ج ۱۱، ص ۲۵، چاپ ۱. محمد، صادقی تهرانی تفسیر الفرقان، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ج ۱۴۰۶، ص ۲۸۸، چاپ ۲.

<sup>۱</sup> - محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۱ ص ۳۱۸ باب عرض الاعمال حدیث ۱. محمد حسین، طباطبایی، ترجمه المیزان ج، ص ۱۱۳. حسینی بحرانی، تفسیر البرهان ذیل آیه «۱۰۵» محمد باقر مجلسی بحار ج ۲۳ ص ۳۲۶ - ۳۳۳.

<sup>۲</sup> - حسین، بحرانی، تفسیر البرهان، ج ۱ ص ۵۳۱ حدیث ۲-۳-۴. چاپ ۲.

وازوضعيتی که بین مردم است بینناکم او خنده دید و گفت: ای علی بن الحسین آیا هرگز کسی را دیده ای که خدارا بخواند جوابش را ندهد؟ کفتم نه، گفت دیده ای کسی را که توکل برخدا کند واو مشکلش را کفايت نکند؟ گفتم نه و او اين سخنان را گفت و ازنظرم ناپدید شد.<sup>۱</sup> اين روایت در بعض نسخه ها به امام باقر(ع) نسبت داده شده است.

۳- در حدیث معروف ديگري نيز در گفت و گوي ام سلمه همسر گرامي رسول خدا(ص) با امام حسین(ع) آمده است که حضرت سرزمين کربلا و محل شهادت خودرا برای ام سلمه نشان داد.<sup>۲</sup>

۴- در روایتی از علی(ع) آمده است که يك تگه آن اين است که فرمود: «ولقد نظرت في الملکوت بأذن ربی - جل جلاله - فما غاب عنی ما كان قبلی و ما يأتی بعدی» به درستی در ملکوت آسمان (يعني اسرار قدرت و حاكمیت خدا) به اذن پروردگار نگاه کردم، پس پنهان نیست از من آنچه که پيش از من بوده و آنچه که بعد از من می آيد.<sup>۳</sup> يعني هر آنچه را که خدا اذن داده است برایم مشهود و آشکار است.

۵- باز هم در روایت ديگري از امير المؤمنين(ع) می خوانيم که فرمود: «مارأيت شيئا الا و رأيت الله قبله و معه و بعده» هرگز به آفریده ای نظر نیافرکنم جز آنکه جاذبه تدبیر کبریائی، قلب مرا آن چنان فراگرفته که حائل است بموجودی توجه کنم جز اينکه به شعاع شهود قلبی خود در باره آن موجود بینديشم و با آن نظر افکنم (به عبارت ديگر) همراه در پرتوساحت پروردگار بطريق شهود قلبی چيزی را مشاهده می نمایم، نه از طریق فکر و اندیشه و حس بینائی و شنوائی.<sup>۴</sup> همین طور شواهد تاریخی فراوانی وجود دارد که دلالت می کنند براینکه حالت شهود و مکاشفه برای بندگان صالح خداوند بویژه ائمه اهل بیت(ع) پیدا می شود که تعدادی از آن را به عنوان نمونه یادآور می شوم.

<sup>۱</sup>- محمدبن یعقوب، کلینی، اصول کافی ج ۲ باب تقویض الی الله حدیث ۳۶ چاپ ۴.

<sup>۲</sup>- ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۳</sup>- میرزا محمد، المشهد القمي، تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۳۶۲، چاپ ۱.

<sup>۴</sup>- امين الدين ابو على الفضل، الطبرسي، ترجمه مجمع البيان، ج ۵، ص ۳۸۷.

شواهد تاریخی

۱- در حدیثی آمده است که مادر گرامی رسول خدا(ص) می گوید: در دوران حمل آن حضرت: نوری را دیدم که از من خارج شد و قصرهای سرزمین(بصری) در شام را با آن نور مشاهده کردم<sup>۱</sup>.

۲- باز هم مادر گرامی رسول اکرم (ص) فرمود: وقتی که رسول خدا می خواست به دنیا بیاید دیدم چهار زن وارد خانه شدند گفتم شما کیستید؟ از کجا وارد شدید در حالی که درب خانه بسته بود؟ یکی از آنها گفت نگران نباش من ساره آن یکی مریم و دیگری ام کلثوم خواهر موسی و چهارمی آسیه است.<sup>۲</sup>

-۳- مسأله ظاهر شدن دنیا به صورت یک زن بسیار زیبا دربرابر علی(ع) که قدرت نفوذ در آن حضرت را نیافت که شیخ انصاری در مکاسب محترم در بحث ولایت جائز این قضیه را مفصلّاً بیان کرده است.<sup>۲</sup>

۴- در حدیث دیگری از امام سجاد(ع) آمده است که فرمود: گویامی بینم که قصرها و خانه های زیبا در اطراف قبر حسین بنا شده و گویا می بینم که بازارها از هر طرف، اطراف قبر اورا گرفته است شبها و روزها نمی گذرد تا اینکه از مناطق مختلف روی زمین به سراغ آن می آیند و این هنگامی است که حکومت بنی مروان منقرض می شود؟ همینطور ده ها مورد دیگر از این گونه روایات و شواهد تاریخی وجود دارد ولی از باب اختصار به همین مقدار اکتفا کردیم.

چکونہ پرده ها کنار می (۹۰)

ناظر نیز است اما ممکن است سؤال شود که چگونه پرده ها کنار می رود و شهود و مکافته تحقق با توجه به آیات و روایات که ذکر شد واضح می شود که شهود و مکافته یک واقعیت انکار

<sup>١</sup> - محمدبن يعقوب، كليني، اصول کافی، ج ١ ص ٤٥٤، باب انه ليس شيئاً من الحق. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابي طالب، ج ١ ص ٣٢.

<sup>٤</sup> - حسين، شاكرى، من السيرة النبوية الراكم، ١٤٢٠ ق ج ١ ص ٢٠-٢١ چاب ١.

<sup>۲</sup> - مرتضی، شیخ انصاری، المکاسب، قم، انتشارات دهقانی، (اسماعیلیان) ۱۳۷۶ ه.ش. ج ۱ چاپ ۳.

<sup>٤</sup> - محمد باقر، مجلسی بحار الانوار، ج ٩٨ ص ١١٤. كتاب المزار حديث ٣٦ چاپ ٢.

پیدا می کند؟ علاوه بر احادیث فوق که نمونه های عملی از مسأله کشف و شهود را نشان می دهند، تعبیراتی در روایات وارد شده که روشن می سازد هر قدر ایمان و یقین انسان بالا رود و حجابهایی که بر اثر گناهان و روحیات و صفات زشت اطراف دل را می گیرد کنارزده شود حقائق بیشتری از جهان هستی برای انسان مکشوف می گردد تا آن جا که ابراهیم وار به ملکوت آسمان ها و زمین نظر کند، قلب و روح آدمی مانند آیینه ای است که گاه بر اثر غبار معصیت وزنگار اخلاق سوء، هیچ حقیقتی را منعکس نمی کند. اما هنگامی که با آب توبه این گرد و غبار شسته شود وزنگارها به واسطه تهذیب نفس زدوده گردد، آن وقت است که حقیقت در آن پرتوافگن می شود و صاحب آن محرم اسرار الهی می گردد و پیامهایی را که گوش نامحرمان از آن محروم است می شنود. اینک احادیث زیررا که گواه برای مطلب است متذکر می شویم:

۱ - در حدیثی از رسول خدا(ص) می خوانیم که فرمود: «لولا ان الشياطين يحومون الى قلوب بنی آدم لنظروا الى الملکوت».<sup>۱</sup> اگر شیاطین دلها را فرزندان آدم را احاطه نکنند می توانند به جهان ملکوت نظر افگنند.

۲ - در حدیث دیگری نیز از آن حضرت(ص) آمده است که فرمود: «لیس العلم بكثرة التعلم و انما العلم نور يقذه الله في قلب من يحب فينفتح له ويشاهد الغيب وينشرح صدره فيتحمل البلاء. قيل يارسول الله(ص) وهل لذلك من علامه؟ قال: (ص) التجاعي عن دار الغرور والانابة الى دار الخلود والاستعداد للموت قبل نزوله». رسول خدا(ص) فرمود: علم(حقیقی) به تعلم نیست بلکه نوری است که خداوند در قلب کسانی که دوست دارد می افکند و به دنبال آن درهای قلب گشوده می شود و غیر را می بیند. از آن حضرت سؤال شد يارسول الله(ص) آیا این نشانه ای دارد؟ رسول خدا(فرمود: نشانه اش بی اعتنایی به دنیا و توجه به آخرت و آمادگی برای مردن (با اعمال صالح) قبل از نزول آن است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - محمد باقر، مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۵۹. باب القلب و صلاحه حديث ۳۹. ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۷۳.

<sup>۲</sup> - علی بن یونس، نباطی بیاضی تفسیر الصراط المستقیم، نجف کتابخانه حیدریه ۱۳۸۴ق.ج ۱ ص ۲۶۷.

ناصر، مکارم، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۷۴.

۳- مولی الموحدین حضرت علی بن ابی طالب(ع) در نهج البلاغه می فرماید: «هجم بهم العلم علی حقیقت البصیره وبashروا روح اليقین واستلانوا ما استعوره المترفون وأنسوا بما استوحش منه الجاهلون وصحبوا الدنيا بابدان ارواحها معلقة بال محل الاعلا او لئک خلفاء الله فی ارضه والدعاة الى دینه». امام فرمود: علم و دانش با حقیقت بینایی به آن ها روی آورده و روح یقین را لمس کرده اند و آن چه را دنیا پرستان هوسبازی می شمرند برآن ها آسان است، آن ها به آنچه جاهلان از آن وحشت دارند انس گرفتند و در دنیا با بدنهایی زندگی می کنند که ارواح شان به جهان بالا پیوند دارد، آن ها خلفای الهی در زمینند و دعوت کنندگانی به سوی دین خدا هستند.<sup>۱</sup>

۴- در حدیث معروف دیگری از مولا امیر المؤمنین(ع) آمده است که فرمود: «لو کشف الغطاء لمazددت یقینا». <sup>۲</sup> اگر پرده ها کنار رود ایمان من افزوده نخواهد شد. یعنی همه حقائق را هم اکنون از پیشتر پرده غیب باشهود درونی می بینم و چشم بصیرتم پرده هارا می شکافد و به پشت پرده های غیب نفوذ می کند.

۵- امام زین العابدین(ع) فرمود: «الآن للعبد اربع اغیان، عینان یبصر بهما امر دینه و دنیاه و عینان یبصر بهما امر آخرته، فإذا اراد الله بعد خيرا فتح له العینين اللتين فی قلبه فابصر بهما الغیب و امر آخرته». یعنی بدانید برای هر بینده ای چهار چشم است دو چشم که با آن کار دین و دنیا را می نگرد، دو چشم که با آن کار آخرتش را می بیند، هنگامی که خداوند بخواهد به بینده ای نیکی کند، دو چشم درون قلب اورا می گشاید تا با آن غیب و امر آخرت را ببیند.<sup>۳</sup>

۶- در حدیث دیگری وارد شده که رسول خدا(ص) با یکی از یارانش، بنام حارثه رو برو شدو فرمود: حالت چه طور است! عرض کرد «یار رسول الله مؤمن حقا» ای رسول خدامن براستی مؤمنم. رسول خدا فرمود: (الکل شئ حقیقت، وما حقيقة قولك)، هر چیزی واقعیت و نشانه‌ی دارد، و نشانه این سخن توچیست؟ عرض کرد نشانه‌ایش این است که من نسبت به دنیا بی

<sup>۱</sup>- نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۱۴۷ مترجم سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ص. ۱۳۷. چاپ ۲.

<sup>۲</sup>- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، تهران چاپخانه دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۵۹ ه.ش. ج ۷ ص ۱۴۹.

<sup>۳</sup>- محمد، شیخ صدوق، خصال، ج ۱، ص ۲۴۰.

اعتناهستم، شب بیدارمی مانم، (عبادت میکنم) و در گرمای سخت تشنه ام (چون روزه میگیرم) گوئی می بینم عرش پروردگارم، برای حساب آماده است و گوئی اهل بهشت رامی بینم که در بهشت با یکدیگر ملاقات میکنند و گوئی صدای نالها و فریاد اهل دوزخ را در دوزخ می شنوم، رسول خدا(ص) فرمود: « عبد نور الله قلبه، ابصرت فائبت ». این بندۀ ای است که خداوند قلبش را نورانی کرده، حقیقت را دیده ای (ای بندۀ خدا) ثابت قدم باش ۱.

با وجود این آیات و روایات و شواهد تاریخی در مورد شهود و مکاشفه روشن می شود که گاهی این حالت به انسان دست می دهد که پرده ها کنار می روند و واقعیت هارا با چشم دل درک می کنند که البته این درک و واقعیت ها مخصوص اولیاء الله است و نه هر کس، چون بین مکاشفات شیطانی و رحمانی فرق است زیرا مکاشفات شیطانی یا لذخیال پردازی ها است که بعضی افراد این کار را می کنند و یا واقعیت ها را درک می کنند اما انکار می کنند مانند خود شیطان و امثال آن.

### فرق بین مکاشفات (رحمانی و شیطانی)

برای فرق این دو، سه نشانه عمدۀ وجود دارد:

۱- مکاشفات رحمانی علاوه بر این که با یقین و قطعی بودن همیشه همراه است با سطح بسیار والایی از ایمان و معرفت و اخلاص و توحید عمل صالح است، در حالی که مکاشفه شیطانی و خیال پردازیها فاقد آن می باشد. بنابراین اگر این گونه مطالب (مکاشفات) از غیر کسانی که واجد این صفات باشند، به هیچ عنوان قابل پذیرفتن نیست زیرا همانطور که در حدیث شماره ۲ تحت عنوان چگونه پرده ها کنار می روند گذشت که در آن روایت رسول خدا فرمود: علم نوری است که خداوند در قلب هر کسی که دوست دارد می افکند ۲. یعنی سخن و ادعای کسانی را در مورد شهود و مکاشفه بپذیرید که صادق و محب خدا هستند.

۲- اینکه مکاشفات رحمانی و حقیقی همواره هماهنگ با کتاب و سنت است و در مسیر آیات الهی و سخنان قطعی پیشوایان معصوم می باشد که هر گز سرسوزنی از جاده اطاعت الهی خارج

۱- محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، ج ۲، چاپ ۴، ص ۵۳، باب حقیقت الایمان والیقین، حدیث ۲.

۲- علی بن یونس، نباتی بیاضی، تفسیر الصراط المستقیم ج ۱، ص ۲۶۷. مکارم، ناصر، پیام قرآن، ج ۱، ص ۲۹۳

نیستند و کمترین آلودگی یا عصیان و گناه ندارند در حالی که مکاشفات شیطانی این ویژه گی هاراندند.

۳- فرق سوم این است که محتوای مکاشفات رحمانی کاملاً با عقل سازگار است و از بلند پردازیهای نامعقول و خیال بافی بر کنار می باشند نه اینکه از هر کسی که ادعای کشف و شهود کند ازاو شهود کنند او پذیریم بلکه از کسانی پذیرفته می شود که ازاو لیاء خدا و صادقین و صالحین باشند که امامان ما (ائمه اهل بیت) (ع) از مصاديق کامل اهل مکاشفه و مشاهده هستند پس آن کسانی که می گوید راضی ها را به صورت خوب دیده است در واقع صورتهای خودشان را در آیینه درونش به صورت خوب دیده است. و یا آن کس که می گوید: هنگامی به خانه خدا رسیدم خانه کعبه را دیدم که بر گرد وجود من می چرخد، در حقیقت دچار سرگیجه بوده و سرخودش می چرخیده لذا در نظرش خانه کعبه بدوزش می چرخد زیرا ما که از رسول خدا (ص) (در بین بشر) فردی بهتر نداریم در حالی که آنحضرت در سال آخر عمرش مراسم حج را انجام داد و نگفت که خانه کعبه به دورم می چرخد.

### **خلاصه و نتیجه «بمث شهود و مکاشفه»**

کشف و شهود واقعی یک منبع معرفت عمومی مانند عقل و حس نیست بلکه یک منبع خصوصی است، دارای شرایط سنگین، که مخصوص انبیاء و اولیاء الله، صلحاء و مؤمنان خاص خداوند است که ائمه معصومین (ما) (ع) از مصاديق کامل آن می باشند.

بنابراین با توجه به آیات و روایات و شواهد تاریخی که بیان شد، به ویژه در آن روایتی که مولا امیر المؤمنین (ع) فرمود: چشم بصیر تم پرده هارامی شکافدو به پشت پرده های غیب نفوذ می کند. و همین طور با توجه باروش شدن فرق بین مکاشفات رحمانی و مکاشفات شیطانی، نتیجه این می شود که یکی از مصادر علوم ائمه اهل بیت (ع) شهود و مکاشفه است یعنی آنها با چشم دل، حقائق عالم ماوراء حس را مشاهده می کنند. و نیز به این نتیجه رسیدیم که منشأی مصادر علوم ائمه اهل بیت (ع) خداوند است، و آنان از فیوضات الهی بهره مندند.

اینک با گفتار یکی از دانشمندان بزرگ اهل سنت بحث مصادر علوم ائمه اهل بیت (ع) را

پایان می دهیم، وی چنین می گوید: اهل بیت رسول خدا(ص) همه فضائل را از علم و حلم وجود و ذکاوت و شجاعت و فصاحت و صبحات و بدیهه گویی را دارا شدند، علوم شان اکتسابی و تحصیلی نیست بلکه این علوم موهبت هایی از خدایشان است هر کس انکار علوم آنان بنماید مانند کسی است که بخواهد آفتاب را بپوشاند، هر گز کسی که در مقام استفاده علمی بود از آنها پرسش نکرد که آنان در جواب در بمانند و عاجز شوند. هیچ قوم و گروهی با ایشان در میدان مسابقه فضل، شرکت نکرد مگر آنکه ناتوان وعقب مانده و بی چاره وضعیف گشتند. هر زمان که خروش و غرش آن ها برآید، همه خروشها و غرشها آرام گیرند و وقتی که گوینده ناطق شان زبان به درفشانی باز کند و سخنرانی نماید همه گوشها به اصفاء درآیند و همگان به آن گوش فرادهند. و سجیتها و خصوصیتهايی است که خداوند، ایشان را به آنها مخصوص گردانده است.<sup>۱</sup>

«شاعر نیز گفته است»:

پیش رویت دیگران صورت بر دیوارند	نه چنان صورت و سنتی که توداری دارند
تا گل روی تودیدم همه گلها خارند	تاتورا یار گرفتم همه یارها غیارند.

<sup>۱</sup> «آیة الله» حسافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم، دفتر اشارات اسلامی، ۰۰۱۳۸۰، ج ۲-۱، ص ۱۸۲-۱۸۳. چاپ ۵. «گفتار شبراوی شاقعی».

<sup>۲</sup> - (همان ص ۱۸۳)

**فصل سوم**  
**نتیجه گیری کلی پژوهش**  
یادآوری خلاصه مباحث  
نتایج بدست آمده  
ویژه گیهای این رساله  
پیشنهاد  
فهرست منابع

### فصل سوم

#### نتیجه گیری کلی پژوهش

##### یاد آوری فلاصله مبا مث

همان گونه که در آغاز این نوشتار اشاره شد، رساله حاضر دریک بحث مقدماتی و سه فصل، طراحی و تنظیم گردیده است، که مباحث مقدماتی (کلیات) آن مانند ساماندهی، بیان مسأله، پرسش های اصلی و فرعی، ضرورت و اهداف پژوهش، فرضیه ها و پیشینه تحقیق تحت عنوان پیشگفتار، بیان شد. در فصل اول، به مبادی و مبانی پژوهش پرداخته، با توجه به آیات و روایات و شواهد تاریخی، مورد کنکاش قرار گرفت که عبارتنداز:

(الف) مبادی تصوری: مانند واژگان کلیدی (مصادر، علوم، ائمه، اهل بیت و سنت) که معنای لغوی و اصطلاحی آنها بررسی شد. مفهوم شناسی اهلیت(ع) و مصاديق آن که در این مباحث مفهوم و مصاديق امام و اهل بیت(ع) از منظر قرآن، روایات و مفسران مورد بررسی قرار گرفت.

(ب) مبادی تصدیقی: مانند ضرورت وجود امام، با استدلال به آیات و روایات به طور اختصار به آن اشاره شد و نتیجه این شدکه وجود امام ضروری است، ویژگیهای امام مانند: عصمت امام، ضرورت اعلمیت امام، گستره علم امام و راه دست یابی به علم آن مانند علم امام به کتاب، آگاهی امام به تمام زبان ها و لغات (اعم از زبان های انسان ها و حیوانات)، آگاهی امام از کتب آسمانی پیشین، از حوادث گذشته و آینده، آنچه در زمین و آسمان است، آگاهی امام از مرگ و میرها و بلایا، آنچه که خداوند در شب و روز پدید می آورد، آگاهی امام از معلومات فرشتگان و مانند آن که از طریق آیات و روایات و نظرات متکلمین، مورد بررسی قرار گرفت و گستره وظایف امام مانند حفظ دین از بدعت، تشکیل حکومت و هدایت مردم.

(ج) جایگاه ائمه(ع) در نظام اعتقادی شیعه، از منظر قرآن، رسول خدا(ص) و اهل سنت.

(د) حجیت سنت (قول و فعل تقریر) ائمه اهل بیت(ع) که این مباحث، با استشهاد واستدلال به

دلائل عقلی، نقلی و نظرات متكلمين، مورد بررسی قرار گرفته و به اثبات رسید که ائمه معصومین (ع) از بالا ترین جایگاه برخوردارند.

در فصل دوم به بررسی و اثبات منابع علوم امامان معصوم (ع)، تحت عنوان «مصادر علوم اهل بیت و ائمه معصومین» (ع) پرداخته شده در نتیجه بالاستدلال به آیات و روایات و شواهد تاریخی و تجزیه و تحلیل آنها و دفع شباهات، ثابت کردیم که در مجموع نه منبع برای علوم ائمه اهل بیت (ع) وجود دارد (کتاب، سنت، کتاب امیرالمؤمنین، مصحف فاطمه (س)، کتاب جفر، اعطاء اسم اعظم، تحدیث، الهام و شهود و مکاشفه).

واینک در فصل سوم به نتیجه گیری کلی مباحث می پردازیم.

### نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر

نتایجی را که از این پژوهش به دست آورده‌یم عبارتند از:

۱- ویژگیهای امامان و رهبران دینی را، می‌توان ذیل چهار عنوان (چهار دسته) خلاصه کرد:

الف) ویژگیهای جسمی: مانند بلوغ، عقل، سلامت حواس و تندرستی.

ب) ویژگیهای روانی و اخلاقی: مانند، دادگری، عدالت، شجاعت، اراده قوی، قاطعیت، بزرگواری و شرح صدر.

ج) ویژگیهای ذهنی و علمی: مانند، اعلیّیت، بینش سیاسی، هوش سرشار، حسن تشخیص و سرعت تشخیص.

د) ویژگیهای خانوادگی: مانند، طهارت مولد، پاک نژادی و حسن شهرت، که، ائمه اهل بیت (ع) از این ویژگیها، کاملاً، برخوردارند. مهمترین این ویژگیها علم و اعلمیت رهبران و پیشوایان دینی است، یعنی زمامداران و رهبران دینی، باید، به تمام اصول، مبانی، احکام و دستورات اسلام، در زمینه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی و... آگاهی کامل داشته باشند؛ زیرا شرط اصلی مدیریت و رهبری، علم و اعلمیت است و درک و فهم اسرارهستی ویژه عالمان و امتیاز انسان نسبت به سائر موجودات، به علم می‌باشد. همانگونه که این مطلب در قرآن کریم و روایات اسلامی،

منعکس است<sup>۱</sup>.

۲- ملت و جامعه بشری در هر زمانی به رهبری نیاز دارند که از تمام جهات (سیاسی، اجتماعی، قداست، طهارت، نظامی، اخلاق، عدالت، شجاعت و...) مخصوصاً از نظر علمی از همه امت افضل و برتر باشد به گونه ای که قادر به فهم تفسیر و تأویل و ناسخ و منسخ و ظاهر و باطن قرآن و سنت نبوی بوده و تنها پرورش یافته و تعلیم دیده مکتب ناب وحی و نبوت باشد و منشأ علم بابرکت ایشان ریزش باران علم از آسمان فیاض الهی بر قلب پاک و منور شان فرود آمده تا انسان های تشنۀ و جویای حقیقت را سیراب نموده و نوری ازانوار الهی را در قلوب پویای حقیقت شان متجلی ساخته و این انسانهای خاکی را از این کره خاکی بالا برده و به ملکوت وصل نموده و به افق اعلا پیوند داده تادر جوار قرب الهی قرار گیرند.

۳- اگر ما با نگاه درست و حقیقت بینانه و دور از هر گونه موضع گیری های نابجا به خاطر میل نفسانی و یا از دست دادن موقعیت های اجتماعی، به آیات و روایات و شواهد تاریخی و نظرات

#### ۱- (الف) آیات:

۱- و علم آدم الاسماء کلّها يعني خداوند علم اسماء (علم اسرار آفرینش) را همگی به آدم (ع) تعلیم داد. بقره ۳۱۰

۲- قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبئهم باسمائهم قال الم اقل لكم انتي اعلم غيب السموات والارض واعلم ما تبدون وما كتمت تكتمون. خداوند فرمود: اي آدم آنها را (اما لاتك را) از اسماء و اسرار موجودات آگاه کن، و هنگامی که آدم (ع) آنها را آگاه ساخت فرمود: نگفتم من غيب آسمانها و زمین را میدانم؟ و نيز آنچه را شما (فرشتگان) آشکار می کنيد يا پنهان می داشتيد. بقره ۳۳۰

۳- هنگامی که پیشنهاد مهمی به یوسف در حکومت مصر داده شد او چنین فرمود: «اجعلنى على خزانة الارض انى حفظت عليم يعني مرا سرپرست این سرزمین قرارده زیرا من حفظ کننده آگاهی هستم. یوسف ۵۵

۴- انما يخشى الله من عباده العلماء يعني از میان بندگان خدا تنها دانشمندان ازا خوف دارند. فاطر ۲۸

۵- همین طور آیات دیگری که می فرمایند: علم سرچشمه ایمان است. سیا ۷۰. علم سرچشمه زعد است. قصص ۸۰. علم سرچشمه قدرت است. نمل ۴۰. علم سرچشمه تذکیه است. بقره ۱۲۹. علم سرچشمه صبر و شکیبایی است. کهف ۶۸. و مانند آن.

#### ب) روایات:

۱- رسول خدا (ص) فرمود: علم نوری است که خداوند در قلب هر کسی پخواهد اوراهدایت کند می افکند. الواقی ج ۱ ص ۷.

۲- امام صادق (ع) فرمود: پا داش هر کسی به اندازه عقل و دانش اوست. بحار الانوار ج ۱ ص ۷۴.

۳- رسول خدا (ص) فرمود: آن کسی که علم شان از همه بیشتر باشد ارزشش از همه بیشتر خواهد بود و آن کسی که علمش از همه کمتر است ارزش شان از همه کمتر است. بحار الانوار ج ۱ ص ۱۸۲.

۴- باز هم رسول خدا (ص) فرمود: علم مایه حیات اسلام و ستون ایمان است. کنز العمال ج ۱ ص ۱۸۱.

تفسرین و متكلمین که تاکنون بیان شد بنگریم این نتیجه به دست می آید: هم چنان که ارسال رسال و بعثت انبیاء به امر خداوند صورت می گیرد مسأله جانشینی انبیاء نیز به امر خدا خواهد بود چون خلافت و امامت ادامه راه نبوّت و رسالت است.

۴- در این صورت مسلمًا باید منابع علوم آن‌ها نیز مثل پیامبر(ص) از علوم بی کران الهی سرچشمہ گرفته واژفیوضات او بهره مند گردند زیرا در غیر این صورت جانشینان پیامبر(ص) نمی توانند تداوم بخش این راه خطیر و سنگین باشد. همان گونه که در بعض روایات آمده است، هرگاه خداوند بندۀ ای را بخواهد به رهبری و تدبیر امور دیگر بندگان شان برگزیند چشمۀ های حکمت را در قلب او به امانت می گذارد که دیگران از آن محرومند.

الف) امام رضا (ع) فرمود: «ان العبد اذا اختاره الله عزوجل لامور عباده شرح صدره لذلك واودع قلبه ينابيع الحكمه والهمه العلم الها ما فلم يعيي بعده بجواب ولا يحير فيه عن الصواب»<sup>۱</sup> وقتی خداوند بزرگ، بندۀ ای را برای رهبری و تدبیر کارپندگانش بر می گزیند به او سینه گشاده و توانایی آمده می بخشد و درقلیش چشمۀ های حکمت را به امانت می گذارد و دانشی بگونه خاصی به او عطا می کند که از آن پس در پاسخ به هیچ پرسشی در نمایند و دچار سردرگمی نشود.

ب) در روایت دیگری از امام رضا(ع) می خوانیم که فرمود: ان الانبياء والائمه يوافقهم الله و يؤتىهم من مخزون علمه و حكمه ملائوتیه غيرهم فيكون علمهم فوق كل علم اهل الزمان. همانا خداوند پیامبران و پیشوایان دین را موفق می دارد و از گنجینه های دانش و حکمت خویش به آنان بهره می دهد که دیگران از آن محرومند از این رو دانش آنان در مرتبه بالا تری از دانش مردم عصر خویش قرار دارند.<sup>۲</sup>

ج) همین طور قضیه حاکمیت طالوت برینی اسرائیل نیز مأید این مطلب است، که خداوند

<sup>۱</sup> - محمد، محمدی ری شهری میزان الحکمة، ج ۱ ص ۱۹۸ چاپ ۲. بحث علم الامام، محمد الحسن، الحرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۲۲۲ چاپ ۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، امامی، مترجم کمراه ای، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۷۲ ش.ص ۶۸۰ مجلس ۹۷ چاپ ۴. اصول کافی ج ۱ ص ۲۰۲. ابن بابویه، شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، مترجم علی اکبر غفاری، ج ۱ ص ۴۵۶ چاپ ۱.

<sup>۲</sup> - همان ص ۴۵۵. محمد بن ابراهیم، النعمانی، الغیة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، بی تا، ص ۲۲۲.

بعد از آنکه توان علمی و جسمی به او عطا کرد، اورا به عنوان سلطان و حاکم برینی اسرائیل برگزید.<sup>۱</sup> که در بحث ضرورت اعلم بودن امام بیان شد.

۵- بنابراین منابع علوم ائمه اهل بیت(ع) کاملاً به علم خداوند منتهی می گردد که در واقع همان علم لدنی است. مثلاً اگر می گوئیم یکی از مصادر علوم ائمه کتاب یاست نبوی است این در واقع همان وحی است که ائمه معصومین واقعیتها را از این دو استنباط واستخراج می کنند که دیگران از آن عاجزند و یا اگر می گوئیم یکی از مصادر و منابع علوم آنان الهام یاتحدیث یا اعطای اسم اعظم یا شهود و مکاشفه و... است این نیز همان تفضّلات الهی است که به آن ها افاضه می شود. و یا اگر می گوئیم یکی از مصادر علوم آنان کتاب جفر است این همان علوم انبیاء(ع) گذشته و دانشمندان بنی اسرائیل است و از طریق رسول اکرم(ص) به ائمه(ع) به ارث رسیده است. که به همان وحی والهام و تحدیث و... بر می گردد. و یا می گوئیم یکی از مصادر علوم ائمه(ع) کتاب امیر المؤمنین(ع) است اما وقتی این کتاب را بررسی می کنیم می بینیم که به املاء رسول خدا(ص) تأیید شده است زیرا پیامبر(ص) همانگونه که سخنans و حیانی است (بدون وحی سخن نمی گوید)<sup>۲</sup>. تأیید و املاء او نیز وحیانی است و مصحف فاطمه(س) نیز به همین منوال است زیرا ثابت شد که بعد از رسول خدا(ص) به خاطر حزن و اندوه شدیدی که برآن بانوی بزرگ اسلام وارد شد، خداوند ملکی را می فرستاد و اورا تسلی و دلداری می داد و خبر آینده را تا روز قیامت برای آن مخدّره بیان می کرد و او به علی(ع) می گفت و علی آن را می

<sup>۱</sup>- بقره آیه ۲۴۷، «ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة في العلم والجسم» خداوند او (طالبوت) را برشما (به عنوان حاکم وسلطان) برگزیده و علم و توان جسمی اورا وسعت بخشیده است.

ابوفضل، داورینا نوار العرفان، فی تفسیر القرآن، چاپ ۱، ص ۳۲۲، ۴، چاپ ۲، محمد کریم، العلوی الحسینی الموسوی، تفسیر کشف الحقائق، تهران، حاج عبد المجید، ۱۳۹۶، ۱، چاپ ۱۷۸، حاج سلطان محمد، الجنابذی، (ملقب به سلطان علی شاه) تفسیر بیان السعادة، چاپ ۲، محمد حسین، فضل الله تفسیر «من وحی القرآن» بیروت، دارالزهرا للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۰۵، ۱، چاپ ۲۱۳، ص ۲۱۴، ۲، محمد، الكرمی، التفسیر لكتاب الله المنیر، قم، مطبعة العلمية ۱۴۰۲، چاپ ۱، ص ۳۲۵، ذیل آیه ۲۴۷ بقره.

<sup>۲</sup>- و ماینطق عن الھوی. ان هو الا وحی یوحی. و هرگزاروی هواي نفس سخن نمی گوید. آنچه می گوید چیزی جزوی که بر او نازل شده نیست. سوره نجم، آیه ۳-۴.

نوشت تا به صورت یک مصحف بزرگی درآمد.

۶- در این صورت سنت (قول، فعل و تقریر) ائمه اهل بیت (ع) بدون شک، حجت خواهد بود زیرا علوم آنان از مخزن فیاض الهی سرچشمه گرفته اند بنابراین کلام آنها همانند کلام رسول خدا و پیروی از آنان پیروی از آن حضرت خواهد بود.

بنابراین زمامداری و مدیریت امور دین و دنیا خلق و تشکیل حکومت اسلامی و...) در اختیار ائمه اهل بیت (ع) واز آن آنها است و با وجود آنان هیچ کس دیگری حق دخالت در امور مسلمین را ندارد، مگراینکه به نیابت آنان باشد. زیرا حکومت در واقع از آن خداوند است و کسی می‌تواند مدیریت و حاکمیت بشر را به عهده بگیرد که مورد تأیید صدر صدی خداوند قرار گرفته و ارتباط با عالم ملکوت داشته باشد. که تنها ائمه معصومین (ع) از مصاديق کامل آن هستند.

### ویژه گیهای این رساله

قابل یاد آوری است که در پایان ازویژه گیهایی که این رساله برخوردار است بیان نموده بحث را خاتمه دهیم، آن ویژه گیها عبارتند از:

الف) یکی ازویژه گیهایی رساله این است که، فرق مصادر علوم ائمه با مشابه آن مشخص شده. از باب نمونه در بحث الهام، بعد از بررسی معنای لغوی و اصطلاحی، آن فرق الهام را باوی و تحدث و علم لدنی بیان کردیم سپس به بیان اقسام آن پرداخته، آنگاه وارد بحث دلائل آن شدیم. ب) ویژه گیهای دیگر رساله این است که ادعایی کسانی را که عمرو امثال آن را محدث می‌دانند با دلائل متقن واستدلالات منطقی رد نموده، در مقابل، محدث بودن ائمه (ع) را ثابت نمودیم. ج) این تحقیق از نظر شکلی و ساختاری بصورت منطقی موربد بررسی قرار گرفته و از نظر محتوای پس از بیان مسئله و مبانی و مبادی، به اثبات آن اقدام شده و آن هم با استدلالات منطقی در قلمرو دلائل عقلی و نقلی و شواهد تاریخی و دیدگاه‌های اهل کلام به اثبات رسیده است.

د) در این پژوهش بین مصادر علوم ائمه (ع) نظم و هماهنگی مراعات شده یعنی از کتاب و سنت شروع شده و به شهود و مکافه خاتمه پیدا کرده و تمام مطالب آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از پیوند مطالب کتاب دیگر بطور مستقل خودداری شده مگر آن مطالبی که نیاز به تجزیه نداشتند.

### پیشنهاد

باتوجه به اینکه مسئله امامت و رهبری در اسلام، از ارکان و تمام دین و نظام مسلمین است.<sup>۱</sup> و اساسی ترین نیازهای جامعه بشری بشمارمی رود<sup>۲</sup> که بدون آن زندگی و تدبیر امور بشر، مشکل و بلکه محال است.<sup>۳</sup> از این رو پیشنهاد می گردد که مسئله امامت و رهبری دینی از تمام جهات، مورد بررسی دقیق و عمیق قرار گیرد، تا جامعه بشری فرهنگ و حقیقت امامت و رهبری را بخوبی درک کنند، زیرا شناخت واقعی از رهبران الهی موجب شناخت خداوند می گردد، در نتیجه یک پارچگی و هماهنگی بین انسانها به وجود آمده و جامعه از هرجهت رو به رشد خواهدرفت.

هر راه و دعوت دیگری جز فریب نیست.	مادل سپردگان پی قرآن و عترتیم
محبت هم سرشته در دل ما است.	ولایت، گنج عشقی در دل ما است
به جز با عشق تان دل، دل نگردد.	دیانت بی شما کامل نگردد

پروردگارا لغت کن کسانی را که بخاطر یغضی شان نسبت به علی و اولاد آن حضرت حق مسلم آنها را غصب کردند، در نتیجه سنت پیامبر(ص) را ترک و یا تحریف نمودند.

پروردگارا وجود مقدس مولا و صاحب ما ولی اعظمت حجت بن الحسن العسكري(عجل الله تعالى فرجه الشریف) را در پناه خویش حفظ نموده تعجیل در فرجش عنایت فرما، مارالزیاران و مخلسان حضرتش قرارده، توسط او اسلام و اسلامیان را یاری فرما و ریشه کفرونفاق را برکن.

وصل اللہم علی محمد وآل محمد(ص) و عجل فرجهم.

<sup>۱</sup>- ایام اکملت لكم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لكم الاسلام دینا. امروز دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را برق شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آینین(جاودان) شما پذیرفتم. محمد ری شهری، میزان الحكمه، مکتب العلام الاسلامی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۸۱-۱۶۸۱ پ ۳. رسول خدا(ص) بعد از نزول آیه مذبور(آیه اکمال دین) نیز فرمود: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام الدین انعمه و رضا رب بر سار لئی و ولایت علی بن ابیطالب من بعدی. بلاغی «سید عبدالحجه، جامع التفاسیر(تفسیر بلاغی)»، چاپ حکمت، ۱۳۴۵، ش ۲، ج ۱۲۸، ۱۷۴۵، چاپ ۱.

<sup>۲</sup>- محمد، محمدی ری شهری، میزان الحكمه ج ۱، ص ۱۶۰.

<sup>۳</sup>- لولا الامام لساخت الارض «با هلهای» همان ص ۱۶۸.

## فهرست منابع

### (الف)

- ۱- امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب(ع)، نهج البلاغه: مترجم: محمد دشتی، قم، انتشارات پویشگر: ۱۳۸۳، چاپ ۱.
- ۲- امینی، عبد الحسین ، الغدیر، بیروت ، لبنان، دارالکتب العربي، ۱۳۹۷ ق. چاپ ۴.
- ۳- ابن عساکر، علی بن الحسن ، ترجمة الامام علی بن ابی طالب(ع) من تاريخ دمشق، بیروت لبنان دارالتعارف للمطبوعات ۱۳۹۵ ق.
- ۴- اصفهانی، راغب، المفردات، دفتر نشر الكتاب ، ۱۴۰۴ ق . چاپ ۱.
- ۵- ابو جعفر، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، بصائر الدرجات الكبرى، بی تا ، چاپ ۲.
- ۶- آندلسی،ابی حیان بحر المحيط،(فى تفسیر ابی حیان) لبنان،بیروت،داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ ق، چاپ ۲.
- ۷- اربلی ،علی، کشف الغمّه، مترجم علی زواری ،تهران، چاپخانه اسلامیه، ۱۳۸۱ ش .
- ۸- استرآبادی، سید شرف الدین،(متوفی ۲۴۰ق) تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهره، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۰۹ ق، ص ۱۰۸.
- ۹- ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۰- امینی، استاد احمد، راه تکامل، مترجم: ادبی لاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی تا .
- ۱۱- ابوالفتوح رازی، جمال الدین، تفسیر روح الجنان، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ ش.
- ۱۲- ابن سعد،(متوفی ۲۳۰) الطبقات الكبرى بیروت لبنان دار صادر ۱۳۷۶.

### (آل)

- ۱۳- المنجد الطلاق، مترجم، محمد، بندرر یکی، تهران، ۱۳۶۰ چاپ ۱.
- ۱۴- العلامة الحلى، حسین بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، قم، مؤسسه دار الهجرة ۱۴۰۷

ق. چاپ ۱.

١٥- الحر العاملی، محمدبن الحسن، الفصول المهمة فی اصول الائمه(ع) ، قم، مکتبة بصیرتی،  
بی تا، چاپ ۲.

١٦- الماوردی، ابی یعلی، الاحکام السلطانیه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۲ ق. طبع جدید،

١٧- البحرانی السید هاشم، تفسیر البرهان، بیروت لبنان، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ ۱.

٢٨- الشیخ مفید، محمد بن نعمان، الاختصاص، مصحح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه  
النشرالاسلامی، جامعه مدرسین، ۱۳۰۷ ق.

١٩- البرسی، الحافظرجب ،مشارق الانوار اليقین، فی اسرار امیر المؤمنین(ع)لبنان بیروت، مؤسسة  
الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ق، چاپ ۱.

٢٠- الطبرسی، ابن منصور، احمدبن علی، الاحتجاج، نجف الاشرف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۶ ق.

٢١- الحویزی، شیخ عبدالعلی، نورالثقلین قم، مؤسسه اسماعیلیان ۱۴۱۲ چاپ ۴.

٢٢- الهیتمی، احمد بن حجر ،الصواعق المحرقة ،مکتبه القاهره، ۱۳۸۵هـ ق، چاپ ۲.

٢٣- الامام احمدبن حنبل (معروف به شعیب النسائی متوفای ۳۳۰)فضائل الصحابة لبنان  
بیروت، دار الكتب العلمیه بی تا.

٢٤- الشریف مرتضی، رسائل المرتضی، دار القرآن مطبعة سیدالشهدا ، ۱۴۰۵ ق.

٢٥- القاضی ابن براج، جواهر الفقه، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۱ ق، چاپ ۱.

٢٦- المعزی الملایری، شیخ اسماعیل، جامع الاحادیث الشیعه ، قم، ۱۴۱۳ ق.

٢٧- المشهد القمی، الشیخ میرزا محمد بن محمد رضا، تفسیرکنزالدقائق، تهران، سازمان  
انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ش، چاپ ۱.

٢٨- الخوارزمی الموفق بن احمد محمد(الخوارزمی) المناقب قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۱، چاپ ۲.

٢٩- الصدوقد، الشیخ محمد بن بابو یه، من لا یحضره الفقیه(متوفای ۳۸۱)دار الكتب الاسلامیه  
، چاپ ۵.

٣٠- القيومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، منشورات دار الهجرة ۱۴۰۵ ق. چاپ ۱.

## فهرست منابع

١٧.....

- ٣١- الفراهیدی، الخلیل، العین، قم، مؤسسه نشر اسلامی. ١٤١٤ ق.
- ٣٢- الامام احمد بن حنبل، (متوفی ٢٤١) مسند حنبل، بیروت لبنان دار صادر، بی تا،
- ٣٣- البیهقی، احمد بن الحسین السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، بی تا،
- ٣٤- النیسابوری، الحاکم، المستدرک، لبنان، بیروت، دار المعرفة، ١٤٠٦ ق.
- ٣٥- الشیخ سید سابق، فقه السنة بیروت دارالکتاب العربی، بی تا.
- ٣٦- الحسنی السید بن طاووس، الطرائف، قم، الطبعه الخیام، ١٣٧١. چاپ ١.
- ٣٧- الحسینی المیلانی، السید علی، نفحات الازهار فی خلاصۃ عبقات الانوار، المطبعة مهر، ١٤١٤ ق.
- ٣٨- العاملی، الانتصار، اهم مناظرات الشیعه، فی شبکات الانترنت، بیروت، دار السیرة، ١٤٢١ ق، چاپ ١.
- ٣٩- الحر العاملی محمد بن الحسین اثبات الهدایة مترجم محمد نصر الهی تهران دارالكتب الاسلامیه ١٣٦٤ چاپ ٣.
- ٤٠- العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی عشری، تهران، انتشارات میقات، ١٣٦٣ - ١٣٦٤ ش.
- ٤١- الطویلی، ابو جعفر محمد بن الحسن، تفسیر التبیان، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ١٤٠٩ ق چاپ ١.
- ٤٢- الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی روض الجنان و روح الجنان (تفسیر ابو الفتوح رازی) فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژو هیشهای اسلامی، ١٣٦٦ ش.
- ٤٣- النعمانی محمد بن ابراهیم، الغيبة، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الصدوق، بی تا،
- ٤٤- القرشی الدمشقی، اسماعیل ابن الفدا، تفسیر ابن کثیر، لبنان، بیروت، دار المعرفه، ١٤١٢.
- ٤٥- الطبری، احمد بن عبد الله (متوفی ٦٩٤) ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، المطبعة عن نسخة دار المصریه، ١٣٥٦ ق.
- ٤٦- الشروانی، المولا حیدر علی (متوفی ١٢٠٠) مناقب اهل الیت (ع) مطبعة المنشورات الاسلامیة، ١٤١٤ ق.
- ٤٧- الحسنی، السید بن طاووس (متوفی ٦٧٢) بناء المقالة الفاطمیه (س) فی نقض الرسالة العثمانیة

- ، مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث العربي، ۱۴۱۱، چاپ ۱.
- ۴۸- البحانی، السيد هاشم (متوفی ۱۱۰۷)، غایة المرام و حجۃ الخصام فی تعیین الامام و...، بی تا.
- ۴۹- الامینی النجفی الشیخ عبد الحسین (متوفی ۱۳۹۲ق)، السجود علی تربة الحسینیة، بی تا.
- ۵۰- الکاشانی المولانا نور الدین محمد بن مرتضی (متوفی ۱۱۱۵ق)، تفسیر المعین، قم، کتابخانه «آیت الله» مرعشی، بی تا ، چاپ ۱.
- ۵۱- الهمدانی سید محمد حسینی، اثار در خشان فی تفسیر القرآن، تهران، کتاب فروشی لطفی، ۱۳۸۰ق.
- ۵۲- الازدی، النیسابوری، الفضل بن شاذان، الایضاح (متوفی ۲۶۰) تحقیق حسینی ارمومی، بی تا.
- ۵۳- النیسابوری، محمد بن الفقال، روضة الوعاظین (متوفی ۵۰۸) تحقیق سید محمد مهدی قم، منشورات رضی، بی تا.
- ۵۴- العسكري، السيد مرتضی، معا لم المدرستین، لبنان بیروت، مؤسسه النعمان، ۱۴۱۰ق.
- ۵۵- الحکیم، سید محمد باقر، علوم قرآن، قم، مجمع الفکری الاسلامی، ۱۴۱۷ق، چاپ ۳.
- ۵۶- الطبیسی، محمد جعفر، رجال الشیعه فی اسانید السنّة، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۰ق، چاپ ۱.
- ۵۷- الطبری، (الشیعی)، الشیخ ابی جعفر، محمد بن جریر، (متوفی قرن چهارم) دلائل الامامة، قم، مؤسسه البعثة ۱۴۱۳، چاپ ۱.
- ۵۸- الشاهروdi، شیخ علی النمازی، مستدرک سفینة البحار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی لجماعۃ المدرسین، ۱۴۱۹ق، (ده جلدی).
- ۵۹- التیمیمی المغربی نعمان بن محمد، (متوفی ۳۶۳) دعائیم الاسلام، تحقیق آصف فیضی دار المعارف، ۱۳۸۳ق.
- ۶۰- الجنابذی، حاج سلطان محمد (ملقب به سلطان علی شاه) تفسیر بیان السعاده، تهران، مطبعة (دانشگاه تهران) ۱۳۴۴ش، چاپ ۲.
- ۶۱- الحرانی ابی محمد، حسن بن علی بن الحسین بن شعبة ، تحف العقول عن آل الرسول، مترجم

- باقر کمره ای انتشارات کتابچی ۱۳۸۰ ش. چاپ ۸.
- ۶۲- البکری، عبد الرحمن احمد، من حیاة الخلیفه عمر بن خطاب، بیروت، المطبعة الارشاد، بی تا.
- ۶۳- الحسنی، السيد بن طاووس، التحسین، مؤسسة دارالكتاب الجزائري، ۱۳۱۴ ق. چاپ ۱.
- ۶۴- الكرمی، محمد، التفسیر لكتاب الله المنیر، قم، مطبعة العلمية ۱۴۰۲ ق.
- ۶۵- العاملی، السيد جعفر مرتضی، مأساة الزهرا(س)، بیروت، لبنان، دار السیرة، ۱۴۱۷. چاپ ۱.
- ۶۶- العلوی الحسینی الموسوی محمد کریم، تفسیر کشف الحقائق، تهران، حاج عبدالجید، ۱۳۹۶ ق، چاپ ۳.
- ۶۷- الحلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه، قم، کتابخانه (آیة الله) مرعشی ۱۴۰۷ ق.
- ۶۸- الطبرسی، امین الاسلام فضل بن الحسن، اعلام الوری، تهران، دار الكتب الاسلامیه بی تا .
- ۶۹- الجرجانی، ابوالمحاسن الحسین بن الحسن، (متوفی اواخر قرن نهم) جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران ۱۳۳۷ ش، چاپ ۱.
- ۷۰- الحسینی الشیرازی، السيد محمد، تقریب القرآن الى الاذهان، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۰ ق، ج ۵، ص ۶۶، چاپ ۱.
- ۷۱- السيد عبدالله شبر، تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) بیروت، دارالبلاغه للطبعه والنشر والتوزیع، ۱۴۱۲ ج، ۱، ص ۹۱، چاپ ۱.
- ۷۲- الامام شافعی، متوفی ۲۰۴ ق، کتاب الأُم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ ق ۱۴۰۳ ق ۱، چاپ ۲.
- ۷۳- البکری الدمیاطی، اعانت الطالبین، لبنان بیروت، ۱۴۱۸ ق، چاپ ۱.
- ۷۴- المحاملى، الحسین بن اسماعیل (متوفی ۱۳۳۰ھ)، امالی المحاملى، تحقيق ابراهیم القمی، ۱۴۱۲ ق، اردن، دار ابن القیم، المکتبة الاسلامیة.
- ۷۵- الدوسقی، شمس الدین، حاشیة الدسوقی، دار ایاء الكتب العربي، بی تا.
- (ب)
- ۷۶- بخاری، محمد، صحيح، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، بی تا.
- ۷۷- بروجردی، سیدابراهیم، تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۴۱ ش. چاپ ۳.

## فهرست منابع

۱۷۴.....

- ۷۸- پاک نژاد ، دکتر سیدرضا، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر ، تهران، کتاب فروشی اسلامیه،  
-۷۹- بانوی اصفهانی، مخزن العرفان فی علوم قرآن(کنزل العرفان)تهران،نهضت زنان مسلمان،  
۱۳۶۱ ش.

### (ت)

- ۸۰- تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، انتشارا شریف رضی، ۱۳۷۱ ق.  
-۸۱- ترمذی ،محمد بن عیسی، سنن الترمذی ،بیروت مطبعه دارالفکر ۱۴۰۳ ق، چاپ ۲.  
-۸۲- ترمذی محمد بن عیسی، صحیح ترمذی، مصر، مطبعة الصاری، ۱۳۵۲ق چاپ ۱.  
-۸۳- تستری ،محمد تقی، قضاوت‌های حضرت علی (ع)متترجم،موسوی جزائری ،چاپخانه  
دفتر انتشارات اسلامی ۱۳۷۶، چاپ ۳.  
-۸۴- تهرانی (ثقیل تهرانی) میرزا محمد ، روان جاوید ، فی تفسیر قرآن مجید،تهران انتشارات  
برهان بی تا،ج ۴،ص ۱۷۴، چاپ ۲.

### (ج)

- ۸۵- جرجانی ضیاءالدین،رسائل فارسی جرجانی، مصحح، دکتر معصومه نوری محمدی، تهران،  
دفتر نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۵ ش. چاپ ۱.  
-۸۶- جامع المقدمات.کتاب شرح امثله،به خط طاهر خوش نویس.تهران،انتشارات کتابفروشی  
اسلامیه، ۱۳۷۹.  
-۸۷- جرجانی،سید شریف، شرح المواقف،تهران،انتشارات شریف رضی،بی.تا.

### (ح)

- ۸۸- حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف(دائرة المعارف) قم، انتشارات اسماعیلیان،  
۱۳۶۹ چاپ ۱.  
-۸۹- حسکانی ،حاکم، شواهدالتنزیل، چاپ ونشروزارت فرهنگ وارشاد اسلامی، ۱۴۱۱، چاپ ۱.  
-۹۰- حسین ارمومی، جلال الدین(محدث) تعلیقات نقضی، تهران، سلسله انتشارات انجمان آثار  
ملی، ۱۳۵۸.  
-۹۱- حسین زاده، محمد، مبانی معرفت دینی، قم، انتشارات موسسه آموزش وپرورش امام

. ۱۳۸(ه).

(خ)

. ۹۲- خرّاز قمی، علی بن محمد، کفاية الآخر، فم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ص ۵۴-۵۳.

(د)

. ۹۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، انتشارات شریف رضی ۱۴۱۲ هـ ق.

. ۹۴- دریا دیار عجائب ص ۱۱۶-۱۱۷.

. ۹۵- داورینا ه ابوفضل انوار العرفان، فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۷۵ ش، چاپ ۱.

. ۹۶- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا تهران، ۱۳۳۴ ش.

(د)

. ۹۷- رخ شاد، محمد حسین، در محضر علامه طباطبائی، پرسش و پاسخها، قم، انتشارات نهادنی، ۱۳۸۳ ش. چاپ ۲.

. ۹۸- راوندی، قطب الدین، الخرایج والجرایح، قم، مؤسسه امام مهدی(عج) ۱۴۰۹ ق.

. ۹۹- ربانی، گلپایگانی، علی، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۵۰ قم، مؤسسه امام صادق(ع) ۱۳۸۳.

. ۱۰۰- رشید رضا، تفسیر المنار چاپ قدیم، بی تا.

(س)

. ۱۰۱- سجادی، سید جعفر، دائرة المعارف (فرهنگ معارف اسلامی) تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۶ ش. چاپ ۲.

. ۱۰۲- سیوطی، جلال الدین، تفسیر الدرالمنتور، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۱۴ ، ۵.ش.

. ۱۰۳- سروش، محمد، دین و دولت در اندیشه اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸ چاپ ۱.

. ۱۰۴- سبحانی، جعفر، الاعتصام بالكتاب والسنّة، قم، مؤسسة الامام الصادق، ۱۴۱۴ ق، چاپ ۱.

. ۱۰۵- سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، مؤسسه فرهنگ طه، ۱۳۷۸ چاپ ۱.

. ۱۰۶- سیاح، احمد، فرهنگ جامع بزرگ نوین، تهران، چاپ ۹.

. ۱۰۷- سبط ابن جوزی، تذكرة الخواص، نجف الاشرف، المکتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ ق.

- ۱۰۸- سیحانی، جعفر، راز بزرگ رسالت، تهران، انتشارات کتابخانه مسجدجامع، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۰۹- سیز واری، ملا هادی مصحح، حسن زاده، شرح المنظومة (الثالثى المنتظمه) قم، ۱۴۱۷ق، چاپ ۳.
- ۱۱۰- سیدعبدالحسین طیب، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۶۶ ش، چاپ ۲.
- ۱۱۱- شیخ صدوق، ابن بابویه، معانی الاخبار، تصحیح علی اکبر غفاری ، تهران، مکتبة الصدوقد (ش)
- ۱۱۲- شیخ صدوق، ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۲. چاپ ۲.
- ۱۱۳- شیخ مفید، محمد، اوائل المقالات، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی امیراکرم ۱۳۷۲ ش، چاپ ۱.
- ۱۱۴- شاکری، الحاج حسینی، من السیرة الامام علی بن موسی الرضا(ع)، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۸ق. چاپ ۱.
- ۱۱۵- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت(ع) ۱۴۰۹ چاپ ۱.
- ۱۱۶- شهید ثانی، منیة المرید، قم، دفتر تبلیغات، ۱۴۰۹، چاپ ۱.
- ۱۱۷- شیخ صدوق، ابن بابویه، (ترجمه) عيون اخبارالرضا، مترجم حمیدرضا مستفید، ۱۳۸۰ ش، چاپ ۱.
- ۱۱۸- شیخ صدوق، ابن بابویه، امالی، مترجم، سیدباقر کمره ای، تهران، کتابخانه اسلامیه، ۱۳۶۲ ش. چاپ ۴.
- ۱۱۹- شیخ صدوق، ابن بابویه، عيون اخبارالرضا، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ ه.ق، چاپ ۱.
- ۱۲۰- شیخ صدوق، ابن بابویه، التوحید، تهران ، مکتبة الصدوقد، ۱۳۹۸ ه.ش.
- ۱۲۱- شیخ صدق، ابن بابویه، خصال، مترجم کمره ای، تهران کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶ق، چاپ ۷.
- ۱۲۲- شریف القرشی باقر، حیاة الامام الهادی(ع) بیروت، دارالاضواء ۱۴۰۸ ق. چاپ ۱.

## فهرست منابع

۱۷۶

- ۱۲۳- شیخ الطائفه(شیخ طوسی) امالی قم، انتشارات دارالثقافۃ ۱۴۱۴ق.
- ۱۲۴- شیخ مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳هـ.ق.
- ۱۲۵- شیخ مفید، محمد، امالی، مترجم، حسین استادولی، مشهد مقدس بنیاد پژوهش‌های اسلامی قدس رضوی ۱۳۶۴.
- ۱۲۶- شعرانی میرزا ابوالحسن اثبات نبوت خاتم الانبیاء، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۵۹، ش.چاپ ۳.
- ۱۲۷- شیخ انصاری، مرتضی، المکاسب، قم، انتشارات دهقانی، (اسماعیلیان) ۱۳۷۶ ش، چاپ ۳.
- ۱۲۸- شیخ صدوق، ابن بابویه (متوفی ۳۸۱) علل الشرایع، قم، انتشارات مکتبة الداوری.
- ۱۲۹- شیخ صدوق، ابن بابویه، هدایة، مؤسسه امام هادی، ۱۴۱۸ق، چاپ ۱.
- ۱۳۰- شیخ طوسی التهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- ۱۳۱- شاکری، حسین، من السیرة النبی الاکرم، ۱۴۲۰ق، چاپ ۱.
- (ص)
- ۱۳۲- صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۸۰، چاپ ۱.
- ۱۳۳- صادقی تهرانی محمد، تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنّت، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق، چاپ ۲.
- ۱۳۴- صافی «آیة الله صافی» گلپایگانی، امامت و مهدویت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰ش، ۱۳۸۰ش.
- (ط)
- ۱۳۵- طباطبائی، محمدحسین، نهایة الحکمه، مترجم علی شیروانی، ۱۳۷۰ش، انتشارات الزهراء، چاپ ۱.
- ۱۳۶- طباطبائی، محمدحسین، المیزان، مترجم، موسوی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۶، چاپ ۵.
- ۱۳۷- طبرسی، علی، الفضل، مجمع البیان، لبنان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۳۹ش.

۱۳۸ - طباطبائی، محمد حسین، مجموعه مقالات و پرسشها و پاسخها، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

۱۳۷۱ چاپ ۱

۱۳۹ - طبرسی، شیخ ابوعلی الفضل، (ترجمه) تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی،

چاپ ۱.

(ع)

۱۴۰ - عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین، تهران، بنگاه ترجمه

و نشر، ۱۳۴۵ش. چاپ ۲.

۱۴۱ - علامه مجلسی، محمد باقر، امام شنا سی (حیة القلوب) قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۶

چاپ ۱ او ۱۳۸۰ چاپ ۳.

۱۴۲ - عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ش، چاپ ۱.

۱۴۳ - عیا شی، محمدبن مسعود، تفسیر، تهران، المکتبه العلمیة الاسلامیة «متوفی ۴۰۳ق» بی تا.

(ف)

۱۴۴ - فیض کاشانی، محمدبن المرتضی، تفسیر صافی، تهران، مکتبه الاسلامیة، بی تا، چاپ ۵.

۱۴۵ - فخر رازی، تفسیر کبیر، بیروت، دارالحیاء، التراث العربی، بی تا چاپ ۲.

۱۴۶ - فضل الله، محمد حسین، تفسیر «من وحی القرآن» بیروت، دارالزهرا للطباعة والنشر

والتوزيع، ۱۴۰۵ق. چاپ ۲.

(ق)

۱۴۷ - قرآن کریم.

۱۴۸ - قمی، شیخ عباس، متنی الآمال، تهران، انتشارات پیام آزادی، ۱۳۷۸، چاپ ۲.

۱۴۹ - قوشچی، فاحصل، شرح تجرید، کتابفروشی طاب سرای، ۱۳۰۷، هـ ق.

۱۵۰ - قزوینی، محمدبن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت لبنان دارالفنون،

۱۵۱ - قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۱، چاپ ۱.

۱۵۲ - قسطلانی، احمد، ارشادالساری لشرح صحيح البخاری، دارالحیاء التراث، العربی لبنان بیروت.

۱۵۳ - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة والنشر چاپ ۲.

- ۱۵۴- قرطبي ، محمد، الجامع لاحكام القرآن ، بيروت ، دار احياء التراث العربي، ۱۴۰۵ ق،
- ۱۵۵- قندوزي، شيخ سليمان، ينابيع الموده.دارالاسوة للطباعة والنشر ۱۴۱۶ ق، چاپ ۱.
- ۱۵۶- قرشى، سيد على اكبر، تفسير احسن الحديث، تهران واحد تحقیقات اسلامی ۱۳۶۶ش، ج ۸، ص ۱۰، چاپ ۱.
- ۱۵۷- قمى، شيخ عباس ، مفاتیح الجنان..تهران، مكتب نشر الثقافة الاسلامية، ۱۳۷۳، چاپ ۸.

(ک)

- ۱۵۸- کلينى، محمد يعقوب، الاصول الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۳، چاپ ۵.
- ۱۵۹- كريمي ، أمين الله، اهل بيت ازديدگاه اهل سنت، چاپخانه پيام ، ۱۳۸۰، چاپ ۱،.
- ۱۶۰- کلينى، محمدابن يعقوب،(ترجمه) اصول کافى مترجم سيد جواد مصطفوى ، تهران، ۱۳۴۸.
- ۱۶۱- كتاب بيوت(خانه زنبوران عسل) چاپ ۵.
- ۱۶۲- کاشاني، محسن فيض، الواقى، اصفهان، مكتبة الامام امير المؤمنين(ع) ۱۳۶۵ . چاپ ۱.
- ۱۶۳- کاشاني، ملا فتح الله ، تفسير خلاصة المنهج، تهران، كتاب فروشی اسلاميه، ۱۳۷۴ ق.
- ۱۶۴- کراچكى، ابو الفتوح،كنز الفوائد، قم،انتشارات دار الذ خائر، ۱۴۱۰ق ، چاپ ۱.

(م)

- ۱۶۵- مطهرى، مرتضى، مجموعه آثار، قم انتشارات صدر، ۱۳۷۴، چاپ ۲.
- ۱۶۶- مجلسى، محمد باقر ، مرآة العقول فى شرح اخبار آل رسول(ص)تهران ، دارالكتب الاسلاميه ۱۳۷۹، ج ۴، ۲۸۳.
- ۱۶۷- محمدى رى شهرى، محمد، مترجم حميد رضا شيخى، اهل بيت(ع) درقرآن وحدیث قم،دار الحديث ، ۱۳۷۹ ، چاپ ۲.
- ۱۶۸- مذهب الخارج فى الصفات و...)(مركز المصطفى (ص)ص ۱۶.
- ۱۶۹- ميرزا خسرواني،شاه زاده على رضا،تفسير خسروي،تهران،چاپ اسلاميه، ۱۳۹۰ق.
- ۱۷۰- معلوفي،لوئيس،المنجد فى الللغه،لبنان،بيروت، ۱۳۸۱، چاپ ۴، ص ۷۳۶.
- ۱۷۱- مقدس اردبيلي، احمدبن محمد، حدیقة الشیعة ،قم، انتشارات انصاريان، ۱۳۷۸، چاپ ۲.

## فهرست منابع

۱۷۹.....

- ۱۷۲- مطهّری، مرتضی، حق وباطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ چاپ ۱۶.
- ۱۷۳- ما زندرانی محمد ابن شهرآشوب، مناقب آل ابی طالب(ع)، النجف الاشرف، مطبعه الحیدریه ۱۳۷۶، ش.
- ۱۷۴- متقی هندی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت طبع مؤسسه الرسالۃ ۱۴۰۵ ق.
- ۱۷۵- منتظری، حسن علی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مترجم، محمود صلواتی، تهران، ۱۳۷۹ ش چاپ ۱.
- ۱۷۶- محدث نوری، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت(ع) ۱۴۰۸ ق، چاپ ۱.
- ۱۷۷- مکارم، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۹، ش، چاپ ۷.
- ۱۷۸- مظفر، محمد حسین، دلائل الصدق، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷ چاپ ۱.
- ۱۷۹- مرعشی تستری، سیدنورالله، احقاق الحق، تهران، مطبعة الاسلامیه ۱۳۹۶ ق.
- ۱۸۰- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، لبنان بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۳ ق چاپ ۲.
- ۱۸۱- مختاری مازندرانی، محمد حسین، امامت و رهبری تهران، انتشارات انجمن قلم ایران، ۱۳۷۷ چاپ ۱.
- ۱۸۲- مکارم، ناصر، پیام قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱، چاپ ۵.
- ۱۸۳- مظفر، محمد رضا، بدایة المعارف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق، چاپ ۳.
- ۱۸۴- موسوی لاری، سید مجتبی، مبانی اعتقادات در اسلام، دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ چاپ ۱.
- ۱۸۵- مجلسی، محمد باقر، (ترجمه) بحار الانوار، مترجم، موسوی خسروی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۳، چاپ ۲.
- ۱۸۶- محمدی ری شهری، محمد، رهبری در اسلام، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۸۷- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمة، مکتبة الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱، چاپ ۳.
- ۱۸۸- مغنية، محمد جواد، الشیعة فی المیزان، بیروت، لبنان، ۱۳۹۹ ق. چاپ ۴.
- ۱۸۹- موسوی، عبد الحسین، سید شرف الدین المراجعات، لبنان کتابخانه عرفان صیدا ۱۳۷۲

ق. چاپ ۱.

(ن)

- ۱۹۰- ناظم زاده ، اصغر،**الفصول المأة في حياة أبي الأئمة(ع)** قم،انتشارات اهل البيت(ع) ۱۴۱۱ ق.
- ۱۹۱- نجفي، محمدحسن، **جواهر الكلام**، دارالكتب الاسلامية، ۱۳۶۷ چاپ ۲.
- ۱۹۲- نعmani، محمدبن ابرا هیم، **غیبت نعمانی**، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۹۷ ه.ق.
- ۱۹۳- نیشابوری ،**مسلم ابن حجاج (متوفای ۲۶۱)**،صحيح مسلم ،بیروت لبنان ،دارالفکر بی تا.
- ۱۹۴- نباطی بیاضی،**علی بن یوسف،الصراط المستقیم**،نجف،کتاب خانه حیدریه، ۱۳۸۴ ق، چاپ ۱.
- ۱۹۵- نصوص متفرقة في اهل السنة واهل الجماعة، مركز المصطفى(ص) ص ۱۲۸.
- ۱۹۶- نجفي،الشیخ هادی،الفَ حديثُ فِي الْمُؤْمِنِ،قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۶۱ ق، چاپ ۱.
- ۱۹۷- نجفي، محمد جواد ،**تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر)** تهران کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۲ ش، ج ۱۵، ص ۱۳۶.

(هـ)

- ۱۹۸- هلالی، سلیم بن قیس ، **اسرارآل محمد(ص)**، ترجمه کتاب سلیم بن قیس هلالی، مترجم، اسماعیل انصاری زنجانی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۱ چاپ ۲.

(لا)

- ۱۹۹- لاهیجی، بهاء الدین، **تفسیر لاهیجی**، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ش.

(ی)

- ۲۰۰- یزدی ، مصباح، **آموزش عقائد**، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۰ ش. چاپ ۲.